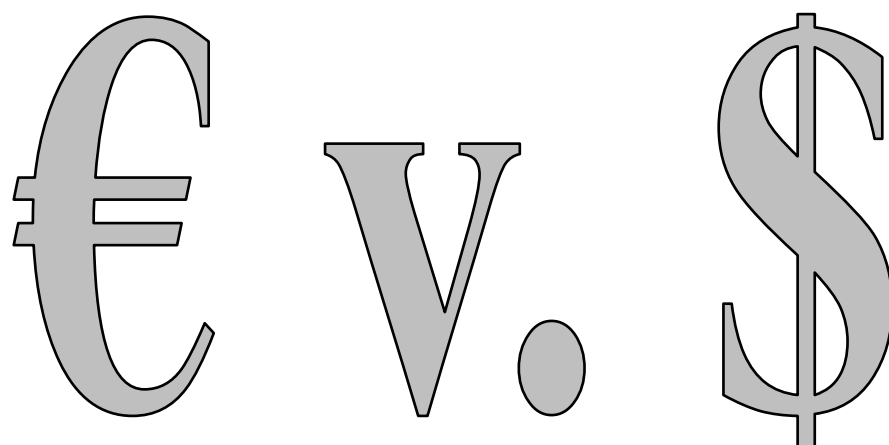


سازمانهای پولی و مالی بین الملل



امور مالی بین الملل

کیومرث آریا

مهر ۱۳۹۲

(October 2013)

فهرست مطالب

صفحه	مطالب فصل ها	فصل
۴	تحول نظام پولی و مالی بین الملل	فصل اول:
۴۸	بازار پول اروپا	فصل دوم:
۵۹	بازار پول ایران	فصل سوم:
۶۹	سازمانهای پولی و مالی بین الملل	فصل چهارم:
۱۳۰	منابع فارسی و لاتین	منابع

مقدمه

بحث در مورد سازمانهای پولی و مالی بین المللی در بسیاری از کشورها با جدیت و علاقه دنبال می شود. دلیل این امر از آنجا ناشی می شود که منافع حاصل از همگرایی اقتصادی و تجارت جهانی با گذشت زمان از اهمیت بیشتر و بیشتری برخوردار می شوند، چراکه بخش اعظمی از رشد و توسعه جوامع بشری به میزان موفقیت دولتها در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی بخصوص از میان برداشتن موانع و محدودیتهای تجاری در سطح بین الملل و همچنین دنبال کردن فرآیند اصلاحات ساختاری در اقتصاد ملی بستگی خواهد داشت. در بحران بزرگ مالی بین الملل (۲۰۰۸)، اهمیت همگرایی اقتصادی برای حل اصولی مشکلات مالی نمایان شد.

اصول و قوانین تنظیم شده در نهادهای جهانی به تنهایی قادر به حل امور اقتصادی و اجتماعی (توسعه جوامع بشری و کاهش فاصله طبقاتی بین آنها) نیست. کشورهای در حال توسعه که هنوز با مشکلات ساختاری بسیاری در نظام اقتصادی و مالی خود روبرو هستند و به تنهایی باید با مسائل و محدودیتهای متعدد مالی و تکنولوژی مواجهه شوند، شاهد سیاستهای یک جانبه و گاهی انحصاری از سوی کشورهای توسعه یافته می باشند که با در دست داشتن اهرم قدرت در سازمانهای جهانی و بین المللی فقط در تضمین منافع تجاری و اقتصادی خود بدون توجه به خواسته های مشروع کشورهای در حال توسعه هستند. عدم انتقال سرمایه و تکنولوژی پیشرفته از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه و عدم همکاری سازنده در زمینه های مختلف جهانی بین قطبهای بزرگ اقتصادی این واقعیت را تأیید می کند که کشورهای توسعه یافته تنها در حفظ رفاه خویش گام بر می دارند و در حل مسائل جهانی بطور جدی تلاش نمی کنند.

در جزوه حاضر سعی شده است، مطالب نهادهای پولی و مالی بین الملل به زبان ساده بیان شود تا دانشجویان عزیز بتوانند ضمن درک مطالب علمی و اقتصادی در خصوص این درس، روابط و وابستگی های اقتصادی و سیاسی فعالیتهای جهانی را تشخیص داده و قادر به ارائه دیدگاه مستقل در زمینه امور مالی بین الملل باشند. جزوه سازمانهای پولی و مالی بین الملل در کل از چهار فصل تشکیل شده است که مطالب هر فصل مکمل فصل دیگری است. از اینرو توصیه می شود، تجزیه و تحلیل مطالب هر فصل را در ارتباط با مطالب فصلهای بعدی ارزیابی و بررسی کنید تا حداکثر استفاده علمی از این واحد درسی بدست آید.

کیومرث آریا

دانشگاه آزاد اسلامی رودهن

فصل اول: تحول نظام پولی و مالی بین الملل

آشنایی با سازمانها و بازارهای مالی جهان، آگاهی از نظام پولی بین الملل را ایجاد می کند. برای این منظور، تاریخچه دو قرن گذشته نظام پولی بین الملل را در ارتباط با "دلار آمریکا" و "یورو اروپا" مورد بررسی قرار می دهیم، زیرا این دو واحد معتبر پولی در حال حاضر دارای نقش مؤثر و کلیدی در بازارهای مالی جهان هستند.

۱. رشد دلار آمریکا به یک پول جهانی (ارز معیار)

□ دلار آمریکا در نظام پولی استاندارد طلا^۱ (۱۹۳۸ – ۱۸۰۰)

از نظر تاریخی، نظام پولی آمریکا تحت تاثیر سیستم پولی کشورهای اروپایی بخصوص اسپانیا و انگلیس قرار داشت. در قرون وسطا اساس نظام پولی اکثر کشورهای جهان از فلز نقره (سکه های نقره) تشکیل شده بود. در قرن سیزدهم میلادی (۱۳۰۰) سکه های طلا که در جهان اسلام رواج داشتند، به اروپا راه پیدا کرده و در نظام پولی کشورهای اروپایی نیز مورد استفاده قرار گرفتند. بدین ترتیب از سال ۱۶۰۰ میلادی به بعد در اروپا و به طبع آن در آمریکا نیز از سکه های طلا و نقره در داد و ستد و همچنین امور تجاری استفاده می شد. با توجه به رابطه قیمتی بین طلا و نقره که از یک سو تحت تاثیر میزان تولید این فلزات در سطح بین الملل و از سوی دیگر تحت تاثیر حجم تجارت بین شهرها و مناطق اقتصادی جهان قرار داشت، هر کشور سعی می کرد تا سیستم پولی خود را بر اساس نیازهای اقتصادی و تجاریش تنظیم و تدوین کند. برای مثال، انگلستان بین سالهای (۱۸۱۶ – ۱۷۷۴) از یک استاندارد پولی به نام لیمپینگ^۲ استفاده می کرد که بر اساس آن سکه های طلا و نقره واحدهای پولی معتبر و رایج به شمار می آمدند، ولی دولت و سیستم بانکی اقدام به ضرب فقط یکی از دو فلز (سکه های طلا یا نقره) می کردند.

در سال ۱۷۹۲ میلادی، آمریکا اولین رژیم پولی خود را تحت نظام دو فلزی طلا و نقره^۳ پایه ریزی کرد. منظور از نظام پولی دو فلزی طلا و نقره رابطه ای است که بر اساس آن سکه های طلا و نقره به عنوان پول رایج جریان داشتند و به نسبت معینی قابل تبدیل به یکدیگر بودند. مثلاً، ارزش یک سکه طلا برابر بود با ۱۵ سکه نقره^۴. مهمترین اهدافی که یک کشور در بکارگیری سیستم پولی دو فلزی "طلا و نقره" دنبال می کرد، اول تثبیت قیمتها بخاطر حفظ ثبات اقتصادی و دوم تسهیل امر مبادلات و معاملات روزمره بین فعالین اقتصادی. بر اساس این نظام پولی، سکه های دلار طلا و دلار نقره پول رایج و معتبر به حساب می آمده و رابطه بین طلا و نقره به شکل رسمی از طرف دولت فدرال (و سیستم بانکی) اعلام می شد. ولی بعد از مدتی این نظام پولی با مشکل مواجه شد، زیرا ارزش نقره تنزل پیدا کرد و در بازار دو نرخ متفاوت یعنی یک نرخ بازار آزاد و یک نرخ بازار رسمی بین طلا و نقره شکل گرفت. این مسئله باعث شد تا محدودیتهایی در خرید و فروش کالا و خدمات (تجارت) ایجاد شود. از آنجا که ارزش رسمی طلا در آمریکا نسبت به ارزش طلا در اروپا (فرانسه و انگلیس) بیشتر بود، انتقال

¹ Gold Standard

² Limping Standard

³ Bimetallism

⁴ Federal Reserve Bank of Chicago (1998), A model of Bimetallism, Page 8

طلا از امریکا به اروپا شدت گرفت. نرخ برابری طلا و نقره که از سال ۱۷۹۲ میلادی هر پانزده سکه دلار نقره معادل یک سکه دلار طلا محاسبه می شد، در سال ۱۸۳۷ میلادی این نسبت به شانزده سکه نقره و یک سکه طلا تغییر پیدا کرد (کاهش ارزش دلار نقره در برابر دلار طلا). در پایان قرن هیجدهم میلادی (۱۷۹۱) دو تفکر متفاوت از سیستم بانکی و پولی در آمریکا شکل گرفت. یک گروه که به توماس جفرسون^۱ نزدیک بودند اعتقاد داشتند، سیستم بانکی و پولی آمریکا باید به تک تک ایالت ها سپرده شود تا هر ایالت حق چاپ اسکناس را به یک بانک ایالتی واگذار کند، چراکه قانون اساسی آمریکا "قدرت" را صریحاً به کنگره نداده است تا بر اساس آن دولت فدرال بتواند حق چاپ اسکناس را به یک بانک مرکزی بسپارد. گروه دیگر که به الکساندر هامیلتون^۲ نزدیک بودند از این بینش پیروی می کردند که دولت فدرال نه تنها باید جهت ثبات اقتصادی و مالی حق چاپ اسکناس را به یک بانک مرکزی بسپارد، بلکه این امر بخاطر تثبیت قدرت دولت مرکزی نیز ضروری می باشد. دیدگاه هامیلتون توانست کفه ترازو را به سود خود تغییر دهد. در سال ۱۷۹۱ میلادی به دستور رئیس جمهور وقت "جورج واشینگتن" اولین بانک مرکزی آمریکا با امتیاز حق چاپ و نشر اسکناس بوجود آمد.^۳

„Without determining constitutionality, Hamilton convinced Congress and President Washington in 1791 to establish the Bank of The United States with a twenty-year charter.“

تأسیس اولین بانک مرکزی آمریکا طبیعتاً یک موفقیت بزرگ جهت بهبود نظام پولی آمریکا محسوب می شد، ولی از آنجا که مدت زمان اعتبار منشور بانک مرکزی فقط برای ۲۰ سال در نظر گرفته شده بود، در سال ۱۸۱۱ کنگره آمریکا اجازه نامه این بانک را تمدید نکرد. عدم تمدید نظامنامه بانک مرکزی از یک سو و جنگ آمریکا و انگلستان در سال ۱۸۱۲ میلادی از سوی دیگر باعث بروز بحران در نظام پولی آمریکا شد. جهت پوشش دادن به مخارج جنگ، چاپ اسکناس بدون پشتوانه شدت گرفت و منجر به تورم بالا در جامعه شد. در این دوره، بخاطر چاپ انواع اسکناسهای دلار از سوی ایالت های شمال و جنوب، فشار تورمی در آمریکا تشدید شد و دولت فدرال را بر آن داشت، منشور بانک مرکزی آمریکا را در سال ۱۸۱۶ میلادی جهت سامان دادن به رژیم پولی این کشور دوباره به تصویب کنگره برساند. با تأسیس دومین بانک مرکزی، آمریکا توانست در مدت کوتاهی نه تنها هماهنگی و انسجام در سیستم پولی و بانکی خویش ایجاد کند، بلکه ثبات را دوباره به بازارهای مالی بر گرداند. در طول نظام پولی دو فلزی طلا و نقره، آمریکا با مسائل و مشکلات متعددی روبرو شد و تلاش کرد تا راه حل مناسبی برای آنها پیدا کند. از جمله این مشکلات، می توان به جنگ های داخلی آمریکا در سال ۱۸۶۱ میلادی اشاره کرد. در این دوره، آمریکا واحد پول رسمی نداشته و همچنین از یک بانک دولتی جهت تأمین مخارج جنگی نیز برخوردار نبود. بر خلاف تجارب پولی گذشته در طول مدت فعالیت بانک های مرکزی، احزاب راه یافته به کنگره تمایل به ثبات سیستم بانکی از طریق یک بانک مرکزی نداشته و بیشتر مایل بودند، دولت فدرال بانک های خصوصی متعددی را به خدمت بگیرد و به آنها مسئولیت چاپ و نشر واحد پولی^۴ را واگذار کند. دولت فدرال تصمیم گرفت برای پوشش دادن به مخارج جنگ، اسکناس هایی را به جریان اندازد که

¹ Thomas Jefferson

² Alexander Hamilton

³ Federal Reserve Bank of Chicago, Money Matters: The American Experience with Money, 2007

⁴ United States Notes

به پشت سبزها^۱ معروف بودند. این اسکناسها پشتوانه طلا نداشته و قابل تبدیل به طلا نیز نبودند. چاپ بسیار زیاد اسکناسهای پشت سبز و به گردش در آمدن آنها باعث شد تا اقتصاد آمریکا با تورم شدیدی روبرو شود و ارزش اسکناس در مقابل طلا و نقره شدیداً کاهش یابد. کاهش ارزش پول، اعتراض مردم را برانگیخت و درخواست عموم از دولت آمریکا جهت بازگشت به سیستم طلا بالا گرفت. تنوع دلارهای موجود در سیستم پولی آمریکا، اعم از دلارهای دولتی و انواع دلارهای ایالتی، دولت فدرال را بر آن داشت برای معاملات با دلارهای ایالتی ۱۰٪ مالیات وضع کند. اخذ مالیات از دلارهای ایالتی، این اسکناسها را جهت معامله و مبادلات روزمره گران کرد و در نتیجه تقاضا برای دلارهای دولتی (دلارهای فدرال) بالا گرفت.^۲

„Many types of paper currency were issued during this period, including the greenback demand notes, interest-bearing notes, and gold certificates. However, United States notes, first issued in 1862, were historically the most significant.“

در دهه ۱۸۷۰ زمانی که دولت فدرال، کنگره و دولت‌های ایالتی در مورد ساختار نظام پولی و بانکی آمریکا بحث و تبادل نظر می‌کردند، دولت مرکزی تصمیم گرفت استاندارد طلا را پایه پولی کشور قرار دهد و اسکناسهای پشت سبز را جمع‌آوری کند. اقدام دولت در راستای کاهش حجم پول (میزان نقدینگی) منجر به کاهش تورم و به موازات آن افزایش ارزش پول شد. پول پر قدرت برای بانکها، شرکتها و شهرهای بزرگ و ثروتمند در آمریکا خوشایند بود، زیرا منافع اقتصادی آنها در استاندارد طلا بهتر تأمین می‌شد. صاحبان ثروت که در گروه قرض دهنده گان وام و اعتبارات بانکی قرار داشتند (بستانکاران)، از پول پر قدرت سود بیشتر بدست می‌آوردند. ولی کشاورزان، شرکتها و مؤسسات تولیدی کوچک و متوسط بیشتر طرفدار پول ضعیف و کم قدرت بودند، زیرا آنها استاندارد طلا را عامل رکود اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری می‌دانستند (بدهکاران). جدال بین طرفداران پول پر قدرت (طلا) و پول کم قدرت (نقره) به مدت ۳۰ سال طول کشید تا اینکه در سال ۱۹۰۰ میلادی استاندارد طلا رسماً نظام پولی آمریکا شناخته شد و به این ترتیب دوره نظام پولی دو فلزی طلا و نقره خاتمه یافت.^۳

علت شکست نظام پولی دو فلزی طلا و نقره از آنجا ناشی شد که اکثر کشورها در رسیدن به اهداف کلان اقتصادی، ثبات قیمتها و رشد سطح تولید با مشکل روبرو شدند. رسیدن به این اهداف ایجاب می‌کرد که مقامات پولی ارزش برابری طلا و نقره را ثابت نگه داشته (برای مثال ۱۵:۱) و از نوسان شدید و ناخواسته این دو واحد پولی جلوگیری بعمل آورند. از آنجا که طلا یک فلز کم یاب محسوب می‌شد و همچنین استخراج و انتقال آن نیز به کندی صورت می‌گرفت، دلارهای طلا مورد توجه و مطلوب عامه قرار داشتند. ولی، ارزش نقره روند نزولی پیدا کرد، زیرا عرضه نقره به شکل گسترده وجود داشت و کنترل جریانهای ورودی و خروجی نقره از طرف مقامات دولتی نیز مقدور نبود (حجم بالای سکه های نقره). دولت جهت حفظ ثبات پولی می‌بایستی از کاهش ارزش تجاری نقره (دلارهای نقره) با استفاده از ذخایر طلای خود (دلارهای طلا) جلوگیری بعمل می‌آورد که این امر هزینه سنگین و غیر قابل تحملی را برای بودجه دولت (اقتصاد کشور) ایجاد می‌کرد. این مشکلات سبب شد تا بسیاری از کشورها (از جمله آمریکا) نظام پولی دو فلزی طلا و نقره را ترک کرده و به نظام تک فلزی طلا روی آورند، زیرا آنها اعتقاد داشتند که در استاندارد طلا ثبات قیمتها و رشد اقتصادی بهتر امکان پذیر خواهد بود. در بین

¹ Greenbacks

² Federal Reserve Bank of Chicago (2007), Money Matters, 2007

³ Federal Reserve Bank of Chicago (1998), A Model of Bimetallism, Page 7

کشورها انگلستان اولین کشوری بود که نظام پولی خود را با توجه به معیار طلا تعریف کرد. بدنبال انگلستان دیگر کشورها نیز نظام پولی خویش را بر اساس استاندارد طلا تعریف کردند (مایکل بوردو)^۱

„Some researches argue that it was primarily the result of political motives – nations wished to emulate the example of Britain, the world's leading commercial and industrial power, which had based its exchange rates on gold since the early 18th century.“

در سیستم پولی استاندارد طلا، پول رسمی و رایج کشورها از سکه‌های طلا تشکیل شده بود. اگر از طرف بانک مرکزی کشوری، در کنار سکه‌های طلا اسکناس نیز چاپ و به جریان گذاشته می‌شد، هر زمان که صاحبان پول مایل بودند می‌توانستند اسکناسهای خود را به طلا تبدیل کنند. بدین ترتیب، در سیستم پولی پایه طلا ارزش پول با ارزش طلا برابر شد، زیرا بانکهای مرکزی تعهد داشتند اسکناس در گردش را نامحدود به طلا تبدیل کنند (تضمین تبدیل پول به طلا). اجرای چنین سیاست پولی نه تنها موفقیت کشورها در تثبیت سطح قیمت‌ها را بدنبال داشت بلکه متوسل شدن به هرگونه سیاست انبساط پولی یا مالی باعث کاهش ذخایر طلای کشور مربوطه می‌شد. ثبات پولی در سیستم استاندارد طلا در حقیقت بخاطر مکانیسم ارزی که نرخ تبدیل ارزها به یکدیگر را بر اساس "پایه طلا" تعریف کرده بود، حاصل شد. برای مثال، رابطه بین دلار آمریکا و پوند انگلیس به صورت زیر بدست می‌آمد:

گرم طلای خالص $7/32233 = £$ یک پوند انگلیس

گرم طلای خالص $3/445 = USD$ یک دلار آمریکا

بنابراین:

$$1 £ = \frac{7/32233}{3/445} = 2/125 \Rightarrow 2/125 USD$$

چنانچه نرخ ارز بین دو واحد پولی بدلیل سیاست‌های تورمی یک کشور از نرخ برابری پایه طلا دور می‌شد، ذخیره طلای بانک مرکزی کشور مربوطه کاهش می‌یافت و این روند تا وقتی ادامه پیدا می‌کرد که بانک مرکزی مجبور می‌شد برای جلوگیری از خروج طلا یا بهره بانکی را افزایش دهد یا به سیاست‌های تورمی خود خاتمه بخشد. رعایت اصول سیستم پولی استاندارد طلا گرچه امتیازاتی از قبیل ثبات قیمت‌ها به معنی حفظ قدرت خرید پول، تثبیت نرخ ارز، انضباط مالی و گسترش داد و ستد در بازارهای جهانی را همراه داشت، ولی توانایی دولت‌ها را در اجرای سیاست‌های پولی، مالی و ارزی متناسب با شرایط اقتصادی زمان خویش بشدت کاهش داد. این امر مقاومت و ایستادگی اقتصاد ملی را در برابر شوکهای داخلی و خارجی تضعیف می‌کرد. علاوه بر این، از آنجا که رشد اقتصاد جهانی به میزان استخراج و تولید طلا وابسته بود، هر گونه محدودیت در اکتشاف، استخراج و نقل و انتقال طلا رکود اقتصاد جهانی را شدت می‌بخشید. بانک مرکزی آمریکا در سال ۱۹۱۳ جهت مقابله بهتر با مشکلات اقتصادی بوجود آمده در استاندارد طلا، منشور جدیدی را در نظر گرفت. طبق این اساسنامه، بانک مرکزی آمریکا^۲ از دوازده بانک مرکزی ایالتی تشکیل شده است و سرپرستی آن نیز در واشینگتن قرار دارد. طبق قانون بانکی، حق چاپ

¹- Bordo, M./Jonung, L. (2000), Page 5

² Federal Reserve System (FED)

اسکناس فقط در اختیار (انحصار) بانک مرکزی قرار دارد^۱ و تنها مؤسسه ذیصلاح بانکی در آمریکا می باشد که در راستای ایجاد ثبات مالی به اتخاذ و اجرای سیاستهای پولی جهت حفظ ارزش پول ملی و ثبات قیمتها و همچنین رشد اقتصادی می پردازد. تأیید منشور جدید بانک مرکزی آمریکا^۲ توسط کنگره عملاً قدرت و استقلال بانک مرکزی را در تنظیم و اجرای سیاستهای پولی و بانکی تضمین و منجر به انسجام رژیم پولی آمریکا گشت. در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و سالهای بعد از آن نقش طلا در نظام پولی کشورها کاهش پیدا کرد، چراکه هزینه های سنگین جنگ جهانی اول باعث شد تا کشورهای درگیر جنگ به سیاستهای پولی و مالی تورمی روی آورند. در این دوره، ما عملاً شاهد انتقال نقش پول از "فلز به کاغذ" در نظام پولی بین الملل بودیم. گسترش استفاده از پول کاغذی سبب شد تا سکه های طلای در گردش بتدریج از رده خارج و نزد بانک مرکزی نگهداری شوند. تعهد بانک مرکزی نیز جهت تبدیل اسکناس و مسکوک در گردش به طلا لغو شد. در چنین شرایطی، برای جلوگیری از آثار مخرب سیاستهای تورمی، ذخایر طلای بانکهای مرکزی به منظور پشتوانه پول عرضه شده به بازار (اسکناس و مسکوک منتشر شده) مورد استفاده قرار گرفت. سیستم پولی استاندارد طلا بدنبال بحران اقتصادی در سال ۱۹۳۰ میلادی و همچنین سیاستهای تدارکاتی جنگ دوم جهانی در اروپا که در پی آن همکاری کشورهای صنعتی با یکدیگر از نظر پولی، مالی و اقتصادی به پایین ترین حد خود نزول کرده بود، از هم پاشیده شد. در طول سالهای بحران بزرگ اقتصادی، بسیاری از ممالک جهان تلاش کردند برای پرهیز از پیامدهای سوء ناشی از رکود، ارزش خارجی پول خود را کاهش دهند و محدودیتهای تجاری بیشتری را اعمال کنند. لیکن از آنجا که کشورهای طرف تجارت آنها نیز مقابله به مثل می کردند و دست به اقدامات مشابهی زدند، نتیجه سیاستهای خودگرایی، کاهش حجم تجارت بین الملل، تنزل اشتغال و عدم استفاده بهینه و بکارگیری صحیح از منابع اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان بود.

□ دلار آمریکا در نظام پولی برتن وودز^۳ (1944 – 1973)

بعد از جنگ دوم جهانی، کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه دوباره همکاریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را بخصوص در زمینه سیاستهای پولی و ارزی از سر گرفتند تا بتوانند با هم، ساختار نوین نظام پولی جهان را بازسازی کنند. نظام جدید پولی میبایستی طبیعتاً نه تنها محدودیتها و مشکلات نظام پول فلزی را از میان بر می داشت، بلکه توانایی پاسخگویی به انتظارات و خواسته های کشورهای عضو را برای نیل به اهداف اقتصادی دارا باشد. در این راستا دو تیم تخصصی یکی از آمریکا (به سر پرستی هری دکستر وایت) و دیگری از انگلیس (به سر پرستی جان مینارد کینز) مأموریت یافتند تا برای بررسی اهداف و تدوین مقررات نظام پولی بین الملل اقدامات لازم را بعمل آورند.

دیدگاه جان مینارد کینز:^۴

به عقیده کینز و با توجه به تجارب پولی کشور انگلیس، نظام پولی نوین جهانی می بایستی از یک سیستم تسویه بین الملل برخوردار گردد تا بتواند بر کسری و یا مازاد تراز بازرگانی کشورهای عضو و همچنین کشورهای غیر عضو نظارت داشته باشد.

¹ The Monopoly of Banknote

² Federal Reserve Act

³ Bretton Woods System

⁴ The Keynes Plan

به کمک چنین سیستم پولی می توان از گسترش مازاد تجاری بعضی کشورها که به قیمت کسری تجاری دیگر کشورها بدست می آمد، جلوگیری کرد:^۱

„The Central Banks of all member-States (and also of non-members) would keep accounts with the International Clearing Union through which they would be entitled to settle their exchange balance with one another at their par value as defined in bancor. Countries having a favourable balance of payments with the rest of the world as a whole would find themselves in possession of a credit account with the Clearing Union, and those having an unfavourable balance would have a debit account.“

در حقیقت، تصور کینز این بود که اقتصاد جهانی به یک سیستم هماهنگ تسویه بین الملل و یک واحد پول جهانی (برای مثال بنکور)^۲ نیاز داشت تا به کمک آنها بتواند همکاریهای پولی، ارزی و اقتصادی کشورها را جهت حذف کسری یا مازاد تجاری افزایش دهد. بانکهای مرکزی کشورها می توانستند از یک سو بر نقل و انتقال سرمایه بین کشورهای عضو نظارت و کنترل داشته باشند و از سوی دیگر نقدینگی مورد نیاز بازارهای مالی را نیز تأمین کنند تا این بازارها از بحران مالی (شبیه بحران اقتصادی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی) در امان بمانند. برای جلوگیری از نوسان شدید ارزها لازم بود سیاست ارزی کشورها بر پایه رژیم ثابت ارزی تنظیم و دنبال شود. نظام ثابت ارزی بخصوص از آن لحاظ حائز اهمیت بود، زیرا سوء استفاده از سیاست ارزی (کاهش ارزش پول ملی) جهت کسب منافع اقتصادی به حداقل کاهش پیدا می کرد و در نتیجه شرایط بازار رقابتی بهتر مهیا می شد. پیشنهاد کینز برای ایجاد یک سیستم هماهنگ تسویه بین الملل مورد موافقت کشورهای صنعتی (آمریکا و اروپا) قرار نگرفت، زیرا کشورهای توسعه یافته همواره با مازاد تراز بازرگانی مواجه بودند و در حقیقت این مازاد اغلب به قیمت کسری بازرگانی کشورهای در حال توسعه بدست می آمد، قبول پیشنهاد کینز می توانست تهدیدی برای موقعیت برتر اقتصادی و سطح رفاه کشورهای صنعتی به حساب آید.

دیدگاه هری دکستر وایت:^۳

به عقیده دکستر وایت نظام نوین پولی می بایستی این اهداف را دنبال و عملی می کرد:^۴

- ✓ همکاریهای اقتصادی و پولی برای تثبیت بازارهای مالی بین الملل.
- ✓ آزادی معاملات ارزی^۵ برای تسهیل تجارت جهانی.
- ✓ اتخاذ سیاستهای پولی، ارزی و مالی بر مبنای اصول بازارهای رقابتی.
- ✓ تنظیم و تدوین مقررات نظام پولی بین الملل و نظارت بر اجرای این مقررات توسط یک صندوق.

در طرح وایت، اهداف اقتصادی آمریکا بخوبی انعکاس پیدا کرد و کشورها برای کاهش موانع تجاری و بازرگانی و همچنین حمایت از تجارت آزاد ترغیب شده بودند. هدف نخست آمریکا، دست یافتن به بازارهای جدید برای فروش محصولات خویش

^۱ Muchlinski, Elke (2005), Kontroversen in der internationalen Währungspolitik, Page 61

^۲ Bancor

^۳ The White Plan

^۴ به اهداف صندوق بین المللی پول مراجعه شود.

^۵ Convertibility

بود، زیرا آن کشور در طول جنگ جهانی اول و دوم به بزرگترین تولید کننده کالاهای صنعتی تبدیل شده بود و به کمک بازارهای جدید می توانست صادرات کالا و خدمات خود را افزایش دهد و به طبع آن از درآمدهای صادراتی بیشتر برخوردار گردد (رشد فزاینده تولید ناخالص ملی). دومین هدف اقتصادی آمریکا، تقویت موقعیت دلار آمریکا بعنوان واحد پول برتر (ذخیره ارزی) در نظام پولی برتن وودز بود تا بتواند از نقش ذخیره ای دلار در بازارهای پول و سرمایه بین الملل متناسب با منافع اقتصادی خویش استفاده کند.

دیدگاه وایت در مقایسه با طرح کینز سه تفاوت اساسی داشت: اول اینکه، به عقیده وایت صندوق بین الملل پول بعنوان یک نهاد کوچک در نظر گرفته شده بود و به همین دلیل اعطای تسهیلات مالی به کشورهای عضو نیز می بایستی با توجه به سهمیه (سرمایه اولیه) آنها محدود باقی می ماند. ولی کینز خواهان نقش گسترده برای صندوق بین المللی پول بود و به طبع آن می بایستی صندوق بدون محدودیت مالی تسهیلات بیشتری به کشورهای عضو و غیر عضو اعطا می کرد. دوم اینکه، کینز در فکر ایجاد یک بانک مرکزی جهانی و یک واحد پول بین المللی (بنکور) بود. به کمک یک پول جهانی، این امکان فراهم می شد تا بدون وابستگی به پولهای ملی از مازاد یا کسری تجاری کشورها جلوگیری بعمل آید (تبادل تراز پرداختها). در مقابل، وایت خواهان نقش پولهای ملی در نظام ارزی برتن وودز با توجه به مازاد یا کسری تجاری کشورها شد. چنین سیستمی به آمریکا امکان می داد تا به مرور زمان بتواند نقش محوری دلار آمریکا را در سیستم پولی بین الملل تثبیت کند. سوم اینکه، طبق طرح وایت، صندوق بین المللی پول می بایستی به یک مؤسسه جهانی مبدل می شد که در آن اکثر کشورها حضور پیدا کرده و امکان پیدا می کردند، مشکلات اقتصادی و مالی خویش را با مشارکت دیگر کشورها حل کنند. ولی طرح کینز، نقش آمریکا و انگلستان را در صندوق بین المللی پول بعنوان کشورهای مؤسس راه بردی و محوری می دانست.¹

„First, White's IMF was to be smaller than Keynes's and would allocate its scarce resources selectively rather than making them freely available to members on demand. Second, White's IMF would lend national currencies rather than a newly created International asset (Keynes's ›bancor‹). Third, White's IMF would be a more multilateral institution, rather than one designed and dominated by two ›founder-states‹, as envisaged by Keynes.“

در سال ۱۹۴۴ میلادی با حضور نمایندگانی از ۴۴ کشور جهان، از جمله ایران در شهر "برتن وودز" از ایالت نیوهمپشیر آمریکا جزئیات نظام پولی بین الملل طرح و بررسی شد. با توجه به قدرت اقتصادی، مالی و نظامی آمریکا تصمیمات اخذ شده در کنفرانس برتن وودز که متناسب با دیدگاه وایت صورت پذیرفت، زمینه را برای تشکیل و تأسیس دو سازمان جهانی یعنی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" فراهم آورد. بر اساس توافق بدست آمده در برتن وودز، کشورهای عضو متعهد شدند نرخ تبدیل ارزها را در یک حد معین ثابت نگه دارند. بنابراین، هر دولت می بایستی برای واحد پول ملی خود نرخ برابری با طلا یا دلار آمریکا و با تأیید صندوق بین المللی پول تعیین می کرد. نوسانات نرخ ارز فقط در محدوده طیف ارزی به میزان (±۱٪) از حد تعادلی امکان پذیر بود (نظام ثابت ارزی). بخاطر تعهد دولت آمریکا مبنی بر تبدیل منابع دلاری کشورهای عضو سیستم به طلا (US-\$ ۳۵ = ۱ اونس طلا)، اکثر کشورها در کنار داراییهای خود به شکل ذخایر طلا، متقاضی منابع ارزی دلار آمریکا شدند. ذخایر ارزی به شکل دلار در مقایسه با ذخایر طلا، دارای این امتیاز بودند که کشورهای عضو سیستم پولی برتن وودز به کمک آنها نه تنها از نوسانات نرخ ارز جلوگیری بعمل می آوردند، بلکه این منابع را در دیگر کشورها سپرده گذاری یا سرمایه گذاری کرده و سود کسب می کردند. این پروسه باعث شد تا دلار آمریکا به سرعت بعنوان پول رایج در بازارهای

¹ Muchlinski, Elke (2005), Kontroversen in der internationalen Währungspolitik, Page 58

جهان به گردش در آید و سقف ذخایر ارزی دلار تقریباً در تمامی کشورهای صنعتی و غیر صنعتی افزایش پیدا کند. اصول کلی و مقررات نظام پولی برتن وودز عبارت بودند از:

- ✓ تعیین رابطه برابری دلار آمریکا و طلا^۱ (قرار گرفتن دلار آمریکا در کنار طلا و شروع نقش کلیدی دلار در نظام پولی بین الملل)
- ✓ آمادگی و تعهد آمریکا برای خرید و فروش دلار طبق نرخ توافقی بالا.
- ✓ تعیین نرخ برابری ارزها (پولهای کشورهای عضو) در مقابل دلار آمریکا.
- ✓ متعهد شدن بانکهای مرکزی جهت تثبیت رابطه برابری واحد پول کشورهای عضو با دلار آمریکا در محدوده طیف ارزی $\pm 1\%$.
- ✓ امکان تغییر نرخ ارز در صورت بروز مشکل و جلوگیری از عدم تعادل تراز پرداختها.
- ✓ تأسیس صندوق بین المللی پول جهت نظارت بر سیاست ارزی کشورها و اعطای تسهیلات برای کشورهایی که با مشکل کسری تجاری روبرو هستند.

مهمترین دست آوردهای نظام پولی برتن وودز برای جامعه جهانی ۳ مورد است که میتوان آنها را به شکل زیر خلاصه کرد:

① کشورهای عضو موفق شدند با پیروی از سیاستهای پولی و ارزی آمریکا و تثبیت نرخ ارز، ثبات قیمتها را در سطح اقتصاد ملی آسان و سریع بدست آورند و در نتیجه زمینه را برای افزایش توان ظرفیت تولیدی و رشد اقتصادی خویش فراهم آورند. بخصوص کشورهایی که با مشکل تورم روبرو بودند توانستند تحت نظام ثابت ارزی و انطباق در سیاستهای پولی و مالی نه تنها تورم داخلی را مهار کنند بلکه امکان پیدا کردند تا متناسب با کاهش نرخ تورم، نرخ بهره بانکی را نیز کاهش داده و بستر مناسبی برای افزایش سرمایه گذاریهای بخش خصوصی فراهم آورند. ② بر خلاف نظام پول فلزی استاندارد طلا، آمریکا توانست نقدینگی مورد نیاز اقتصاد جهانی را تأمین کرده و بدین ترتیب کمک بسیار مؤثری در رشد اقتصادی کشورها ایفا کند. تحت نظام پولی برتن وودز تجارت بین الملل گسترش پیدا کرد و منجر به ثبات بیشتر اقتصادهای ملی گشت (تأثیر مثبت نظام پولی برتن وودز بر اقتصاد جهانی). ③ همکاری کشورها در هماهنگ ساختن سیاستهای پولی و ارزی بر مبنای اهداف مشترک اقتصادی که در نهایت بهبود روابط اقتصادی و سیاسی بین کشورها را بدنبال داشت (جدول ۱).

با وجود این امتیازات، سیستم پولی برتن وودز به علت ضعف ساختاری به شکست انجامید. در مقایسه با استاندارد طلا (محدود بودن رشد نقدینگی)، آمریکا توانست نیاز جهانی برای نقدینگی را با انتشار بیشتر دلار (نسبت به ذخایر طلا) بر طرف سازد و از رکود اقتصاد بین الملل جلوگیری بعمل آورد. ولی، انتشار بیشتر و بیشتر دلار آمریکا که معمولاً بدون پشتوانه اقتصادی (ذخایر طلا، ذخایر ارز و رشد ظرفیتهای تولیدی) صورت می گرفت و به شکل سرمایه از آمریکا خارج می شد، افزایش کسری تراز پرداختهای آمریکا را به همراه داشت. این مسئله از آن لحاظ حائز اهمیت بود، زیرا آمریکا تنها کشوری بود که می توانست کسری در تراز پرداختها را با واحد پول خویش جبران کند و عملاً اجباری در اجرای سیاستهای مشترک اقتصادی طبق توافقات بدست آمده در صندوق بین المللی پول نداشت. افزایش مداوم کسری تراز پرداختها، افزایش هزینههای جنگ ویتنام و در نهایت متوسل شدن آمریکا به سیاستهای تورمی، زمینه را برای کاهش اعتماد بازارهای جهانی به ارزش برابری دلار آمریکا با طلا فراهم آورد. در چنین شرایطی و با توجه به حجم زیاد منابع دلاری کشورهای عضو، موجی از تقاضا برای تبدیل دلار به

¹ 1 Ounce Gold = 35 US-Dollar

طلا در بازارهای جهانی بوجود آمد و سبب شد تا آمریکا بطور یک جانبه در سال ۱۹۷۱ میلادی تعهد خود مبنی بر تبدیل دلار به طلا را باطل سازد و نرخ تبدیل دلار آمریکا به طلا و دیگر ارزهای بین المللی را آزاد اعلام کند.^۱ سیستم پولی برتن وودز در سال ۱۹۷۳ میلادی ازهم پاشیده شد و تلاش دوباره آمریکا برای اصلاح و نجات آن به نتیجه نرسید.

□ دلار آمریکا در نظام شناور ارزی^۲ (1974 – 2010)

بعد از شکست نظام پولی برتن وودز تلاش آمریکا برای نیل به اهداف اقتصادی تحت نظام شناور ارزی افزایش پیدا کرد. گسترش و شدت فعالیت آمریکا در سازمانها و بازارهای جهانی دلایل متعددی داشت:

✓ آمریکا در طول مدت حاکمیت نظام پولی برتن وودز توانست واحد پول خود را به شکل بسیار وسیع و گسترده در بازارهای مالی بین الملل توسعه دهد (جدول ۲). در این دوره نسبت رشد ذخایر ارزی کشورها به دلار آمریکا بیش از رشد ذخایر طلا بود، بطوریکه تقاضای جهانی برای دلار آمریکا دائم افزایش پیدا کرد. حتی زمانی که آمریکا بطور یک جانبه در سال ۱۹۷۱ میلادی تعهد خود مبنی بر تبدیل دلار به طلا را باطل ساخت و نرخ تبدیل دلار آمریکا به طلا و دیگر ارزهای بین المللی را آزاد اعلام کرد، گرچه در تقاضای جهانی دلار وقفه بوجود آمد، ولی نیاز کشورها به دلار آمریکا هرگز قطع نشد. آمریکا تحت نظام شناور ارزی نیز تلاش گسترده خویش برای تثبیت موقعیت دلار در بازارهای مالی را ادامه داد و بطور جدی خواهان ادغام و بسط دلار در اقتصاد جهانی بود.

✓ نظام پولی برتن وودز تحولات مثبتی برای اقتصاد جهانی به همراه داشت. این تحولات برای کشورهای توسعه یافته بیشتر محسوس بود، زیرا آنها بعد از جنگ توانستند تحت اصول و قوانین نظام برتن وودز و نرخ ارز ثابت به ثبات و رشد اقتصادی دست یابند و به سرعت شهرهای ویران را بازسازی کرده و کارخانجات تولیدی خویش را دوباره فعال سازند (طرح مارشال). مدت کوتاهی پس از جنگ دوم جهانی اقتصاد کشورهای اروپای غربی و ژاپن قدرت گرفت و آنها قادر بودند به صادرات کالا و خدمات به تمام کشورهای جهان از جمله آمریکا بپردازند. رشد سریع کشورهای اروپای غربی و ژاپن از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فشار کشورهای در حال توسعه برای افزایش نقش خویش در سازمانهای جهانی (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) منجر به تغییر موضع آمریکا در نظام پولی بین الملل شد. دلیل این امر از آنجا ناشی شد که بعد از شکست نظام پولی برتن وودز، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مجبور به تغییر سیاستهای تسهیلاتی خویش به کشورهای عضو شدند. جهت روشن ساختن تغییر موضع آمریکا در نظام پولی بین الملل، به تحولات بوجود آمده در اروپا می پردازیم.

^۱ در پانزدهم اوت ۱۹۷۱ میلادی رئیس جمهور وقت آمریکا "نیکسون" تعهد آمریکا مبنی بر تبدیل دلار به طلا تحت نظام پولی برتن وودز را باطل نموده و بدین ترتیب نرخ برابری دلار آمریکا با طلا و دیگر واحدهای پولی بین الملل را آزاد اعلام کرد.

^۲ Floating Exchange Rate System

۲. رشد یورو اروپا به یک پول جهانی (ارز معیار)

اروپا، قاره ای است با تاریخی کهن و خونین. قدمت امپراتوریهای یونان و رم باستان به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. کشورهای بزرگ اروپایی در طول تاریخ خویش با جنگ‌های درون و برون مرزی بسیاری روبرو بودند که اغلب این جنگ‌ها ریشه قومی و نژادی داشت. اروپای امروز، هنوز تاوان جنگ‌های گذشته را پرداخت می‌کند، زیرا فرزندان صلح که وارث افتخارات، اشتباهات و ناملایمات پدران خویش می‌باشند، حتی در دوران رفاه و شکوفایی اقتصادی نیز نتوانستند تصویری واحد و یکپارچه از اروپا به جهانیان نشان دهند.

بعد از جنگ جهانی دوم، اولین گام برای رفع نزاع عمیق و ایجاد صلح و دوستی مجدد بین کشورهای بزرگ اروپا توسط پیمان اتحاد ذغال سنگ و فولاد بنام "اتحاد مانتان" در سال ۱۹۵۲ میلادی برداشته شد.^۱ با امضای قرارداد رُم در ۲۵ مارس ۱۹۵۷، همکاریهای اقتصادی اتحادیه اروپا گسترش یافت. بر اساس برنامه و طرح ورنر که در سال ۱۹۶۸ پیشنهاد شد، قرار بود همکاریهای اقتصادی به یک اتحاد اقتصادی و پولی بین کشورهای عضو تبدیل شود. به دلیل مشکلات متعدد اقتصادی و سیاسی، این طرح نتوانست به اجرا گذاشته شود، ولی با این وجود اهداف طرح ورنر اهمیت خود را حفظ کرد و سبب شد تا کشورهای اتحادیه اروپا همکاریهای اقتصادی خود را در زمینه پولی و ارزی نیز گسترش دهند.^۲ بر اساس پیمان مکانیسم ارزی اروپا (شلنگ در تونل) در آوریل سال ۱۹۷۲ کشورهای عضو با هم توافق کردند که نوسانات ارزی بین پول‌های خود را محدود کرده و آن را در مرز $\pm 2\frac{1}{2}\%$ از میزان نرخ تعادلی تعیین شده ثابت نگه دارند. این پیمان در مارس سال ۱۹۷۹ به پیمان سیستم پولی اروپا تبدیل شد.^۳ با توجه به پیمانهای متعدد اقتصادی و سیاسی بین سالهای (۱۹۸۶-۱۹۴۶)، کشورهای اتحادیه اروپا به مرور زمان همکاریهای خود را در تمام زمینه‌ها گسترش داده و از حُسن روابط با یکدیگر بخوبی بهره بردند. در سال ۱۹۸۸ یک هیئت به سرپرستی ژاک دلوور^۴ تشکیل شد و مأموریت یافت تا امکانات اتحاد اقتصادی و پولی کشورهای عضو را بررسی کند. نتیجه و حاصل این بررسی گزارشی بود که جزئیات تشکیل اتحاد پولی و اقتصادی اروپا را در بر می‌گرفت. با فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن رژیم‌های کمونیستی در شرق اروپا، کشورهای اروپای غربی مصمم‌تر از هر زمان دیگر مشتاق عملی کردن آرزوی دیرینه خویش یعنی اروپای واحد شدند. پیمان «اتحادیه اروپا» در سال ۱۹۹۲ در شهر ماستریخت هلند به تصویب رسید و تا سال ۲۰۱۰ میلادی جمعا ۲۷ کشور اروپایی را در بر گرفت.^۵ این کشورها امید دارند تا از طریق همکاری و همگرایی در اتحادیه اروپا، جایگاه این قاره در مجامع بین‌المللی را ارتقاء بخشند. در ادامه، به دلایل ظهور یورو و ارزش این واحد پولی از نظر اهمیت اقتصادی می‌پردازیم.

^۱ این پیمان بر اساس طرح شومن تشکیل شد (Schumann-Plan).

^۲ این کشورها عبارت بودند از: آلمان - فرانسه - بلژیک - لوکزامبورگ - هلند و دانمارک.

^۳ European Monetary System (EMS)

^۴ Jacques Delors

^۵ (European Union - 27): Germany, France, Italy, England, Spain, Portugal, Austria, Holland, Belgium, Greece, Luxembourg, Malta, Finland, Sweden, Denmark, Ireland, Poland, Hungary, Latvia, Estonia, Lithuania, Bulgaria, Romania, Slovenia, Czech Republic, Slovakia, Cyprus

□ دلایل ظهور یورو

در سال ۲۰۰۱ میلادی با پیوستن یونان به گروه کشورهای عضو یورو، جمعاً ۱۲ از ۱۵ کشور اتحادیه اروپا دارای پول مشترک شدند. جمع کشورهای گروه یورو با پیوستن قبرس، لتونی و استونی در ژانویه ۲۰۰۸ میلادی به ۱۵ کشور افزایش پیدا کرده است.^۱ اکنون با توجه به این تحولات تاریخی، سؤال مطرح اینکه آیا پروژه یورو به کشورهای عضو امکان خواهد داد تا بتوانند از طریق همکاریهای همه جانبه و فراگیر نه تنها صلحی دائمی در اروپا را تضمین کنند بلکه قبل از هر چیز شرایط لازم را برای ایجاد یک قطب نیرومند اقتصادی و سیاسی در سطح بین الملل، هم تراز با آمریکا بوجود آورند؟ در طول ده سال گذشته (۲۰۰۸-۱۹۹۹)، اروپا بخاطر پول مشترک کدام امتیازات اقتصادی و سیاسی را درون و بیرون از مرزهای خود کسب کرده است؟ بدون شک پول مشترک اروپا از نظر اقتصادی و سیاسی با امتیازاتی برای اروپائیان همراه بوده است که در زیر به آنها می پردازیم (امتیازات پول مشترک اروپا):^۱ بازار مشترک اروپا: مهمترین امتیاز پول مشترک تاثیر مثبتی می باشد که در بازارهای داخلی اروپا بوجود آورده است. به کمک اتحاد پولی و همکاریهای اقتصادی، کشورهای اروپایی توانسته اند بازارهای متعدد داخلی را به یک بازار شاخص و مشترک برای جمعیتی معادل ۴۹۶ میلیون نفر فراهم آورند.^۲ طبق برنامه ژاک دلورز، اتحاد پولی و اقتصادی اروپا در سه مرحله طی سالهای (۲۰۰۲ - ۱۹۹۰) اجرا شد. در مرحله اول که از ۱۹۹۰/۷/۱ میلادی شروع و تا ۱۹۹۳/۱۲/۳۱ ادامه داشت، می بایستی سیاستهای پولی، ارزی و مالی کشورهای اروپایی هماهنگ و تا حد زیادی یکسان می شدند، زیرا پول مشترک اروپا قبل از هر چیز هماهنگی و تنظیم سیاستهای کلان اقتصادی در سطح اروپا را ایجاب می کرد. علاوه بر این، تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا موافقت کردند، در تکمیل و اجرای قوانین بازار مشترک اروپا اقدامات لازم را به عمل آوردند. بر اساس این قوانین می بایستی:

- آزادی رفت و آمد اشخاص	- آزادی مبادلات کالا و خدمات
- آزادی نقل و انتقال سرمایه	- حذف تعرفه و محدودیتهای گمرکی

بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا پایان سال ۱۹۹۲ تضمین شود و فعالیتهای اقتصادی درون مرزهای اتحادیه اروپا بدون هیچ محدودیت گمرکی انجام گیرد. مقامات مسئول امیدوار بودند به کمک بازار مشترک نه تنها با تحرک عوامل تولید در سطح اروپا میزان سرمایه گذاری در طرحهای مختلف اقتصادی تسهیل و گسترش یابد، بلکه شرایط لازم جهت بهبود بازار رقابتی فراهم آید تا شرکتها و مؤسسات تولیدی و خدماتی آنجا که مایل هستند به تولید و ارائه خدمات بپردازند. در مرحله دوم (۱۹۹۹-۱۹۹۴)، تمرکز سیاستگذاریها روی همگرایی اقتصادی و تقویت اعتماد عمومی به پروژه یورو و همچنین انتقال این واقعیت به مردم که بهترین راه ممکن برای رشد و توسعه اروپا اتحاد و یکپارچگی کشورها می باشد. در طول مرحله دوم می بایستی قرار داد ماستریخت در تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تصویب می رسید. بانکهای مرکزی اعضای اتحادیه نیز می بایستی در اجرای سیاستهای پولی خویش طبق تبصره های بانک مرکزی اروپا بتوانند مستقل از قوه مجریه عمل کنند. در طول مرحله سوم بین سالهای (۲۰۰۲-۱۹۹۹) پولهای کشورهایی که مایل به پذیرش پول مشترک اروپا بودند، به یورو تبدیل

^۱ - انگلستان، دانمارک و سوئد تاکنون (۲۰۰۹) خواهان پیوستن به گروه یورو نیستند.

^۲ European Domestic Market

می شدند. در سال ۲۰۰۲ میلادی از ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا فقط ۳ کشور انگلستان، دانمارک و سوئد به دلایل سیاسی به گروه یورو منحق نشدند. نتایج تحقیق بالدوین در سال ۲۰۰۵ میلادی نشان داد که ظهور پول مشترک اروپا (یورو) در افزایش حجم مبادلات تجاری بین کشورهای اروپایی، بخصوص در بخشهای صنعتی و خدماتی، نقش مهم و سازنده ای داشته است.^۱ همچنین نتایج تحقیق آلنگتن و کاتومن نشان می دهد که ارزش و قیمت گذاری کالا و خدمات در بازار مشترک اروپا بخاطر وجود یورو هماهنگ و یکسان شده بطوریکه قیمتها در اغلب بخشهای اقتصادی شفاف و از ثبات بیشتری برخوردار هستند.^۲ این مسئله باعث شده است نه تنها هزینه تولید در کشورهای اروپایی از نظر میزان تورم، نرخ دستمزد، قیمت انرژی و نرخ بهره بانکی نسبتاً یکسان شود، بلکه با افزایش فشار رقابت اقتصادی در بازار مشترک این امکان برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان بوجود آمده است تا حداکثر استفاده را از منابع تولید داشته باشند. حذف تعرفه های گمرکی، از بین رفتن محدودیتهای بازرگانی و یکسان شدن مالیاتها همگی در افزایش سرمایه گذاریهای بخش خصوصی در اتحادیه اروپا نقش مثبت و مؤثری ایفا کرده و قدرت صادراتی اروپا را به دیگر نقاط جهان نسبت به دوران قبل از یورو افزایش داده است. سهم کشورهای حوزه یورو در کل صادرات جهان معادل ۱۸ درصد می باشد، در حالی که سهم آمریکا ۱۲ در صد و سهم ژاپن ۶ درصد است.^۳ ۲ حذف نوسانات ارزی: جایگزین شدن یورو بجای واحدهای پول ملی سبب شده است تا برای تمام کشورهای عضو گروه یورو فقط یک نرخ آن هم "ارزش یورو" مد نظر قرار گیرد. از نظر اقتصادی، نوسانات ناخواسته نرخ ارز یک فضای بی ثبات پولی و مالی در بازار پدید می آورند که منجر به عدم اطمینان به شرایط آتی شده و این مسئله می تواند در نقل و انتقال سرمایه بین کشورهای اروپایی تاثیر منفی داشته باشد. کاهش فعالیتهای سرمایه گذاری نیز رشد اقتصادی را مختل ساخته و بر روی دیگر متغیرها مانند درآمد ملی، سطح اشتغال، تراز پرداختها و نرخ ارز اثر خواهد گذاشت. بر اساس محاسبات بانک مرکزی اروپا، پول مشترک اروپا ریسک تبدیل ارزها در سطح حوزه یورو را از بین برده و سالانه میلیاردها یورو به افزایش تولید ناخالص داخلی کشورهای حوزه یورو کمک می کند.^۴ علاوه بر این، تغییر ارزش برابری یورو در مقابل ارزهای معتبر جهان مانند دلار آمریکا، ین ژاپن و فرانک سوئیس به اندازه قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. ۳ تشدید همگرایی: تطبیق اهداف و برنامه های اقتصادی و سیاسی کشورهای عضو، ادغام سریع بازارهای داخلی اروپا با یکدیگر را از نظر ساختار تولید، قوانین، اولویتها و شرایط رقابتی میسر ساخته است.^۵ همگرایی کشورهای اروپایی نه تنها منجر به انسجام بیشتر نیروهای مولد اقتصادی و سیاسی شده بلکه انطباق مالی دولتهای عضو را نیز در جلوگیری از رشد کسری بودجه به همراه داشته. از آنجا که اروپا پتانسیل بالایی از نظر فن آوریهای پیشرفته، منابع سرمایه، حجم نیروهای متخصص و تولید ناخالص داخلی برخوردار است، خواهد توانست در تحولات اقتصادی و سیاسی جهان نقش سازنده و مؤثری ایفا کند. برای نیل به اهداف ملی لازم است تا کشورهای عضو علایق و خواسته های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را با هم هماهنگ و تنظیم کنند. اتحادیه اروپا زمانی می تواند به طور منسجم اهداف و منافع ملی خویش را، بخصوص در مقابل آمریکا و آسیا بدست آورد که با یک صدا در سطح بین الملل صحبت کند و به جهانیان یک چهره نشان دهد. تقویت سیاسی یورو قبل از هر چیز به این معنی

¹ Baldwin, B. R. (2005), ECB April 2008, Page 101

² Alington/Katuman (2005), Page 75

³ ECB (2008), Page 99

⁴ Blue Book (2007), ECB 2007, Page 12

⁵ Economic Integration

است که کشورهای اروپایی نه تنها تلاش مستمر خود را برای اتخاذ یک سیاست خارجی معطوف دارند بلکه باید توان و منافع ملی و همچنین خواسته‌های خود را در راستای اجرای قانون اساسی اروپا^۱ مطرح و دنبال کنند. علاوه بر این، اروپا باید از طریق افزایش نفوذ خود در سازمانهای بین‌المللی مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و مسائل خاورمیانه نقش مؤثرتری در روند رو به گسترش امور اقتصادی_سیاسی جهان ایفا کند. ^۴ رقابت یورو با دلار: امروز یورو به عنوان پول مشترک اروپا مهمترین شاخص همبستگی کشورهای عضو اتحادیه تلقی می‌شود، زیرا این احساس که سرنوشت اروپاییان به هم گره خورده و فقط از طریق ارتباط و همکاری نزدیک با یکدیگر توانایی غلبه بر مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را خواهند داشت، تقویت شده است. از زمان تولد و ظهور یورو در سال ۱۹۹۹ میلادی تا به حال، با وجود حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا و یا افزایش جهانی قیمت نفت از ۱۰ به بیش از ۱۴۵ دلار بین سالهای (۲۰۰۷-۲۰۰۱) و همچنین بحران مالی آمریکا در سال ۲۰۰۸، اقتصاد اروپا با بحران جدی مواجه نشد. خارج از مرزهای اروپا، موقعیت یورو در بازارهای پولی و مالی جهان تثبیت شده و تنها واحد پولی محسوب می‌شود که در ترکیب ذخایر و نظامهای ارزی و همچنین معاملات تجاری بین‌الملل در کنار دلار آمریکا به عنوان "پول معتبر" مطرح می‌باشد.^۲ با توجه به وضعیت کنونی، این سؤال مطرح است که اروپا چگونه و تا چه اندازه تحت تأثیر تغییر و تحولات اقتصادی و سیاسی درون و برون مرزی، قادر به حل "مشکلات و محدودیتهای پول مشترک" می‌باشد؟

۱ عدم وجود دولت مرکزی: اتحادیه اروپا برای ایفای نقش دیرینه خود در سطح بین‌الملل به عنوان یک قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی باید فراتر از اتحاد پولی و اقتصادی در راستای ایجاد یک چهره واحد سیاسی گام بر دارد، زیرا اروپا فقط از طریق تشکیل یک دولت مرکزی امکان خواهد یافت از نظر ژئوپلیتیک هم‌تراز با آمریکا در امور بین‌الملل مؤثر و مفید واقع شود. برای رسیدن به این مهم، گرچه قانون اساسی اروپا که اخیراً توسط کشورهای عضو تدوین شده و مراحل تصویب را می‌گذارند، گامی مثبت برای انسجام سیاسی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود ولی قادر به حل اصولی مشکلات این قاره نخواهد بود. بر مبنای قانون اساسی جدید که با رد همه پرسی در برخی از کشورهای عضو (از جمله دانمارک، ایرلند و فرانسه) روبرو شد، هدایت و رهبری اتحادیه اروپا در سطح بین‌الملل توسط پست ریاست جمهوری و وزیر امور خارجه مشترک صورت خواهد گرفت تا به کمک آنها یک سیاست واحد و شفاف از اروپا ارائه شود. همچنین این مقامات بتوانند با واکنش سریع به تحولات داخل و خارج از مرزهای اروپا، اقدامات لازم را جهت هماهنگی و همسو کردن کشورهای عضو در اتخاذ تصمیمات سیاسی و اقتصادی بعمل آورند. از آنجا که رئیس جمهوری و وزیر خارجه مشترک اتحادیه اروپا از قدرت اجرایی برخوردار نمی‌باشند و در عمل تابع تصمیمات سران کشورهای عضو هستند، انتظار می‌رود در مواقع بحرانی نتوانند موضع کشورهای اروپایی را در یک جبهه واحد نگه دارند. بنابراین، تا زمانی که تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی در پاریس، برلین، رم و دیگر پایتخت‌های اروپا گرفته شوند، انسجام سیاسی کشورهای اروپایی محدود و ضعیف باقی خواهد ماند. ^۲ صندوق مالی رشد و توسعه اروپا: کشورهای اروپای شرقی که در سالهای اخیر وارد اتحادیه اروپا شده و می‌شوند، کمک مالی فراوانی جهت رشد سریع و تکمیل

^۱ European Institution

^۲ جهت اطلاعات بیشتر به قسمت رقابت یورو با دلار آمریکا مراجعه شود.

زیر بناهای اقتصادی خویش نیاز دارند، ولی توان مالی صندوق رشد و توسعه اروپا محدود بوده و بسختی قادر خواهد بود، نیاز مالی اعضای جدید اتحادیه اروپا را پاسخ دهد. با توجه به این شرایط، چنانچه کشورهای اورپای شرقی نتوانند مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش را به شکل اصولی و اساسی حل کنند، انتظار می رود فضای سیاسی این کشورها بر علیه یورو و کشورهای ثروتمند اروپا تغییر یابد و اتحاد اروپا را با تهدیدی جدی روبرو سازد. مشکل ورشکستگی مالی دولت "یونان" در سال ۲۰۱۰ میلادی بیانگر این واقعیت است که کشورهای عضو گروه یورو برای موفقیت در عرصه اقتصادی، شرایط مالی خویش را باید بهبود بخشند. دست یابی به این مهم "فقط" از طریق کنترل و مهار هزینه ها برای بخش خصوصی و بخش دولتی در این کشورها امکان پذیر خواهد بود. ③ سیاستهای پولی (متمرکز) و مالی (غیر متمرکز): کشورهای حوزه یورو دارای سیاستهای متمرکز پولی و ارزی هستند، در حالی که سیاستهای اقتصادی و مالی همچنان در اختیار دولت‌های عضو باقی مانده و به شکل غیر متمرکز اجرا می‌شود. حال اگر بین سیاست‌های غیر متمرکز مالی و اقتصادی از یک سو و سیاست‌های متمرکز پولی از سوی دیگر تضاد ایجاد شود، حفظ ثبات پولی و انضباط مالی در حوزه یورو امری دشوار خواهد بود. عدم انضباط مالی، برای مثال به شکل افزایش غیر اصولی کسری بودجه نه تنها از درجه اعتبار مالی کشورهای مربوطه خواهد کاست بلکه می‌تواند موجب کاهش اعتماد عموم به پول مشترک و نوظهور اروپا شود. در چنین جو اقتصادی، افزایش نرخ بهره بانکی اجتناب ناپذیر بوده و در نتیجه با بالا رفتن هزینه سرمایه‌گذاری، شرایط پولی و مالی برای رشد مناسب اقتصادی و اشتغال‌زایی نامساعد می‌گردد. "سیاست‌های تثبیتی و توسعه" بر اساس قرارداد ماستریخت این هدف را دنبال می‌کنند که تمام اعضای حوزه یورو با هماهنگی و هم‌سو کردن سیاست‌های اقتصادی و مالی خود از بروز هر گونه شکاف در گروه یورو جلوگیری کرده و اعتماد عموم را به ثبات پولی و انضباط مالی حوزه یورو جلب کنند. با در نظر گرفتن این واقعیت که شرایط و موقعیت اقتصادی کشورهای حوزه یورو با هم متفاوت است و این تفاوت بخصوص از نظر ساختار درآمدهای صادراتی، نرخ رشد اقتصادی، میزان وابستگی به مواد اولیه، میزان نرخ بیکاری و رفاه اجتماعی آشکار می‌باشد، انتظار می‌رود که در شرایط دشوار اقتصادی به دلیل حفظ منافع ملی (مانند کسری تراز بازرگانی یا کاهش نرخ بیکاری) رعایت و اجرای "سیاستهای تثبیتی و توسعه" بر حسب قرارداد امکان‌پذیر نباشد. این بدان معنی است که کشورهای گروه یورو در سیاستهای اقتصادی و مالی خود همیشه باید منافع ملی را با منافع جمع تطبیق داده تا بتوانند تصمیم مورد نظر و نه مورد دلخواه را بگیرند (محدود شدن قدرت اجرایی دولتهای عضو). ④ انتظارات غیر واقعی: اغلب کشورهای اتحادیه اروپا فقط به این دلیل نظر مثبت و مساعدی به یورو و انسجام کشورهای اروپایی از خود نشان می‌دهند، زیرا باور آنها چنین است که وضع اقتصادی و اجتماعی این کشورها با آمدن یورو بهبود پیدا کرده و به مراتب بهتر از دوران قبل از یورو خواهد شد. حال، چنانچه اعضای جدید گروه یورو بدلیل مشکلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نتوانند به رشد و شکوفایی مد نظر در افکار عمومی دست یابند، موفقیت کشورهای عضو دشوار و پیچیده خواهد شد. این مسئله از آنجا حائز اهمیت است که پیوستن به گروه یورو قبل از هر چیز منجر به انضباط مالی دولتها و تشدید رقابت بین مؤسسات اقتصادی شده و مقامات مسئول نیز قادر به اجرای سیاست مستقل پولی و ارزی نخواهند بود. به عبارت دیگر، چنانچه کشورهای کوچک اتحادیه اروپا موفق به جذب منابع مالی در راستای افزایش سطح تولید نشوند، در رقابت اقتصادی با کشورهای بزرگ مشکل پیدا خواهند کرد.

▣ ارزش یورو

با شروع مرحله سوم اتحاد پولی و اقتصادی اروپا در ژانویه ۱۹۹۹ میلادی کشورهای عضو گروه یورو با توجه به نرخ برابری واحدهای پولی خود با دلار آمریکا در تاریخ ۱۹۹۸/۱۲/۳۱ نرخ تبدیل پولهایی را که یورو جایگزین آنها می‌شد محاسبه و برای همیشه تثبیت کردند. دیگر کشورها که به گروه یورو منحق می‌شوند، واحد پول آنها بر اساس نرخ برابری یورو محاسبه می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱: نرخ تبدیل پولهای کشورهای تشکیل دهنده یورو در ژانویه ۲۰۰۸^۱

شماره	کشورهای گروه یورو	واحد پول	1 € =
۱	آلمان	DEM	1,95583
۲	فرانسه	FRF	6,55957
۳	ایتالیا	ITL	1936,27
۴	اسپانیا	ESP	166,386
۵	اتریش	ATS	13,7603
۶	هلند	NLG	2,20371
۷	پرتغال	PTE	200,482
۸	یونان	GRD	340,750
۹	فنلاند	FIM	5,94573
۱۰	ایرلند	IEP	0,787564
۱۱	بلژیک	BEF	40,3399
۱۲	لوکزامبورگ	LUF	40,3399
۱۳	استونی	EET	239,64
۱۴	لتونی	LTL	0,4293
۱۵	قبرس	CYF	0,585274

در ارتباط با وزن و درجه اهمیت پولهای تشکیل دهنده یورو، بانک مرکزی اروپا با همکاری بانکهای مرکزی گروه یورو بر اساس سهم صادرات و واردات کشورهای عضو (قدرت اقتصادی) درصد وزن هر واحد پولی ادغام شده در یورو را مشخص می‌کند. همانطور که در نمودار ۱ واضح است تقریباً ۶۶ درصد از یورو مربوط می‌شود به قدرت اقتصادی کشورهای آلمان (۲۷/۸۰ درصد)، فرانسه (۲۰/۴۵ درصد) و ایتالیا (۱۷/۶۸ درصد). همچنین هر سه کشور از مجموع ۱۰۱۱۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی کشورهای تشکیل دهنده گروه یورو در سال ۲۰۰۷ میلادی، تقریباً معادل ۶/۷ تریلیون دلار (۶۶۶۸ میلیارد دلار) را به خود اختصاص می‌دهند. با توجه به ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا و حدود ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت ساکن در این

^۱ Deutsche Bundesbank (2008), Stabilität sichern, Page 10

اتحادیه و با توجه به تشکیل بازار مشترک اروپا، شرایط مساعدی جهت رشد ظرفیتهای بالفعل در اروپا جهت افزایش پتانسیل یورو بوجود آمده است.

اکنون حوزه یورو دارای بازار مالی یکپارچه و مدرن می باشد. پول مشترک اروپا از بازارهای مالی متعدد کشورهای عضو، یک بازار مالی واحد، گسترده و منسجم بوجود آورده است. با توجه به از بین رفتن ریسک تبدیل ارزها و کاهش محسوس هزینه های معاملاتی در اروپا، بانکهای تجاری، مؤسسات تولیدی و خدماتی و همچنین خانوارها (سپرده گذاران خصوصی) در فعالیتهای اقتصادی خود از امکانات و خدمات بهتری نسبت به دوران قبل از یورو برخوردار می باشند، زیرا آنها دارای حق انتخاب هستند که خدمات مالی کدام کشور حوزه یورو از نظر کیفی، هزینه و سرعت مناسب تر می باشد تا در آنجا اقدام به سرمایه گذاری، سپرده گذاری و کارهای تولیدی کنند. واحد پول مشترک، رقابت اقتصادی بین کشورهای گروه یورو را تشدید کرده و هر کشور تلاش می کند تا مکان مناسب و مفیدی برای جذب نیروی انسانی ماهر و سرمایه در اروپا باشد. بازارهای مالی را می توان به بازارهای مالی در سطح ملی و بازارهای مالی در سطح بین الملل تقسیم کرد (جدول ۶). بازار مالی بین الملل شامل بازار پول و بازار سرمایه می شود. تفاوت بازار مالی بین الملل با بازار مالی داخلی یک کشور این است که در بازار مالی بین الملل تقریباً تمام ملیتها حضور دارند و به فعالیت اقتصادی می پردازند. از جمله بازارهای مالی بین الملل می توان به بازار مالی انگلستان (لندن)، آمریکا (نیویورک)، سوئیس (زوریخ)، ژاپن (توکیو) و آلمان (فرانکفورت) اشاره کرد. در خصوص عرضه و تقاضای جهانی سرمایه به این نکته باید توجه داشت که کانال ارتباطی بین بازار مالی کشورها بازار ارز می باشد، چراکه بازار مالی داخلی هر کشور ساختار و شرایط خاص خود را دارد، مانند اصول بانکداری، واحد پول ملی، حجم سرمایه و سیاستهای پولی و ارزی. بازار مالی اروپا از بازار پول و بازار سرمایه تشکیل شده است که هر دو بازار از نظر ساختار و قوانین متناسب با نیازهای جامعه دگرگون و متحول شده اند.

بازار پول اروپا^۱ به دو شکل بازار پول فشرده و گسترده وجود دارد. منظور از بازار پول به شکل "فشرده" آن است که در این بازار برای مقاصد کوتاه مدت (یک روز، یک هفته، یک ماه تا یک سال) بین سیستم بانکی جهت دریافت پول (نقدینگی) معامله صورت می گیرد. این معاملات به معاملات بین بانکی شهرت دارند. برای مثال بانک A یک میلیارد تومان برای مدت یک هفته با نرخ بهره مشخصی به بانک B قرض می دهد. بعد از سر رسید ممکن است مدت زمان مد نظر، یک هفته، تمدید و به یک ماه بسط داده شود (بازار پول اروپایی)^۲. در بازار پول به شکل "گسترده" معاملات پولی بین بانکی نه تنها منابع پولی را شامل می گردد، بلکه اوراق بهادار و اوراق قرضه بین سیستم بانکی و بانک مرکزی نیز خرید و فروش می شوند.^۳ ساختار بازار پول در حوزه یورو که در حقیقت شرایط معاملات بین بانکی یعنی نحوه معامله بانکهای تجاری و مؤسسات مالی با هم و همچنین نوع رابطه بانک مرکزی با سیستم بانکی را در بر می گیرد، تحت تأثیر دو عامل مهم قرار گرفته است: یکی کنترل و هدایت حجم پول توسط بانک مرکزی اروپا و دیگری نحوه (تکنیک) انتقال وجوه بانکی در سیستم بانکی اروپا.^۴ در ارتباط با کنترل و هدایت حجم پول، بانک مرکزی اروپا با استفاده از ابزارهای پولی خویش مانند عملیات بازار باز و دریچه

¹ Euro Money Market

² European Overnight Index Average (EONIA)

³ Euro Interbank Offered Rate (EURIBOR)

⁴ Target System

تنزیل، پول مورد نیاز بازارها را با یک نرخ بهره یکسان از طریق بانکهای مرکزی کشورهای عضو یورو در اختیار متقاضیان پول قرار می‌دهد. از آنجا که عرضه پول بر مبنای اصول و قوانین یکسانی در اروپا (حوزه یورو) صورت می‌گیرد نه تنها حجم معاملات بانکی درون و برون مرزی افزایش چشمگیری نشان می‌دهد بلکه روند ادغام بازارهای پولی کشورهای اروپایی در بازار پول مشترک شدت یافته است و عملاً هیچ محدودیتی برای "متقاضیان پول" وجود ندارد.

بازار سرمایه در حوزه یورو¹ مانند بازار پول، تحت تاثیر پول مشترک اروپا در چند سال گذشته تحولات مثبتی را تجربه کرده است. عواملی که در رشد بازار سرمایه در حوزه یورو نقش مهمی به عهده داشتند یکی گسترش بازار اوراق قرضه بخش خصوصی و دیگری رشد بازار اوراق قرضه بخش دولتی می‌باشد. در ارتباط با گسترش اوراق قرضه بخش خصوصی، توجه به این نکته حائز اهمیت است که با آمدن یورو و افزایش فشار رقابتی بین شرکتهای تولیدی و خدماتی و همچنین بانکها، فعالان اقتصادی را بر آن داشت تا با تغییر ساختار تولیدی و خدماتی در راستای پوشش دادن به تقاضای بازار اقدام کرده و خود را با تحولات جدید و سریع در نظام پولی و مالی اروپا وفق دهند. ادغام شرکتهای متوسط و بزرگ با یکدیگر و دسترسی این شرکتهای به منابع مالی بیشتر باعث خواهد شد تا آنها در سرمایه گذاریهای کلان اقتصادی نقش مؤثرتری ایفا کرده و سهم خود را در بازارهای داخلی و خارجی افزایش دهند. انسجام و یکپارچگی بیشتر کشورهای اروپایی در موضوعات مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باعث شده که نظم مالی و اقتصادی در اروپا افزایش یابد و بخاطر وجود پول مشترک که منجر به کاهش میزان تورم و نرخ بهره بانکی در سطح اروپا شده است، زمینه مساعدی را جهت رشد سرمایه‌گذاریهای اقتصادی و افزایش ظرفیت تولید فراهم آورد. رشد بازار اوراق قرضه دولتی از آنجا ناشی می‌شود که تحولات اقتصادی در اروپا منجر به افزایش هزینه‌های عمومی شده و دولت‌ها را مجبور ساخته، در خواست منابع مالی بیشتری داشته باشند تا بتوانند برنامه‌های اقتصادی خود را پیش ببرند. علاوه بر این، گسترش اتحادیه اروپا به سوی کشورهای شرق اروپا (رومانی، بلغارستان، مجارستان و لهستان) تعهدات مالی تازه‌ای را برای کشورهای قدرتمند اتحادیه اروپا بوجود آورده است، بطوریکه هزینه مالی بیشتری جهت اتحاد و یکپارچگی اروپا توسط این کشورها باید صرف شود. با توجه به ادغام بازارهای سرمایه داخلی به یک بازار سرمایه اروپایی و از بین رفتن ریسک تبدیل ارزها، دولتهای اروپایی می‌توانند براحتی اوراق قرضه دولتی را بفروش رسانده و منابع مالی مورد نیاز خود را از بازار سرمایه اروپا تهیه کنند.

بررسی و ارزیابی ارزش یورو داخل مرزهای اروپا باید با توجه به ارزش یورو خارج از مرزهای این قاره صورت گیرد، چراکه مقبولیت یورو در داخل اروپا به موفقیت این واحد پولی در بازارهای جهانی بستگی خواهد داشت. این مسئله می‌تواند از طریق تجزیه و تحلیل رقابت یورو با دلار آمریکا مشخص شود که موضوع فصل بعدی را تشکیل می‌دهد.

¹ Euro Capital Market

۳. مفاهیم سیستم مالی

□ سیستم مالی

سیستم مالی، شبکه ای از بازارهای مالی را گویند که در آن خانوارها، بنگاههای اقتصادی و دولت فعالیت دارند (جدول ۲).

جدول ۲: مجموعه سیستم مالی یک کشور

سیستم مالی			
بخش خصوصی و دولت	بانک مرکزی		بازار مالی
منابع اقتصادی: - نیروی کار - سرمایه - منابع طبیعی - مدیریت	سیستم بانکی		بازار پول بازار سرمایه
	بانکهای دولتی	بانکها و مؤسسات مالی خصوصی	- بازار اوراق بهادار (بورس) - بازار اوراق قرضه
	- عملیات بین بانکی - خدمات بانکی - ارتباط مالی سیستم بانکی با خارج		- ارتباط بین بازار مالی داخلی و بازار مالی خارج از کشور

وظیفه و نقش اصلی سیستم مالی، انتقال وجوه مازاد قابل وام دادن (عرضه پول) به متقاضیان وام (تقاضای پول) می باشد. مهمترین خدمات یک سیستم مالی کارآمد عبارتند از:

- سیستم مالی عرضه کننده اعتبارات برای متقاضیان خرید کالاهای سرمایه ای و مصرفی می باشد. توجه به این نکته مهم است که از دیدگاه تولید کنندگان، فروش کالاهای سرمایه ای باعث بهبود شرایط مالی بنگاههای اقتصادی شده و به آنها امکان می دهد تا بازدهی سطح تولید خود را افزایش دهند (رشد بهره وری نیروی کار و سرمایه). خرید کالاهای مصرفی باعث بهبود رفاه زندگی خانوارها خواهد شد (کاهش میل نهایی به مصرف).
- سیستم مالی یک کشور در تخصیص بهینه منابع اقتصادی از نظر زمان و مکان مؤثر است، زیرا هدف سیستم مالی بهبود خدمات بانکی و مهمتر از همه، افزایش امکانات مالی به منظور توسعه سرمایه گذاریهای بخش خصوصی می باشد. تلاش سیستم مالی بر این است که با رفع محدودیتهای امکانات سرمایه گذاری در بازار رقابتی را گسترش دهد.
- سیستم مالی، بستر مناسب و مطلوبی برای توسعه پس اندازها ایجاد می کند.

سؤال: موانع جریان گردش سرمایه در بازارهای مالی را بیان کنید؟

جریان سرمایه در مراکز مختلف اقتصادی می‌تواند با موانعی روبرو شود: ❶ همه افراد و فعالین اقتصادی از اطلاعات مشابهی برخوردار نیستند و کانالهای ارتباطی آنها نیز متفاوت است. به همین دلیل بسیاری از آنها ضمن اینکه حاضر به ارائه سرمایه خود جهت سرمایه‌گذاری هستند، ولی اخذ تصمیمات سرمایه‌گذاری را به عهده مدیران مالی واگذار می‌کنند، زیرا متخصص امور مالی در رابطه با استفاده از سرمایه اطلاعاتی در اختیار دارد که دیگران (سپرده گذاران) از آن برخوردار نیستند. حال فردی که دارای سرمایه است و مایل به سرمایه‌گذاری می‌باشد، اگر از اطلاعات متخصص امور مالی بهره بگیرد باید به او پاداش (حق مشاوره) پرداخت کند. بنابراین هزینه‌های مشاوره می‌تواند سود حاصل از سرمایه‌گذاری را کاهش دهد و گاهی در شرایط نامناسب (عدم اطمینان) سپرده گذاران را در اخذ تصمیمات سرمایه‌گذاری باز دارد. پاسخ سیستم مالی جهت رفع ضعف اطلاعاتی سپرده گذاران این است که بانکهای تخصصی و شرکتهای سرمایه‌گذاری می‌توانند با کمترین هزینه امکانات و شناخت خود از بازار مالی را در اختیار مشتریان قرار دهند. ❷ انطباق مالی. در بازار بورس هنگامی که سهام یک شرکت خریداری و یا فروش می‌رسد، تغییراتی در قیمت سهام ایجاد می‌شود. برای مثال سهامداران شرکتی که شاهد کاهش ارزش سهام هستند برای جلوگیری از زیان مالی اقدام به فروش سهام خود می‌کنند. فروش سهام روند نزولی قیمت آنرا در بازار تشدید خواهد کرد بخصوص با توجه به عدم ثبات مالی حاکم بر شرکت. در چنین شرایطی فشار بر روی مدیران آن شرکت افزایش پیدا خواهد کرد تا آنها اصلاحات لازم را جهت ثبات مالی و اقتصادی شرکت انجام دهند (تغییر کادر مدیریت). بنابراین بازار بورس یک اثر (فشار) انطباقی روی شرکتهای تولیدی و مؤسسات خدماتی ایجاد می‌کند. در رابطه با اوراق قرضه دولتی نیز سیستم چنین است. برای مثال در صورتیکه بودجه دولت با کسری مواجهه شود و این کسری افزایش یابد می‌تواند به درجه اعتبار مالی دولت لطمه زند. کسری بودجه دولت می‌تواند دیر یار زود منجر به افزایش تورم در جامعه شود، زیرا درآمد دولت هزینه‌ها را زیر پوشش قرار نمی‌دهد. با توجه به افزایش نرخ تورم که ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد، دارندگان سرمایه برای خرید اوراق قرضه دولتی نرخ بهره (سود) بیشتری را طلب می‌کنند. در غیر اینصورت حاضر به خرید اوراق قرضه (واگذاری سرمایه خود) نیستند. افزایش نرخ سود اوراق قرضه دولتی نه تنها اثرات منفی بر روی نرخ بهره بانکی در بازار پول بجای می‌گذارد بلکه منجر به افزایش هزینه‌های دولت می‌گردد و کسری بودجه نیز تشدید خواهد شد. بدین ترتیب بازار مالی دولت را ترغیب به اجرای سیاست مالی بر مبنای بودجه متعادل کرده و نظم مالی از دولت می‌خواهد. ❸ شوک نقدینگی. در سرمایه‌گذاری برای واحدهای تولیدی لازم است که سرمایه بلند مدت سپرده گذاری شود. معمولاً دارندگان سرمایه مایل نیستند از سرمایه خود به مدت زیادی یعنی بین ۵ تا ۱۰ سال چشم پوشی کنند. اکثر سپرده گذاران می‌خواهند در صورت لزوم بدون محدودیت و سریع بتوانند به سرمایه خود دست یابند. بانکها و بازار بورس از بروز شوک نقدینگی جلوگیری می‌کنند. بانکها می‌توانند سپرده‌های کوتاه مدت که از درجه نقدینگی بالایی برخوردار هستند به سپرده‌های بلند مدت با درجه نقدینگی پایین تبدیل کنند. یعنی بانکها به خانوارها امکان می‌دهند هر زمان که مایل باشند بتوانند سپرده‌های خود را از بانک برداشت کنند. در بازار بورس نیز دارندگان سهام می‌توانند هر زمان که بخواهند سهام خود را بفروش برسانند بدون اینکه دسترسی واحدهای تولیدی و خدماتی به سرمایه مسدود شود. ❹ پراکنده بودن سرمایه. از آنجا که سرمایه در دست خانوارها و فعالین اقتصادی در سطح وسیعی پراکنده می‌باشد، سیستم مالی مانند یک قطب اقدام به جذب پس اندازهای (منابع مالی) بخش خصوصی کرده و آنها را برای مقاصد سرمایه‌گذاری تجهیز و بکار می‌گیرد.

□ نهادهای مالی دولتی و غیر دولتی

نهادهای مالی، مؤسساتی هستند که زمینه مبادله ابزارهای مالی را در بازارهای مالی براساس اصول و قوانین اقتصادی (محیط مقرراتی) فراهم می کنند. نهادهای مالی را می توان به نهادهای مالی دولتی و غیر دولتی تفکیک کرد:

- نهادهای مالی دولتی

نهادهای مالی دولتی نهادهایی هستند که به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم متناسب با سیاستهای مالی دولت در بازار پول و سرمایه فعالیت می کنند. نهادهای مالی دولتی شامل نهادهای ناظر بر عملکرد بانکها و سایر واسطه های مالی، نهادهای بیمه سپرده ها و نهادهای تبدیل کننده دارائیهای مالی به اوراق بهادار می شود. در ایران، برای مثال بانک مسکن و یا بانک کشاورزی خدمات دولتی را به متقاضیان واجد شرایط انتقال می دهند.

- نهادهای مالی غیر دولتی

نهادهای مالی غیر دولتی، واسطه های مالی هستند که در بازار پول و سرمایه فعالیت دارند. از مهمترین نهادهای مالی غیر دولتی می توان به بانکها و مؤسسات مالی خصوصی اشاره کرد.

□ بازار اوراق بهادار (سهام، اوراق قرضه و اوراق مشارکت)

بازار "اوراق بهادار" یا "بازار بورس" یک بازار سرمایه سازماندهی شده می باشد که در آن سهام، اوراق قرضه و اوراق مشارکت متعلق به شرکتهای تولیدی، مؤسسات مالی و خدماتی اعم از دولتی و یا غیر دولتی (خصوصی) تحت شرایط و ضوابط خاصی خرید و فروش می شوند. از آنجا که شرکتهای حاضر در بازار بورس تحت نظارت قانون قرار دارند و آنها باید به شکل شفاف و اصولی موقعیت اقتصادی و وضعیت مالی خود را در اختیار عموم قرار دهند، صاحبان پس انداز امکان پیدا خواهند کرد با ضریب اطمینان بیشتری وجوه مازاد خود را در شرکتهای تولیدی یا خدماتی حاضر در بازار بورس سرمایه گذاری کرده و یا با خرید اوراق قرضه، اوراق مشارکت دولتی یا غیر دولتی از سود معین و تضمین شده ای برخوردار شوند.

- سهام

سرمایه هر شرکت و مؤسسه سهامی به قسمت های مساوی تقسیم می شود که به هر یک از این قسمت ها "سهام" گفته میشود. چنانچه سهام یک شرکت در بازار بورس بفروش برسد، صاحبان سهام مالک بخشی از داراییهای شرکت محسوب می شوند. سهام شرکتهای به دو دسته "سهام عادی" و "سهام ممتاز" تقسیم می شود: منظور از سهام عادی، سهامی است که شرکتهای در بازار بورس به متقاضیان خرید سهام عرضه می کنند و به دفعات قابل خرید و فروش هستند. سهام عادی باید قبل از فروش در کمیسیون بورس و اوراق بهادار ثبت شده و اجازه انتشار بگیرند تا از طریق پذیرهنویسی عمومی وارد بازار شوند. این کمیسیون کفایت و دقت اطلاعات ارائه شده توسط شرکت را قبل از عرضه اوراق بهادار، تأیید می کند. سهام ممتاز به سهامی گفته می شود که شرکت عرضه کننده متعهد می شود نسبت به ارزش اسمی هر سهم، سود مشخصی را به صاحب سهام ممتاز پرداخت کند. سود سهام ممتاز معمولاً بلند مدت در نظر گرفته می شود و پرداخت آن نسبت به سهام عادی اولویت دارد. جهت رعایت حقوق سهامداران و رد تبعیض، شرکت هایی که در بورس پذیرفته می شوند دارای سهام عادی و یکسان هستند.

سؤال: خصوصیات سهام عادی را در مقایسه با سهام ممتاز توضیح دهید؟

مهمترین خصوصیات سهام عادی در مقایسه با سهام ممتاز عبارتند از: ① سهام عادی به عنوان یک منبع تأمین مالی مناسب برای شرکتها محسوب می شوند که سررسید نداشته و ناشر آن نیز ملزم به بازخرید این اوراق نمی باشد. ② دارندگان سهام عادی، مالک نهایی شرکت به حساب می آیند. از آنجا که دارندگان سهام ممتاز در دریافت سود و اصل سرمایه شرکت، بر صاحبان سهام عادی حق تقدم دارند، می توان گفت که دارندگان سهام عادی مالک نهایی شرکت هستند. مفهوم چنین مالکیتی این است که صاحبان سهام عادی بیشترین ریسک سرمایه گذاری در شرکت را متحمل می شوند. برای مثال، اگر سود سهام کاهش یابد یا شرکت با مشکلات مالی مواجه شود، قیمت بازاری و ارزش ذاتی سهام عادی کاهش خواهد یافت. علاوه بر این، چنانچه شرکت منحل شود و کل دارایی های آن بفروش برسد، پس از تسویه همه بدهی ها و باز پرداخت حقوق صاحبان سهام ممتاز، حقوق صاحبان سهام عادی پرداخت خواهد شد. ③ با توجه به توزیع گسترده سهام شرکت های سهامی در دست سهامداران، هیچ سهامداری نمی تواند کنترل فردی خود را بر سیاست های اجرایی شرکت اعمال کند. امور و فعالیت های جاری شرکت در اختیار مدیران آن است و صاحبان سهام عادی می توانند با رأی خود در تصمیم گیری های شرکت دخالت کنند. صاحبان سهام عادی نه تنها در انتخاب هیأت مدیره شرکت مشارکت دارند، بلکه می توانند با آرای خود اقدامات پیشنهادی مدیریت شرکت را تأیید یا رد کنند. مثلاً، پیشنهاد ادغام شرکت در بنگاه اقتصادی دیگر و یا ایجاد تغییرات سازمانی در شرکت باید با اکثریت آرای صاحبان سهام صورت گیرد. ④ در مقایسه با سهام عادی، سهام ممتاز نوعی اوراق بهادار است که دارنده آن نسبت به درآمدها و دارایی های شرکت، حق یا ادعای محدود و معینی دارد. یک شرکت زمانی به انتشار سهام ممتاز مبادرت می ورزد که هزینه سهام عادی بالا باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که انتشار سهام عادی کنترل شرکت را با مشکل مواجه سازد، مالکان شرکتها انتشار سهام ممتاز را بر سهام عادی ترجیح میدهند. لفظ "سهام ممتاز" به دو دلیل انتخاب شده است، اول اینکه سود این سهام قبل از سهام عادی پرداخت می شود و دوم اینکه در زمان انحلال شرکت یا فروش کل دارایی ها، بعد از تسویه بدهی های شرکت، ابتدا صاحبان سهام ممتاز حقوق خود را دریافت می کنند و سپس حقوق صاحبان سهام عادی در نظر گرفته می شود. سهام ممتاز را "اوراق بهادار ترکیبی" نیز می نامند، چراکه خصوصیات سهام عادی و اوراق قرضه را با هم دارا هستند. سهام ممتاز از نظر نداشتن سررسید و هزینه مالیاتی، شبیه سهام عادی عمل می کنند. اما، با توجه به دریافت سود ثابت همانند اوراق قرضه در گروه اوراق بهادار با درآمد ثابت قرار می گیرند. سهام ممتاز از طریق پذیره نویسی خصوصی وارد بازار بورس می شوند و در بازار خارج از بورس نیز قابل داد و ستد هستند. در بازار بورس تهران، شرکت های پذیرفته شده نمی توانند سهام ممتاز منتشر کنند.

- اوراق قرضه

اوراق قرضه، اسناد مالی و قانونی هستند که بر اساس آن صادر کننده (وام گیرنده) متعهد می شود مبالغ (بهره یا سود) معین و ثابتی را به خریدار (وام دهنده) در فواصل زمانی مشخص پرداخت کند (بهره یا سود سالانه اوراق قرضه). این سند دارای سر رسید است و مبلغ اسمی آن در زمان سر رسید به وسیله ناشر یا مؤسسه مالی مربوطه ای که نمایندگی صدور اوراق قرضه را به عهده دارد، به صاحب اوراق (وام دهنده) پرداخت می شود. در خرید اوراق قرضه دو نکته را باید در نظر گرفت، یکی میزان نرخ بهره و دیگری زمان سر رسید این اوراق است. سر رسید اوراق قرضه می تواند کوتاه مدت (یک تا پنج سال)، میان مدت (پنج تا ده سال) و یا بلندمدت (بیش از ده سال) باشد.^۱ با توجه به سر رسید اوراق قرضه، باید این اوراق را جزء ابزار بدهی دراز مدت برای تأمین مالی دانست. دارندگان اوراق قرضه برخلاف صاحبان سهام، ادعای مالکیت یا حق رأی در شرکت ندارند و در واقع فقط وام دهنده محسوب می شوند، زیرا آنها در ازای خرید اوراق قرضه بهره پول خود را در فواصل زمانی مشخص دریافت می کنند و در سود و یا زیان شرکت سهام نیستند.

سؤال: خصوصیات اوراق قرضه را شرح دهید؟

مهمترین خصوصیات اوراق قرضه عبارتند از: **۱** دارند اوراق قرضه در واقع بستانکار شرکت محسوب می شود و حق دریافت اصل مبلغ اسمی و بهره آن را دارد (حقوق بستانکار). دارند اوراق قرضه هیچ نوع مالکیتی در شرکت ندارد و چیزی بابت سود سهم که به سهامداران شرکت پرداخت می شود، دریافت نمی کند. اوراق قرضه معمولاً دارای ارزش اسمی و سر رسید مشخصی هستند. **۲** اگر ناشر اوراق قرضه ورشکست شود، دارندگان اوراق قرضه در دریافت اصل و فرع سرمایه خود بر صاحبان سهام حق تقدم دارند. چنانچه شرکتی چند نوع اوراق قرضه منتشر کند، ترتیب الویت آنها در قراردادهای مربوطه، قید می شود. بعضی از شرکتها برای جذب تعداد بیشتری از سرمایه گذاران، اقدام به انتشار اوراق قرضه با وثیقه می کنند. برای مثال، ممکن است یک شرکت تولیدی زمین، ساختمان و یا دیگر داراییهای خود را وثیقه اوراق قرضه قرار دهد. **۳** گرچه دارندگان اوراق قرضه در تصمیم گیریهای شرکت حق رأی ندارند، ولی چنانچه شرکتی شرایط مندرج در قرارداد اوراق قرضه را رعایت نکند، دارندگان اوراق قرضه می توانند بر بسیاری از فعالیت های شرکت اعمال قدرت کنند. **۴** اگر اوراق قرضه در قالب عرضه خصوصی به خریدار یا خریداران فروخته شوند، فقط ناشر و خریدار، طرف های قرارداد محسوب می شوند. ولی، اگر اوراق قرضه به شکل "عمومی" به تعدادی زیادی از خریداران فروخته شود، غیر از طرف های قرارداد مؤسسه دیگری به عنوان "امین" به نمایندگی از دارندگان اوراق قرضه بر اجرای تعهدات شرکت نظارت می کند.

سؤال: انواع اوراق قرضه را نام برده و هر کدام را توضیح دهید؟

^۱ اوراق قرضه می توانند دارای فقط یک تاریخ سر رسید و یا از تاریخ های سر رسید متفاوت بر خوردار باشند. برای مثال، تاریخ سر رسید یک ورقه قرضه با سر رسید مشخص ۲۰ ساله که در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است، سال ۲۰۳۰ است. اما همان ورقه قرضه اگر به صورت سریالی باشد، ممکن است ۱۰ تاریخ سر رسید متفاوت از ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۰ داشته باشد.

— اوراق قرضه دولتی

دولتها برای تامین مالی فعالیتهای خود، اوراق متعددی را با سر رسید های مختلف (معمولاً بیش از یک سال) صادر میکنند. آن دسته از سرمایه گذارانی که دنبال کسب درآمدهای ثابت هستند و از ریسک اقتصادی پرهیز می کنند، خرید اوراق قرضه دولتی را بر دیگر سرمایه گذاریها ترجیح می دهند، زیرا مبلغ اسمی اوراق مذکور نه تنها در زمان سر رسید تضمین شده به صاحب اوراق پرداخت می شود، بلکه خرید و فروش این اوراق نیز بر اساس مبلغ اسمی آنها به طور گسترده در بازارهای مالی (بازار بورس) امکان پذیر می باشد.

— اوراق قرضه شهرداریها و سازمانهای دولتی

این اوراق به وسیله شهرداریها و سازمانهای دولتی (فرودگاهها و نهادهای متعلق به دولت) منتشر میشوند. وجوه حاصل از فروش اوراق مذکور برای تامین مالی، طرحهای سرمایه ای بلند مدت و نیز سرمایه در گردش به کار می رود. این اوراق اغلب با سر رسید بلند مدت انتشار پیدا می کنند و از مالیاتهای استانی و محلی معاف هستند. بهره اوراق قرضه شهرداریها و سازمانهای دولتی نیز از مالیات معاف هستند.

— اوراق قرضه شرکتها و مؤسسات غیر دولتی

اوراق قرضه شرکتها و مؤسسات غیر دولتی اوراقی بهاداری هستند که بیانگر بدهی بلند مدت شرکت انتشار دهنده (وام گیرنده) بوده و با ارزش اسمی مشخصی، قیمت گذاری میشوند. اغلب شرکتها و مؤسسات بزرگ تولیدی و خدماتی برای تامین مالی خود، این نوع اوراق قرضه را منتشر میکنند. باید توجه داشت که برخی از اوراق قرضه شرکتی خصوصی ریسک پذیری بالایی دارند، زیرا این امکان وجود دارد که چنین شرکتی در بازپرداخت بدهیهای خویش ناتوان باشند. درجه ریسک بالای این اوراق، نرخ بازدهی آنها را نسبت به دیگر اوراق قرضه افزایش داده است. سررسید این اوراق از ۱۰ تا ۲۰ می باشد و اقساط بهره آنها نیز دو بار در سال پرداخت میشود.

— اوراق رهنی

یکی از نوآوریهای اخیر در بازار های مالی، تبدیل وامهای رهنی به اوراق بهادار است که اصطلاحاً به آن "اوراق رهنی" می گویند.^۱ چنانچه شخص برای خرید مسکن از بانک وام دریافت کند، متعهد می شود که اصل و فرع وام مسکن دریافتی را در مدت زمان، برای مثال ۱۰ سال به بانک بازپرداخت کند. بانک وام دهنده که مالک اقساط دریافتی از مشتری خود می باشد، می تواند با انتشار برگه ای (اوراق رهنی) طلب خود از مشتری را به سرمایه گذاران بازار سرمایه بفروش برساند و منابع مالی جدیدی دریافت کند. وامهای رهنی معمولاً از ریسک بالایی برخوردار هستند و به همین دلیل درجه نقد شوندگی آنها پایین می باشد. تبدیل این نوع وامها به اوراق رهنی با ریسک پذیری پایین تر و درجه نقد شوندگی بالاتر، می تواند افزایش سود فعالین اقتصادی در بازارهای مالی را فراهم آورد.

¹ Mortgage Backed Security (MBS)

- اوراق مشارکت

اوراق مشارکت، اوراق بهاداری است که با مجوز قانونی (نهادهای و سازمانهای دولتی) یا با مجوز بانک مرکزی برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز جهت توسعه طرحهای ملی و عمرانی منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرحهای یاد شده را دارند از طریق عرضه عمومی واگذار می‌گردد. انتشار اوراق مشارکت یکی از سیاستهای کارآمد مالی و هماهنگ با بانکداری اسلامی است که به عنوان ابزار مالی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. به اوراق مشارکت سود ثابت و مشخصی (علی‌الحساب) تعلق می‌گیرد که در سررسید و از محل سود طرح مورد مشارکت، با توجه به ارزش و مدت زمان سرمایه‌گذاری تعیین و به دارندگان اوراق مشارکت پرداخت می‌گردد. چنانچه، سود طرح مشارکتی کمتر از سود علی‌الحساب پرداخت شده باشد یا طرح با زیان مالی مواجه شود، دستگاه صادرکننده اوراق مسؤول شناخته می‌شود و سود علی‌الحساب پرداخت شده به صاحبان اوراق مشارکت، قابل تعدیل یا استرداد نیست. صادرکنندگان اوراق، متعهد پرداخت سود علی‌الحساب در مواعید مقرر و بازپرداخت اصل مبلغ اوراق در سررسید و سود قطعی آن در فاصله زمانی مشخص هستند.

- اوراق مشتقه^۱

اوراق مشتقه، اوراق بهاداری است که بر اساس اوراق اولیه ای انتشار می‌یابند و قیمت آنها نیز در طول زمان متناسب با ارزش و نحوه پرداخت اوراق اولیه (موقعیت سنجی بازار)^۲ تعیین می‌شود. اوراق مشتقه را می‌توان یک ابزار مالی دانست که توسط متخصصان فن و فعالین اقتصادی جهت کاهش یا انتقال مخاطره (ریسک) مورد معامله قرار می‌گیرند. برخی از مشتقه‌ها که توسط شرکتهای بزرگ و معتبر صادر می‌شوند، استاندارد و تضمین شده هستند و در بازار بورس به شکل وسیع معامله می‌شوند. برخی دیگر از مشتقه‌ها در حاشیه و خارج از بازار بورس، با توافق و مذاکره طرفین معامله می‌شوند.

□ شاخص بازار بورس

کلمه شاخص^۳ به معنای نمودار یا نشان دهنده معیار می‌باشد. شاخص بازار بورس، مقدار کمی است که نماینده چند متغیر همگن بوده و به ما کمک می‌کند تا بتوانیم تغییرات بوجود آمده در ارزش سهام شرکتها را در طول یک دوره مشخص اندازه گیری کنیم.^۴ در اکثر بورسهای دنیا، شاخص های متعددی برای مؤسسات و شرکتهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه، جهت آشنایی دانشجویان شاخص داوو جونز، نزدک و اس اند پی معرفی می‌شوند:

^۱ Financial Derivatives

^۲ Benchmark

^۳ Index

^۴ برای محاسبه شاخص یک دسته از سهام، ارزش سال جاری را بر ارزش سال پایه (مبنا) تقسیم کرده و آن را در عدد ۱۰۰ ضرب می‌کنیم. عدد بدست آمده شاخص آن گروه یا دسته مورد نظر را به ما نشان میدهد.

شاخص داوو جونز:^۱

در بازار سهام آمریکا شاخص داوو جونز تغییرات ارزش سهام ۶۵ شرکت مختلف در حوزه صنعت، حمل و نقل و بخش خدمات را نشان می دهد.^۲ برای مثال، چنانچه شاخص داوو جونز در طول یک ماه از ۱۱ ۰۰۰ به ۱۱ ۵۰۰ واحد افزایش یابد، بدین معنی است که میانگین ارزش سهام شرکتهای ثبت شده در این شاخص رو به افزایش می باشد. افزایش ارزش سهام در بازار بورس، آثار مثبتی از نظر فعالیتهای اقتصادی به همراه دارد: ① روند رو به رشد قیمت سهام شرکتهای در بازار بورس منجر به رونق خرید و فروش سهام در این بازار شده و در نتیجه انگیزه برای ورود تعداد بیشتری از فعالان اقتصادی به بازار بورس اوراق بهادار فراهم می شود که این نیز به نوبه خود باعث افزایش منابع مالی و بهبود بازار سرمایه خواهد شد. ② افزایش ارزش سهام، شرایط مالی مساعدی را برای شرکتهای و بنگاههای اقتصادی فراهم می سازد، زیرا آنها می توانند با هزینه کمتر، منابع مالی بیشتری در اختیار بگیرند. تقویت رشد سرمایه گذاریهای مولد اقتصادی، منجر به افزایش سطح تولیدات جامعه شده (تثبیت قیمتهای بازار) و انتظار این است که با بالا رفتن ظرفیتهای تولیدی، درآمدهای صادراتی نیز افزایش پیدا کرده و باعث رشد درآمد سرانه فردی شود (افزایش قدرت خرید). ③ افزایش ارزش سهام، صاحبان سهام (خانوارها) را از یک اثر ثروتی برخوردار می سازد که این امر قدرت خرید (میزان مصرف) و پس انداز (سطح دارایی) آنها را افزایش خواهد داد.

شاخص نزدک:^۳

شاخص نزدک، بزرگترین بازار بورس تمام الکترونیکی جهان می باشد که حجم معاملات انجام شده در خارج از بازار بورس را نشان می دهد.^۴ مهمترین خصوصیت بازار نزدک این است که به افراد بسیاری امکان می دهد تا به طور هم زمان و مستقیم شاهد انجام معاملات الکترونیکی نزدک باشند.^۵ سازمان امنیت ارزی آمریکا روی معاملات سهام در بورس نزدک کنترل و نظارت دارد.

شاخص (S&P):^۶

شاخص (S&P) متعلق به یک شرکت مالی وابسته به مؤسسه مک گراو هیل^۷ می باشد که با استفاده از تحلیل تخصصی، درجه درجه اعتبار مالی و شرایط اقتصادی شرکتهای، از جمله وضعیت ارزش سهام آنها را از نظر خرید (عدم خرید) یا فروش (عدم فروش) مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

^۱ Dow Jones

^۲ ۳۰ شرکت صنعتی، ۲۰ شرکت حمل و نقل و ۱۵ شرکت خدماتی.

^۳ National Association of Securities Dealers Automated Quotations (Nasdaq)

^۴ از سال ۲۰۰۸ میلادی با پیوستن بازار بورس سوئد به نزدک، گروه نزدک تشکیل شده است.

^۵ Electronic Communication Network

^۶ Standard and Poor's Corporation (S&P)

^۷ Mac Grow-Hill

□ تأمین مالی (فاینانس) در بازار پول و سرمایه

تأمین مالی یا فاینانس، یعنی تهیه منابع مالی برای ادامه فعالیت بنگاههای اقتصادی و ایجاد طرح های کلان برای بهبود شرایط اقتصادی می باشد. تأمین مالی عمدتاً از طریق انتشار سهام، فروش اوراق قرضه و وام و اعتبار صورت می گیرد. کارگزاران بازار بورس در تأمین منابع مالی نقش مؤثری ایفا می کنند. "کارگزار بورس" عضوی از سازمان بورس است که مجوز خرید و فروش سهام مشتری را در اختیار دارد. او درصدی از ارزش ناخالص معامله را به عنوان حق کارگزاری دریافت می کند. کارگزار خدمات مختلفی در اختیار متقاضیان قرار می دهد. از جمله این خدمات می توان به مشاوره تخصصی در امور سرمایه گذاری، برنامه ریزی برای تعیین سبد سهام سرمایه گذاران، مدیریت سبد سهام مشتریان و غیره اشاره کرد.

سؤال: نقش بازار بورس اوراق بهادار را در انجام فعالیتهای اقتصادی ارزیابی کنید؟

امروز نقش بازار بورس اوراق بهادار (سهام) در رشد، ثبات و توسعه اقتصادی کشورها حائز اهمیت است، زیرا سیستم فعال بازار بورس از مکانیزمی برخوردار است که می تواند برای نیل به اهداف کلان اقتصادی هر کشور بسیار مؤثر و مفید باشد. در این رابطه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جذب پس اندازهای بخش خصوصی

مهمترین تأثیر مثبت بازار بورس در اقتصاد جذب پس اندازهای بخش خصوصی می باشد. تجهیز پس اندازهای مردمی و انتقال آن به سمت فعالیتهای تولیدی و خدماتی نه تنها شرایط مساعدی را جهت مشارکت عموم مردم در طرحهای مفید اقتصادی فراهم می آورد بلکه انباشت و تشکیل سرمایه در بازار بورس به معنی جذب سرمایه های راکد و سرگردان در جامعه است که به مقامات پولی کشور امکان می دهد نرخ تورم را به حداقل کاهش دهند و بدین ترتیب ثبات قیمتها را برای فعالین اقتصادی تأمین کنند (افزایش کارآیی سیاستهای پولی).

- تأمین مالی از طریق بازار بورس

تأمین مالی از طریق بازار بورس نسبت به سایر روشها (تسهیلات دولتی یا وام های بانکی) دارای دو امتیاز مهم است: ① کارآیی و تأثیر بازار بورس در تجهیز و هدایت نقدینگی بیشتر است، زیرا وام گرفتن از طریق سیستم بانکی اثرات تورمی بجای می گذارد بخصوص با توجه به این واقعیت که تمام نقدینگی موجود در جامعه توسط سیستم بانکی جذب نمی شود و اکثر واحدهای تولیدی نیز برای رفع نیازهای مالی خود به سیستم بانکی مراجعه می کنند و به آن وابسته هستند. ② در حالی که اگر شرکتهای تولیدی و مؤسسات خدماتی بتوانند منابع مالی مورد نیاز خود را از بازار پول و سرمایه تهیه کنند، این روش تأمین مالی از دو مزیت برخوردار است: اول اینکه، کنترل نقدینگی توسط مقامات پولی بخاطر جمع آوری سریع آن بهتر امکان پذیر می گردد و در نتیجه تأمین منابع مالی را برای طرحهای اقتصادی (عمرانی) آسان می سازد. دوم اینکه، جریانات پولی و مالی در اقتصاد به شکل روان و پیوسته ادامه می یابد. عدم پیوستگی جریان پولی در اقتصاد سبب می شود طرحهای

عمرانی بخاطر راکد ماندن منابع مالی طولانی شود، و در نتیجه هزینه طرحهای اقتصادی نیز افزایش یابد و منابع مالی بیشتری را طلب کند (عدم تخصیص بهینه منابع اقتصادی).

- کاهش کسری بودجه دولت

تشکیل سرمایه در بازار بورس بودجه دولت را بطور مثبت تحت تأثیر قرار خواهد داد. هنگامی که بنگاههای تولیدی و مؤسسات خدماتی منابع مالی مورد نیاز خود را مستقیماً از بازار سرمایه تهیه کنند در نتیجه دولت مجبور به مشارکت گسترده در طرحهای زیر ساختاری اقتصادی بخصوص پروژههای عمرانی نیست و چنین سرمایه‌گذاریهایی را بخش خصوصی به عهده می‌گیرد. مشارکت بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی از یک سو منجر به رشد ظرفیتهای تولیدی شده و از سوی دیگر دولت را از درآمدهای مالیاتی بیشتری برخوردار می‌سازد. بنابراین افزایش درآمدهای مالیاتی دولت و کاهش سهم بخش عمومی در هزینه‌های عمرانی هر دو در کاهش کسری بودجه دولت مؤثر هستند (افزایش کارآیی سیاست مالی).

- شفاف کردن مکانیسم قیمتها

در بازار بورس قیمتها بر اساس امکانات تولید و مقدار عرضه و همچنین میزان تقاضا برای کالا و خدمات بطور شفاف شکل می‌گیرند. از آنجا که در بازار بورس نقش واسطه‌ها تضعیف شده و یا از بین می‌رود در نتیجه قیمت نهایی در بازار کاهش یافته و تثبیت آن در سطح تعادلی امکان پذیر می‌گردد. برای مثال در صورتیکه قیمت آهن در بازار بورس آهن‌آلات بخاطر افزایش تقاضای داخلی و یا کاهش تولید داخلی افزایش یابد، مقامات مسئول می‌توانند برای جلوگیری از تشدید افزایش قیمت نهایی آهن در بازار مدت زمان مشخصی بطور مقطعی اقدام به واردات آهن کنند (جلوگیری از تورم).

- کانال ارتباطی بین بخشهای مختلف اقتصاد

اصولاً رونق یا رکود بازار سرمایه می‌تواند ناشی از عوامل مختلف اقتصادی و یا سیاسی باشد. سیاست پولی، سیاست مالی، نرخ تعادلی ارز، نرخ بهره بانکی، خدمات بانکی، قوانین مالیاتی و سیاست بازرگانی از جمله عواملی هستند که می‌توانند انگیزه سرمایه‌گذاری در بازار بورس را افزایش داده و فضای سالمی را جهت حضور و مشارکت عموم مردم در بازار بورس فراهم آورند. بدیهی است تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری مستلزم اتخاذ سیاستهای اساسی و همه جانبه است تا از این طریق بتوان تحولات مثبتی در بازار پول و سرمایه ایجاد کرد و به موازات آن منابع مالی مورد نیاز واحدهای تولیدی و خدماتی در بازار محصول را رفع نمود (تقویت بخش خصوصی برای رشد و ثبات اقتصادی).

□ وام سندیکایی

سندیکایی کردن وام به حالتی گفته می شود که در آن گروه محدودی از بانکها با اطلاعات و سرمایه کافی، پرداخت وامهای بزرگ را به طور مشترک به عهده می گیرند. مهمترین هدف سندیکایی کردن وامها، برای وام دهنده کاهش ریسک سرمایه گذاری می باشد، زیرا منابع مالی مورد نیاز برای پرداخت وام را نه یک بانک بلکه تعدادی از بانکها (سندیکا) تأمین می کند. از نظر وام گیرنده، وام سندیکایی یک حالت اطمینان و اعتماد در مورد میزان و قیمت وام گرفته شده ایجاد می کند. بنابراین، هنگامی که یک گروه از نهادهای مالی سازمان یافته با شرایط مشترک وام دهی تشکیل می شود، یک وام سندیکایی شکل می گیرد. چنانچه بانکهای عضو سندیکا، در ردیف بانکهای بین المللی محسوب شوند، وام سندیکایی بین المللی نامیده می شود. طول مدت این نوع وامها معمولاً بین سه تا پانزده سال است و نرخ بهره آنها بر اساس نرخ بهره بین بانکی لندن تعیین می شود. واحدهای معتبر پولی که اغلب در وامهای بین المللی مورد استفاده قرار می گیرند، دلار آمریکا، یورو اروپا و پوند انگلیس می باشد.

□ بازار کبود

رقابت بیش از حد در معاملات بازار اوراق قرضه می تواند مشکلاتی را برای طرفین قرارداد ایجاد کند. آن دسته از اوراق قرضه که در قیمت اسمی بفروش نرسند یا احتمال کاهش قیمت آنها پس از فروش وجود دارد، معاملات این قبیل اوراق می توانست برای مدیران (شرکتها و بانکهای بزرگ) و گروه فروش (مؤسسات مالی) مشکل ساز شود. عدم تعادل قدرت بین مدیران و گروه فروش، فشارهایی بر بازار تحمیل می کرد. مدیران به منظور افزایش حجم فعالیت خود انگیزه داشتند و به انتشار دهنده شرایط بهتر، یعنی قیمت بالاتر و بازده پایین تر اوراق قرضه را وعده می دادند. گروه مدیریت احساس می کرد که می تواند سندیکایی برای فروش اوراق قرضه بیش از حد قیمت گذاری شده تشکیل دهد و علت این امر اشتیاق شرکت کوچک برای پیوستن به سندیکا بود. اما اگر از اوراق قرضه به خوبی استقبال نمی شد، قیمت پایین می آمد و سود گروه فروش را کاهش می داد. این وضعیت در بازار اولیه اوراق قرضه اروپایی "رقابت بیش از حد" خوانده شده است. تعداد بسیاری از شرکتها در گروه فروش (با قدرت اندک) در مقایسه با گروه مدیریت (با قدرت بالا)، در معاملات اوراق قرضه ای که قیمت گذاری بد انجام گرفته بود و باعث عرضه بیش از حد این اوراق با قیمت اولیه در بازار می شد، توانایی رد مشارکت را نداشتند. توجه کنید که رقابت بیش از حد، زبانی برای انتشار دهنده ندارد، بلکه برای گروه مدیریت و سرمایه گذاران زیان آور است. در دهه ۱۹۷۰، روشی برای مقابله با مشکل رقابت بیش از حد بوجود آمد، بدین مفهوم که برای جلوگیری از زیان مالی در مقابل پذیرش آن دسته از اوراق قرضه که به قیمت اسمی بفروش نمی رفتند و یا احتمال کاهش قیمت پس از فروش وجود داشت، شرکتها می توانستند سهم خود را از اوراق قرضه سلف برای تحویل در زمان انتشار بفروشند. هنگام اعلام انتشار اوراق قرضه یک شرکت در گروه فروش می توانست تصمیم بگیرد که اوراق قرضه را به سرعت (برای تحویل آتی) به قیمت ۹۸ یا ۹۹ درصد ارزش اسمی بفروشد. این استراتژی، شرکت مشارکت کننده در گروه فروش را در مقابل کاهش قیمت در آینده بیمه می کرد و باعث عدم مشارکت وی در سندیکا به علت عملکرد نامناسب در فروش اوراق نمی گردید. این شکل معامله در بازار اوراق قرضه اروپایی (معامله سلف) "بازار کبود" خوانده می شود. بازار کبود توانست به ابزاری در دست گروه فروش، برای مقابله با اوراق قرضه بد قیمت گذاری شده یا بیش از حد عرضه شده، تبدیل گردد.

۴. ثبات بازارهای مالی

در اقتصاد مدرن امروز، ثبات بازارهای مالی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، چراکه جریان گردش سرمایه بین مناطق مختلف اقتصادی و به طبع آن گسترش سطح تولیدات و تجارت بین الملل وابسته به ثبات و نظم بازارهای مالی جهان است. در قرن بیستم میلادی، اقتصاد جهان با فراز و نشیبهای متعدد و گاه پیچیده مواجه شد. شرایط اقتصادی بعد از جنگ جهانی اول دشوار و غیر قابل تحمل بود، چراکه از یک سو فقر اجتماعی بخاطر پایین بودن سطح درآمدها دائم در حال گسترش و از سوی دیگر ظرفیت های تولید نیز بخاطر کمبود منابع مالی و انسانی بسیار محدود. چنین ترکیب خطرناکی باعث شد تا اقتصاد جهانی بین سالهای (۱۹۲۹-۱۹۳۱) با بزرگترین "بحران" روبرو شود. با توجه به عدم وجود نظام پولی کارآمد (استاندارد طلا)^۱ و ابزارهای مالی مناسب (خدمات بانکی)،^۲ اغلب کشورهای جهان این دوره را با شرایط طاقت فرسای پشت سر گذاشتند. بعد از جنگ دوم جهانی، نظام پولی برتن وودز^۳ جایگزین استاندارد طلا شد، ولی مشکلات اقتصادی جهانی به قوت خود باقی ماند. در مقایسه با بحران دهه ۱۹۳۰، بحران اقتصادی امروز دارای خصوصیتی است که آنرا با بحرانهای گذشته متمایز می سازد. چند قطبی بودن اقتصاد جهانی، نقش برجسته دلار آمریکا و یورو اروپا در تجارت بین الملل و همچنین نامتقارن بودن تاثیر این بحران در کشورهای جهان از جمله عواملی هستند که بحران کنونی اقتصاد را با بحرانهای گذشته متمایز می سازد. وجه مشترک اکثر بحرانها این واقعیت است که تحولات اقتصادی در سطح بین الملل تابع عوامل و نیروهایی هستند که غیر قابل پیش بینی و کنترل می باشند.

۴.۱ بحران مالی بین الملل (۲۰۱۰-۲۰۰۷)

در تشریح رکود و بحران اقتصاد جهانی، ابتدا بازارهای مالی مورد بحث قرار می گیرند، زیرا تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده بحران مالی نه تنها ما را در حل ریشه ای بحران اقتصادی کمک خواهد کرد، بلکه جهت پیش گیری از بحرانهای آتی توجه به معیارهای مالی لازم و ضروری به نظر می رسد. به عقیده راین هارد و روگوف (۲۰۰۹)^۴، "بحران مالی" در شرایطی بوجود می آید که ما شاهد سه پدیده مختلف بطور هم زمان باشیم: ۱) بازار بورس اوراق بهادار (سهام) و بازار املاک با افت نسبتاً شدید قیمت (ارزش) مواجه شوند، بطوریکه فعالین اقتصادی از ورود به این بازارها خودداری کرده و تقاضای خرید محسوس کاهش یابد. ۲) کاهش تولید ناخالص داخلی که طی آن روند نزولی رشد اقتصادی در دوره های متعدد زمانی (چهار فصل متوالی) ادامه پیدا کند. ۳) افزایش کسری بودجه دولت، زیرا در زمان رکود اقتصادی نه تنها درآمدهای مالیاتی کاهش پیدا می کنند بلکه هزینه های عمومی نیز بخاطر سیاستهای حمایتی از بخشهای مختلف اقتصادی افزایش می یابند.^۵ به عقیده صندوق بین المللی پول (۲۰۰۹)^۶ و همچنین سیرا و

¹ Gold Standard

² Ben S. Bernanke (2002)

³ Bretton-Woods-System

⁴ Reinhard and Rogoff (2009), Page 33

⁵ Economic Package

⁶ World Economic Outlook, October 2009

ساکسینا (۲۰۰۸)^۱، بحران مالی ابتدا در بازار پول و سرمایه شکل می گیرد و به تدریج دیگر بخشهای اقتصادی (بازار محصول) را نیز در بر گرفته و باعث کاهش پتانسیل تولید می شود. طبق نتایج آماری سی چیتی^۲ که در سال ۲۰۰۹ میلادی در ۳۵ کشور جهان به عمل آمد، آثار بحران مالی بین الملل را که در همه این کشورها بوجود آمده بود، تایید کرده و از آن به عنوان "بحران اقتصادی" نام می برد. گرچه، اکثر اقتصاددانان در گستردگی بحران مالی و رکود اقتصاد جهانی اتفاق نظر دارند، ولی در تشریح "عوامل بحران" دارای عقاید مختلف می باشند. بحران مالی و رکود اقتصادی را می توان از دو دیدگاه متفاوت ولی در عین حال مرتبط با یکدیگر مورد بررسی قرار داد. دیدگاه اول، ریشه و علل بحران را با توجه به شاخص های اقتصادی تجزیه و تحلیل می کند. دیدگاه دوم، نقش عوامل سیاسی را در بوجود آمدن بحران مهم ارزیابی کرده و از اینرو بر تفسیر سیاسی بحران تاکید دارد.

❖ عوامل اقتصادی مؤثر در بحران

با توجه به نقطه شروع بحران که در کشور آمریکا اتفاق افتاد و همچنین نظر به وزن اقتصادی این کشور در اقتصاد جهانی، تحلیل بحران مالی بین الملل را از آمریکا آغاز می کنیم.

□ سیاست انبساط پولی آمریکا (بانک مرکزی)

بانک مرکزی آمریکا در یک دهه گذشته سیاست پولی خود را طوری تنظیم و اجرا کرده است که بتواند ضمن ثبات دادن به سطح عمومی قیمتها در این کشور، نقش مؤثرتری در جهت تقویت رشد اقتصادی و افزایش سطح اشتغال ایفا کند. با وجود اینکه، نیل به اهداف کوتاه مدت اقتصادی استفاده ابزاری از سیاست پولی را توجیه نمی کنند،^۳ آمریکا توانست با اعمال سیاست انبساط پولی و کاهش شدید نرخ بهره بانکی (نمودار ۱) رکود اقتصادی را بین سالهای (۲۰۰۳-۲۰۰۰) پشت سر گذاشته و شرایط مالی مساعدی را جهت اعطای وامهای بانکی فراهم آورد (نمودار ۲). بر اساس قاعده تیلور^۴ که به کمک آن می توان نرخ بهره بانکی را تعیین کرد، سیاست پولی بانک مرکزی آمریکا (FED) در طول دوره زمانی (۲۰۰۲-۲۰۰۷) در مقایسه با بانک مرکزی اروپا (ECB) انبساطی و با فعالیت (دخالت) بیشتر مسئولین پولی در بازار مالی اجرا شد.^۵ نتیجتاً، بانک مرکزی آمریکا مجبور شد، نرخ بهره بانکی کوتاه مدت در این کشور را بیش از ۵/۲٪ نسبت به اروپا پایین تر از حد معمول نگه دارد (نمودار ۳). تسهیل شرایط اعطای اعتبارات بانکی از طرف مؤسسات مالی و افزایش تقاضا برای دریافت وام باعث شد تا نسبت بدهی خانوارهای آمریکایی به درآمدها (درآمد قابل تصرف) بیش از ۱۳۵ درصد افزایش یابد. در چنین شرایطی و طبق انتظار اقتصاددانان، روند تبدیل داراییهای پولی (اعتبارات بانکی) به داراییهای غیر پولی (املاک و مستغلات) شدت پیدا کرد و موجب انتقال حجم عظیمی از سرمایه در گردش آمریکا به بخش مسکن شد. در برخی از ایالتهای آمریکا،

¹ Cerra and Saxena (2008), Page 48

² Cecchetti (2009), Jahresgutachten 2010, Page 34

^۳ آریا، کیومرث (۱۳۸۶)، بررسی سیاست ارزی ایران، صفحه ۱۰۶

⁴ Taylor-Rule

^۵ تشریح قاعده تیلور خارج از حوزه این مطلب می باشد.

قیمت مسکن بین سالهای (۲۰۰۷-۱۹۹۸) تا سقف ۲۰۰ درصد افزایش پیدا کرد.^۱ سه مشکل در بازار پول و سرمایه آمریکا وجود داشتند که در شکل گیری بحران مالی این کشور مؤثر واقع شدند:^۲ ۱ در حالی که نسبت پس انداز به درآمد قابل تصرف خانوارهای آمریکایی در سال ۱۹۹۲ میلادی به رقمی معادل ۷۱٪ می رسید، این نسبت در سال ۲۰۰۵ میلادی تقریباً به صفر کاهش پیدا کرد. و فور نقدینگی در بازار پول آمریکا، پایین بودن نرخ بهره بانکی، تسهیل در شرایط اخذ اعتبارات بانکی، افزایش ارزش زمین، مسکن و سهام در دوران رونق اقتصادی و همچنین خوش بینی فعالین اقتصادی به کسب سود بالاتر، همگی این عوامل شرایطی را بوجود آوردند که در آن خانوارهای آمریکایی برای پس انداز کردن انگیزه نداشته، بلکه تمایل بیشتری به دریافت وام و اعتبارات بانکی از خود نشان می دادند (افزایش نسبت بدهی خانوارها به درآمد قابل تصرف). ۲ کاهش محسوس قیمت مسکن و رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۷ میلادی باعث شد، از یک طرف خالص داراییهای صاحبان سرمایه (مالکان زمین و صاحبان مسکن و سهام) کاهش پیدا کند و از طرف دیگر مؤسسات مالی در اخذ مطالباتشان از مشتریان با مشکل مواجه شده و به ورشکستگی سوق داده شوند. در نتیجه این تحولات منفی (شوگ)، محدودیتهایی برای اعطای تسهیلات بانکی در بازار پول و سرمایه آمریکا و دیگر کشورهای بحران زده بوجود آمد و سبب شد تا بسیاری از فعالین اقتصادی نتوانند به منابع مالی مورد نیاز خود دست یابند.^۳ ۳ در دوران رونق اقتصادی، مؤسسات پولی و مالی آمریکا حجم بالایی از تسهیلات بانکی^۴ را به افرادی اعطا کردند که از توان مالی مناسبی برخوردار نبودند.^۵ این گروه از وام گیرندگان نه تنها درآمد ثابتی نداشتند، بلکه فاقد آن مقدار ثروتی که به کمک آن بتوانند از به اجرا گذاشتن مزایده خانه خود توسط بانک وام دهنده جلوگیری بعمل آورند. تجربه آمریکا نشان داد که مهار بحران فقط از طریق سیاست انبساط پولی، افزایش نقدینگی و کاهش مشهود نرخ بهره بانکی امکان پذیر نیست و دخالت دولت مرکزی لازم است تا با گسترش سیاستهای حمایت مالی از شرکتهای، مؤسسات و نظام بانکی از متوقف شدن چرخهای اقتصادی این کشور جلوگیری بعمل آورد.

■ عدم تعادل تراز بازرگانی

عدم تعادل در اقتصاد جهان زمانی بوجود می آید که حساب جاری کشورها بخاطر تجارت با یکدیگر با کسری یا مازاد روبرو شده، بطوریکه تراز سرمایه کشور مربوطه از حالت تعادل خارج می شود.^۶ در تجارت بین الملل، موقعیت دو گروه از کشورها حائز اهمیت است: یکی آن دسته از کشورها که دارای مازاد تراز بازرگانی بوده و برای افزایش آن از همه امکانات اقتصادی و سیاسی خویش استفاده می کنند، و گروه دیگر که از کسری تراز تجاری رنج برده و در جهت حذف آن کوشا هستند. طبق محاسبات انجام شده، شاخص عدم تعادل اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۸۰ میلادی رقمی معادل ۲ الی ۳٪ تولید ناخالص داخلی جهان را شامل می شد، در حالی که این مقدار در سال ۲۰۰۰ به ۴٪ و در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۵٪ افزایش یافته است.^۷

¹ Bank for International Settlement (2008), Page 33

² Bank for International Settlement (2009), Page 20

^۳ دخالت بانکهای مرکزی در بازارهای مالی بعنوان آخرین وام دهنده (Lender of Last Resort).

⁴ Subprime Loans

⁵ Jahresgutachten (2008), Page 101

⁶ Bracke, Thierry (2008), Page 10

⁷ Ibid, Page 17

سؤال مطرح اینکه، علت رشد عدم تعادل در اقتصاد جهانی چیست و چگونه باید با آن مقابله کرد؟

امروز، اقتصاد جهان دارای شرایطی است که ۱۰ سال پیش با آن مواجه نبود. در کنار هفت کشور صنعتی جهان، نقش کشورهای در حال توسعه ای مانند چین، هند، برزیل، کره جنوبی، روسیه و ... در بازارهای محصول و سرمایه بین الملل افزایش پیدا کرده است. علاوه بر این، انسجام بازارهای مالی در مناطق مختلف اقتصادی باعث شد تا حجم مبادلات ارزی بین کشورها نسبت به گذشته چندین برابر شود. در منابع علمی، سه شاخص را نام می برند که در بوجود آمدن حالت عدم تعادل در تجارت بین الملل نقش مؤثر و کلیدی داشتند: ۱) کسری تراز بازرگانی آمریکا. اقتصاد آمریکا نه تنها بیشترین سهم را در کل تولیدات جهان^۱ به خود اختصاص می دهد، بلکه دارای بزرگترین بازار وارداتی نیز می باشد.^۲ در پایان سال ۲۰۰۵، کسری تجاری آمریکا به ۸۰۵ میلیارد دلار می رسد، یعنی رقمی معادل ۵/۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور. علت رشد کسری تجاری آمریکا را باید از یک سو در اعمال سیاست انبساط مالی دولت مرکزی دانست (دیدگاه اول)، و از سوی دیگر در تمایل خارجیان برای سرمایه گذاری در شرکتها و صنایع آمریکا (دیدگاه دوم).^۳ جهت مهار رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۱ میلادی، دولت آمریکا سیاست انبساط مالی گسترده ای را در پیش می گیرد، بطوریکه ۶/۱ درصد مزاد بودجه در سال ۲۰۰۰ تبدیل به ۵ درصد کسری بودجه در سال ۲۰۰۳ می شود.^۴ دولت آمریکا بعد از پایان دوره رکود اقتصادی، سیاست انبساط مالی خود را تا سال ۲۰۰۶ ادامه داد که به طبع آن تقاضای داخلی (مصرف) رشد کرده و منجر به افزایش واردات این کشور می شود (بدتر شدن تراز بازرگانی). از آنجا که آمریکا "هم زمان" با دو مشکل رشد کسری بودجه و افزایش کسری تراز بازرگانی روبرو بود،^۵ مجبور شد در راستای کاهش بدهیهای خارجی و جلوگیری از رشد واردات گام بر دارد.^۶ کاهش ارزش دلار و رکود اقتصاد جهانی، این فرصت را برای آمریکا فراهم آورد تا به انجام سیاستهای تعدیل بپردازد. از دیدگاه دوم که انعکاس نظر بانک مرکزی آمریکا می باشد،^۷ افزایش سرمایه گذاریهای خارجیان در این کشور عامل رشد کسری بازرگانی معرفی می شود. با توجه به جذابیت بازار سرمایه و بازار محصول آمریکا و همچنین بالا بودن میزان بازدهی تولیدات (فن آوریهای نوین)، بسیاری از شرکتهای خارجی تمایل دارند، به سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم در این کشور بپردازند. آمریکا توانست با جذب سرمایه های خارجی نه تنها سطح تولید ناخالص داخلی خود را که در سال ۲۰۰۲ میلادی ۹ تریلیون دلار بود، در سال ۲۰۰۷ میلادی به ۱۵ تریلیون دلار افزایش دهد (بیش از ۶۰ درصد رشد)،^۸ بلکه افزایش قیمت سهام در بازار بورس این کشور را نیز سبب شود. ۲) سیاست ارزی کشورهای آسیایی. دومین عامل عدم تعادل تراز بازرگانی بین الملل را باید در سیاست ارزی کشورهای صادرکننده کالا و خدمات در آسیا جستجو کرد. ژاپن، چین، کره جنوبی، تایوان، مالزی، فیلیپین و تایلند از جمله اقتصادهایی هستند که در تجارت بین الملل دارای مزاد تجاری بوده و آنرا به شکل انباشت ذخایر ارزی (اغلب به دلار آمریکا)

¹ World-GDP

^۲ آریا، کیومرث (۱۳۸۸)، تغییر ذخایر ارزی ایران از دلار آمریکا به دیگر ارزهای مورد پذیرش، صفحه ۸

³ Bernanke 2005

⁴ Jahresgutachten (2007), Page 123

⁵ Twain-Deficit

^۶ لازم به یاد آوری است که افزایش قیمت جهانی نفت، هزینه واردات آمریکا را در سال ۲۰۰۶ میلادی تا ۱۷۰ میلیارد دلار بالا برد.

⁷ Federal Reserve of America (FED), 2005

⁸ European Central Bank (2008), 10 Years ECB, Page 170

نگهداری می کنند (جدول ۲). از نظر اقتصادی، کشورهایی که دارای مزاد تراز بازرگانی هستند و موفق به افزایش آن در میان و بلند مدت می شوند (ژاپن، چین، کره جنوبی)، همواره جهت حفظ موقعیت برتر تجاری خویش با دخالت در بازار ارز از افزایش ارزش واحد پول ملی در مقابل ارزهای معتبر (به خصوص دلار آمریکا) جلوگیری بعمل می آورند. از آنجا که این کشورها بخاطر تثبیت قیمت کالاهای صادراتی در بازار جهانی، سیاست نرخ ارز ثابت را بر مبنای ارزش دلار آمریکا (مهمترین شریک تجاری) دنبال می کنند، با دو مشکل اقتصادی روبرو هستند: اول اینکه، حفظ ارزش برابری پول ملی با دلار آمریکا، این کشورها را به ناچار زیر نفوذ سیاست پولی و ارزی بانک مرکزی آمریکا (نرخ بهره بانکی و ارزش دلار) قرار می دهد، بطوریکه اجرای سیاستهای مستقل پولی و مالی از آنها سلب می شود. برای مثال، در قالب نظام ثابت ارزی^۱ چنانچه نرخ سالانه بهره بانکی در آمریکا ۴٪ ولی در چین بخاطر نرخ بالای رشد اقتصادی ۱۰٪ باشد، ورود سرمایه های خارجی به این کشور جهت کسب سود، شدت پیدا خواهد کرد (اربیتراژ بهره). این مسئله، مشکل ارزی دولت چین را افزایش می دهد، زیرا مزاد تراز سرمایه در کنار مزاد تراز بازرگانی، یوان چین را جهت افزایش ارزش برابری در مقابل دلار آمریکا بیشتر زیر فشار قرار می دهد. به منظور جلوگیری از افزایش ارزش یوان در مقابل دلار، دولت چین مجبور است به شکل گسترده در بازار ارز دخالت کرده و ورود و خروج سرمایه به این کشور را نیز به کنترل خویش در آورد که هر دو عامل محدودیتهایی برای سیاست پولی بانک مرکزی این کشور فراهم می آورند. برای چین، بر گشت به فضای اقتصاد بسته شانس موفقیت چندانی به دنبال نخواهد داشت و ناکارآمد خواهد بود،^۲ زیرا منافع بلند مدت اقتصادی و سیاسی چین با گسترش تجارت جهانی تامین خواهد شد. علاوه بر این، واکنش منفی طرفهای تجاری چین (به خصوص آمریکا و اتحادیه اروپا) را از مد نظر نباید دور داشت، چراکه این دو قطب بزرگ اقتصادی از سیاستهای یک جانبه چین به شدت انتقاد کرده و فشار بر این کشور را جهت تعدیل ارزش یوان افزایش خواهند داد. دوم اینکه، جلوگیری از افزایش ارزش یوان در مقابل دلار نه تنها افزایش تصاعدی ذخایر ارزی چین را سبب شده است (جدول ۲)، بلکه مدیریت این مقدار منابع کلان ارزی نیز دشوار بوده و می تواند در بازارهای مالی بین الملل تغییرات ناخواسته ای را در ارزش دلار، طلا، سهام شرکتها و یا دیگر داراییها بوجود آورد.^۳ ۳ افزایش جهانی قیمت نفت. اقتصاد بین الملل طی سالهای (۲۰۰۷-۲۰۰۰)، از رشد متوسط ۴٪ برخوردار بوده که این امر منجر به بالا رفتن تقاضای جهانی برای خرید نفت (مصرف انرژی) شد.^۴ افزایش مصرف انرژی از یک سو و کاهش ارزش دلار آمریکا از سوی دیگر سبب شد تا قیمت جهانی نفت از میانگین ۲۰ دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۹۵ دلار در سال ۲۰۰۸ میلادی افزایش پیدا کند و در نتیجه کشورهای صادرکننده نفت را از درآمدهای سرشار ارزی برخوردار سازد. مدلهای آماری^۵ که توسط صندوق بین المللی پول برای دوره زمانی (۲۰۰۵-۱۹۷۱) مورد استفاده قرار گرفت،^۶ نشان می دهد که افزایش درآمد ملی ۱۰ کشور صادر کننده نفت^۷ همواره به افزایش واردات این کشورها منجر شده، بطوریکه سطح کل واردات در تجارت جهانی نیز تا ۵/۵

^۱ New Bretton-Woods-System

^۲ Deutsche Bundesbank, 2000 and Dooley, 2003

^۳ طبق صندوق بین المللی پول، ذخایر ارزی دولت چین در پایان سال ۲۰۱۰ میلادی رقمی بیش از ۲۵۳۰ میلیارد دلار خواهد بود.

^۴ IMF (2009), Lessons for Monetary Policy, Page 94

^۵ The Model of Vectorautoregressiven (VAR-Model)

^۶ IMF, 2009

^۷ ایران، عراق، الجزایر، کویت، عربستان سعودی، لیبی، ونزوئلا، امارات متحده عربی، نیجریه و نروژ.

درصد رشد یافته است.^۱ گرچه افزایش واردات به حوزه کشورهای صادر کننده نفت منجر به حذف بخشی از مازاد تجاری آنها شده، ولی این کشورها بخش دیگری از مازاد درآمدهای نفتی خود را صرف سرمایه گذاری در صنایع داخلی کرده و به تثبیت موقعیت مالی خویش (افزایش ذخایر ارزی) پرداختند. همچنین، فعالیت در بازارهای مالی بین الملل را توسط برخی از کشورهای نفت خیز نباید از نظر دور داشت، زیرا میلیاردها دلار برای سرمایه گذاریهای خارجی، بخصوص خرید اوراق قرضه بین الملل (با نرخ بهره ثابت) در چند سال گذشته اختصاص یافته است.^۲ در نهایت، افزایش قیمت جهانی نفت به عدم تعادل در اقتصاد جهانی دامن زده، زیرا مازاد تجاری کشورهای صادرکننده نفت اغلب به بهای رشد کسری تراز بازرگانی آن دسته از کشورها تمام می شود که به واردات انرژی وابسته بوده و در بازارهای جهانی از قدرت رقابت چندانی در تجارت درون صنعت (کالاهای همگن) برخوردار نیستند.

❖ عوامل سیاسی مؤثر در بحران

عوامل سیاسی بحران مالی بین الملل را می توان در دو مورد، یکی کاهش ارزش دلار و دیگری تجارت حامل بررسی کرد.

▣ کاهش ارزش دلار آمریکا

کاهش ارزش دلار، اقتصاد جهانی را با چالش جدی مواجه کرده است: ① افزایش تورم جهانی. سیاستهای انبساط اقتصادی آمریکا و کاهش ارزش دلار که طبق برنامه عملی شد، گرچه کاهش هزینه های تولید و رشد سرمایه گذاریهای خارجی در این کشور را به همراه داشته است، ولی با توجه به کاربرد وسیع دلار در معاملات بین الملل (نفت، طلا، مواد غذایی و دیگر کالاهای تجاری) و نقش این واحد پولی در ذخایر ارزی و سیاست پولی دیگر کشورها، رشد هزینه ها و افزایش تورم در اقتصاد بین الملل را سبب شده است (انتقال هزینه ها از آمریکا به دیگر کشورها).^۳ ② عدم ثبات نظام پولی بین الملل. متأسفانه، همانگونه که آمریکا در سال ۱۹۷۱ میلادی نقش مؤثری در شکست نظام پولی برتن وودز (سیستم ثابت ارزی) به عهده داشت، امروز نیز با کاهش ارزش دلار که "فقط" بر اساس تامین منافع ملی این کشور و بدون توجه به شرایط اقتصاد جهانی صورت گرفته، عدم اعتماد به عملکرد نظام پولی بین الملل را افزایش داده است، زیرا بسیاری از اقتصادهای کوچک و بزرگ از سقوط ارزش دلار در بازارهای مالی بیم دارند و ناظر بر این تحولات هستند. رشد و ثبات اقتصاد جهانی مشروط به نظام پولی و ارزی کارآمد و مؤثر است تا با بهبود روابط مالی، سرمایه بتواند بدون محدودیت و از طریق ثبات بازارهای ارزی از یک منطقه به منطقه دیگر انتقال پیدا کند. جهت تقویت نظام پولی و ارزی بین الملل، صندوق بین المللی پول به سه نکته اساسی اشاره می کند: اول اینکه، تمام کشورهای عضو این صندوق اعم از توسعه یافته و در حال توسعه باید استفاده ابزاری از نرخ ارز را کنار گذاشته و به "دلایل سیاسی" از تعدیل نرخ ارز جلوگیری بعمل نیاورند. تغییر نرخ ارز زمانی صورت گیرد که واقعاً مورد نیاز است. دوم اینکه، چنانچه یک کشور در بازار ارز داخلی برای جلوگیری از تغییر نرخ ارز دخالت می کند، باید به خواسته و

¹ Jahresgutachten (2007), Page 141

² Bank for International Settlement, 2005

³ World Economic Outlook (2009), October 2009, Statistic Part One, Page 178

علاقه‌ی شرکای تجاری توجه نشان دهد و بر خلاف خواسته آنها سیاست ارزی مشخصی را پیش نگیرد. سوم اینکه، کشورها باید از اعمال سیاست ارزی خاص که تنها هدف آن گسترش صادرات است، خوداری کنند، زیرا چنین سیاستی عدم تعادل در اقتصاد جهانی را افزایش می‌دهد.^۱

□ تجارت حامل^۲

تجارت حامل، به آن بخش از حجم مبادلات بازرگانی گفته می‌شود که بدلیل انتقال سرمایه از یک کشور (ژاپن) به کشور دیگر (آمریکا) حاصل می‌گردد. با توجه به پایین بودن نرخ بهره بانکی در ژاپن نسبت به آمریکا (نمودار ۱)، و همچنین نقل و انتقال آزادانه سرمایه بین بازارهای مالی این دو کشور و نوسانات محدود نرخ برابری ین با دلار، فعالین اقتصادی در آمریکا ترغیب شدند که منابع مالی مورد نیاز خود را نه از بازار پول آمریکا بلکه از ژاپن تهیه کنند. طبق تحقیق هاتوری و شین (۲۰۰۷)،^۳ انتقال حجم بزرگی از سرمایه های بانکهای ژاپنی به آمریکا بین سالهای (۲۰۰۵-۲۰۰۷) میلادی باعث شد تا ارزش برابری ین ژاپن نسبت به دلار آمریکا کاهش پیدا کند، گرچه روند نزولی ارزش دلار در بازارهای ارزی بین الملل در مقابل ارزهای معتبر (یورو، پوند انگلیس، دلار کانادا و فرانک سوئیس) ادامه داشت (نمودار ۴). تفاوت بین نرخ بهره بانکی در ژاپن و آمریکا سبب شد تا خانوارهای ژاپنی نیز سپرده گذاری در بانکهای خارجی را به بانکهای داخلی ترجیح دهند و بدین ترتیب خروج سرمایه از ژاپن شدت بیشتری پیدا کند.^۴ از آنجا که شرکتها، مؤسسات و خانوارهای آمریکایی موفق به دریافت وام و اعتبارات بانکهای خارجی (ژاپن) شده بودند، تقاضای خرید و مصرف آنها نیز افزایش پیدا کرد و تراز تجاری آمریکا را با کسری بیشتری روبرو ساخت.

در نهایت، تجارت حامل عدم تعادل در اقتصاد جهانی را افزایش می‌دهد، زیرا تامین مالی واردات آمریکا که از طریق اعتبارات بانکی کشورهای دیگر (مانند ژاپن) صورت می‌گیرد، نه تنها منجر به افزایش بدهیهای بخش خصوصی آمریکا می‌شود (رشد بدهیهای خارجی)، بلکه بخاطر کاهش ارزش ین در برابر دلار، مازاد تجاری ژاپن در مقابل آمریکا را بالا می‌برد. از نظر سیاست اقتصادی، جالب توجه اینکه آمریکا نگران افزایش بدهیهای خارجی و کسری تراز تجاری خود نمی‌باشد، ژاپن نیز داوطلبانه منافع بدست آمده از مازاد تراز تجاری با آمریکا را دوباره در قالب تسهیلات بانکی به آن کشور برگشت می‌دهد.

^۱ Jahresgutachten (2007) , Stabilität des internationalen Finanzsystems, Page 140

^۲ Carry Trade

^۳ Hattori and Shin (2007)

^۴ طبق آمار بانک تسویه بین الملل (۲۰۰۷)، بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه خانوارهای ژاپنی در بانکهای خارجی سپرده گذاری شده است.

۴,۲ تاثیر رکود و بحران جهانی بر اقتصاد ایران

اقتصاد ایران مانند دیگر کشورهای منطقه آسیا تحت تاثیر رکود و بحران جهانی قرار گرفت: ۱ درآمد‌های نفتی ایران تحت تاثیر کاهش تقاضا و افت میانگین قیمت نفت در بازارهای جهانی با روند نزولی روبرو شد.^۱ با توجه به بالا بودن نسبت کل بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی ایران^۲ و نظر به وابستگی بودجه دولت مرکزی به درآمد‌های حاصل از فروش نفت،^۳ کاهش این درآمد‌ها نه تنها محدودیتهایی را برای دولت در هزینه های جاری (پرداخت یارانه ها) و سرمایه ای (اعطای تسهیلات بانکی به بخشهای مختلف اقتصادی) به همراه خواهد داشت، بلکه تاثیر منفی بر مازاد تجاری ایران (ذخایر ارزی) نیز بجای می گذارد.^۴ محدودیتهای مالی دولت، رشد اقتصاد ایران را بطور مستقیم تحت تاثیر قرار خواهد داد، زیرا فعالیت بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی بدون حمایت مالی دولت مشکل بوده و می تواند به ورشکستگی آنها منجر شود. ۲ تغییر ذخایر ارزی ایران. کاهش ارزش دلار و عدم وجود رابطه مطلوب اقتصادی و سیاسی بین ایران و آمریکا، انگیزه و تمایل دولت ایران جهت تغییر ذخایر ارزی از دلار به دیگر ارزهای مورد پذیرش را افزایش داده است. با فرض اینکه، ایران در معاملات بازرگانی خود یورو را جایگزین دلار کند، هر چند چنین سیاستی منجر به تسهیل مبادلات تجاری بین ایران و مجموعه کشورهای اتحادیه اروپا خواهد شد، ولی می تواند یک گسیختگی را در تجارت با سایر کشورها موجب شود. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه^۵ در کنار کشورهای آسیایی^۶ مهمترین شرکای تجاری ایران محسوب می شوند. بررسی سهم این گروه کشورها در ارزش مبادلات تجاری ایران، حکایت از روند رو به افزایش بازرگانی ایران با این کشورها دارد. در مجموع، ایران موفق شده است در مبادلات بازرگانی خود با دیگر کشورها یک رابطه تجاری تعریف شده و پیوسته بوجود آورد. با توجه به این حقیقت، که ثبات سیاستگذاری یکی از مهمترین و اساسی ترین ویژگی انتخاب یک کشور در برقراری روابط تجاری است، تغییر ارز معاملاتی می تواند محدودیتهایی برای شرکای تجاری ایران بوجود آورد.^۷ ۳ جذب سرمایه های خارجی. در رقابت جهانی برای جذب منابع مالی، سرمایه گذاریهای خارجی به عنوان یکی از عناصر اصلی پیوند اقتصاد داخلی با اقتصاد دیگر کشورها محسوب شده و از آن به عنوان عاملی برای انتقال تکنولوژی، تخصیص بهتر منابع در تجارت جهانی و مدیریت مؤثر بازار پول و سرمایه یاد می کنند. در این بین، ایران به دلیل قرار گرفتن در مرکز اتصال منطقه خاورمیانه، آسیا و اروپا و همچنین با برخورداری از یک بازار داخلی گسترده و در حال رشد، جمعیتی بیش از ۷۰ میلیون نفر، موقعیت منحصر بفردی داراست. هزینه پایین خدمات عمومی، شرایط اقلیمی مناسب و وجود شبکه توسعه یافته ای از زیر ساختارها در حوزه مخابرات، انرژی و حمل و نقل جاده ای و ریلی به همراه ذخایر عظیم و متنوع از منابع طبیعی نفت و گاز تا انواع کانیه‌ها که

^۱ میانگین قیمت نفت از ۹۷ دلار در سال ۲۰۰۸ به ۵۵ دلار در سال ۲۰۰۹ میلادی کاهش پیدا کرد.

^۲ بازمحمدی، حسین و چشمی، اکبر (۱۳۸۵)، اندازه دولت در اقتصاد ایران، صفحه ۱۴

^۳ آریا، کیومرث (۱۳۸۷)، بررسی سیاست ارزی ایران، صفحه ۱۳

^۴ رکود اقتصاد بین الملل می تواند رشد صادرات غیر نفتی ایران را نیز متوقف سازد و یا آنرا کاهش دهد.

^۵ امارات متحده عربی، عربستان سعودی، عراق، لبنان، بحرین، قطر، کویت، اردن، عمان، سوریه و یمن.

^۶ چین، کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور، هند، مالزی، تایوان، تایلند، اندونزی، هنگ کنگ، فیلیپین، ویتنام، نپال، سریلانکا و بنگلادش.

^۷ آریا، کیومرث (۱۳۸۸)، تغییر ذخایر ارزی ایران از دلار به دیگر ارزهای مورد پذیرش، صفحه ۱۶

بیانگر دسترسی آسان به مواد خام است، بستر مناسبی را برای سرمایه گذاری خارجی در ایران فراهم نموده است.^۱ با وجود این امتیازات و امکانات، ایران نتوانسته در سالهای اخیر جهت جذب سرمایه های خارجی توفیقی بدست آورد و از جایگاه مناسبی در کشورهای منطقه خاورمیانه بر خوردار گردد. سازمان کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۶، ایران را در میان ۱۴ کشور خاورمیانه از نظر میزان سرمایه جذب شده مستقیم خارجی، کشور نهم معرفی کرد. لازم به ذکر است که در سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور (۱۳۸۴-۱۴۰۴)، ایران جهت دست یافتن به رشد و توسعه مطلوب نیاز به ۴۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی دارد. رسیدن به این هدف کار دشواری خواهد بود، چراکه با توجه به محدود بودن منابع ارزی، نوسان شدید قیمت جهانی نفت و همچنین احتمال تداوم بحران مالی و اقتصادی بین الملل، همگی این عوامل حکایت از مشکلات اقتصادی ایران در سالهای آینده جهت جذب منابع مورد نیاز دارند. بهبود شرایط مالی و جلب اعتماد به محیط کسب و کار ایجاب می کند تا دولت بیش از پیش سرمایه گذاران خارجی، بخصوص ایرانیان مقیم خارج از کشور را به سرمایه گذاری در ایران تشویق نماید و زمینه مساعد جذب سرمایه را فارغ از نوع ارز (دلار، یورو یا پوند) فراهم آورد و با اصلاح سیاستهای کلان اقتصادی و نظام بانکی کشور، ریسک سرمایه گذاری در ایران را کاهش دهد.

۴,۳ مکانیسم تعدیل خودکار (موازنه تراز بازرگانی)

وضعیت عدم تعادل تراز بازرگانی می تواند بخودی خود توسط مکانیسم بازار تسویه شود، بدون اینکه لازم باشد تا دولت در این مکانیسم دخالت کند. بنابراین منظور از "مکانیسم تعدیل خودکار" روشی است که بر اساس آن کسری و یا مازاد تجاری، سرمایه ای و ارزی یک کشور بوسیله تغییرات خودکار شاخص های اقتصادی (تغییر در مقدار صادرات، واردات، نرخ ارز، نرخ بهره بانکی و سطح قیمتها) رفع شده و تعادل اقتصادی از نظر موازنه تراز بازرگانی دوباره مهیا شود.

در شرایط واقعی که مد نظر بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران می باشد، تعدیلات خودکار قیمتی، درآمدی و پولی به موازات هم مورد استفاده قرار می گیرند تا از این طریق بتوان هزینه های اجتماعی تعدیلات اقتصادی را برای اقشار مختلف جامعه بخصوص گروه های اجتماعی با درآمد پایین و متوسط، در سطحی متناسب با درآمد سرانه نگه داشت. ولی در عمل تعدیلات ساختاری در اقتصاد که لازمه رشد و پیشرفت یک کشور هستند، از برخی جنبه ها پر هزینه و برای بعضی اقشار جامعه بسیار طاقت فرسا می باشند، چراکه چهره اقتصادی یک کشور بعد از اعمال سیاستهای تعدیل دگرگون خواهد شد.

□ نرخ تعادلی ارز

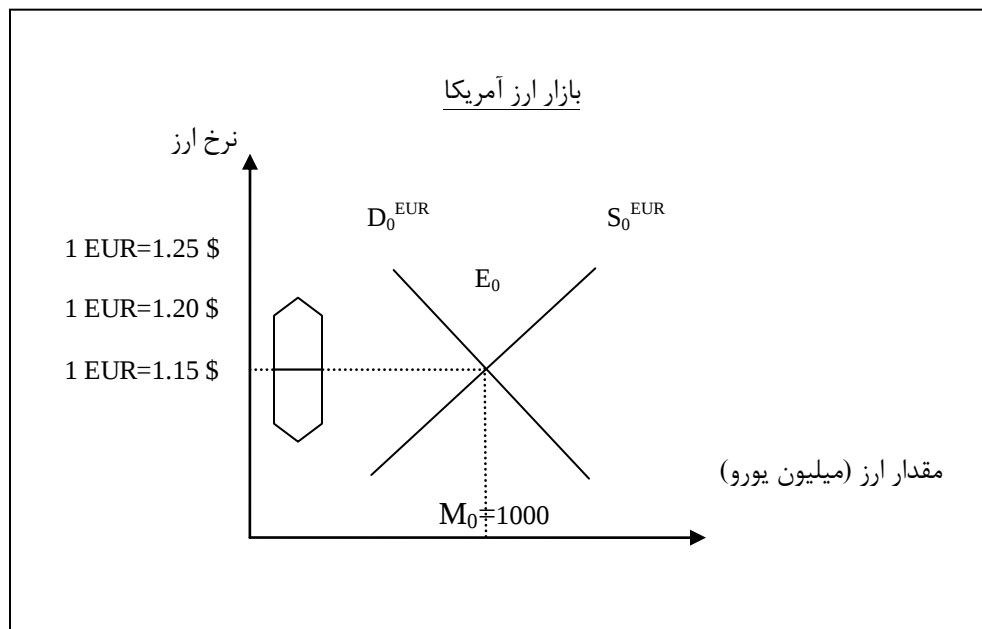
نرخ تعادلی ارز، نرخ پایدار و باثباتی است که در آن مقدار عرضه و تقاضا در معاملات ارزی (خرید و فروش ارز) با هم مساوی بوده و هیچگونه کسری یا مازاد در بازار ارز مشاهده نمی شود. در ادامه، نرخ تعادلی ارز تحت نظام شناور و ثابت ارزی مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرند:

^۱ سازمان سرمایه گذاریها و کمکهای اقتصادی و فنی ایران

- نرخ تعادلی ارز تحت نظام شناور ارزی

تحت نظام نرخ شناور ارز که امروزه با آن سروکار داریم و همانگونه که در نمودار ۱ واضح است، قیمت دلاری یورو در بازار ارز آمریکا دقیقاً شبیه قیمت یک کالا از برخورد منحنیهای تقاضا و عرضه بازار برای یورو به دست می آید. طبق نمودار ۱، روی محور عمودی قیمت دلاری یورو و روی محور افقی مقدار ارز (یورو) قرار دارد. منحنیهای تقاضا و عرضه یورو در بازار ارز یکدیگر را در نقطه E قطع می کنند، در نقطه E نرخ تعادلی ارز ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$) و مقدار عرضه و تقاضای تعادلی یورو مساوی ۱۰۰۰ میلیون یورو در هر فصل خواهد بود. در هر نرخی بالاتر از نرخ تعادلی ارز مقدار عرضه یورو از مقدار تقاضای آن بیشتر است ($1 \text{ EUR} = 1.25 \$$)، با توجه به افزایش عرضه یورو در آمریکا بخاطر افزایش قیمت انتظار این است که نرخ ارز تا سطح نرخ تعادلی ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$)، کاهش یابد. در هر نرخی کمتر از نرخ تعادلی ارز ($1 \text{ EUR} = 1.15 \$$)، مقدار تقاضای یورو از مقدار عرضه آن بیشتر بوده و در نتیجه نرخ برابری ارز تا سطح نرخ تعادلی افزایش خواهد یافت.

نمودار ۱: نرخ تعادلی ارز بر اساس موازنه تراز بازرگانی



منحنی تقاضای یورو در آمریکا دارای شیب منفی و نزولی است، شیب نزولی منحنی تقاضا نشان می دهد که در نرخهای برابری پایین تر تقاضای خرید یورو در آمریکا افزایش می یابد. زیرا هرچه نرخ مبادله یا برابری ارز کمتر باشد (یعنی برای خرید یک یورو به مقدار کمتری دلار نیاز داشته باشیم) از نظر اقتصادی به نفع آمریکاست که واردات خود را از اروپا افزایش دهد و یا در این قاره اقدام به سرمایه گذاری کند. از نظر اقتصادی، با کاهش نرخ برابری ارز تقاضای یورو از سوی کشور آمریکا بیشتر می شود. از طرف دیگر منحنی عرضه یورو در آمریکا معمولاً دارای شیب مثبت است (نمودار ۱)، چراکه هرچه نرخ برابری ارز بزرگتر باشد، مقدار یورو عرضه شده در بازار ارز آمریکا بیشتر خواهد بود، زیرا در نرخهای مبادله یا برابری بالاتر،

ساکنان حوزه یورو در مقابل یورهای خود دلار بیشتری دریافت می کنند. در نتیجه کالاهای آمریکایی و سرمایه گذاری در آمریکا برای افراد ساکن در حوزه یورو ارزانتر شده و آنها تمایل بیشتری به خرج کردن پول خود در آمریکا پیدا خواهند کرد، لذا عرضه یورو در آمریکا افزایش خواهد یافت.

- نرخ تعادلی ارز تحت نظام ثابت ارزی

نرخ تعادلی ارز تحت نظام ثابت ارزی نرخی است که در آن دولت و بانک مرکزی از طریق کنترل و نظارت در بازار ارز موفق به ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضای ارز شوند. در نظام ثابت ارزی این مسئله حائز اهمیت است که افزایش تقاضا برای خرید ارز باید با استفاده از ذخایر بین المللی (مانند طلا، یورو، پوند انگلیس، فرانک سوئیس و غیره) جبران گردد. استفاده از ذخایر ارزی منجر به کاهش داراییهای خارجی بانک مرکزی شده و لذا فشار بر بازار ارز افزایش پیدا خواهد کرد. برای رهایی از چنین وضعیتی، دولت باید محدودیتهایی بر تقاضای خرید ارز در بازار داخلی وضع کند و یا با افزایش نرخ سود بانکی انگیزه سپرده گذاری در واحد پول ملی را بالا ببرد (کاهش تقاضای خرید ارز).

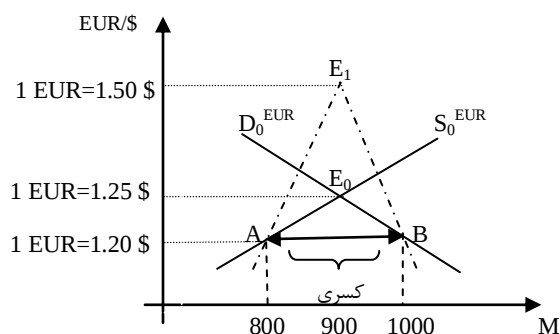
□ حذف کسری تراز بازرگانی (مکانیسم تعدیل)

مکانیسم تعدیل خودکار جهت حذف کسری تراز بازرگانی را در نظام شناور و ثابت ارزی مورد بررسی قرار می دهیم.

- حذف کسری تراز بازرگانی تحت نظام شناور ارزی

در روش اصلاح کسری تراز بازرگانی یک کشور به وسیله کاهش ارزش پول ملی (یا تضعیف ارزش پول داخلی)، سیستم و سیاست ارزی آن کشور دلالت بر اصول نظام شناور ارزی دارد. تضعیف ارزش پول داخلی عبارت است از افزایش عمده ارزش نرخ ارز توسط مقامات پولی یک کشور از یک سطح معین ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$) به سطح ثابت دیگر ($1 \text{ EUR} = 1.25 \$$). فرآیند حذف کسری تجاری یک کشور با استفاده از روش کاهش ارزش پول ملی در نمودار ۲ نشان داده شده است. برای مثال، جهان دو کشوری را در نظر می گیریم که از دو اقتصاد باز تشکیل شده است. دو کشور آمریکا و حوزه یورو در بازرگانی خارجی اقدام به صادرات و واردات کالا و خدمات با یکدیگر کرده و باعث بوجود آمدن منحنی های عرضه و تقاضای ارز در بازار ارز دو کشور می شود. در نمودار ۲، بازار ارز ایالات متحده آمریکا با توجه به مقدار عرضه و تقاضای یورو نشان داده شده است. همانطور که در این نمودار واضح است، چنانچه نرخ ارز در آمریکا معادل ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$) باشد، تقاضا برای خرید یورو برابر ۱۰۰۰ میلیون یورو خواهد بود، در حالی که مقدار عرضه در این نرخ فقط ۸۰۰ میلیون یورو است. بنابراین، وقتی نرخ ارز در آمریکا برابر ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$) باشد، ما شاهد کسری تراز پرداختها در این کشور معادل ۲۰۰ میلیون یورو (یعنی ۲۴۰ میلیون دلار) هستیم (نقاط AB). حال، چنانچه نرخ ارز در بازار ارز آمریکا از ($1 \text{ EUR} = 1.20 \$$) به ($1 \text{ EUR} = 1.25 \$$) افزایش پیدا کند، در این صورت کسری تراز پرداختهای آمریکا از بین می رود، چراکه با افزایش ارزش یورو در بازار آمریکا از یک سو مقدار عرضه ارز از ۸۰۰ به ۹۰۰ میلیون یورو افزایش پیدا می کند و از سوی دیگر مقدار تقاضا برای خرید یورو از ۱۰۰۰ میلیون یورو به ۹۰۰ میلیون یورو کاهش خواهد یافت (نقطه E₀). لذا تراز بازرگانی آمریکا در تعادل قرار می گیرد.

نمودار ۲: حذف کسری تراز بازرگانی تحت نظام شناور ارزی (بازار ارز آمریکا)



چنانچه منحنیهای عرضه و تقاضای آمریکا با کَشش تر باشند، یعنی شیب بیشتری داشته باشند، کاهش ارزش دلار از نرخ برابری (1 EUR=1.20 \$) به (1 EUR=1.50 \$)، موجب حذف کامل کسری تراز بازرگانی آمریکا در مقابل اروپا خواهد شد. (نقطه E_1 در نمودار ۲). البته کاهش زیاد ارزش دلار به دلایلی متعددی امکان پذیر نیست. آگاهی از مقدار کَشش منحنیهای عرضه و تقاضای ارز آمریکا برای یورو، حائز اهمیت زیادی است. در بسیاری از موارد حالت منحنیهای عرضه و تقاضای یک کشور ممکن است به صورتی باشد که کاهش ارزش پول داخلی به جای آنکه موجب کاهش یا حذف کسری تراز پرداختها شود، باعث افزایش این کسری گردد. بنابراین هر کشور می تواند فقط بطور "محدود" از نرخ ارز در راستای اهداف سیاست بازرگانی خود استفاده کند. از آنجا که نرخ ارز فقط یکی از شاخص های کلان اقتصادی یک کشور می باشد و این شاخص در مقابل تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک کشور بسیار حساس عمل می کند، بهتر است در سیاستگذاریهای کلان با اهداف مقطعی بکار گرفته نشود. بهره گیری اقتصادی و سیاسی از تغییرات نرخ ارز باید شرایط اجتماعی جامعه مد نظر قرار داشته باشند. تجارب کشورها در دو دهه گذشته (ژاپن و چین) نشان می دهد آن دسته از کشورها که نرخ ارز را بعنوان ابزار سیاسی در راستای منافع اقتصادی خود مورد استفاده قرار دادند، گرچه در بسیاری از زمینه های اقتصادی عملکرد موفقتری داشته اند، ولی نتوانستند مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را به شکل مطلوب و رضایت بخشی حل کنند. ریشه بایی این مشکلات ما را به سیاستهای غلط ارزی این کشورها در گذشته هدایت می کند.

سؤال: آیا نرخ ارز باید در راستای اهداف اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد و یا اهداف سیاسی؟ چرا؟

- حذف کسری تراز بازرگانی تحت نظام ثابت ارزی (مکانیسم پایه طلا)

مکانیسم تعدیل خودکار در نظام پایه طلا عبارت است از مکانیسم قیمت سکه رایج طلا. این مکانیسم به صورت زیر موجب اصلاح عدم تعادل تراز بازرگانی می شود. از آنجا که عرضه پول هر کشور تحت نظام پایه طلا، بستگی به طلا یا پول کاغذی معادل طلای آن کشور قرار دارد، عرضه پول در کشوری که با کسری تراز بازرگانی روبروست، باید افزایش یابد. همان طور که کشور دارای کسری تراز بازرگانی طلای خود را از دست می دهد، عرضه پول آن نیز کاهش یافته و قیمت های داخلی نیز متناسب با این روند کاهش می یابند. در نتیجه کاهش قیمت ها، صادرات این کشور افزایش یافته و واردات نیز کاهش می یابند، تا جایی که کسری تراز بازرگانی به طور کامل حذف شود.

به طور مثال، هر کسری در تراز تجاری و کاهش ذخیره طلا که باعث کاهش عرضه پول به اندازه ۱۰ درصد شود، دقیقاً موجب کاهش قیمت ها به اندازه ۱۰ درصد خواهد شد. لذا، صادرات در کشوری که با کسری تراز تجاری روبروست، افزایش یافته و وارداتش کاهش می یابد. لازم به یاد آوری است که فرآیند تعدیل کاملاً خودکار است، به محض آنکه تراز بازرگانی با عدم تعادل مواجه شوند، مکانیسم شروع به کار کرده و تا حذف کامل عدم تعادل فعال خواهد بود. دقت کنید که تعدیل تحت نظام نرخ ارز شناور متکی بر تغییر ارزش پول داخلی است، تعدیل تحت نظام پایه طلا بستگی به تغییر قیمت های داخلی هر کشور دارد. علاوه بر این تعدیل تحت نظام پایه طلا به کشش قیمتی صادرات و واردات در کشورهایی که با کسری یا مازاد روبرو هستند، بستگی دارد. بنابراین حجم صادرات و واردات سریع به تغییر قیمت ها واکنش نشان می دهد. مکانیسم قیمت سکه رایج طلا توسط هیوم در سال ۱۷۵۲ مطرح شد. او اعتقاد سوداگران، مبنی بر اینکه یک کشور باید با صادرات افزون بر واردات به طور مداوم به انباشت طلا بپردازد، را مردود می دانست. هیوم متذکر شد، مادامی که یک کشور به انباشت طلا می پردازد، قیمت های داخلی افزایش می یابد تا جایی که مازاد صادرات کشور (که در مرحله نخست خود باعث انباشت طلا شده بود)، کاملاً از بین می رود. مثالی که توسط خود هیوم ارایه شد، از این قرار بود: وی معتقد بود که اگر بخواهیم مقدار ذخیره آب (کنایه از ذخیره طلاست) را بالاتر از سطح طبیعی آن در یک جا (یک کشور) قرار دهیم، مادامی که همه کشورها با هم در ارتباط هستند، چه نیازی به ذخیره و انباشت طلا داریم؟

سیاست انفعالی تغییر در عرضه پول در رابطه با تراز بازرگانی، به این معناست که یک کشور نمی تواند از سیاست پولی جهت دستیابی به اشتغال کامل بدون تورم استفاده کند. این مسأله تا کنون از نظر اقتصاددانان کلاسیک مشکلی ایجاد نکرده است، زیرا آنها معتقدند که یک گرایش خودکار در نظام اقتصادی برای رسیدن به اشتغال کامل بدون تورم وجود دارد. دقت کنید که در فرآیند تعدیل، تأثیر در عرضه پول ناشی از کسری یا مازاد تراز پرداختها برای یک کشور یک سیاست خنثی یا عقیم به حساب نیامده است. بر عکس، طبق قواعد عملکرد نظام پایه طلا کشوری که با کسری تراز پرداختها مواجه است باید جهت تحکیم فرآیند تعدیل به محدودیت اعطای اعتبار روی آورد و کشوری که با مازاد تراز پرداختها رو به روست باید سیاست اعطای اعتبار را در پیش گیرد.

■ حذف مازاد تراز بازرگانی (مکانیسم تعدیل)

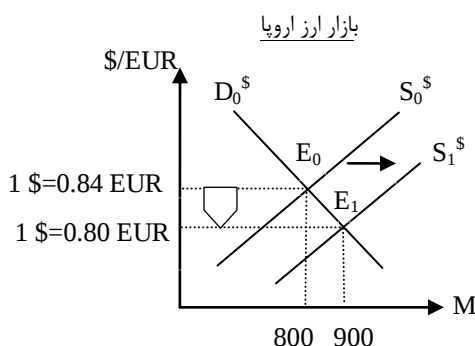
در مکانیسم تعدیل، حذف مازاد تجاری را تحت نظام شناور و ثابت ارزی مورد بررسی قرار می دهیم.

– حذف مازاد تراز بازرگانی تحت نظام شناور ارزی

در مثال قبلی که رابطه بازرگانی بین آمریکا و اروپا را تحت نظام شناور ارزی در نظر گرفته و چگونگی حذف کسری تجاری آمریکا را بیان کردیم، در این قسمت به حذف مازاد تجاری اروپا با آمریکا می پردازیم.

با توجه به تجارت بین الملل و جهان دو کشوری و نظر به اینکه اروپا دارای مازاد تجاری با آمریکا می باشد، تقاضای جهانی برای خرید یورو بیش از دلار آمریکا خواهد بود، چراکه تمام شرکتها و بنگاههای اقتصادی اروپا بخاطر کالا و خدمات صادراتی به آمریکا دلار دریافت کرده و مایلند آنرا در بازار ارز اروپا به یورو تبدیل کنند (نمودار ۳).

نمودار ۳: حذف مازاد تراز بازرگانی اروپا در مقابل آمریکا (نظام شناور ارزی)



افزایش عرضه دلار آمریکا در بازار اروپا منجر به کاهش نرخ ارز و یا به عبارتی افزایش ارزش یورو در مقابل دلار خواهد شد. تراز بازرگانی اروپا که شامل دو بخش عمده صادرات و واردات می شود، به شکل متفاوت تحت تأثیر افزایش ارزش یورو قرار می گیرند. ❶ بخش صادرات: قیمت کالا و خدمات صادراتی اروپا به آمریکا با افزایش ارزش یورو گرانتز شده که این مسئله می تواند کاهش صادرات اروپا به آمریکا را به همراه داشته باشد، زیرا تقاضا در آمریکا نسبت به تغییرات قیمت کشش پذیر می باشد (شرط مارشال لورنر). کاهش صادرات کالا و خدمات اروپا به آمریکا، منجر به حذف بخشی از مازاد تراز بازرگانی اروپا در مقابل آمریکا خواهد شد. چنانچه شرکتهای اروپایی با وجود افزایش ارزش یورو نخواهند قیمت کالا و خدمات صادراتی به آمریکا را تغییر بدهند، بدلیل کاهش ارزش دلار، ارزش منابع ارزی آنها کاهش یافته و از سود کمتری برخوردار خواهند شد. ❷ بخش واردات: با افزایش ارزش یورو، واردکنندگان قدرت خرید بالاتری بدست آورده و در نتیجه اقدام به افزایش واردات از آمریکا خواهند کرد. افزایش واردات اروپا از آمریکا منجر به حذف بخش دیگری از مازاد تراز بازرگانی اروپا در مقابل آمریکا خواهد شد.

— حذف مازاد تراز بازرگانی تحت نظام ثابت ارزی (پایه طلا)

از آنجا که عرضه پول هر کشور تحت نظام پایه طلا، بستگی به طلا یا پول کاغذی معادل طلای آن کشور دارد، عرضه پول در کشوری که با مازاد بازرگانی روبروست، باید کاهش یابد. با توجه به این واقعیت که طلا پول رایج در معاملات اقتصادی محسوب می شود، کشوری که دارای مازاد تراز بازرگانی است با افزایش ذخایر طلا، یعنی افزایش حجم پول مواجه شده و در نتیجه فشار تورمی تشدید خواهد شد. همان طور که کشور دارای کسری بازرگانی طلای خود را از دست می دهد، منابع طلای کشور دارای مازاد بازرگانی رشد پیدا کرده و منجر به افزایش عرضه پول آن کشور می شود. متناسب با روند تورمی، قیمتهای داخلی کشور دارای مازاد افزایش می یابند. افزایش سطح عمومی قیمتها نسبت به کشور طرف تجاری، از یک سو باعث کاهش صادرات (حذف بخشی از مازاد تراز بازرگانی) و از سوی دیگر منجر به افزایش واردات خواهد شد (حذف بخش دیگری از مازاد تراز بازرگانی).

۴,۴ انطباق اقتصادی در بازارهای مالی

تحلیل بحران مالی بین الملل نشان داد، نظم و ثبات بازارهای مالی جهان تابع عوامل اقتصادی و سیاسی متعددی هستند که همکاری و هماهنگی بین سیاستهای پولی، مالی و ارزی کشورها را ایجاب می کند: ریشه بحران مالی بین الملل را می توان از دیدگاه اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. عوامل اقتصادی مؤثر در بروز بحران، سیاست انبساط پولی آمریکا و همچنین عدم تعادل در تراز بازرگانی کشورها بیانگر این واقعیت است که مشکل اقتصاد جهانی گسترده تر و عمیق تر از برخی ارزیابی های انجام شده توسط صندوق بین المللی پول می باشد. گرچه، اعمال سیاستهای شدید انبساط پولی و مالی در اقتصادهای بزرگ جهان روند بحران مالی و رکود اقتصادی در این کشورها را کاهش داده است، ولی منجر به حل اصولی مشکلات نشده، زیرا میلیاردها دلار کمکهای مالی دولتها به بخشهای مختلف اقتصادی نه تنها از انجام اصلاحات ساختاری مورد نیاز در اقتصادهای مربوطه جلوگیری بعمل آورده، بلکه مکانیسم بازار نیز مد نظر قرار نگرفته و فقط با "تزریق پول" آرامش نسبی خریداری شده است. منظور از اصلاحات ساختاری، انجام سیاستهای تعدیل اقتصادی در راستای کاهش هزینه های جاری دولت، افزایش سطح اشتغال و فراهم آوردن فضای مساعد جهت رشد فعالیتهای اقتصادی می باشد. از نظر عوامل سیاسی مؤثر در شکل گیری بحران، کاهش ارزش دلار و تجارت حامل معرفی شدند که ماهیت هر دو موضوع، دلالت بر رشد خودگرایی و ضعف نظام پولی بین الملل داشت. رشد خودگرایی جهت از دست ندادن منافع اقتصادی بخصوص در دوره بحران، دور از انتظار نبود. ولی، مشکلات ناشی از ضعف نظام پولی بین الملل تعجب بسیاری از اقتصاددانان را برانگیخت. امروز، مهمترین چالش اقتصاد جهانی عدم وجود یک نظام با ثبات پولی و ارزی بین الملل می باشد که با مشارکت اکثر کشورها بدست آمده باشد. بعد از شکست نظام پولی برتن وودز در سال ۱۹۷۳، هر کدام از بلوکهای بزرگ اقتصادی (آمریکا، اروپا و ژاپن) سیاست پولی و ارزی خود را مستقل از یکدیگر تعریف کرده و تمایلی برای همکاری جامع و مفید در جهت ثبات بازارهای مالی بین الملل ندارند. نتیجه آنکه، اقتصاد جهانی می بایستی "به تنهایی" با نوسانات ارزی، کسری تراز بازرگانی آمریکا، مازاد تراز بازرگانی اروپا و ژاپن، افزایش وزن کشورهای در حال توسعه (چین، هند، برزیل، کره جنوبی، ایران، ترکیه و روسیه) در رشد اقتصاد جهانی و همچنین اسنجام بازارهای مالی بین الملل کنار آمده و فاقد آن نیرو و همگرایی که به کمک آن بتوان به شکل اصولی بر مشکلات فائق آمد.

نمونه سؤالات فصل اول

۱. رشد دلار آمریکا به عنوان پول جهانی (ارز معیار) را چگونه ارزیابی می کنید؟ توضیح دهید.
۲. رشد یورو اروپا به عنوان ارز معیار را چگونه ارزیابی می کنید؟ توضیح دهید.
۳. امتیازات و مشکلات پول مشترک اروپا را شرح دهید.
۴. از نظر سود مالی و فعالیت اقتصادی، اوراق مشارکت و اوراق قرضه را با هم مقایسه کنید.
۵. بازار سهام را توضیح داده و نقش اقتصادی آنرا بیان کنید.
۶. بازار بورس را تعریف کرده و شاخص های آنرا توضیح دهید.
۷. نهادهای مالی دولتی و غیر دولتی را تعریف کنید.
۸. اثر انطباطی بازار بورس بر واحدهای تولیدی و خدماتی را توضیح دهید؟
۹. علل اقتصادی و سیاسی بحران مالی بین الملل را نام برده و هر کدام را توضیح دهید.
۱۰. تاثیر بحرانهای جهانی بر اقتصاد ایران را بررسی کنید.
۱۱. حذف کسری و مازاد تراز بازرگانی را تحت نظام ثابت و شناور ارزی توضیح دهید.
۱۲. به نظر شما چه خصوصیات برای تکامل بازارهای مالی در آینده ضروری خواهد بود؟ نظر خود را بیان کنید.

فصل دوم: بازار پول اروپا

بازارهای مالی بین المللی را می توان به دو گروه عمده، بازارهای پول بین المللی (کوتاه مدت) و بازارهای سرمایه بین المللی (بلند مدت) تقسیم کرد. در این فصل دو نمونه از بازارهای مالی بین المللی یعنی بازار پول اروپایی (کوتاه مدت) و بازار اوراق قرضه اروپایی (بلند مدت) را بررسی می کنیم.

۱. بازار پول کوتاه مدت اروپا

بازار پول اروپایی به دلیل تفاوت در مقررات مالی کشورهای اروپایی و کاهش محدودیتهای برای جریان سرمایه بین الملل به وجود آمد. بازار پول اروپایی همراه با زیر مجموعه هایش یعنی؛ بازار اوراق قرضه اروپایی، بازار اسناد تجاری اروپایی و همچنین بازار سهام اروپایی، یکی از مهمترین ابداعات مالی بعد از جنگ جهانی دوم بود. این ابداع، جدا ساختن مخاطره مبادله یک پول (برای مثال پوند انگلیس) از محیط مقرراتی آن و جایگزین کردن آن با محیط مقرراتی و مخاطره سیاسی یک مرکز مالی دیگر (برای مثال فرانکفورت آلمان)، می باشد. بازار پول اروپایی و بازار اوراق قرضه اروپایی که تا اواخر دهه ۱۹۵۰ وجود نداشتند، در حال حاضر به مراکز عمده فعالیت و در بسیاری موارد به بازارهای مرجع برای سرمایه گذاری یا تأمین مالی تبدیل شده اند. به طور دقیق، بازار پول اروپایی بازاری برای سپرده ها تحت مقرراتی متفاوت با مقررات سپرده در داخل کشور می باشد (سپرده ارزی). در اکثر موارد، این تعریف در مورد سپرده های دلاری در خارج از ایالات متحده آمریکا، سپرده های لیره استرلینگ در خارج از انگلستان و سپرده های یورو خارج از حوزه یورو یا به طور کلی سپرده ها به پولی غیر از پول ملی کشوری می باشد که مرکز مالی در آن قرار دارد. اما برخی از کشورها مقررات خاصی برای سپرده های پول اروپایی در سرزمین خود وضع کرده اند. برای مثال در ایالات متحده آمریکا، سپرده دلاری یا چیزی که تسهیلات بانکی بین المللی خوانده می شود، مشمول مقررات ساده تری در مقایسه با سپرده دلاری عادی در بانکهای آمریکایی می باشند. این سپرده ها تنها می توانند در اختیار غیر آمریکاییان قرار گیرند و از حسابهای تسهیلات بانکی بین المللی نمی توان برای مبادلات در داخل آمریکا استفاده کرد. از آنجا که بازار پول اروپایی در مراکز مالی خارج از اروپا مانند باهاماس، سنگاپور، بحرین توسعه یافته است، اصطلاح (خارج از مرز) برای مشخص کردن موقعیت آن مناسب تر می باشد. در مقابل از اصطلاح (داخل مرز) برای بازار داخلی استفاده می کنیم. اما عمده ترین تفاوت میان بازار خارج از مرز و بازار داخل مرز؛ محل جغرافیایی آن نیست؛ بلکه تفاوت در محیط مقرراتی (اصول بانکی) می باشد. واضح است که سرمایه گذار (یا وام گیرنده) می تواند بین داراییها (و بدهیها) برحسب دلار آمریکا و یورو، یکی را انتخاب کند. در این بین، بازار برای اوراق بهادار به دلار آمریکا با بازار برای اوراق بهادار به یورو رقابت می کند. اما رقابت در بازارهای مالی بین المللی ابعاد مختلف دارد. اوراق بهادار در بازارهای داخلی دارای هزینه های مقرراتی و مخاطرات سیاسی مشخص می باشند. چنانچه این هزینه ها و مخاطرات افزایش یابند، برای سرمایه گذاران انگیزه ورود به بازارهای خارج از مرز و طراحی اوراق بهادار جدید و ساختارهای نهادی جدید نیز افزایش می یابد. بنابراین ابزارهای مالی بازارهای خارج از مرز نه تنها با ابزارهای مالی داخل مرز به رقابت می پردازند بلکه یک بازار موازی رقیب برای بازار داخلی محسوب می شوند.

سؤال: علت پیدایش دلار اروپایی را توضیح دهید؟

شکل گیری بازار دلار اروپایی برنامه ریزی نشده بود. این بازار به دلیل نیروهایی که فرصت برای ابداعات را فراهم آوردند، ایجاد شد. عرف پذیرش سپرده به پولی به جز پول ملی یک پدیده جدید نبود. بعد از جنگ دوم جهانی، بانکهای کانادایی، سوئیسی و انگلیسی سپرده های دلار آمریکایی را می پذیرفتند و سپس در ابزارهای بازار پول در آمریکا سرمایه گذاری می کردند. در اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی، بانکهای سپرده پذیر به جای سرمایه گذاری سپرده های دلاری در بازار پول آمریکا، به وام دادن این سپرده ها در داخل اروپا به منظور تأمین مالی تجارت یا سایر طرحهای اقتصادی پرداختند. کالاهای بین المللی مانند نفت، محصولات کشاورزی و فلزات قیمت گذاری بر حسب دلار صورت می گرفت. بنابراین، اروپاییان همواره برای انجام معاملات این کالاها ذخیره به دلار آمریکا نگاهداری می کردند. به علاوه، سپرده گذاران روسی و اروپای شرقی نیز که نمی خواستند دلارهای خود را در بانکهای آمریکایی سپرده گذاری کنند و مخاطره مصادره آن را بپذیرند، این ذخایر را در بانکهای اروپایی سپرده گذاری می کردند. در سال ۱۹۵۸ بانکهای مرکزی با کنار گذاشتن کنترل ارزی در اکثر کشورهای اروپا و بازگشت به قابلیت تبدیل ارزهای معتبر خارجی، بجای فروش دلارهایی که از تجارت خارجی به دست می آمد، می توانستند دلارها را ذخیره کنند. این عامل باعث افزایش عرضه دلار به بازار دلار اروپایی گردید. در طرف تقاضا نیز، تقاضا همواره وجود داشت، وام گیرندگان همواره علاقمند به دریافت وام ارزان بودند و این برای آنها مخاطره ای بوجود نمی آورد. اما بعد از بحران لیره استرلینگ در سال ۱۹۵۷ که به دلیل آن بانک مرکزی انگلستان استفاده از لیره استرلینگ را برای تأمین مالی تجارت و همچنین وامهای خارجی محدود ساخت، تقاضا برای دلار به شدت افزایش یافت. بانکهای انگلیسی راه حلی برای محدودیت استفاده از لیره استرلینگ یافتند و آن استفاده از دلار آمریکا بود که برای انجام مبادلات مشمول مقررات نبود. بنابراین بانکهای اروپایی به طور فعال، جذب سپرده های دلاری را آغاز کردند.

□ گسترش بازار دلار اروپایی

یکی از عوامل گسترش بازار دلار اروپایی، مقررات بانکی در ایالات متحده آمریکا بود. بر اساس این مقررات، بانک مرکزی آمریکا سقفی برای نرخ بهره ای که بانکها می توانستند به سپرده ها با اندازه و سر رسیدهای متفاوت پرداخت کنند، مشخص کرد. به سپرده های دیداری بهره نباید پرداخت می شد و از ژانویه ۱۹۵۷ تا نوامبر ۱۹۶۴، نرخ بهره یک درصد برای سپرده ها با سر رسید کمتر از ۹۰ روز تعیین گردید. با توجه به این محدودیتها، سپرده گذاران در جستجوی نرخ بازده بالاتر در خارج از مرزها برآمدند. در همین زمان، سایر مقررات بانکی در ایالات متحده، تقاضا برای وامهای دلار اروپایی را افزایش داد. در واکنش به انباشت نامطلوب دلار در خارج، که ایالات متحده مجبور به تبدیل آن با نرخ ۳۵ دلار هر اونس طلا می بود، در سال ۱۹۶۳ ایالات متحده مقررات مالیات برای بهره دریافتی خارج از مرز را وضع کرد. بر اساس این مقررات، خرید اوراق بهادار خارجی جدید یا موجود توسط آمریکاییان مشمول مالیات می گردید. با افزایش قیمت وام بلند مدت در ایالات متحده آمریکا، خارجیان اقدام به گرفتن وام از سایر مناطق، بخصوص از کشورهای اروپایی که ذخایر ارزی سرشاری از دلار (دلار اروپایی) داشتند، کردند. پس از اینکه مسئولین آمریکایی دریافتند که اخذ مالیات از شهروندان (معادل نرخ بهره دریافتی) در متوقف ساختن خروج سرمایه از آمریکا کارایی ندارد، به اقدامات دیگری متوسل شدند. برنامه محدودیت اعتبارات خارجی که در سال

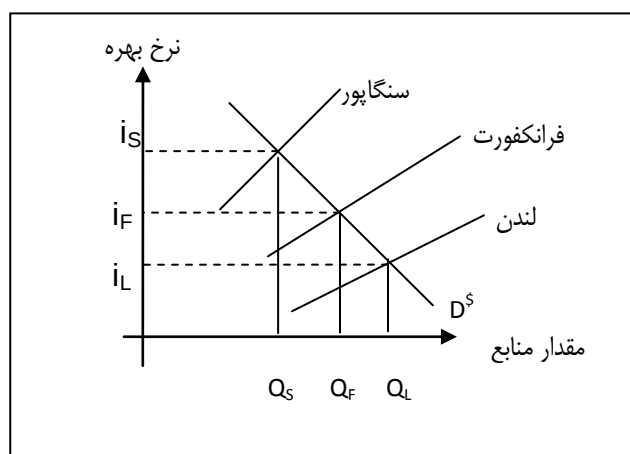
۱۹۶۵ داوطلبانه بود، در سال ۱۹۶۸ اجباری شد و حدود مشخصی را برای حجم وام بانکی، که بانکهای آمریکایی می توانستند به خارج ارایه دهند، تعیین کرد. شعبات شرکتهای چند ملیتی آمریکایی مقیم خارج نیز در نظر گرفته شدند. بدین ترتیب، گروه بزرگی از وام گیرندگان، انگیزه قوی برای ورود به بازار پول اروپایی پیدا کردند و هیچ کدام از این سیاستها و مقررات نتوانست از خروج سرمایه از آمریکا جلوگیری بعمل آورد. دولتهای اروپایی نیز در خلال این دوره به کنترل سرمایه روی آوردند که این نیز به توسعه بخش غیر دلاری بازار پول اروپایی کمک نمود. در اوایل دهه ۱۹۷۰ بانک مرکزی آلمان نیز از خارجانی که در بانکهای داخل، مارک آلمان را سپرده گذاری کرده بودند، درخواست کرد تا بخشی از سپرده های خود را به حسابهای که بهره دریافت نمی کرد، انتقال دهند. تقریباً در همین زمان سوئیس جریمه های نرخ بهره سنگینی برای حسابهای خارجیان به فرانک سوئیس در بانکهای داخل تحمیل نمود. آلمان و سوئیس هر دو برای محدود ساختن تقاضای خارجیان برای پول خود می کوشیدند. سرمایه گذاران برای فرار از این کنترلها و مخاطرات آتی، مارک آلمان و فرانک سوئیس را در بازارهای خارج از مرز، سپرده گذاری کردند. کنترل سرمایه در آلمان در سال ۱۹۷۴ و مجازات نرخ بهره در سوئیس در دسامبر ۱۹۷۹ کنار گذاشته شد. اگرچه بسیاری از مقرراتی که باعث ایجاد بازار پول اروپایی در گذشته شدند، امروز دیگر وجود ندارند، اما این بازار همچنان به رشد خود ادامه می دهد. تا زمانی که هزینه و مخاطره در بازارهای خارج از مرز کمتر از بازارهای داخل مرز است، و بانکهای خارجی می توانند نرخ بهره مناسب تری به پس انداز کنندگان و وام گیرندگان ارایه دهند و خود نیز سود بدست آورند، چنین بازاری دوام داشته و رشد خواهد کرد.

□ تعیین نرخ بهره دلار اروپایی

از آنجایی که ذخیره قانونی برای سپرده های پول اروپایی وجود نداشت، اولین مسئله این بود که بسیاری در ابتدا تصور می کردند که فرایند ایجاد ذخیره پول اروپایی می تواند تا بی نهایت ادامه داشته باشد. اما این عقیده اساس درستی نداشت، زیرا بازار پول اروپایی تنها بخشی از بازار بانکی بین المللی می باشد. بازار پول اروپایی از حجم صفر در سال ۱۹۶۰، به حجم ناخالص ۷/۸ تریلیون دلار و حجم خالص ۴/۸ تریلیون دلار (بدون سپرده های بین بانکها) رسیده است. که این مبالغ بیش از عرضه پول در ایالات متحده آمریکا که براساس تعریف اندازه گیری شده می باشد. نرخ رشد سالانه این بازار در اکثر سالها از ۲۰ درصد بیشتر بوده، اما در سالهای اخیر اندکی کاهش یافته است. در دهه ۱۹۷۰ سهم دلار آمریکا در این بازار حدود (۸۰٪) بود، اما اخیراً سهم دلار به (۵۰٪) کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۵، ۵۶/۳ درصد سپرده های پول اروپایی در اروپا متمرکز بوده است که سهم انگلستان از آن ۱۸/۴ درصد است و این کشور بزرگترین جذب کننده سپرده های پول اروپایی می باشد. با این همه، سهم اروپا و انگلستان در سالهای اخیر کاهش یافته و سهم ژاپن به حدود ۹/۴ درصد افزایش یافته است که این ناشی از آزاد سازی بازار سرمایه ژاپن در دهه ۱۹۸۰ می باشد. برای مشخص کردن چگونگی تعیین نرخ بهره دلار اروپایی از چارچوب منابع وام دهی استفاده میکنیم. بدیهی است در تعیین نرخ بهره، مقدار هزینه بانکها تاثیر گذار است. برای جمع آوری سپرده و ارایه وام، هزینه هایی را بانکها تحمل می کنند که عبارتند از:

- ذخایر قانونی	- مالیات
- بیمه سپرده ها	- مدیریت مخاطره داراییها و بدهیها
- ارزیابی اعتباری مشتریان	- هزینه های اداری

نمودار ۴: تعیین نرخ بهره در مرکز مهم مالی



دلار آمریکا را در نظر می گیریم که خارج از آمریکا در دیگر مراکز مالی مانند لندن، فرانکفورت و سنگاپور نیز عرضه می شود. در نمودار ۴ فرض می کنیم که تقاضا برای دلار در بازارهای خارج از مرز (D^S) می باشد. عرضه منابع به هر مرکز خارج از مرز به ارزیابی سپرده گذار از هزینه استفاده از این مراکز یعنی؛ مالیاتها، کنترلهای سرمایه و میزان مخاطره (مالیاتها و کنترلها در آینده) بستگی دارد. هر مرکز مالی ممکن است هزینه های خاص خود را برای جمع آوری سپرده و ارایه وام داشته باشد. با توجه به این هزینه ها، نرخ وام بانکی در لندن (۵ درصد)، فرانکفورت (۷ درصد) و سنگاپور (۹ درصد) می باشد. اگر قرار است مرکز مالی فرانکفورت توسعه یابد، باید وام با نرخ ۵ درصد ارایه کند تا با نرخ بهره وام ارایه شده به وسیله لندن رقابت نماید. در این حالت سهم فرانکفورت از بازار معادل (Q_F) خواهد بود. همین مسئله در مورد سنگاپور نیز صادق و سهم آن از بازار برابر (Q_S) خواهد بود. در مثال بالا، مرکز مالی که کارآمدتر بوده و مخاطره کمتر دارد، یعنی لندن قیمت وام را مشخص می کند و مراکز دیگر باید از این مرکز پیروی کنند، مقدار وام را بازار مشخص خواهد کرد.

سؤال: آیا بازارهای داخل و خارج از مرز می توانند کنار هم وجود داشته باشند؟ چرا؟

بازار خارج از مرز به این دلیل وجود دارد که خدمات مالی مشابه بازار داخل مرز را با هزینه کمتری ارایه می دهد. چنانچه بازار خارج از مرز، خدمات مالی مشابه را با هزینه کمتری عرضه کند، سؤال مطرح اینکه، چرا همه مبادلات بازار داخل مرز به بازار خارج از مرز انتقال نمی یابند؟

پاسخ به این سؤال ایجاب می کند تا دیدگاه سپرده گذاران (عرضه کنندگان) و وام گیرندگان (متقاضیان) مد نظر قرار گیرد. سپرده گذاران در بازار خارج از مرز، مخاطره اضافی کنترل ارز یا مالیات و همچنین مشکلات ایجاد شده بر اثر سپرده گذاری در خارج از کشور خود را تقبل می کنند. اندازه و مقدار حجم وام و همچنین معیارهای ارزش اعتباری ممکن است دسترسی بنگاهها به بازارهای خارج از مرز را به عنوان وام گیرنده محدود سازد. هنگامی که کنترل سرمایه وجود دارد، رابطه بین نرخ های بهره داخل مرز و خارج از مرز ممکن است تحت تاثیر قرار گیرد. برای مثال؛ هنگامی که کنترل نقل و انتقال منابع به بازار داخل مرز وجود دارد، سپرده گذاران در این حالت نرخهای بهره پایین تر بازار خارج از مرز را می پذیرند؛ چرا که در نرخهای اعلام شده بازار داخل مرز، هزینه کنترلها در نظر گرفته نشده است. به همین ترتیب هنگامی که بازار داخل مرز با محدودیت سرمایه روبرو است، که در آن سقف نرخ بهره یا دستورالعمل های وام دهی بانک مرکزی باعث کمبود منابع مالی می گردد، ممکن است وام گیرندگان حاضر به پرداخت نرخ بهره بالاتر در بازار خارج از مرز باشند. علت این است که نرخ بهره در بازار داخل حالت تعادل ندارد.

□ دلار اروپایی و عدم تعادل تراز پرداختها

افزایش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۷۴ باعث عدم تعادل در تراز پرداختهای بسیاری از کشورها شد. قبل از این بحران روش عادی برای حذف کسری تراز پرداختهای خارجی تقلیل ارزش پول ملی بود. بعد از افزایش قیمت نفت، اگر چه هنوز هم توسل به این روش برای یک کشور امکان داشت، اما برای همه کشورهای وارد کننده نفت چنین چیزی امکان پذیر نبود. مازاد عرضه پول خارجی کشورهای عضو اوپک ناشی از افزایش در آمد ارزی حاصل از فروش نفت به قیمت بالاتر بود. این کشورها قادر به مصرف این مازاد عظیم از طریق واردات کالا و خدمات نبودند، چرا که در یک فاصله زمانی بسیار کوتاه، قیمت نفت چهار برابر شده بود و به دلیل کمبودهای زیر بنایی نمی توانستند این افزایش در آمد را هزینه کنند. مازاد کشورهای عضو اوپک با کمبود منابع ارزی کشورهای غیر اوپک همراه بود. علاوه بر این کسری که باعث عدم تعادل تراز پرداختهای بین اعضای اوپک و کشورهای غیر اوپک می شد، توزیع این کسری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته و بین کشورهای این دو گروه مشکل ایجاد کرده بود. کشورهایی مانند آلمان، ژاپن و آمریکا برای مثال، توانستند این مازادها (سرمایه گذاری اوپک در آن کشورها) را به سرعت به کشورهای خود بازگشت دهند، اما انگلستان و ایتالیا قادر به انجام این کار نشدند. اصلاح چرخش برای توصیف فرایند انتقال منابع انباشته شده به وسیله کشورهای دارای مازاد به کشورهای دارای کسری به منظور تأمین نیازهای مالی گروه دوم ابداع گردید. در عمل بخش عمده این چرخش به وسیله بازارهای سرمایه خصوصی و به ویژه بازار دلار اروپایی، انجام گرفت. نهادهای مالی ایالات متحده آمریکا نیز در انتقال بخشی از مازاد اوپک به کشورهای دارای کسری در تراز پرداختهای خارجی نقش داشتند. تا قبل از سال ۱۹۷۴، این نوع واسطه گری به خاطر وجود کنترلهای سرمایه که به مقدار زیادی خروج سرمایه را از ایالات متحده آمریکا، محدود می ساخت، نمی توانست انجام گیرد. اما در آخر ژانویه ۱۹۷۴، ایالات متحده تمامی کنترلها برای خروج سرمایه از آمریکا را لغو نمود. علت این امر تقویت دلار در بازارهای ارز و به خصوص نیاز به

این تضمین بود که منابع سپرده گذاری شده در نهادهای مالی ایالات متحده می توانند به سوی کشورهای دارای کسری حرکت کنند. در سال ۱۹۷۴ مازاد مالی کشورهای اوپک به ۵۵ میلیارد دلار رسید. از این مبلغ ۱۱ میلیارد دلار در داخل ایالات متحده، ۷ میلیارد در داخل انگلستان، ۲۳ میلیارد دلار در بازار دلار اروپایی سرمایه گذاری شد و تنها ۴ میلیارد دلار در نهادهای بین المللی سپرده گذاری گردید و ۷ میلیارد دلار نیز به شکل وامهای مستقیم و کمک توسط خود کشورهای عضو اوپک به کشورهای دارای کسری انتقال یافت. بنابراین بازار دلار اروپایی عمده ترین بازار کمک کننده به اصلاح عدم تعادل در تراز پرداختهای خارجی کشورها بود. اما محدودیتی برای تأمین مالی عدم تعادل تراز پرداختهای خارجی به وسیله بازارهای خصوصی نیز وجود دارد، به خصوص اگر کشورهایی که وام دریافت می کنند بتوانند از آن برای تأمین مالی واردات کالاهای مصرفی (نه سرمایه گذاری) در صناعی که با صدور کالا ارز به دست می آورند، استفاده نمایند. به خصوص اینکه تأمین مالی کشورهای غیر نفتی کمتر توسعه یافته، به دلیل انباشت بدهی خارجی آنان مشکل آفرین گردیده است. سه سال بعد از بحران نفت در ۱۹۷۴ کسری انباشته تراز کشورهای کمتر توسعه یافته غیر اوپک، به ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ شد. مجموع بدهی خارجی این کشورها در همین زمان به ۱۸۰ میلیارد رسید که دو سوم آن بدهی به بانکهای تجاری بود. چنین گسستگی مالی بین کشورهای دارای مازاد و کشورهای دارای کسری ادامه یافت و باعث تداوم نیاز به تأمین مالی گردید. بنابراین بسیاری از وامهایی که پرداخت شده بودند، باید تجدید می شدند. برای اینکه بانکهای خصوصی پرداخت وام به این کشورها را ادامه دهند، ضروری بود تا این کشورها با اجرای سیاستهایی خاص، تمایل خود را به تعدیل نشان دهند و نهادهای رسمی نیز نقش مهم تری در مقابله با این مشکلات مالی شدید در برخی از کشورها ایفا نمایند. کمک به کشورهای دارای مشکل بدهی، از وظایف بازارهای مالی خصوصی نیست بلکه کمک به چنین کشورهایی و همچنین اعمال محدودیتهای سیاسی برای حصول اطمینان از عدم اتلاف کمکها، وظیفه نهادهای مالی بین المللی می باشد. تأمین مالی در چنین شرایطی تنها باید با این شرط صورت پذیرد که طرح و اجرای سیاستها توسط کشورهای وام گیرنده، نرخ تورم و کسری تراز پرداختهای خارجی آنها را کاهش داده و عملکرد کلی اقتصادشان را بهبود بخشد. صندوق بین المللی پول، نقش نظارتی در این مورد را، هنگام پرداخت وام مکمل وام بخش خصوصی به انگلستان به عهده گرفت. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ بانکهای تجاری بخش عمده ای از نیازهای مالی کشورهای کمتر توسعه یافته غیر اوپک را تأمین نموده اند. براساس تخمین مورگان گارانتی تراست خالص نیازهای مالی جدید این کشور در فاصله ۷۶-۱۹۷۴ بالغ بر ۱۰۹ میلیارد دلار بوده است، که این مصرف نسبت به دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۱ در حدود ۱۴۰ درصد افزایش داشته است. در خلال دوره ۷۶-۱۹۷۴ بدهی این کشورها به بانکهای تجاری به میزان ۴۶ میلیارد دلار افزایش یافت که در حدود ۴۲ درصد نیازهای جدید مالی این کشورها بود. در سال های ۷۳-۱۹۷۱ بانکهای تجاری تنها ۲۰ درصد نیازهای مالی این کشورها را تأمین کرده بودند. افزایش سهم بانکهای تجاری در تأمین نیازهای کشورهای کمتر توسعه یافته غیر اوپک، نشان دهنده عدم توانایی تأمین این نیازها به وسیله نهادهای مالی رسمی بین المللی است. نیاز به تأمین مالی کسری تراز پرداختهای خارجی، تنها به کشورهای کمتر توسعه یافته محدود نمی شود. انگلستان و ایتالیا نیز به مقادیر قابل ملاحظه ای کمک رسمی نیاز بود. در مورد انگلستان، نظارت بین الملل طرح و اجرای سیاست تعدیل مناسب را تضمین نمود. البته بحران نفت در ۱۹۷۴ نشان داد که بازارهای مالی خصوصی و به خصوص بازار دلار آمریکایی به دلیل آزاد بودن از مقررات رسمی و قوانین و مقررات بازارهای داخلی برای حفظ نظم اقتصاد جهانی، و برای کمک به جریان سرمایه بین

المللی به منظور حذف عدم تعادل در تراز پرداختهای خارجی کارایی قابل ملاحظه ای داشته است. مقامات نهادهای رسمی نیز امروز پذیرفته اند که بازار دلار اروپایی در کمک به ثبات اقتصادی بین المللی بسیار مؤثر بوده است.

سؤال: آیا بازار دلار اروپایی باعث افزایش منافع بانکهای آمریکایی شدند یا کاهش آن؟ چرا؟

گرچه، توسعه بازار سپرده های خارجی (مانند دلار اروپایی) بانکها را در همه کشورها تا حدی تحت تأثیر قرار داده است، اما بررسی اثر آن بر بانکها در ایالات متحده آمریکا جالب می باشد. بسیاری بر این باورند که توسعه بازار دلار اروپایی، باعث گردید که بانکهای آمریکایی سودی را که می توانستند با جذب دلارهای سپرده گذاری شده در اروپا تحصیل کنند از دست داده اند. بسیاری از شرکتها و سرمایه گذاران آمریکایی، خارجانی که موجودی دلار خویش را در بازار دلار اروپایی سپرده گذاری می کنند، نه تنها از نظر اثر احتمالی آن بر ذخایر طلای آمریکا بلکه از نظر کاهش سود بانکهای آمریکایی نیز اهمیت دارد. سپرده گذاری دلار در خارج تنها معرف انتقال دلار از حساب سپرده گذاری از یک بانک آمریکایی به نقطه مالی دیگر نیست. اگر از دلار اروپایی برای تأمین مالی تجارت خارجی استفاده شود، دریافت کننده آن یا بانکی که دلار در آن سپرده گذاری شده، به موجودی دلاری خود نزد یک بانک آمریکایی اضافه می کند. اما اگر دریافت کننده دلار حساسی در بانک آمریکایی نداشته باشد، بانکی که سپرده اولیه در آن بود این سپرده را از دست خواهد داد، اما بعد از انجام معامله، سپرده اولیه دوباره به یک بانک آمریکایی دیگر سپرده می شود. بنابراین بانکهای آمریکایی به طور کلی مقادیر درگیر در مبادلات دلار اروپایی را از دست نمی دهند، یک بانک آمریکایی سپرده را از دست داده و بانک آمریکایی دیگر آن را به دست می آورد. ارایه اعتبار دلاری به وسیله بانکهای اروپایی، یک معامله به دلار است که به جای اینکه به وسیله بانکهای آمریکایی انجام شود به وسیله بانکهای بین المللی اروپایی صورت می پذیرد. در واقع چون دلار در بانک آمریکایی باقی می ماند، بانک آمریکایی مانند سابق، وضعیت دلاری خود را حفظ می کند. حتی قبل از محدودیت اعتبار در ایالات متحده، مقدار دلاری را که خارجیان وام نمی گرفتند، آمریکاییان به صورت وام دریافت می کردند. توسعه دلار آمریکایی بدین معنی است که بسیاری از سپرده های خارجی که در بانکهای آمریکایی راكد نگه داشته شده بودند، جهت نیاز وام گیرندگان، برای استفاده فعال می گردند. قبل از توسعه این بازار بسیاری از سپرده ها، سالها نزد بانکهای آمریکایی باقی می ماند و آمریکاییان اطمینان داشتند که این سپرده ها برداشت نمی شوند؛ پس می توانستند این سپرده ها را به وام یا سرمایه گذاری بلند مدت با نرخ بازده بالا تبدیل کنند. اما دارندگان دلار اروپایی به تناوب دلارهای سپرده گذاری شده را فروخته، خرج کرده یا وام می دهند، پس بانکهای آمریکایی دیگر نمی توانند این سپرده ها را به وامهای بلند مدت تبدیل کنند. همچنین از آنجا که نسبت ذخیره قانونی در ایالات متحده برای سپرده های مدت دار کمتر از سپرده های دیداری است، بانکها باید ذخیره بیشتری را نزد بانک مرکزی نگهداری کنند. بنابراین، به طور کلی می توانیم ادعا کنیم که جامعه بانکداری اروپا، از توسعه بازار دلار اروپایی سود برده است. بانکهای آمریکایی نیز برای به دست آوردن سهمی از این سود شعبات خود در اروپا را افزایش داده و اقدام به فعالیت مالی گسترده ای پرداختند. به طور کلی توسعه بازار دلار اروپایی، استفاده جهانی از دلار آمریکا را افزایش داده، اما منجر به کاهش نقش مالی بین المللی نیویورک آمریکا شده است.

۲. بازار اوراق قرضه اروپایی

در بازار اوراق قرضه اروپایی، اوراقی خرید و فروش می شوند که جزء ابزار بدهی بلند مدت محسوب شده و قابل معامله در بازارهای خارج از مرزهای اروپا هستند. به عبارت دیگر، اوراق قرضه اروپایی یا "اوراق قرضه یورو" یک قرارداد بدهی است که شخص وام گیرنده (ناشر اوراق) را ملزم می سازد تا اصل پول و همچنین بهره مربوطه را با نرخ توافق شده در دوره زمانی معین به شخص وام دهنده (خریدار اوراق) پرداخت کند. اوراق قرضه اروپایی به عنوان اوراق بهادار قبل از سررسید خرید و فروش شده و قابل نقل و انتقال به غیر می باشند.

□ ویژگی های اوراق قرضه اروپایی

اوراق قرضه اروپایی دارای ویژگی های زیر هستند:

- اکثر اوراق قرضه اروپایی بی نام می باشند، یعنی مالک اوراق دارنده آن محسوب می شود.
- این اوراق توسط یک سندیکای بین المللی از بانکهای سرمایه گذاری تضمین شده اند.
- به صورت همزمان به سرمایه گذاران در کشورهای مختلف پیشنهاد (عرضه) می شوند.
- این اوراق خارج از حوزه قضایی صادر می شوند، بنابراین در بنگاه های تنظیم مقررات ثبت نمی شوند. اوراق قرضه اروپایی به طور نمونه در یک بازار بورس ملی ثبت می شوند. برخی سرمایه گذاران از خرید اوراق بهاداری که در بازارهای بورس ثبت نشده اند، خودداری می کنند.
- پرداخت سود اوراق (کوپن) به اشکال مختلف صورت می گیرد. یک گروه از اوراق، در فواصل زمانی معین (سالانه) دارای بهره ثابت می باشند. گروه دیگر دارای بهره شناور هستند و هر شش ماه یک بار پرداخت می شود. بهره پرداختی به این اوراق قرضه، در کل مشمول مالیات نمی شود. اگر هم کشورهایی بر بهره این اوراق مالیات ببندند، مالیات نیز باید به وسیله انتشار دهنده اوراق به خریدار پرداخت گردد.

اوراق قرضه اروپایی را وام گیرندگانی انتشار می دهند که دارای مخاطره پایین هستند. به همین دلیل توسط سرمایه گذاران بین المللی خریداری می شوند. اکثر این اوراق به وسیله کشورهای صنعتی پر قدرت انتشار یافته و سهم وام گیرندگان کشورهای در حال توسعه، از کل این بازار ناچیز است. انتشار اوراق قرضه جدید یک فرایند چند مرحله ای است. پس از مذاکره وام گیرنده اوراق قرضه اروپایی خود را به یک گروه از بانکهای اداره کننده می فروشد. این بانکها اوراق را به بانکهای دیگر می فروشند و بانکهای دوم اوراق را در اختیار کارگزاران و سرمایه گذاران قرار می دهند. برخی از اوراق قرضه اروپایی بهره نمی پردازند و در عمل اوراق بهادار تنزیلی هستند که یا به قیمتی کمتر از قیمت اسمی فروخته می شوند و یا در سررسید به قیمتی بالاتر از قیمت اسمی باز خرید می گردند. بازده این اوراق، تفاوت بین قیمت خرید و قیمت باز خرید می باشد. عموماً سرمایه گذاران ژاپنی به این اوراق علاقمند هستند، زیرا این تفاوت قیمت سود سرمایه است و در ژاپن از آن مالیات گرفته نمی شود. پاره ای دیگر از این اوراق قرضه، اوراق قرضه قابل تبدیل می باشند و به نوعی دیگر از دارایی تبدیل می گردند. معمولاً این داراییها سهام عادی شرکتها هستند. برخی از این اوراق قرضه قابل تبدیل به نفت، طلا یا دیگر اوراق بهادار می باشند.

سؤال: دلایل رشد محسوس بازار اوراق قرضه اروپایی را توضیح دهید.

① بازار پول اروپا چه از نظر ابزارهای بلند مدت و چه از نظر ابزارهای کوتاه مدت برای بسیاری از سرمایه گذاران داخلی و خارجی جذاب و مطلوب می باشند، زیرا این اوراق توسط شرکتها و بانکهای خصوصی با درجه اعتبار مالی عالی انتشار پیدا می کنند و چنانچه بخش عمومی انتشار دهنده اوراق قرضه اروپایی باشد، اغلب کشورهای ثروتمندی هستند که درآمد سرانه فردی در آنجا از میانگین بالایی در مقایسه با دیگر کشورها برخوردار می باشد. ② اتحادیه اروپا با پول و بازار مشترک موفق شده است بسیاری از قوانین و مقررات داخلی را که با شرایط جهانی هم خوانی نداشتند، اصلاح و یا حذف نماید. در نتیجه، برای سپرده گذاران و متقاضیان پول یک محیط سالم و شفاف جهت فعالیتهای مالی و اقتصادی فراهم آمده است. ③ رقابت یورو با دلار آمریکا سبب شده است اغلب شرکتها، مؤسسات، بانکهای مرکزی و دولتها در کنار ذخایر ارزی دلار به جمع آوری ذخایر ارزی یورو نیز تمایل نشان دهند، زیرا مؤثرترین روش در حفظ ارزش داراییهای پولی بین المللی محسوب می شود.

□ اوراق قرضه جهانی

اوراق قرضه جهانی یک تعهد بدهی است که هم در بازار اوراق قرضه آمریکا و هم در بازار اوراق قرضه اروپا صادر و مبادله می شود. صادرکنندگان اوراق قرضه جهانی از اعتبار مالی بالایی برخوردار هستند و وجوه کلان و قابل توجه ای بر پایه قوانین خاص و معتبری نیاز دارند. اولین اوراق قرضه جهانی توسط بانک جهانی صادر شد. به عنوان مثال، یک اوراق قرضه بر حسب دلار آمریکا، توسط دولت استرالیا صادر و در چین و ژاپن به فروش می رسد.

سؤال: از نظر اقتصادی، دلایل انتشار اوراق قرضه جهانی توسط دولت استرالیا را بررسی کنید.

سؤال: از نظر اقتصادی، دلایل خرید اوراق قرضه جهانی توسط چین و ژاپن را بررسی کنید.

بازارهای اوراق قرضه بین المللی در سال های اخیر به خاطر اطلاعات موجود در اینترنت و کاهش قوانین در بازارهای مالی در سرتاسر جهان به شدت توسعه یافته اند. این یک فرصت بزرگ نه تنها برای تنوع بخشیدن به پرتفولیو، بلکه برای بدست آوردن بازده بالاتر می باشد. علاوه بر این، سندهای مالی جدید معاملات نرخ بهره و ارز، به صادرکنندگان اوراق قرضه این اجازه را می دهد تا از فواید بازارهای خارجی بهره مند شوند و نرخ پایین تری نسبت به گذشته پرداخت کنند. برخی از اوراق قرضه بین المللی در مقایسه با اوراق قرضه داخلی ریسک پذیر می باشند. چنین ریسکی را می توان به ریسک اقتصادی و ریسک سیاسی تقسیم کرد:

- ریسک اقتصادی

منظور از ریسک اقتصادی زمانی است که وضعیت نامطلوب اقتصادی یک کشور به بحران تبدیل شود (مانند یونان در سال ۲۰۰۹ میلادی و یا آرژانتین در سال ۲۰۰۲) و این امر تمامی بخشهای اقتصادی و پولی را کشور مربوطه متزلزل سازد. در چنین شرایطی، بخاطر وضع نامطلوب شرکتها و بنگاههای اقتصادی نه تنها ارزش اسمی بلکه سود اوراق قرضه این شرکتها و مؤسسات نیز در سر رسید با خطر "عدم باز پرداخت" مواجه شود. علاوه بر این، تغییرات نرخ ارز می تواند سود ناشی از نگهداری اوراق قرضه بین المللی را نیز با نوسان روبرو سازد. نرخ مبادله ارز همواره تغییر می کند، بنابراین اگر ارزش ارز اوراق قرضه در برابر ارز داخلی سرمایه گذاران در دوره زمانی اوراق کاهش یابد، سرمایه گذار به سود مد نظر (زمان خرید اوراق) نخواهد رسید و یا ممکن است اصلاً سودی بدست نیاورد.

- ریسک سیاسی

ریسک سیاسی، ریسکی است که در ارتباط با قوانین کشورها و یا وقایع اجتماعی اتفاق می افتد. برای مثال، تغییر ناگهانی دولتها و بروز جنگ بین دو کشور همسایه می تواند شرایط خاصی را بوجود می آورد که بازار اوراق قرضه کشورهای مربوطه به کلی مختل شود و جریان سرمایه در آن به شدت کاهش یابد.

اوراق قرضه بین الملل می توانند بر حسب دلار آمریکا یا بر حسب ارزهای دیگر مانند یورو، پوند انگلیس و یا فرانک سوئیس پرداخت شوند. اوراق قرضه پرداختی بر حسب دلار آمریکا به نرخ بهره در آمریکا بستگی دارند، در حالی که اوراق قرضه خارجی به نرخ بهره در کشور صاحب آن ارز بستگی پیدا می کنند.

منظور از اوراق قرضه امریکایی، اوراق قرضه ای هستند که صادر کنندگان آنها در کشورهای دیگر سکونت دارند، اما نام نویسی و پرداخت این اوراق به دلار آمریکا صورت می گیرد. اگر ارزش دلار در برابر ارز آن اوراق بالا رود، قیمت این اوراق کاهش می یابد؛ اما اگر ارزش دلار کاهش یابد، قیمت اوراق افزایش خواهد یافت (چرا؟).

نمونه سؤالات فصل دوم

۱. بازار پول و بازار سرمایه اروپایی را تعریف کنید.
۲. رقابت پولی و بانکی در داخل مراکز مالی آمریکا و اروپا را با هم مقایسه کنید.
۳. تعیین نرخ بهره پول اروپایی چگونه صورت می گیرد؟ توضیح دهید.
۴. بازار دلار اروپایی را شرح داده و نقش اقتصادی آنرا برای اروپا و آمریکا بیان کنید.
۵. دلایل گسترش بازار دلار اروپایی را توضیح دهید.
۶. منظور از سندیکایی کردن وامها در بازار پول اروپایی چیست؟ توضیح دهید.
۷. بازار اوراق قرضه اروپایی را تعریف کرده و ویژگیهای آنرا توضیح دهید.
۸. منظور از اوراق قرضه جهانی چیست؟
۹. نقش بازار دلار اروپایی را در اصلاح عدم تعادل تراز پرداختها و ثبات اقتصاد جهانی توضیح دهید؟
۱۰. در نگهداری اوراق قرضه بین المللی، منظور از ریسک اقتصادی و ریسک سیاسی چیست؟ توضیح دهید.

فصل سوم: بازار پول ایران

سیستم اقتصاد یک کشور شامل دو بخش واقعی و مالی می شود. بخش مالی را می توان به عنوان زیرمجموعه ای از نظام اقتصادی تعریف کرد که در آن وجوه نقد، اعتبارات و سرمایه در چارچوب و قوانین مشخصی از طرف پس انداز کنندگان و صاحبان سرمایه به متقاضیان پول، جریان می یابد. در بازارهای مالی داراییهای مالی مانند سهام، اوراق قرضه، اوراق مشارکت و اسناد تجاری مبادله می شوند. نکته قابل توجه اینکه، ارزش داراییهای مالی به ارزش تولیدات و خدمات ارایه شده توسط شرکتها و مؤسسات منتشر کننده این قبیل داراییها وابسته است. تفاوت داراییهای مالی با داراییهای واقعی در این است که داراییهای واقعی ماهیت فیزیکی دارند مانند وسایل منزل، اتومبیل، املاک و مستغلات و به مرور زمان مستهلک می شوند. ولی، داراییهای مالی مانند سپرده های سرمایه گذاری در بانکها، طرح های بازنشتی و سهام می توانند با گذشت زمان ارزش بیشتری پیدا کرده و سود حقیقی قابل توجه ای برای صاحبان خود به ارمغان آورند. خرید داراییهای مالی یکی از راههای مطلوب سرمایه گذاری محسوب می شود. مزیت خرید داراییهای مالی نسبت به خرید داراییهای واقعی از دیدگاه اقتصادی این است که: ① داراییهای واقعی، اغلب کالاهای مصرفی هستند و به همین خاطر برای مقاصد پس انداز و سرمایه گذاری مناسب نمی باشند (هزینه استهلاک). ② خرید و نگهداری داراییهای واقعی و بدون استفاده نگه داشتن آنها به امید گرانتر شدن در آینده به معنای راکت نگه داشتن منابع کشور است و ارزش افزوده ایجاد نمی کند. در مقابل، خرید و نگهداری داراییهای مالی نه تنها گردش سرمایه در بازار پول و محصول را افزایش داده و منجر به بالا رفتن سطح معاملات و مبادلات بازرگانی در تمامی بخشهای اقتصاد می شود، بلکه شرایط مالی برای انجام سرمایه گذاریهای کلان را از نظر تأمین منابع مورد نیاز و هزینه اعتبارات کاهش داده و عملاً انگیزه سرمایه گذاریهای مستقیم و غیر مستقیم در جامعه را افزایش می دهد. در بازار مالی ایران، مکانیزمی ایجاد شده است که امکان خرید و فروش سهام، کالا یا هر محصول قابل تبدیلی را برای مشارکت کنندگان با هزینه ای پایین فراهم آورد. مهمترین هدف بازار مالی ایران، گردآوری خریداران و فروشندگان علاقه مند به مشارکت در بازار است. در واقع تمامی بازارهای مالی در پی گردآوری سرمایه و برقراری ارتباط بین جویندگان سرمایه (قرض گیرندگان) و دارندگان سرمایه (قرض دهندگان) هستند.

۱. وظایف بازار پول ایران

شرح وظایف بازار پول ایران را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- جذب و تجهیز پس اندازها و تخصیص بهینه منابع (انتقال وجوه بین واحدهای اقتصادی).
- انتقال وجوه بین واحدهای اقتصادی نقش اساسی بخش مالی اقتصاد است. واحدهای اقتصادی به طور کلی شامل واحدهای دارای پس انداز و واحدهای سرمایه گذاری هستند. نقش بازارهای مالی این است که این دو گروه مزبور را به یکدیگر نزدیک کرده و راهکاری فراهم نماید که وجوه از واحدهای دارای مازاد به واحدهای دارای کسری منابع انتقال یابد. بدیهی است که تأثیر این نقل و انتقال فراهم آوردن امکانات سرمایه گذاری مولد است. بنابراین، ملاحظه می شود که در صورت عدم وجود یا ضعف بازارهای مالی، امکان تحقق سرمایه گذاریهای مولد در سطح وسیع وجود نخواهد داشت.

— تعیین قیمت وجوه و سرمایه

قیمت وجوه و سرمایه نیز در بازارهای مالی تعیین می‌شود. بازارهای مالی با تعیین قیمت سرمایه و وجوه نقد، بنگاه‌ها را در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری و به طبع آن برنامه‌ریزی‌های مالی کمک می‌کنند. با مشخص شدن قیمت بازاری سرمایه، بنگاه اقتصادی می‌تواند با توجه به بازده انتظاری سرمایه‌گذاری‌های متعدد، آن گزینه را انتخاب کند که دارای نرخ بازدهی بیشتری می‌باشد. همچنین با استفاده از هزینه سرمایه که در بازار مالی تعیین می‌شود، امکان مقایسه و ترجیح سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و بلند مدت فراهم می‌شود. فرآیند تعیین قیمت در بازارهای مالی نیاز به بازارهای سالم و شرایط رقابتی دارد تا به درستی و به شکل عادلانه "کشف قیمت" انجام گیرد. در چنین شرایطی، عرضه و تقاضای وجوه نقد و مقدار سرمایه در بازار "قیمت" را تعیین کرده و برای فعالین در بازار بهترین معیار و راهنما جهت انجام کارهای اقتصادی خواهد بود. هنگامیکه عرضه‌کنندگان سرمایه (پس‌اندازکنندگان) و متقاضیان سرمایه (سپرده‌پذیران) با آگاهی و انتظارات صحیح تصمیمات اقتصادی خویش را می‌گیرند، منابع مالی موجود در بازار به بهترین نحو تخصیص خواهد یافت.

— انتشار و تحلیل اطلاعات

بازارهای مالی، اطلاعات را گردآوری می‌نمایند و از طریق قیمت‌های منتشر شده منعکس می‌کنند. حتی افرادی که فرآیند پرهزینه ارزیابی بنگاه‌ها و مدیران و شرایط بازار سهام را طی نکرده‌اند، می‌توانند قیمت‌های سهام را که منعکس کننده اطلاعاتی است که دیگران به دست آورده‌اند، مشاهده کنند. انتشار و تجزیه و تحلیل اطلاعات توسط بازارهای مالی باعث می‌شود تا جامعه منابع ناچیزی را به منظور به دست آوردن اطلاعات هزینه کند. اقتصادی شدن کسب اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری، می‌تواند به تخصیص بهتر منابع منجر گردد.

۲. عملکرد بازار پول ایران

بازار مالی ایران مانند سایر کشورها از دو بخش بازار پول کوتاه مدت (بازار پول) و بازار پول بلند مدت (بازار سرمایه) تشکیل شده است. در بخش بازار پول کوتاه مدت، نظام بانکی، موسسات اعتباری غیربانکی و بخش گسترده شبه پولی سنتی فعالیت می‌کنند. بازار سرمایه نیز عمدتاً از بازار بورس اوراق بهادار تشکیل شده است.

۲.۱ بازار پول ایران

بانک مرکزی و دیگر واسطه‌های مالی بانکی از قبیل، بانک‌های تجاری و مؤسسات اعتباری غیر بانکی از مهمترین نهادهای مالی بازار پول ایران محسوب می‌شوند. در کنار این واسطه‌های مالی، شرکت‌های تجاری، دولت و مؤسسات دولتی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاران و معامله‌گران و در نهایت سرمایه‌گذاران نیز نقش مهمی در این بازار ایفا می‌کنند. در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می‌تواند مستقیماً از قدرت تنظیم‌کنندگی خود استفاده نموده و یا به طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به عنوان انتشار دهنده پول پر قدرت (اسکناس در جریان و سپرده‌های نزد بانک مرکزی) استفاده نماید. بر

همین اساس، دو نوع ابزار سیاست پولی قابل تفکیک وجود دارند که ابزارهای مستقیم (عدم اتکا بر شرایط بازار) و غیرمستقیم (مبتنی بر شرایط بازار) سیاست پولی نامیده می‌شوند.

▣ ابزارهای مستقیم

- کنترل نرخ‌های سود بانکی

در کشور ما با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و معرفی عقود با بازدهی ثابت و مشارکتی، ضوابط تعیین سود و یا نرخ بازده مورد انتظار ناشی از تسهیلات اعطایی بانکها و حداقل و حداکثر سود و یا بازده مورد انتظار، طبق ماده (۲) آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بر عهده شورای پول و اعتبار می‌باشد. همچنین بر طبق ماده (۳) آیین‌نامه فصل چهارم قانون مذکور بانک مرکزی می‌تواند در تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه‌گذاری و یا مشارکت و نیز تعیین حداقل و یا حداکثر نرخ سود مورد انتظار و یا نرخ بازده احتمالی برای سایر انواع تسهیلات اعطایی بانکی دخالت نماید.

- سقف اعتبارات بانکی

با ایجاد محدودیتهای اعتباری و اعطای اعتبارات مستقیم به بخش‌های مولد اقتصاد، باید ابزارهای پولی در جهت رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی عمل کنند. براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی می‌تواند در امور پولی و بانکی دخالت و نظارتهایی داشته باشد که از جمله مفاد آن محدود کردن بانکها، تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌ها و تعیین حداکثر مجموع وامها و اعتبارات در رشته‌های مختلف است.

▣ ابزارهای غیرمستقیم

- نسبت سپرده قانونی

نسبت سپرده قانونی از جمله ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی می‌باشد. بانکها موظفند همواره نسبتی از بدهیهای ایجاد شده و بطور اخص سپرده‌های اشخاص نزد خود را در بانک مرکزی نگهداری کنند. بانک مرکزی از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی حجم تسهیلات اعطایی بانکها را منقبض و از طریق کاهش آن، اعتبارات بانکها را منبسط می‌نماید. بر طبق ماده (۱۴) قانون پولی و بانکی نسبت سپرده قانونی از ۱۰ درصد کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود و بانک مرکزی ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانکها نسبتهای متفاوتی برای آن تعیین نماید.

- اوراق مشارکت بانک مرکزی

اجرای بهینه سیاستهای پولی توسط بانک مرکزی، توسط ابزار اصلی و محوری عملیات بازار باز صورت می‌گیرد که به بانکها انعطاف لازم را در مدیریت نقدینگی و مداخله در بازار پول اعطاء می‌نمایند. به منظور توسعه و بسط عملیات بازار باز و اجرای سیاستهای پولی از حیث مدیریت نقدینگی و تاثیر بر بازار پول و سرمایه، یافتن ابزارهای مناسب در قالب موازین شرع مقدس اسلام بعد از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید. اوراق قرضه به

جهت مبتنی بودن بر بهره، اصولاً مورد پذیرش عموم قرار نمی گیرد. لیکن اوراق مشارکت و سهم نمودن سرمایه‌گذاران در فعالیتهای اقتصادی و پرداخت سودهای واقعی نه‌تنها با مانع مواجه نیست بلکه مورد تشویق نیز می‌باشد. برای اولین بار، بر اساس ماده ۹۱ قانون برنامه سوم به بانک مرکزی اجازه داده شد که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی استفاده نماید. شایان ذکر است که بر اساس برنامه چهارم توسعه، انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز خواهد بود. انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از جمله ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد؛ بطوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته‌شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌گردد. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهیهای بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد. خرید و فروش اوراق مشارکت توسط بانک مرکزی، سیاستگذار پولی را قادر می‌نماید تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین میسر گردد.

- سپرده ویژه بانکها نزد بانک مرکزی

یکی از مهمترین اقداماتی که در جهت استفاده مطلوب از ابزارهای غیرمستقیم پولی در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گرفت، اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانکها نزد بانک مرکزی است که در اواخر سال ۱۳۷۷ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاستهای پولی مناسب جهت کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانکها بوده است. لازم به ذکر است که بانک مرکزی به سپرده ویژه بانکها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند. در ایران با پیروی از سیاست پولی مبتنی بر کنترل شاخص های پولی، تلاش می‌شود ضمن تامین نقدینگی مورد نیاز بخش‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، از انبساط پولی نامتناسب با اهداف نقدینگی و تورم مندرج در برنامه‌های توسعه جلوگیری به عمل آید.

سؤال: ابزارهای بازار پول ایران را با ابزارهای بازار پول اروپا مقایسه کنید.

□ ابزارهای بازار پول اروپا

- اسناد خزانه

اسناد خزانه، اوراق بهادار کوتاه مدتی هستند که توسط دولت منتشر می‌شوند و سررسید آنها به‌طور معمول سه ماه، شش ماه و یک‌سال است. این اسناد هنگام فروش به صورت تنزیل شده (به مبلغی کمتر از مبلغ اسمی) به فروش می‌رسند و در تاریخ سررسید، دارنده آن مبلغ اسمی سند را دریافت می‌کند. برای مثال، سپرده گذار اسناد خزانه به مبلغ اسمی یک میلیون یورو را ۹۰۰ هزار یورو خریده و یک سال بعد در سر رسید به قیمت یک میلیون یورو بفروش می‌رساند. انتشار و بازخرید این اوراق توسط بانک مرکزی و به نمایندگی از دولت انجام می‌شود. مهمترین ویژگی اسناد خزانه، ریسک اندک آن است. سرمایه‌گذاری که وجوه خود را در اسناد خزانه سرمایه‌گذاری می‌کند مایل به پذیرش کمترین ریسک ممکن است. به همین دلیل این اسناد از بازده نسبتاً پایینی برخوردارند. اسناد خزانه عمدتاً توسط مؤسسات سرمایه‌گذاری که به دنبال سرمایه‌گذاری موقت در مکانی مطمئن هستند، خریداری می‌شود.

- پذیرش بانکی

پذیرش بانکی که دستور پرداخت مبلغ مشخصی به حامل آن در تاریخ معینی است، از جمله قدیمی‌ترین و کوچک‌ترین ابزارهای بازار پول به شمار می‌رود. این ابزار پولی با گسترش حجم تجارت بین‌الملل رشد قابل توجهی پیدا کرده و یک ابزار مهم در بازار پول به شمار می‌رود. پذیرش بانکی به منظور تأمین مالی کالاهایی که هنوز از فروشنده به خریدار منتقل نشده است مورد استفاده قرار می‌گیرد، این اوراق توسط یک مؤسسه تجاری و در وجه یک بانک تجاری خصوصی کشیده می‌شود و وقتی که بانک مزبور آن را بپذیرد به عنوان یک "پذیرش بانکی" شناخته می‌شود. برای مثال، فرض کنید که شرکت "الف" در ایران می‌خواهد کالایی را از شرکت "ب" در ژاپن خریداری نماید. شرکت ژاپنی از آن‌جا که شناختی نسبت به شرکت ایرانی طرف قرارداد خود ندارد، لذا تمایلی به ارسال کالا پیش از دریافت پول نخواهد داشت. از طرف دیگر، شرکت ایرانی نیز تمایلی به پرداخت پول قبل از دریافت کالا را ندارد. در چنین شرایطی، این شرکت تجاری می‌تواند با انتشار اوراق پذیرش بانکی موجبات تحقق معامله را فراهم سازد. اگر چه پذیرش بانکی، در ابتدا به منظور تأمین مالی محموله کالای انتقال یافته در سطح بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما امروزه از این ابزار به منظور تأمین مالی محموله کالاهای داخلی، ذخیره‌سازی اقلام اصلی کالاهای داخلی و خارجی قابل عرضه در بازار و تهیه اعتبار به منظور مبادله دلار برای بانک‌های کشورهای معین نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. پذیرش بانکی منافع مستقیمی برای بانک‌ها نیز ایجاد می‌کند. به این ترتیب که بانک بدون استفاده از ظرفیت‌های خلق اعتبارات جدید، قادر به حمایت از نیازهای اعتباری مشتریان خود خواهد بود.

- اوراق تجاری

نوعی اوراق قرضه کوتاه مدت (با سررسید ۲۷۰ روز یا کمتر) است که توسط شرکت‌های مالی و مؤسسات غیرمالی منتشر می‌شود. اوراق تجاری برای شرکت‌هایی که در کوتاه مدت به وجه نقد نیاز دارند، ابزار مالی مؤثری محسوب می‌شود. همچنین این اوراق می‌توانند به عنوان راهکار تأمین مالی میان مدت و حتی دراز مدت نیز مورد استفاده قرار گیرند. در این حالت، شرکت، اوراق تجاری جدید را به قصد پرداخت بدهی‌های سررسید شده قبلی خود منتشر می‌کند. البته در سال‌های اخیر بازار اوراق تجاری به طور فزاینده توسط بانک‌های تجاری به عنوان منبع وجوه قابل استقراض مورد استفاده قرار گرفته است. اوراق تجاری بدون پشتوانه هستند و معمولاً بازپرداخت آن‌ها به وسیله دارایی خاصی تضمین نمی‌شود، هر چند که بنگاه‌های فروشنده این اوراق، می‌بایست دارای خطوط پشتیبانی کننده از طرف بانک‌های تجاری باشند. در اکثر کشورها دسترسی به این بازار قانونمند است و تنها بنگاه‌هایی که در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده و از حداقل سرمایه تعیین شده‌ای برخوردار باشند، می‌توانند به انتشار اوراق تجاری اقدام کنند. اوراق تجاری همانند اسناد خزانه، به صورت تنزیل شده به فروش می‌رسند و بازده آن‌ها به روش نرخ تنزیل محاسبه می‌شود.

- گواهی سپرده

گواهی سپرده جوانترین و در عین حال از مهمترین ابزارهای بازار پول به شمار می‌رود. این گواهی از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح شد و بخاطر خصوصیات بازار پسند این اوراق مانند انعطاف‌پذیری، تنوع سپرده‌ها و معاملات در بازارهای

ثانویه سازمان یافته به سرعت گسترش یافت. به گونه‌ای که هم اکنون از مهمترین منابع تأمین مالی بانک‌های تجاری و همچنین از اجزا مهم سبد داراییهای سرمایه‌گذاران به شمار می‌رود. بنا به تعریف، گواهی سپرده سندی است که توسط یک مؤسسه سپرده‌پذیر (بانکهای تجاری) در قبال مبلغ مشخصی پول که نزد آن سپرده شده، منتشر می‌شود. این گواهی دارای سررسید و همچنین نرخ بهره معین است. این نوع سرمایه‌گذاری در واقع دو مزیت عمده دارد، نخست این که سرمایه‌گذار می‌تواند به دقت بازده پول خود را محاسبه کند. دوم اینکه، زمان سررسید اصل و بهره گواهی نیز مشخص است. گواهی سپرده به دو بخش قابل انتقال و غیرقابل انتقال تقسیم می‌شود. دارنده گواهی سپرده قابل معامله می‌تواند آن را قبل از تاریخ سررسید در بازار دست دوم به فروش برساند. به همین دلیل این گواهی‌ها از نقد شوندگی بالایی برخوردار هستند، زیرا دارنده آن در صورت نیاز به پول نقد می‌تواند آن را در بازار دست دوم به فروش برساند. اما گواهی‌های غیرقابل مبادله، قابل فروش مجدد نیستند و دارندگان آن در صورت نیاز به وجه نقد تنها می‌توانند به مؤسسه سپرده‌پذیر مراجعه و با تحمل جریمه در نظر گرفته شده، سپرده خود را از مؤسسه خارج کنند. حداقل دوره سررسید گواهی‌های سپرده هفت روز و حداکثر آن نامحدود است. اما در عمل بیشتر گواهی‌های سپرده با سررسید کمتر از یک سال منتشر می‌شوند و در بین آن‌ها، گواهی‌های سه ماهه و شش ماهه از عمومیت بیشتری برخوردارند. بازار فروش گواهی سپرده به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. نوع داخلی این گواهی‌ها برای فروش در داخل کشور و نوع خارجی آن برای فروش در کشورهای دیگر به صورت ارزی منتشر می‌شوند. گواهی‌های سپرده ارزی اغلب به دلار آمریکا یا یورو اروپا منتشر می‌شوند که این امر به دلیل اهمیت و جایگاه بازار ایالات متحده آمریکا و اروپا در بازار پول جهان است. گواهی‌های سپرده ارزی که به قصد فروش در آمریکا منتشر می‌شوند به نام گواهی‌های سپرده بانکی و گواهی‌های سپرده‌ای که برای فروش در اروپا منتشر می‌شوند به گواهی‌های سپرده یورو معروفند. بدیهی است که این گواهی‌ها در دیگر مناطق مالی جهان نیز خرید و فروش و یا منتشر می‌شوند.

۲.۲ بازار سرمایه ایران

بازار سرمایه همان بازار داد و ستدهای مالی بلند مدت است. اصطلاح بلند مدت ناظر بر مطالبات مالی با سررسید بیش از یک سال می‌باشد. وقتی یک بنگاه تولیدی اقدام به انتشار اوراق قرضه می‌کند و برای مدت طولانی بهره می‌پردازد قصد دارد با وجه به دست آمده سرمایه‌گذاری کند و از سود به دست آمده بدهی خود را بار پرداخت کند. تغییر قیمت اوراق این بازار بیش از تغییر قیمت اوراقی است که در بازار پول داد و ستد می‌شوند. بنابراین ریسک این نوع سرمایه‌گذاری‌ها زیاد است. وظیفه اصلی بازار سرمایه همانگونه که ذکر شد، جمع‌آوری مازاد نقدینگی از سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران کوچک و بزرگ و هدایت این منابع به اشخاص حقیقی یا حقوقی سرمایه‌پذیر یا دولت (در زمان کسری بودجه) است. در اقتصادهای توسعه یافته و پیشرفته امکان ایجاد بازار سرمایه پیچیده و در عین حال شناخته شده فراهم است. در حالی که در اقتصادهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته، بازار سرمایه متمرکز و شناخته شده وجود ندارد. بازار سرمایه به عنوان یک بازار متشکل، نقش موثری در بسیج امکانات مالی و سرمایه‌ای به منظور رشد و توسعه فعالیتهای اقتصادی ایفا می‌کند و هم اکنون نیز در بسیاری از کشورهای جهان تأمین مالی اعتبارات مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی را بر عهده دارد. بازار سرمایه تنها مکانی است که

می تواند زمینه تشکیل سرمایه را ایجاد نموده و امکانات لازم را جهت انتقال وجوه پس اندازهای مردم به فرصتهای سرمایه گذاری فراهم آورد. نقش محوری بازار سرمایه در مقابله با ناهنجاری های اقتصادی را نباید از نظر دور داشت. در واقع بازار سرمایه از یک سو با اتکاء به بازار پول، زمینه ساز و رشد دهنده بازار مالی است و از سوی دیگر به علت برخورداری مستقیم از عوامل کار و نیروهای متخصص، فراهم کننده شرایط تثبیت اقتصادی و اشتغال می باشد. به عبارت دیگر، گسترش بازار سرمایه و رشد تکامل ابعاد مختلف آن به مهار تورم و مبارزه با بیکاری کمک می کند.

در ایران معمولاً به طور رسمی، بازار سرمایه به بورس اوراق بهادار تهران محدود می شود، حال آنکه در عمل نهادهای بسیاری در اقتصاد ایران حضور دارند که ماهیت فعالیت آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کارکردهای بازار سرمایه مربوط می شود. در واقع به جز شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، شرکتها و موسسه های مالی بسیاری در صحنه اقتصاد ایران حضور دارند که به نشر اوراق بهادار و تامین منابع مالی مورد نیاز خود از طریق بازار بورس می پردازند.

□ بازار بورس ایران

فکر اصلی ایجاد بورس در ایران به سال ۱۳۱۵ برمیگردد. در این سال یک کارشناس هلندی و یک کارشناس بلژیکی به منظور بررسی و اقدام در مورد تهیه و تنظیم مقررات ناظر بر فعالیت بورس اوراق بهادار به ایران آمدند، اما مطالعات آنها با آغاز جنگ جهانی دوم متوقف گردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مجدداً در سال ۱۳۳۳ مأموریت تشکیل بورس اوراق بهادار به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، بانک مرکزی و وزارت بازرگانی محول گردید. این گروه پس از ۱۲ سال تحقیق و بررسی در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی قانون و مقررات تشکیل بورس اوراق بهادار تهران را تهیه و لایحه مربوطه را به مجلس شورای ملی ارسال داشتند. این لایحه در اردیبهشت ۱۳۴۵ تصویب شد و بورس تهران عملاً در سال ۱۳۴۶ با ورود سهام بانک صنعت و معدن و شرکت نفت پارس فعالیت خود را آغاز نمود. در پی آن، اعطای معافیت های مالیاتی به شرکتها و مؤسسات پذیرفته شده در بورس در ایجاد انگیزه برای عرضه سهام آنها نقش مهمی ایفا کرد. طی ۱۱ سال فعالیت بازار بورس ایرات تا پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تعداد شرکتها و بانکها و شرکت های بیمه پذیرفته شده از ۶ بنگاه اقتصادی با ۶/۲ میلیارد ریال سرمایه در سال ۱۳۴۶ به ۱۰۵ بنگاه با بیش از ۲۳۰ میلیارد ریال سرمایه در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت. همچنین ارزش مبادلات در بورس از ۱۵ میلیون ریال در سال ۱۳۴۶ به بیش از ۱۵۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت.

پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی تحولات بسیاری را در اقتصاد ایران به دنبال داشت. از دیدگاه تحولات مرتبط با بورس اوراق بهادار، نخستین رویداد تصویب لایحه قانون اداره امور بانکها در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ توسط شورای انقلاب بود که به موجب آن ۳۶ بانک تجاری و تخصصی کشور بعد از ادغام ملی اعلام شدند. در پی آن شرکت های بیمه نیز در یکدیگر ادغام گردیدند و به مالکیت دولت درآمدند و همچنین تصویب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در تیر ۱۳۵۸ باعث گردید تعداد زیادی از بنگاه های اقتصادی پذیرفته شده در بورس از آن خارج شوند. به گونه ای که تعداد آنها از ۱۰۵ شرکت و مؤسسه اقتصادی در سال ۱۳۵۷ به ۵۶ شرکت در پایان سال ۱۳۶۷ کاهش یافت. پایان یافتن جنگ تحمیلی و آغاز دوره سازندگی زمینه های احیای دوباره بورس اوراق بهادار را فراهم ساخت. در واقع، تجدید فعالیت بورس اوراق بهادار یکی از مهمترین سازوکارهای اجرایی بهسازی اقتصاد ملی به شمار می آمد که از طریق انتقال بخشی از وظایف تصدی گریهای دولتی به بخش خصوصی، جذب نقدینگی و گردآوری منابع پس اندازهای سرگردان و هدایت آنها به سوی مصارف سرمایه گذاری می توانست

به تجهیز و مشارکت فعالانه بخش خصوصی در فعالیتهای تولیدی بینجامد. بورس تهران به عنوان نماد اصلی بازار سرمایه ایران، از آغاز سال ۱۳۷۶ دوره تازه ای از فعالیتهای مالی خود را شروع کرد. حرکتی بنیادی انجام شده در راستای بازسازی ساختار سازمانی و مدیریتی، به کارگیری نوآوریهای فنی و تخصصی، اصلاح رویه های مقرراتی و نظارتی، فراهم آوردن زمینه های ارتقای کارایی و اصلاح کارکردهای بازار، و کوشش در جهت همسازی سیاستگزاریها با نیازهای واقعی بازار سرمایه در کانون توجهات و برنامه های اصلاح ساختاری این سازمان قرار داشت. یکی از محورهای اساسی برنامه بهسازی بورس اوراق بهادار تهران، اتخاذ سیاست تثبیت بازار برای حذف عوامل و روندهای ناپایدار و اختلال را در معاملات سهام و ارزش گذاری اوراق بهادار بوده است. از سوی دیگر در سال ۱۳۷۶ ساماندهی وضعیت اطلاع رسانی به عنوان یکی از مهمترین تمهیدات بازاریابی بورس اوراق بهادار تهران مورد توجه قرار گرفته است. در این باره، به منظور دسترسی آسان و سریع کاربران مختلف به اطلاعات آماری صحیح، دقیق و بهنگام، کمیت و کیفیت اطلاعات عرضه شده در چارچوب نشریه های آماری ادواری بورس بازنگری و بهسازی شد. روند سریع بهبود شاخص ها، رشد ارزش معاملات، افزایش حجم دادوستد سهام، رشد پرشتاب قیمت ها، حضور پرتعداد روزانه سهامداران در تالار بورس، افزایش شمار خریداران و تحولات دیگر بیانگر رشد و توسعه بازار سرمایه ایران بود. رشد روزافزون بورس نشان از جایگاه مهم این نهاد در پیشبرد و توسعه اقتصاد ملی در سال های آینده دارد.

به نظر نمی رسد پاسخ این سوال مثبت باشد مهمترین شاهد این مدعا ضعف های درازمدت سرمایه ای در مقایسه با بازارهای کوتاه مدت پولی و چیرگی الگو های سنتی پس انداز مانند طلا، سکه و خودرو و حضورهمزمان و قدرتمند بخش شبه پولی سنتی در اقتصاد ایران است در ارتباط با ضعف بازار پول، حضوربخش شبه پولی را قبل از هرچیز به طور شهودی میتوان دریافت شواهدی مانند استقبال از پیش فروش کالاهای بادوام مانند خودرو .

علاوه بخش پولی چون عمدتا در حوزه ی اقتصاد غیررسمی و زیر زمینی قرار می گیرد اساسا از طریق ارقام رسمی قابل اندازه گیری و قیاس نیست. ضعف بازار سرمایه را به سهولت میتوان از منظر آمار و ارقام رسمی دریافت .

هرچند اهمیت نسبی دو نهاد بازارپول و سرمایه در میان کشورهای پیشرفته نیز متفاوت است و گرایش های متفاوت به این دو بازار تاحدود زیادی از تفاوت ساختار نهادهای مالی کشورها سرچشمه می گیرد در مجموع شیوه های تامین مالی متکی به اوراق بهادار عمدتا در کشور های توسعه یافته غالب است در ایران همانند بسیاری از کشور های در حال توسعه شبکه بانکی و بازار پول بر بازارسرمایه چیرگی دارد .

سؤال: بازار پول و بازار سرمایه ایران را با هم مقایسه کنید. از این مقایسه کدام نتایج بدست می آیند؟ توضیح دهید.

ازدیدگاه بازده و ریسک، شاید بازار پول بر بازار سرمایه برتری پیدا کند. ابزاری که امروزه در بازار پول ارائه می شود سپرده های بانکی است، حال آنکه در بازار سرمایه مهمترین ابزار اوراق سهام شرکتهای پذیرفته شده در بورس و اوراق مشارکت هستند. سپرده های بانکی درجه ایمنی بسیار بالایی دارند قدرت نقدشوندگی این سپرده ها نیز بسیار زیاد است و از این نظر در جایگاه برتری نسبت به سهام قرار میگیرند. به علاوه تاکنون به نگرانی سپرده های بانکی مالیاتی تعلق نگرفته است حال آنکه

سهامدار از معافیت‌های مالیاتی ویژه ای برخوردار نیستند به این ترتیب سرمایه گذاری در سپرده های بانکی جذابیتها و مصونیت‌های ویژه ای در برابر خطرات احتمالی دارد اما آیا بازده سهام به گونه ای هست که این مزیتها را جبران کند؟ به نظر میرسد که سرمایه گذاری در سهام بازدهی بیش از سپرده گذاری نزد بانک را داشته باشد و شواهد نیز تا حدودی نشانگر این امر است اما افت و خیز های دوره ای سهام و نوسانهای احتمالی آن به شدت بازار را تحت الشعاع خود قرار میدهد، و سرانجام سپرده بانکی را به ابزار مالی جذاب تری مبدل می کند. اما نسبت بازده به ریسک تنها دلیل محدودیت‌های کنونی بازار سرمایه نیست و علاوه بر آن ساختار اقتصاد ایران نیز همواره به نحوی بوده است که در جهت تقویت بازار پول حرکت کرده است و مانع از آن شده که بازار سرمایه در ایران جایگاه مناسب خود را در اقتصاد به دست بیاورد. عامل ساختاری مهمی که فعالیتهای اقتصادی را همواره تحت الشعاع قرار داده آن است که ماهیت و افق زمانی تصمیم گیریهای فعالان اقتصادی ایران کوتاه مدت است. بدلیل عدم ثبات مالی پایدار، نوسان دائمی سیاستها و حالت توقف تصمیم گیریهای درازمدت و صورت بندی راهبردها با افق زمانی طولانی معمولاً نمی تواند انطباق موفقی با شرایط پیش آمده داشته باشد. از اینرو، فعالان اقتصادی آموخته اند که با تصمیم های متغیر، مقطعی و انعطاف پذیر خود را با شرایط حاکم بر اقتصاد ایران سازگار کنند. بازار سرمایه نیز چنان که گفتیم بازاری است با افق های زمانی درازمدت که در برابر بازار پول قرار دارد که شامل بازار هایی با سررسید کوتاه مدت می شود از این رو طبیعی است که در اقتصادی که در آن تنها چشم اندازهای اقتصادی کوتاه مدت قابل رویت است ابزارهای پولی بیشتر مورد توجه و اقبال قرار بگیرد.

مساله دیگر که از تنگناهای ساختاری اقتصاد ایران است و موجب عدم توسعه بازار سرمایه ایران می شود ساختار مالکیت در ایران است به رغم حضور گسترده و فراگیر مالکیت های کوچک و پراکنده خصوصی بخش عمده ای از مالکیت و دارایی ها در اختیار بخش دولت است به همین ترتیب مقوله مالکیت سهامی عام کمتر در اقتصاد ایران جایگاه مقبول و بایسته خود را یافته است. از سوی دیگر، ساختار بازار سرمایه تشدیدکننده وضع کنونی و شکل ویژه کنش و واکنش بخشهای پولی و سرمایه ای در اقتصاد ایران است. بازار سرمایه در قیاس با بازار پول از برخی محدودیت های جدی آسیب می بیند. بازار سرمایه مقید به مکان و محدودیت جغرافیایی است در حالی که بازار پول گسترش فراگیری دارد. با توجه به وجود دو بازار پول و سرمایه مستقل از یکدیگر، مجموعه متقاضیانی که جذب شبکه بانکی می شوند افراد و گروههایی هستند که رضایت خاطر وضعیت بازار پول را پذیرفته اند در حالی که در صورت نبود بازار سرمایه افرادی که وارد بازار پول می شوند، الزاماً کسانی نیستند که این بازار را در اولویت نخست خود قرار داده باشند. این افراد از آن جا که انتخاب های دیگری در برابر نداشته یا سایر گزینه ها بسیار کم اهمیت بوده اند به بازار پول روی آورده اند.

نمونه سؤالات فصل سوم

۱. منظور از بازار پول کوتاه مدت و بازار پول بلند مدت چیست؟ توضیح دهید.
۲. از دیدگاه اقتصادی، مزیت خرید داراییهای مالی نسبت به خرید داراییهای واقعی را توضیح دهید.
۳. وظایف بازار پول ایران را نام برده و کدام را به طور کامل توضیح دهید.
۴. ابزارهای بازار پول ایران را شرح دهید.
۵. ابزارهای بازار پول اروپا را توضیح دهید.
۶. آیا بازارهای مالی در ایران جایگاه مطلوب خود را در اقتصاد یافته اند؟ توضیح دهید.
۷. از نظر اقتصادی، عملکرد بازار پول ایران را در ۱۰ سال گذشته شرح دهید.
۸. از نظر اقتصادی، عملکرد بازار سرمایه ایران را در ۱۰ سال گذشته شرح دهید.
۹. ادغام بازار سرمایه ایران با بازار سرمایه کشورهای منطقه آسیا (ترکیه، مالزی، اندونزی، کره جنوبی و کشورهای حوزه خلیج فارس) را ارزیابی کنید؟ آیا این ادغام به سود بازار بورس ایران خواهد بود؟ چرا؟
۱۰. چگونه می توان محدودیتهای بازار پول و بازار سرمایه ایران را رفع کرد؟ توضیح دهید.

فصل چهارم: سازمانهای پولی و مالی بین الملل

از جمله مهمترین نهادها و سازمانهای پولی و مالی بین الملل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

➤ بانک تسویه بین الملل (BIS)	➤ اتحادیه جنوب شرقی آسیا (ASEAN)
➤ صندوق بین المللی پول (IMF)	➤ کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (UNCTAD)
➤ بانک توسعه اسلامی	➤ پیمان اقتصادی شمال آمریکا (NAFTA)
➤ بانک جهانی (WB)	➤ سازمان همکاریهای اقتصادی (OECD)
➤ پیمان اقتصادی اکو (ECO)	➤ پیمان استراتژیک شانگهای

۱. بانک تسویه بین الملل^۱

بانک تسویه بین الملل برای بانکهای مرکزی سایر کشورها فعالیت می کند. در تاریخ ۱۷ مه سال ۱۹۳۰ میلادی بانک تسویه بین الملل براساس موافقت نامه ای بین کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، بلژیک و ژاپن از یک طرف و کشور سوئیس از طرف دیگر تأسیس گردید و یکی از قدیمی ترین سازمانهای مالی بین الملل جهان به شمار می رود. مقر این بانک در شهر بازل سوئیس قرار دارد. از آنجا که مشتریان بانک تسویه بین الملل را بانکهای مرکزی و سازمانهای بین المللی تشکیل می دهند، این نهاد از افراد و شرکتهای خصوصی سپرده نمی گیرد و به آنها خدمات بانکی نیز نمی رساند. مهمترین انگیزه کشورهای عضو برای تأسیس این بانک افزایش همکاریهای پولی و مالی بین بانکهای مرکزی اعلام شد تا آنها بتوانند امکانات جدید و بهتری برای معاملات پولی و ارزی بین الملل پیدا کنند. بانک تسویه بین الملل به مرور زمان نه تنها در امور پولی و مالی به فعالیت خود ادامه داد بلکه با دیگر سازمانهای جهانی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و صندوق همکاریهای پولی اروپا به تبادل اطلاعات و همکاری نزدیک پرداخت. اهداف کلی این بانک را می توان به شکل زیر بیان کرد:

- مجمعی برای بحث و تحلیلهای سیاست گذاری در میان بانکهای مرکزی و در جامعه مالی بین المللی.
- مرکزی برای انجام پژوهش های اقتصادی و پولی در جهان.
- تنظیم مبادلات مالی بین بانکهای مرکزی در اکثر کشورهای جهان.
- معتمد و مورد اطمینان بانکهای مرکزی در عملیات مالی بین الملل.

سؤال: علت پیدایش بانک تسویه بین الملل را توضیح دهید؟

¹ Bank for International Settlements (BIS)

□ اهداف و وظایف بانک تسویه بین الملل

مهمترین هدف بانک تسویه بین الملل فراهم آوردن شرایطی است که در آن بانکهای مرکزی سایر کشورهای دنیا با یکدیگر همکاری بیشتری داشته باشند، چرا که وضعیت اقتصاد جهانی امروز با اقتصاد جهانی دیروز تفاوتهای قابل توجهی پیدا کرده است. ❶ افزایش اطلاعات و قرار گرفتن در عصر ارتباطات، وجود یک بانک مرکزی جهانی را ایجاب می کند تا بتواند در امور مالی بین الملل نظارت داشته باشد. ❷ افزایش همکاریهای اقتصادی و سیاسی بین کشورهای دنیا و وابستگی اقتصادی کشورها به اقتصاد جهانی، یک مرکز پولی را برای مهار بحرانهای مالی جهان می طلبد. ❸ نقش صندوق بین المللی پول (IMF) در حجم تجارت بین الملل. در حالی که همکاری صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی (WTO) در جهت رشد سرمایه گذاریهای خارجی و گسترش تولیدات جهانی معطوف است، بانک تسویه بین الملل می تواند به عنوان سومین نهاد جهانی در کنار صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در راستای تقویت سیستم بانکی کشورها بخصوص از نظر هماهنگی قوانین بانکی و اعتبارات مالی شرایط مساعدی را در بازارهای مالی بین الملل بوجود آورد.

امروز، توجه بانک تسویه بین الملل به عدم تعادل تراز پرداختهای کشورهایی است که در تجارت بین الملل با مشکل کسری تجاری روبرو هستند. کشورهایی که در تراز پرداختهای خود با کسری تجاری مواجه هستند، بجای اینکه در گام اول به صندوق بین المللی پول مراجعه و متقاضی وام باشند، می توانند با مشاوره و کمک بانک تسویه بین الملل در رسیدگی به امور مالی و تنظیم بدهیهای خویش راه حل منطقی و قابل قبولی پیدا کنند (کسب زمان در باز پرداخت بدهیها). در حقیقت، بانک تسویه بین الملل اولین جایی است که متوجه می شود یک کشور که دارای کسری بازرگانی است، آیا با مشکل مالی مواجه می باشد یا خیر. چنانچه پاسخ مثبت ارزیابی شود، این مسئله از طریق مشاوره مسئولین بانک با کشور مربوطه به دیگر مؤسسات مالی بین المللی مانند بانک توسعه اسلامی، صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی ارجاع داده می شود. همکاری بانکهای مرکزی کشورهای جهان در ابعاد مختلف صورت می گیرد:

□ همکاری بانکهای مرکزی از نظر پولی و مالی

بر اساس این همکاری یک سیستم نقل و انتقالات بین بانکی به نام (Claring System) بوجود آمده است تا تمام خدمات بانکی و بین بانکهای مرکزی صورت پذیرد. مثلاً، اگر بانک مرکزی ایران در بانک تسویه بین الملل حساب داشته باشد بدهکار و بستانکار کردن این بانک توسط بانکهای مرکزی کشورهای سایر دنیا ساده تر و سریعتر انجام خواهد گرفت. همانطور که می دانید ۹۰٪ حجم معاملات دنیا براساس ۵ یا ۶ واحد پولی انجام می شود، زیرا این ارزها به دیگر واحدهای پولی به راحتی قابل تبدیل می باشند. از آنجا که تبدیل ارزها توسط بانکهای مرکزی صورت می گیرد، نظارت و کنترل بانک تسویه بین الملل می تواند نه تنها کاهش هزینه های تبدیل را بدنبال داشته باشد بلکه حجم معاملات تجاری و نحوه داد و ستدها (تسویه حسابهای بانکی) نیز بطور شفاف انجام گیرد. برای مثال، اتحادیه اروپا شامل ۲۷ عضو می باشد. در سیستم یکپارچه بانکی اروپا (Target System) کشوری مثل آلمان که با مازاد تجاری مواجه می باشد، یعنی خالص صادرات این کشور مثبت است و لهستان که دارای کسری تجاری می باشد، هر دو از اعضای سیستم یکپارچه اروپا و همچنین بانک تسویه بین الملل هستند. از آنجایی که

هم آلمان و هم لهستان نزد سیستم یکپارچه حساب دارند، این سوال مطرح می شود که کسری تجاری لهستان در مقابل آلمان چگونه تسویه می شود؟

مقدار مازاد و یا کسری تجاری هر کشور از طریق بانک مرکزی آن کشور مشخص می شود. بنابراین، از طریق بانک مرکزی لهستان معلوم می شود که میزان بدهی این کشور به دیگر کشورها از جمله آلمان چقدر است. از آنجا که همه بانکهای مرکزی نزد بانک تسویه بین الملل دارای حساب بانکی هستند، بانک تسویه بین الملل از این طریق متوجه می شود که دارائیهای بانک مرکزی آلمان با توجه به مازاد تجاری در حال افزایش و دارائیهای لهستان با توجه به کسری تجاری این کشور در حال کاهش می باشد. مثلاً، در پایان سال ۲۰۰۸ میلادی بانک تسویه بین الملل بدهی بانک مرکزی لهستان را معادل ۸۵ میلیارد یورو بر آورد کرده است. چنانچه این کشور نتواند بدهی خود را با توجه به سر رسید آنها به موقع پرداخت کند، سؤال مطرح اینک آیا لازم است به بانک مرکزی لهستان وام پرداخت شود؟ اگر نیاز به وام باشد، برای بانک تسویه بین الملل روشن خواهد شد که رؤسای بانکهای مرکزی که از اعضاء صندوق بین المللی پول به شمار می روند، اقدامات لازم را انجام دهند. بانک تسویه بین الملل ابتدا به این مسئله توجه می کند که کدام بانک مرکزی بدهکاری و کدام بستانکار است.

□ همکاری بانکهای مرکزی از نظر برنامه ریزیهای اقتصادی

این همکاری اغلب به دلیل کاهش هزینه ها صورت می گیرد. در مثال بالا، اگر لهستان جهت خرید کالاهای مورد نیاز خود (مقدار واردات) یورو جهت پرداخت نداشته باشد، پس قادر به خرید از آلمان، فرانسه و گروه کشورهای یورو نخواهد بود. با توجه به این واقعیت که در اتحادیه اروپا اکثر شرکتهای جنس خود را فقط در مقابل دریافت یورو بفروش می رسانند، و از آنجا که لهستان عضو سیستم یکپارچه بانکی (Target System) می باشد می تواند حجم اعتبارات معینی را از اتحادیه اروپا کسب نماید.^۱ اگر لهستان به وام نیاز پیدا کند و بانکهای مرکزی سایر کشورها با نرخ بهره بالایی حاضر به دادن این وام باشند، بانک تسویه بین الملل این وام را با نرخ بهره پایین مثلاً ۲ یا ۳ درصد و در بعضی مواقع حتی صفر درصد پرداخت می کند. کشوری که نیاز به اعتبارات بانکی پیدا کرده است، فرصت مناسبی بدست می آورد (۳ ماه، ۶ ماه و یا بیشتر)، تا اقدامات لازم را بعمل آورد. چنانچه بانک تسویه بین الملل به بانک مرکزی لهستان اعلام خطر کند، که کسری تراز پرداختهای این کشور در حال افزایش است و این احتمال تقویت شود که لهستان توان باز پرداخت بدهیهای خویش را ندارد، بانک تسویه بین الملل از بانک مرکزی لهستان خواهد خواست که گزارشی مبنی بر افزایش عدم تعادل تراز پرداختها تهیه و به بانک تسویه ارائه دهد. در این گزارش می باید بانک مرکزی لهستان جزئیات عدم تعادل تراز پرداختها و کسری تجاری کشور خویش را به طور کامل توضیح دهد.

^۱ اتحادیه اروپا به دنبال آن است که این سیستم را به بانکهای مرکزی آسیا، آمریکا و آفریقا نیز بسط دهد.

□ همکاری ارزی بانکهای مرکزی

بانکهایی که عضو بانک تسویه بین الملل هستند باید تضمین کنند که عرضه و تقاضای داخلی را برای معاملات ارزی مورد توجه قرار دهند و آزادی خرید و فروش ارزهای معتبر خارجی را در بازارهای خویش فراهم کنند.^۱ چنانچه کشوری آزادی خرید و فروش ارزهای خارجی را فراهم نیاورد، بازار ارز آن کشور محدود و بسته محسوب شده و در نتیجه امکان تبدیل ارز وجود نخواهد داشت (ارز غیر قابل تبدیل).^۲ همکاری ارزی بانکهای مرکزی کشورها آزادی خرید و فروش ارزها را مهیا ساخته، بخصوص از این نظر که واحد پولی تمامی کشورها امکان تبدیل شدن به یکدیگر را پیدا کنند و شرایط مساعدی را جهت افزایش بازرگانی خارجی فراهم آوردند. گسترش همکاری بین بانکهای مرکزی به این صورت است که بانک تسویه بین الملل به عنوان بانک عامل در خدمت بانکهای مرکزی قرار گیرد و سپرده دریافت کند، تسهیلات مالی در اختیار متقاضیان قرار دهد و همچنین بر جریان پولی و ارزی بین المللی نظارت داشته باشد. این بانک به جهت دریافت سپرده های ارزی و یا طلا از بانکهای مرکزی و دولتها به آنها بهره پرداخت می کند. طبق توافقنامه بانکهای مرکزی در سال ۱۹۴۷ میلادی قرار شد که این بانکها نه تنها به تبادل اطلاعات مربوط به فعالیت بانکهای تجاری در بازارهای بین المللی بپردازند بلکه در صورت کمبود نقدینگی در یک منطقه اقتصادی از طریق بانک تسویه بین الملل پول (دلار آمریکا، یورو اروپا، پوند انگلیس یا فرانک سوئیس) در اختیار سیستم بانکی آن منطقه قرار گیرد.

□ شفاف کردن عملیات بانکی

به عقیده بانک تسویه بین الملل برای ایجاد بهبود شفافیت در عملیات بانکی لازم است تا مسئولین بانکهای مرکزی بطور دائم اطلاعات خود را در مورد تحولات جدید اقتصادی در بازارهای مالی جهان با یکدیگر تبادل کنند تا بتوانند بر مبنای این اطلاعات نه تنها بر روی سیستم بانکی نظارت دقیق داشته باشند بلکه جریانات پولی در بازارهای بین المللی را نیز تنظیم و کنترل کنند. از سال ۱۹۷۶ میلادی بانک تسویه بین الملل هر ۶ ماه یکبار اقدام به انتشار گزارشی می کند که براساس آن حجم اعتبارات واگذار شده و سررسید آنها به کشورهای مختلف مشخص شده تا با بررسی شرایط اقتصادی کشورهای مقروض بتوان توانایی بازپرداخت این وامها را از سوی این کشورها ارزیابی کرد. از سال ۱۹۸۴ میلادی بانک تسویه بین الملل با کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی^۳ هر ۶ ماه یکبار اقدام به انتشار گزارش اقتصادی می کنند که براساس آن آمار بدهی مالی و تجاری کشورهای جهان قید شده است و به کمک آن می توان فعالیت بانکهای خصوصی در ارتباط با اعتبارات واگذار شده به کشورهای در حال توسعه را تعیین کرد. از طریق این گزارش می توان پی برد که تسهیلات مالی با کدام شرایط (تضمین مالی و اقتصادی و نوع بیمه) اعطا شده اند. در سال ۱۹۹۰ میلادی بانک تسویه بین الملل به کمیسیون سیستم بین بانکی^۴ پیوست. در این سیستم نسبت بدهیها و داراییهای بانکهای مرکزی به یکدیگر محاسبه و عملیات بین بانکی کشورها با ارزهای مختلف امکان پذیر و هزینه کمتری نیز پرداخت می شود. در ارتباط با رشد و گسترش بازارهای مالی جهان و افزایش

¹ Convertibility

² Unconvertibility

³ OECD

⁴ Interbank-Netting System

حجم معاملات ارزی و تجاری که منجر به افزایش مؤسسات مالی و پولی شده اند، بانکهای مرکزی را بر آن داشت تا در سال ۱۹۹۴ میلادی با کمک بانک تسویه بین الملل بر عملکرد مالی بانکهای تجاری و مؤسسات پولی نظارت بیشتری داشته باشند تا از ورشکستگی این مؤسسات جلوگیری به عمل آید. برای کنترل و نظارت بهتر سیستم بانکی لازم بود تا قوانین بانکی در سطح ملی با قوانین بانکی در سطح بین المللی منطبق و هماهنگ شوند، بدین شکل که بانکهای مرکزی کشور میزبان بتوانند در باره فعالیت مالی بانکهای فراملیتی بخصوص از نظر نسبت دارائیهها به بدهیهها اطلاعات لازم را از کشور مبدأ بدست آورند. در واقع هدف اصلی بانک تسویه بین الملل از این شفاف سازی این است که آیا کانالهای ارتباط مالی بین کشورها فقط از طریق بانکهای مرکزی صورت می گیرد یا بانکهای خصوصی نیز نقش ایفا می کنند.

رؤسای بانکهای مرکزی کشورهای عضو در بانک تسویه بین الملل هر ۲ سال یکبار برای حل مشکلات اقتصادی و مالی جهان و همچنین تعیین کلی سیاستهای پولی و ارزی در دئوس سوئیس دور هم جمع می شوند. در این نشستها مسائل مختلف اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. برای مثال، آیا کاهش هزینه های بانکی امکان پذیر می باشد و یا جهت انتقال سریعتر سرمایه از یک نقطه به نقطه دیگر کدام موانع باید از میان بر داشته شوند.

سؤال: عملکرد بانک تسویه بین الملل را مثبت ارزیابی می کنید یا منفی؟ چرا؟

□ عملکرد بانک تسویه بین الملل

عملکرد بانک تسویه بین الملل مثبت ارزیابی می شود، زیرا:

- بانک تسویه بین الملل نوع همکاری بین بانکهای مرکزی را بهبود بخشیده و منجر به ایجاد سیستمهای جدید بین بانکی مانند سیستم تسویه بین الملل شده است.
- بانکهای مرکزی که کشورشان با مشکل عدم تعادل تراز پرداختها روبروست، بانک تسویه بین الملل اولین نهادی است که متوجه این عدم تعادل شده و می تواند تصمیمات لازم و ضروری را اتخاذ کند. بانک تسویه بین الملل دارای افراد متخصص در امور پولی و بانکی می باشد که قادرند موقعیت مالی کشورها را از نظر منابع سرمایه و درآمد ملی بررسی کرده و پیشنهادات لازم را به این کشورها بدهند.
- بانک تسویه بین الملل گزارشهای آماری تحولات اقتصادی جهان را هر دو سال یکبار تحت عنوان (Economic Outlook) انتشار می دهد. به کمک این گزارشها می توان به شاخص های پولی، مالی و ارزی کشورها پی برد.
- جهت مبارزه با ترویسیم و پول شویی، بانک تسویه بین الملل به کمک بانکهای مرکزی تدابیر متعددی را در راستای نظارت و کنترل نقل و انتقال سرمایه در بازارهای جهانی به اجرا گذاشته است.

۲. صندوق بین المللی پول^۱

بعد از پایان جنگ دوم جهانی، کشورهای متفقین بخصوص آمریکا به این فکر افتادند که نظام پولی بین الملل را تغییر داده و متناسب با معادلات جدید اقتصادی و سیاسی و همچنین نیازهای مالی کشورها بازسازی کنند. در ژوئیه ۱۹۴۴ در شهر کوچک ساحلی برتن وودز (ایالات نیوهمپشیر) در شمال شرقی ایالات متحده آمریکا نمایندگانی از ۴۴ کشور جهان از جمله ایران دور هم جمع شدند و کنفرانس برتن وودز را در ارتباط با نظام پولی بین الملل تشکیل دادند. نظام پولی برتن وودز تحولات مثبتی برای اقتصاد جهانی به همراه داشت. این تحولات برای کشورهای توسعه یافته بیشتر محسوس بود، زیرا آنها بعد از جنگ توانستند تحت اصول و قوانین نظام برتن وودز و نرخ ارز ثابت به ثبات و رشد اقتصادی دست یابند و به سرعت شهرهای ویران را بازسازی کرده و کارخانجات تولیدی خویش را دوباره فعال سازند (طرح مارشال). مدت کوتاهی پس از جنگ دوم جهانی اقتصاد کشورهای اروپای غربی و ژاپن قدرت گرفت و آنها این توانایی را بدست آوردند کالا و خدمات به تمام کشورهای جهان از جمله آمریکا صادر کنند. مهمترین دلیل موفقیت اقتصادی کشورهای توسعه یافته پیاده کردن این دیدگاه که رونق اقتصادی و پیشرفت جامعه جهانی تابعی از عملکرد آزاد نیروهای اقتصاد و سیستم بازارهای رقابتی بوده و از این جهت لازم است تا نظام پولی بین الملل طوری تنظیم شود تا بتواند از یک سو نقل و انتقال سرمایه در بازارهای جهانی را تسهیل و از سوی دیگر تجارت خارجی بین کشورها را گسترش دهد. صندوق بین المللی پول که موافقتنامه آن با حضور ۴۴ کشور از اعضای سازمان ملل متحد تنظیم شده بود در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ میلادی رسماً موجودیت یافت. صندوق بین المللی پول یک سازمان جهانی است که مقر آن در شهر واشینگتن پایتخت آمریکا می باشد و اعضای آن بطور رسمی موافقت کرده اند تا در مسائل مالی، پولی و ارزی طبق مقررات و قوانین مندرج در این صندوق عمل کنند. در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی منابع مالی صندوق بین المللی پول تقریباً معادل ۴ تریلیون حق برداشت مخصوص (یعنی بیش از ۶ تریلیون دلار آمریکا) محاسبه شده که کشور آمریکا بیشترین سهمیه را به خود اختصاص داده است (۱۷٪). هفت کشور صنعتی دنیا معادل ۴۷٪ سهمیه صندوق بین المللی پول را در اختیار دارند که این امر باعث شده تا این کشورها از نفوذ بالایی در صندوق بین المللی پول برخوردار شوند.^۲ با توجه به این حقیقت که ۱۸۵ کشور جهان عضو صندوق بین المللی پول هستند، تقریباً نیمی از منابع مالی صندوق در دست فقط هفت کشور قرار دارد. اکنون بیش از ۶۰ سال است که از تأسیس صندوق بین المللی پول می گذرد و سؤال مطرح اینکه آیا صندوق با توجه به وظایف و اهداف محوله توانسته با حضور خود در سیستم مالی جهان عملکرد مثبت و موافقی داشته باشد؟

^۱ International Monetary Funds (IMF)

^۲ - گزارش سالیانه صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۷ میلادی. بر اساس این گزارش سهمیه هر یک از این کشورها به شرح زیر است: آمریکا ۰/۷٪، ژاپن ۶/۱۳٪، آلمان ۵/۹۹٪، فرانسه ۴/۹۵٪، انگلستان ۴/۹۵٪، ایتالیا ۴/۱۸٪ و کانادا ۳/۷۱٪.

□ اهداف صندوق بین‌المللی پول

از جمله اهداف صندوق بین‌المللی پول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تنظیم و تدوین مقررات نظام پولی بین‌الملل و نظارت بر اجرای این مقررات.
- تنظیم قوانین و مقررات در نظام پولی و مالی جهان به این دلیل لازم و ضروری است که سیاستهای پولی و ارزی در سطح بین‌الملل نه تنها منافع اقتصادی و سیاسی تک تک کشورها را در بر می‌گیرد بلکه مبادلات بازرگانی و جریان سرمایه در بازارهای جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بینش سیاسی و اقتصادی صندوق بین‌المللی پول با بینش سیاسی و اقتصادی سازمان تجارت جهانی یکسان است و هدف هر دو سازمان افزایش کارایی سیستم تجاری و سیستم مالی در سطح بین‌الملل می‌باشد. از اینرو صندوق بین‌المللی پول بر عملکرد پولی و مالی دولتها نظارت دارد و کشورها را در اجرای برنامه و سیاستهای اقتصادی از طریق مشاوره و کمک مالی یاری می‌دهد. به عبارت دیگر، هماهنگی سیاستهای اقتصادی کشورها با صندوق بین‌المللی پول، بطوریکه این سیاستها هم سو با تجارت جهانی تنظیم و اجرا شوند. آمریکا و اروپا بیشترین سهم را در تجارت جهانی به خود اختصاص می‌دهند.^۱
- اعطای تسهیلات به کشورهای عضو جهت رفع کسری تراز پرداختها.
- صندوق بین‌المللی پول به کشورهای عضو برای کاهش یا رفع مشکلات اقتصادی تسهیلات اعطا می‌کند. همانطور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، صندوق بین‌المللی پول تسهیلاتی را که از نظر میزان و مدت زمان بازپرداخت متنوع هستند برای کشورهای عضو در نظر گرفته است. میزان اعتبارات اعطایی بر اساس سهمیه کشورها در صندوق بین‌المللی پول تعیین می‌شود. هر کشور به صندوق بین‌المللی پول حق عضویت پرداخت می‌کند که بخشی از آن (۲۵٪) می‌تواند به ارزهای معتبر دنیا (مانند دلار آمریکا، یورو، پوند استرلینگ و فرانک سویس) یا حق برداشت مخصوص^۲ باشد و بخش دیگر آن (۷۵٪) می‌تواند به واحد پول ملی پرداخت شود. منابعی که کشورها بعنوان حق عضویت^۳ به صندوق بین‌المللی پول پرداخت می‌کنند، می‌توانند هر زمان که این کشورها مایل باشند، مانند دوران رکود اقتصادی که نیاز به منابع مالی افزایش می‌یابد، از آنها استفاده کنند. شرایط استفاده از وام توسط صندوق تعیین می‌شود و طبیعتاً توانایی کشور وام گیرنده در بازپرداخت وام نقش مهمی ایفا می‌کند. کشورهایی که از وامهای صندوق بین‌المللی پول استفاده کرده ولی در بازپرداخت آن با مشکل روبرو می‌شوند، در صورتی اعتبارات جدید دریافت می‌کنند که سیاستهای اقتصادی و برنامه‌های مالی کشور خود را با قوانین صندوق هماهنگ سازند. کمک مالی صندوق در صورت تغییر سیاست اقتصادی کشور وام گیرنده پرداخت می‌شود.

^۱ جهت اطلاعات بیشتر به فصل سوم این تحقیق مراجعه شود.

^۲ Special Drawing Right (SDR)

^۳ reserve tranche position

جدول ۳: برخی از انواع تسهیلات صندوق بین‌المللی پول^۱

اعتبارات	مقدار (سه‌میه)	زمان بازپرداخت (احتمالی)	زمان بازپرداخت (اجباری)
ترانش اعتباری (Stand-By Arrangement- 1952)	٪۳۰۰-٪۱۰۰	سال ۲-۴	سال ۲-۵
تسهیلات مالی جبرانی (Compensatory Financing Facility- 1963)	٪۴۵-٪۵۵	سال ۲-۴	سال ۳-۵
تسهیلات مالی گسترش یافته (Extended Arrangement – 1974)	٪۳۰۰-٪۱۰۰	سال ۴/۵-۷	سال ۴/۵-۱۰
تسهیلات ذخیره اضافی (Supplemental Reserve Facility- 1997)	بدون شرایط	سال ۲-۲/۵	سال ۲/۵-۳
تسهیلات برای رشد و کاهش فقر (Poverty Reduction and Growth F.- 1999)	٪۱۸۵-٪۱۴۰	سال ۱-۳	بلند مدت
تسهیلات برای شوک‌های برون‌زا (Exogenous Shocks Facility – 2006)	٪۵۰-٪۲۵	سال ۱-۲	کوتاه مدت

□ همکاری‌های اقتصادی و پولی برای تثبیت بازارهای مالی بین‌الملل.

یکی از اهداف مهم صندوق بین‌المللی پول اعطای تسهیلات بخصوص به کشورهای فقیر جهان است که درصد بالایی (۴۲٪) از کشورهای عضو را تشکیل می‌دهند.^۲ از آنجا که این کشورها از درآمد ملی بسیار پایینی برخوردار هستند و در نتیجه قادر به بازپرداخت وام‌های دریافتی نیستند، صندوق بین‌المللی پول برای این کشورها اعتبارات ویژه‌ای را مانند تسهیلات برای رشد و کاهش فقر و همچنین اعتباراتی برای شوک‌های برون‌زا در نظر گرفته است. در کنار کمک‌های مالی، صندوق بین‌المللی پول به کشورها کمک‌های فنی و مشاوره‌ای نیز در مورد اتخاذ سیاست‌های پولی، ارزی و مالی اعطا می‌کند. کارشناسان صندوق بین‌المللی پول با بررسی موقعیت اقتصادی (سیاسی) کشورهایی که مدتی است با مشکل مالی و کسری تراز پرداختها مواجهه هستند، راهکارهایی جهت برون رفت از حالت رکود پیشنهاد می‌کنند. تجربه در سالهای گذشته نشان داده که این کمک‌ها در بهبود مدیریت اقتصادی و مالی برخی کشورها مؤثر واقع شده است.

^۱ منبع: گزارش سالانه صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۶ میلادی

^۲ گزارش سالانه صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۶): نقش صندوق بین‌المللی پول در کشورهای با درآمد سرانه پایین

- آزادی معاملات ارزی برای تسهیل تجارت جهانی.

طبق قوانین صندوق بین‌المللی پول، تمام اعضا موظفند در ارتباط با اعمال سیاست ارزی و ثبات بخشیدن به سیستم پولی و ارزی نه تنها با مقامات مسئول صندوق بلکه با دیگر کشورهای عضو نیز همکاری داشته باشند. هدف از چنین همکاری جلوگیری از تعیین نرخ ارز با توجه به علایق و خواسته‌های سیاسی برخی از کشورها که از نرخ ارز بعنوان ابزاری جهت کسب سود تجاری بیشتر (ناعادلانه) استفاده می‌کنند. همچنین از طریق تغییر نرخ ارز نباید سیاستهای تعدیلی که برای ثبات و توسعه اقتصادی لازم هستند دائم به تعویق انداخته شوند و یا از انجام آنها خودداری شود. گرچه هر کشور در انتخاب نظام و سیاست ارزی خود آزاد می‌باشد، ولی صندوق بین‌المللی پول بر روی تحولات نظام پولی و مالی کشورهای عضو نظارت داشته و تغییرات نرخ ارز را دنبال می‌کند. بنابراین هدف صندوق بین‌المللی پول از کنترل و هدایت سیاستهای اقتصادی و مالی در کشورهای عضو کنترل تقاضای داخلی، افزایش توان ظرفیت تولید و جلوگیری از سیاستهای غلط قیمت گذاری می‌باشد.

□ عملکرد صندوق بین‌المللی پول

عملکرد صندوق بین‌المللی پول را می‌توان با توجه به فعالیتهایش از زمان تأسیس به سه دوره تقسیم کرد:

- عملکرد صندوق بین‌المللی پول بین سالهای: ۱۹۷۹ - ۱۹۴۵ (دوره اول)

عملکرد صندوق در دوران اولیه بعد از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر نظام ثابت ارزی برتن وودز قرار داشت. اکثر کشورهای عضو بر این عقیده بودند که تغییر نرخ ارز تأثیر چندانی بر روی حجم صادرات و واردات کشورها ندارد، زیرا توان ظرفیت تولیدی کشورها بخاطر مشکلات اقتصادی بعد از جنگ محدود بود و بسیاری از کشورهای جهان مقدار صادرات و واردات را کاملاً کنترل می‌کردند. این عوامل سبب شد که تأثیر سیاستهای اقتصادی و کمکهایی مالی صندوق به کشورهای عضو ناچیز و قابل توجه نباشد.

- عملکرد صندوق بین‌المللی پول بین سالهای: ۱۹۹۴ - ۱۹۸۰ (دوره دوم)

در دهه ۱۹۸۰ میلادی زمانی که بانکهای خصوصی در بازارهای مالی بین‌الملل مقادیر زیادی تسهیلات بانکی به شکل وام در اختیار کشورهای در حال توسعه و کم توسعه یافته قرار داده بودند، متوجه شدند این کشورها توانایی بازپرداخت وامهای دریافتی را ندارند. در نتیجه بانکهای خصوصی فعالیت مالی خود در این کشورها را کاهش داده و تأمین مالی به چنین کشورهایی را متوقف ساختند. در این میان، صندوق بین‌المللی پول با نقش واسطه‌ای خود نه تنها به کشورهای شدیداً مقروض کمک مالی رساند تا از ورشکستگی نجات یابند، بلکه با قسط بندی دوباره بدهیهای کشورهای در حال توسعه به بانکهای خصوصی، از بروز بحران مالی در بازارهای جهانی جلوگیری بعمل آورد (مدیریت مالی). البته فعالیت صندوق بین‌المللی پول فقط در چارچوب کمکهایی مالی ختم نشد، بلکه مقامات مسئول در صندوق تلاش کردند تا کشورهای عضو را در سیاستهای رشد و توسعه و همچنین در برنامه‌های تعدیل ساختاری از طریق کمکهایی فنی و مشاوره‌ای یاری دهند. مشکلاتی که کشورهای در حال توسعه با آنها مواجهه هستند عبارتند از تورم فزاینده، رکود اقتصادی بخاطر پایین بودن توان تولید، کمبود ذخایر ارزی و عدم دسترسی

به بازارهای مالی بین‌الملل. بدیهی است حل این مشکلات فقط از طریق کمکهای مالی و مشاوره ای به کشورهای در حال توسعه و کم توسعه یافته امکان پذیر نیست. اعتقاد صندوق بر این است، وقتی اقتصاد یک کشور از مشکلات ساختاری رنج می‌برد، ابتدا باید سیستم سیاسی و بافت اجتماعی در آن کشور مورد توجه قرار گیرد تا بتوان راه حل منطقی و کارآمدی برای رفع کمبودها یافت. کاهش تنشهای سیاسی، انضباط مالی و اعمال اصلاحات اقتصادی بر مبنای بازارهای آزاد و رقابتی به مرور زمان خواهد توانست وضعیت تراز پرداختهای کشورهای در حال توسعه را بهبود بخشد و به آنها امکان دهد از تجارت جهانی منافع خود را بدست آورند.

- عملکرد صندوق بین‌المللی پول بین سالهای: ۲۰۰۷-۱۹۹۵ (دوره سوم)

امروز تمرکز صندوق بین‌المللی پول بر روی ثبات بازارهای مالی جهان معطوف می‌باشد. به عقیده صندوق بین‌المللی پول برای رشد و توسعه اقتصاد جهانی لازم است تا مدیریت سیستم مالی و ارزی بین‌الملل متناسب با نیازهای مالی کشورها صورت گیرد. برای مثال اگر بحران مالی در منطقه‌ای از کنترل خارج شود (آرژانتین) و موجب عدم اطمینان و اضطراب در کشورهای دیگر شود (برزیل و شیلی) صندوق بین‌المللی پول می‌تواند و باید در بهبود و تثبیت اوضاع نقش مثبتی ایفا کند. در حالی که بیش از نیمی از کمکهای مالی صندوق بین‌المللی پول به کشورهای آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۵ میلادی اختصاص یافت، در سال ۲۰۰۶ میلادی کشورهای خاورمیانه و ترکیه تقریباً با ۱۴ میلیارد دلار سهم بالایی از کمکهای مالی صندوق را به خود اختصاص دادند (جدول ۴).

جدول ۴: کمکهای مالی صندوق بین‌الملل پول به مناطق مختلف اقتصادی^۱

۲۰۰۶		۲۰۰۵		مناطق اقتصادی
درصد (%)	مقدار وام (میلیارد دلار)	درصد (%)	مقدار وام (میلیارد دلار)	
۳/۵٪	۰/۹۸۱	۲/۳٪	۱/۷۱۸	آفریقا
۲۹/۲٪	۸/۲۶۱	۱۳/۶٪	۹/۹۴۴	آسیای شرقی و پاسفیک
۱۰٪	۲/۸۴۵	۵/۴٪	۳/۹۷۳	اروپا
۸/۶٪	۲/۴۲۴	۵۱/۴٪	۳۷/۶۸۴	آمریکای جنوبی و کاریبیک
۴۸/۷٪	۱۳/۷۷۲	۲۷/۳٪	۲۰/۰۱۸	خاورمیانه و ترکیه
۱۰۰٪	۲۸/۲۸۴	۱۰۰٪	۷۳/۳۳۸	جمع

^۱ - منبع: گزارش سالانه صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۶

با توجه به این واقعیت که ۴۲٪ از کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول درآمد سرانه بسیار پایینی دارند و مرتب با مشکلات متعدد اقتصادی و مالی مانند کسری تراز بازرگانی و کسری بودجه دولتی مواجهه هستند و در محافل بین الملل جزو کشورهای مقروض جهان بشمار می‌روند، اکثر این کشورها بدون کمکهای مالی بین‌المللی قادر به ادامه امور زندگی نیستند. مقامات مسئول در صندوق بین‌المللی پول بین سالهای (۲۰۰۶ - ۱۹۹۹) میلادی برای کاهش فقر در ۵۵ کشور جهان نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار تسهیلات مالی ویژه واگذار کرده اند. برخی اقتصاددانان معتقدند، سیاستهای حمایتی صندوق از کشورهای فقیر مشکلات اقتصادی و اجتماعی این کشورها را افزایش می‌دهد، زیرا وامهای صندوق به این شرط اعطا می‌شوند که کشورهای مذکور اقدام به حذف سوبسید و یارانه‌های دولتی برای کالاهای اساسی کنند. اجرای چنین سیاستی معمولاً به زیان طبقات اجتماعی با درآمدهای متوسط و پایین است. انتقاد دیگری که به سیاستها و برنامه‌های حمایتی صندوق بین‌المللی پول وارد است اینکه کشورهای درحال توسعه و کم توسعه یافته در تدوین سیاستهای حمایتی صندوق هیچ نقشی ندارند و در نهایت برای دریافت کمک مالی مجبور هستند، اصلاحات اقتصادی مد نظر مقامات صندوق را بر خلاف میل خود به اجرا بگذارند. از طرف دیگر، با توجه به حق رأی و سهم بالای کشورهای توسعه یافته در سرمایه صندوق، اهداف سیاسی نیز در کنار اهداف اقتصادی دنبال می‌شوند. این مسئله منجر به افزایش نفوذ کشورهای صنعتی در ساختار سیاسی کشورهای وام گیرنده و در نتیجه تاثیرگذاری آنها در مسائل اقتصادی آنها شده است.

در اکتبر ۱۹۹۵ کمیته داخلی هیأت اجرایی صندوق تصمیماتی را در خصوص فعالیت دفتر اجرایی به منظور تقویت نقش صندوق در حمایت از اعضاء در مواقعی که به کمکهای اضطراری نیاز دارند، اتخاذ کرد. به همین منظور یک مکانیزم مالی اضطراری معرفی شد تا صندوق بتواند مسوولیت‌های خود را در قبال بحران‌های مالی واقعی ایفا کند و توانایی مقابله با آنها را داشته باشد. صندوق می‌تواند عدم تعادل تراز پرداختهای کشورهای عضو را با ذخیره ارزی خود از طریق وام دهی تصحیح کند. کشورهای عضو با شرایط خاصی می‌توانند از ذخایر ارزی صندوق جهت تصحیح تراز پرداختهای خود استفاده نمایند، بدون آنکه مانعی برای تجارت آزاد بین‌المللی بوجود آورند. البته کشورهای عضو متعهد می‌شوند که مبالغ دریافتی را در زمان معین به صندوق پرداخت کنند و به این ترتیب ذخایر ارزی صندوق به طور دورانی و با توجه به نیاز مبرم کشورهای عضو مورد استفاده قرار گیرد. این نکته اهمیت دارد که سیاستهایی که کشورهای عضو در رابطه با استفاده از منابع مالی صندوق پیش می‌گیرند، آنها را قادر می‌سازد که به منابع مالی بین‌المللی دست یابند. چنانچه سیاستهای اصلاحی و تعدیلی کشورهای استفاده کننده از ذخایر صندوق موفق باشد، به اعتبارات اقتصادی آنها افزوده و بازارهای پولی بین‌المللی به روی آنها گشوده خواهد شد. از اینرو، کشورهای عضو برای تقویت و بالابردن اعتبار خود در سطح بین المللی می‌کوشند سیاستهای موفق را در ارتباط با صندوق دنبال کنند و اگر در این کار موفق شدند، جریان سرمایه به داخل این کشورها بسیار بیشتر از مبالغی خواهد بود که مستقیماً از طرف صندوق پرداخت می‌شود.

سؤال: مبنای سیاست وام دهی صندوق بین المللی پول چیست؟ توضیح دهید.

استفاده از منابع صندوق منوط به ارائه درخواست کشور عضو مبنی بر نیازهای تراز پرداخت ها می باشد که در این مورد باید با صندوق بحث و تبادل نظر صورت گیرد. بجز در مورد استفاده از ترانش ذخیره، صندوق باید از احتیاجات تراز پرداختهای کشور عضو و از برنامه های تعدیل آنها مطلع گردد. کشور عضو باید طی درخواستی جهت استفاده از تسهیلات صندوق، سیاستهای را که قصد دارد به منظور اصلاح تراز پرداخت های خود بکار گیرد اعلام دارد. زمانی صندوق نیاز کشور عضو را می پذیرد و صلاحیت وی را تأیید می کند که از توانایی کشور عضو در باز پرداخت وام دریافتی اطمینان حاصل کند. سپس صندوق منابع خود را تحت شرایط معینی به اعضاء پرداخت می کند. برای مثال زمانی که به طور موقت صادرات کشوری کاهش یابد از تسهیلات تأمین مالی جبرانی و یا ترتیبات موقت یا گسترده که بالاتر از ترانش اعتباری اولیه کشور عضو می باشد استفاده می شود. صندوق در تمام طول مدت استفاده از تسهیلات توسط اعضاء بر چگونگی اجرای برنامه های کشور عضو نظارت دارد تا اطمینان یابد که اقدامات انجام شده با قرارداد موجود مطابقت دارد یا خیر؟

در ضمن، صندوق بین المللی پول انتظار دارد که کشورهای وام گیرنده با تغییراتی در اجرای سیاستهای پولی و مالی خویش زمینه رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورند:

- کاهش حجم پول داخلی (کنترل رشد نقدینگی)
- کنترل تورم و حفظ نرخ بهره تعادلی
- تسهیل بازرگانی و سرمایه گذاری خارجی
- کاهش هزینه های دولت
- کاهش تعرفه های گمرکی و حذف تدریجی یارانه

۳. بانک توسعه اسلامی^۱

بانک توسعه اسلامی یکی از موسسات بزرگ مالی بین المللی و از نهادهای تخصصی سازمان کنفرانس اسلامی محسوب می گردد که با هدف پیشبرد توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی کشورهای عضو و جوامع مسلمان در سراسر جهان براساس اصول شریعت اسلامی با سرمایه اولیه ۷۵۵ میلیون دینار اسلامی (معادل ۱ میلیارد و دویست میلیون دلار) در جده عربستان تاسیس گردید. موافقتنامه تأسیس این بانک در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۳ میلادی بر اساس بیانیه وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی و اجلاس وزرای دارایی کشورهای عضو در جده، به تصویب رسید. بانک توسعه اسلامی در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۵ کار خود را با ۲۲ عضو آغاز کرد. اعضای این بانک تا سال ۲۰۰۸ شامل ۵۶ کشور از چهار قاره آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا می باشند و سرمایه پذیره نویسی شده این بانک در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی بالغ بر چهار میلیارد دینار اسلامی است که جمهوری اسلامی ایران با پذیره نویسی سهام به ارزش ۷۰۰ میلیون دینار، چهارمین سهامدار بزرگ بانک توسعه اسلامی محسوب می گردد. مهمترین هدف ایجاد بانک توسعه اسلامی، مدیریت چالش های بانکداری اسلامی و رهبری فعالیتهای بانکی کشورهای مسلمان بر اساس اصول فقهی می باشد. این بانک از بدو تأسیس خود سعی در توسعه قراردادهای اسلامی داشت و توانست نقش سازنده ای در ایجاد مؤسسات قدرتمندی مانند آژانس بین المللی اسلامی در بحرین، مؤسسه حسابداری بانکهای اسلامی، شورای عمومی مؤسسات مالی و بانکداری اسلامی در بحرین و مرکز قضاوت و داوری مناقشات در میان مؤسسات مالی در دبئی داشته باشد و از این طریق در صنعت بانکداری اسلامی تحول بوجود آورد. توجه به بانکداری اسلامی از آن لحاظ حائز اهمیت است، زیرا سیستم های مالی به سرعت در حال رشد هستند و جمع دارایی هایی که با قوانین اسلامی در سراسر جهان در گردش است چیزی حدود ۷۰۰ تا هزار میلیارد دلار آمریکا بر آمورد می شود.

□ ساختار سازمانی بانک توسعه اسلامی

بانک توسعه اسلامی از سه بخش هیئت عامل، هیئت مدیره اجرایی و ریاست بانک تشکیل شده است. در هیئت عامل که عالیتترین رکن بانک است، هر کشور یک عضو دارد که غالباً از وزرای آن کشورند. هیئت عامل سالی یک بار برای بررسی فعالیتهای بانک و تصمیم گیری در باره سیاستهای آینده تشکیل جلسه می دهد. هیئت مدیره اجرایی از یازده عضو تشکیل شده است؛ پنج عضو آن از کشورهای دارای بیشترین سهم در سرمایه بانک انتخاب می شوند یعنی از عربستان سعودی، لیبی، ایران، مصر و ترکیه. شش عضو دیگر را سایر کشورهای عضو انتخاب می کنند. دوره عضویت کشورهای منتخب سه ساله است. هیئت عامل، رئیس بانک را که رئیس هیئت مدیره اجرایی و مسئول نظارت بر اجرای مصوبات آن نیز می باشد، برای یک دوره پنج ساله انتخاب می کند. دفتر مرکزی بانک در شهر جده عربستان سعودی است و سه دفتر نیز در مراکش (رباط)، مالزی (کوالالامپور) و قزاقستان (آلماتی) دارد. اساسنامه بانک به آن اجازه می دهد که برحسب نیاز، با سرمایه اولیه خود مؤسسات دیگری ایجاد کند. بر این اساس این بانک برای افزایش بهره وری و تخصصی کردن امور بانکی، بتدریج شرکتهای و مؤسسات

¹ Islamic Development Bank (IDB)

متعددی ایجاد کرد که مجموعه این مؤسسات را «گروه بانک توسعه اسلامی» می گویند. از جمله این گروه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و اعتبار صادراتی:

شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و تضمین صادرات یکی از شرکتهای وابسته به بانک توسعه اسلامی می باشد که پیشنهاد تأسیس آن در فوریه سال ۱۹۹۲ به تصویب هیات نمایندگان بانک توسعه اسلامی رسید. این شرکت در اول اوت ۱۹۹۴ تأسیس شد و از ژوئیه ۱۹۹۵ رسماً فعالیت خود را آغاز نمود. مرکز شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و تضمین صادرات، در جده عربستان سعودی می باشد. سرمایه تصویب شده شرکت ۱۰۰ میلیون دینار اسلامی (۱۴۴ میلیون دلار) می باشد که در این میان، بانک توسعه اسلامی به میزان ۵۰٪ از سرمایه تصویب شده شرکت، تعهد پرداخت دارد و کشورهای عضو نیز بر یک مبنای اختیاری ۵۰٪ باقیمانده را تعهد می نمایند. هدف از تأسیس شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و اعتبار صادراتی، حمایت از مبادلات تجاری و سرمایه گذاری بین کشورهای اسلامی می باشد. برای تحقق اهداف اقتصادی، این شرکت راههای زیر را در نظر گرفته است: ① بیمه یا بیمه اتکایی تضمین صادرات در مقابل خطرات تجاری که مبادلات بازرگانی را تهدید می کند. ② بیمه یا بیمه اتکایی سرمایه گذاری در کشورهای عضو در مقابل خطرات سیاسی، موانع انتقال ارز، جنگ و مشکلات اجتماعی. به منظور اجرای این هدف، شرکت مزبور، بیمه تضمین صادرات را در جهت پوشش عدم پرداخت وارد کننده که ناشی از ریسکهای تجاری (خریدار) یا غیر تجاری (کشور) است ارائه میکند. ③ ریسکهایی که جهت بیمه شدن از نظر شرکت بیمه سرمایه گذاری بانک توسعه اسلامی واجد شرایط می باشند می توان به دو دسته "ریسکهای تجاری و ریسکهای غیر تجاری" طبقه بندی نمود. شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و اعتباری صادراتی محموله های صادراتی را تا ۹۰٪ خسارات حاصل از ریسکهای تجارتی پوشش می دهد. برای مثال، ورشکستگی خریدار، خودداری خریدار نسبت به پذیرش کالا پس از حمل، لغو قرارداد بطور اختیاری از سوی خریدار و یا محدودیتهای انتقال پول کشور خریدار.

- شرکت اسلامی برای توسعه بخش خصوصی

هدف از ایجاد این شرکت به عنوان یکی از نهادهای وابسته به گروه بانک توسعه اسلامی، شناسایی فرصتهای بخش خصوصی است که بتواند به عنوان موتور رشد عمل نماید. همچنین دیگر اهداف این شرکت شامل ارائه گسترده از محصولات و خدمات مالی سود آور، بسیج منابع مالی اضافی برای بخش خصوصی در کشورهای عضو بانک توسعه اسلامی، تشویق توسعه بازارهای مالی اسلامی و نهایتاً تبدیل شدن به یک نهاد مالی چند جانبه برای توسعه و کامیابی بخش خصوصی می باشد. در حال حاضر سهامداران شرکت، کشورهای عضو به همراه نهادهای مالی عمومی از جمله بانک ملی ایران، شرکت سرمایه گذاری خارجی ایران، بانک کشاورزی، صندوق سرمایه گذاری عمومی عربستان سعودی و بانک ملی الجزایر هستند. معیار احراز شرایط جهت استفاده از تسهیلات شرکت زمانی اسی که اکثریت سهام در دست بخش خصوصی کشورهای عضو باشد (۵۱٪). خط مشی سرمایه گذاری شرکت اسلامی برای توسعه بخش خصوصی در صورت سرمایه گذاری در بخش خصوصی یک کشور عضو این است که ظرف مدت ۵ تا ۷ سال اقدام به فروش تدریجی سهام خود به سهامداران کشور عضو یا سهامداران خارجی بر اساس توافق حاصله نماید.

- صندوق زیربنایی بانک توسعه اسلامی

صندوق زیربنایی بانک توسعه اسلامی، نخستین ابزار سرمایه گذاری خصوصی در نوع خود می باشد که به منظور تمرکز و تاکید و توسعه زیربنایی در ۵۵ کشور عضو بانک در کشور بحرین تاسیس گردیده است. صندوق مورد نظر دارای دو نهاد مدیریتی می باشد، یکی شرکت مدیریت سیاستها و برنامه و دیگری شرکت بازارهای در حال ظهور است که مقرر هر دو شرکت در کشور بحرین می باشد. صندوق از یک ساختار منحصر بفردی برخوردار می باشد که شامل یک نهاد فرا ملیتی همچون بانک توسعه اسلامی است که نقش یک ضامن و تشویق کننده را برای صندوق ایفا می نماید. اهداف استراتژیک صندوق عبارتند از: افزایش حجم سرمایه گذاری در دراز مدت و پیشبرد و ارتقاء توسعه و افزایش سرمایه در منطقه. همچنین صندوق زیر بنایی از روشهای تامین مالی اسلامی برای کلیه سرمایه گذاریهای مشترک خود استفاده می کند و از این راه با بانکهای توسعه اسلامی و موسسات مالی بر ارتباط قرار می سازد. سیاستها و خط مشی سرمایه گذاری صندوق یک رشته نظارت و محدودیت را به منظور توزیع ریسک تصریح می نماید. برای نمونه، سقف سرمایه گذاری در یک پروژه ۱۰٪ و در یک کشور ۲۰٪ سرمایه تعهد شده صندوق می باشد.

□ موسسه آموزش و تحقیقات اسلامی وابسته به بانک توسعه اسلامی

موسسه آموزش و تحقیقات اسلامی به منظور ارائه خدمات آموزشی و تحقیقاتی در زمینه اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی به کشورهای عضو بانک توسعه اسلامی و جوامع مسلمان تاسیس شد. از جمله فعالیتهای اصلی موسسه مزبور آموزش، انجام تحقیقات کاربردی و خدمات اطلاعاتی در زمینه اقتصاد و بانکداری اسلامی و موضوعات مرتبط با توسعه اقتصادی می باشد. در حال حاضر موسسه فوق الذکر دارای ۴ بخش می باشد که عبارتند از: توسعه و همکاری اقتصاد اسلامی، تامین مالی و بانکداری اسلامی، آموزش و مرکز اطلاعات.

- دفتر همکاریهای فنی

این دفتر از دو بخش تشکیل شده است: ① برنامه همکاری های فنی که به منظور ترویج و ارتقاء توسعه منابع انسانی طراحی گردیده است. ② سازمانهای غیر دولتی و زنان فعال در توسعه به منظور کمک به گروههای فقیر و محروم کشورهای عضو در اکتساب نیازهای مطلوب و مورد نیاز خود و همچنین توسعه سیاستهای بانک در کمک به زنان در شرکت و بهره وری از مراحل توسعه اجتماعی و اقتصادی. در واقع این دفتر نقش موثری را در توسعه منابع انسانی به شیوه ترویج همکاریهای فنی از طریق تبادل و بسیج نیروهای انسانی، مهارتها و دانسته های فنی، تطبیق ظرفیتهای موجود با ظرفیتهای مطلوب و همچنین ارتقاء نقش سازمانهای غیر دولتی و سازمان زنان در کشورهای عضو ایفاء می کند. اهداف دفتر همکاریهای فنی عبارتند از: ① توسعه منابع انسانی از طریق بسیج ظرفیتهای فنی، متخصصان و تواناییهای آموزشی. ② کاهش تأخیر در اجرای پروژه ها از طریق کاهش فشارها و محدودیتهای مدیریتی، فنی و سازمانی. ③ افزایش مطابقت نیازهای مشاهده گردیده در کشورهای عضو با ظرفیتهای و استعدادهای موجود در سایر اعضا. ④ ارتقاء نقش سازمانهای غیر دولتی و سازمان زنان بمنظور کاهش فقر. ⑤ ایجاد مشارکت و همکاری استراتژیک از طریق پیشبرد و تشویق تبادل تجارب، اطلاعات و تکنولوژیهای مناسب با نیازهای توسعه ای کشورهای عضو.

□ شیوه های تامین مالی و عملیات گروه بانک توسعه اسلامی

تامین مالی و فعالیتهای مربوط به گروه بانک توسعه اسلامی را می توان به چهارگروه عمده تقسیم نمود:

- تامین مالی بلند مدت جهت پروژه های اقتصادی_اجتماعی

گروه بانک توسعه اسلامی جهت انجام طرحهای اقتصادی کمک مالی در اختیار متقاضیان قرار می دهد. روشهای تامین مالی بکارگرفته شده در بانک موارد زیر را در بر می گیرد: ① وام، این نوع از تسهیلات به منظور اجرای طرحها و پروژه هایی با آثار اجتماعی و اقتصادی قابل توجه که زمان اجرای طولانی دارند و ممکن است درآمد زا هم نباشند بکار می رود. وامها به دولتها یا موسسات عمومی و غالباً به کشورهای عضو کمتر توسعه یافته برای ایجاد و گسترش تاسیسات زیر بنایی و صنعتی اعطا می گردد. ② اجاره به شرط تملیک، بر این اساس مالکیت اموال اجاره داده شده در طول دوره اجرا که ممکن است ۱۵ سال به طول بیانجامد، در اختیار بانک توسعه اسلامی خواهد بود و پس از بازپرداخت آخرین قسط اجاره به عنوان هبه به مالکیت ذینفع انتقال می یابد. ③ فروش اقساطی، یکی دیگر از شیوه های تامین مالی بصورت میان مدت می باشد که مالکیت دارایی و اموال بلافاصله پس از تحویل دارایی به خریدار منتقل می شود، در حالی که مبلغ خرید به صورت اقساط بازپرداخت می گردد. ④ استصناع، قراردادی است که به موجب آن یک طرف قرارداد تعهد می نماید تا کالای مشخصی را با ویژگی معین، قیمت مشخص و در یک زمان خاص تولید کند که عمدتاً شامل هر گونه فرایند تولید، ساخت، مونتاژ یا بسته بندی می گردد. همچنین استصناع می تواند در تامین مالی کالاهای سرمایه ای و حتی کالاهای غیر قابل ملموس چون گاز و برق بکار رود. ⑤ مشارکت در سرمایه، بانک توسعه اسلامی در سهام شرکتها و موسسات (از جمله نهادهای مالی اسلامی) در کشورهای عضو که بطور بالقوه درآمدزا و مطابق با اصول شریعت باشند و همچنین تاثیر توسعه ای عمده ای بر اقتصاد کشورهای خود داشته باشند، مشارکت می نماید. هنگامی که انتظار بازده معقولی از سرمایه گذاری وجود دارد، بانک توسعه اسلامی از طریق "مشارکت در سرمایه" وجوه مورد نیاز را به منظور تقویت ساختار سرمایه ای آن شرکت و ایجاد جلب اطمینان دیگر سرمایه گزاران در شرکت تامین می نماید. ⑥ تقسیم سود، این شیوه تامین مالی شباهت زیادی با تامین مالی به صورت سرمایه گذاری مشترک دارد. بدین ترتیب که بانک در همکاری با دیگر تامین کنندگان مالی، سرمایه گذاری مشترک می نماید. سود یا زیان حاصله نیز به تناسب سرمایه گذاری میان شرکا توزیع میگردد. ⑦ کمکهای فنی، کمک فنی عبارت است از فراهم آوردن مهارتهای فنی جهت کمک به آماده سازی یا اجرای یک پروژه، انتقال تکنولوژی به کشورهای عضو، توسعه نهادهای یا منابع انسانی. شایان ذکر است، اولویت تامین مالی به صورت کمک بلاعوض عمدتاً به کشورهای کمتر توسعه یافته و بویژه جهت پروژه های زیر بنایی و کشاورزی داده می شود. عملیات کمک فنی اساساً جهت بخش عمومی در نظر گرفته شده است در حالی که بخش خصوصی امکان انتفاع از این کمکها را در موارد مشخصی خواهد داشت. ⑧ خطوط اعتباری، بانک توسعه اسلامی علاوه بر تامین مالی پروژه ها، اقدام به اعطای خطوط اعتباری به نهادهای توسعه ملی، بانکهای اسلامی در کشورهای عضو بویژه جهت پیشبرد رشد و توسعه پروژهها با مقیاس کوچک و متوسط در بخش صنعت و کشاورزی و پروژه های زیر بنایی می نماید.

- تامین مالی کوتاه مدت (تجاری)

عملیات تامین مالی تجاری بانک توسعه اسلامی بخشی از عملیات مالی گسترده بانک توسعه اسلامی میباشد. این کمکهای مالی هم صادرات کالاهای کشورهای عضو و هم واردات آنها را تحت پوشش قرار میدهد. شیوه های تامین مالی مزبور دو شکل عمده را در بر میگیرد: ① عملیات تامین مالی تجاری واردات، طرح مزبور از سال ۱۹۷۷ شروع به فعالیت نمود. هدف این طرح استفاده از نقدینگی مازاد بانک جهت کسب درآمد برای بانک، ارتقاء تلاشهای توسعه ای کشورهای عضو از طریق واردات کالاهای توسعه ای و ارتقاء مبادلات تجاری کشورهای عضو اعلام شد. طبق شرایط و ضوابط تامین مالی تجاری واردات، تمام کالاهای توسعه ای نظیر نفت، تولیدات حاصل از نفت، مواد خام، کالاهای صنعتی و غیره واجد شرایط برای تامین مالی میباشد. دوره بازپرداخت بین ۱۲ تا ۳۰ ماه میباشد. دوره مزبور به نوع کالای وارداتی و منبع عرضه آن (عضو یا غیر عضو) بستگی دارد. نرخ کارمزد بر اساس ۱۲ ماه لایبور (Libor) دلار یا هر نوع ارز مورد معامله بعلاوه حاشیه سود (Spread) که بر اساس نرخ ریسک اعتبار شرکت تعیین میشود محاسبه میگردد. در تمام شرایط، نرخ کارمزد اعمال شده از سوی بانک توسعه اسلامی قابل رقابت با نرخ های بازار میباشد. در تعیین نرخ کارمزد عوامل و فاکتورهایی نظیر نرخ ریسک ذینفع و دوره تامین مالی مد نظر قرار میگیرد. در صورت خرید و واردات از کشورهای غیر عضو، و در مقایسه با واردات از کشورهای عضو، حدود نیم درصد نرخ سود بیشتر به کالای وارداتی تعلق میگیرد. وارد کننده بایستی تضمین بلاشرط و غیر قابل فسخی را خواه از طریق بانک مرکزی کشورش یا یک بانک تجاری مورد قبول گروه توسعه اسلامی و یا از طریق شرکت اسلامی بیمه سرمایه گذاری و اعتبار صادرات به منظور تضمین بازپرداخت به موقع اصل و فرع تسهیلات درخواستی تهیه و ارائه نماید. علاوه بر دینار اسلامی، ارزهای دیگر نظیر دلار آمریکا، پوند انگلیس، فرانک فرانسه، ین ژاپن و یورو میتوانند مورد استفاده و معامله قرار گیرند. ② عملیات و طرح تامین مالی صادرات، این طرح در سال ۱۹۸۷ توسط بانک توسعه اسلامی بشکل یک صندوق ویژه تدارک گردید و هدایت و اداره آن را نیز خود به عهده گرفت. بودجه و منابع طرح، جدای از بودجه و منابع بانک میباشد. هدف طرح یاد شده، ارتقاء تجارت بین کشورهای عضو از طریق تدارک تامین مالی برای صادرات کشورهای مشارکت کننده میباشد. طبق شرایط و ضوابط تامین مالی صادرات، درخواست تامین مالی بایستی از طریق صادر کننده مستقیماً به بانک توسعه اسلامی و یا به نمایندگی ملی طرح در کشور عضو ارسال شود. تامین مالی موصوف بر اساس عقد قرارداد یا فروش اقساطی ارائه میگردد. دوره بازپرداخت تسهیلات فوق بین ۶ تا ۱۲۰ ماه می باشد. کالاهایی که تحت طرح مزبور تامین مالی می شوند بایستی تولید کشورهای عضو باشند. تمام کالاهای تولیدی کشورهای عضو، اعم از کالاهای سنتی یا صنعتی میتواند از طریق این طرح جهت صادرات تامین مالی شوند.

□ رابطه ایران و بانک توسعه اسلامی

جمهوری اسلامی ایران در اواخر سال ۱۳۶۶ هجری شمسی به عضویت بانک توسعه اسلامی در آمد و حداقل سهام مورد نیاز جهت عضویت را به میزان ۲/۵ میلیون دینار اسلامی (معادل ۲۵۰ سهم) پذیره نویسی نمود که با تصویب مجلس و متعاقب آن هیات عامل بانک مزبور، میزان سهم پذیره نویسی شده ایران طی چند دوره به ۷۰۰ میلیون دینار اسلامی افزایش یافت. از بدو عضویت تاکنون، جمهوری اسلامی ایران توانسته است حدود یک میلیارد دلار از تسهیلات اعتباری بانک توسعه اسلامی جهت تامین مالی پروژه های بخش خصوصی و دولتی و همچنین حدود ۱/۵ میلیارد دلار نیز از تسهیلات کوتاه مدت تجاری

در امر صادرات و واردات کالاهای مصرفی، واسطه ای و سرمایه ای استفاده نماید. ایران در کنار استفاده از تسهیلات اعتباری پروژه های تجاری و بانک توسعه اسلامی، از سال ۱۳۶۹ تاکنون کمکهای مالی جهت طرحهای بخش خصوصی، دولتی نیز در زمینه هایی همچون نوسازی و بازسازی طرحهای عمرانی، اسکان آوارگان، توسعه تجهیزات آزمایشگاهی و امداد رسانی به زلزله زدگان بهره برداری نموده است. بانک توسعه اسلامی، سه خط اعتباری با اختیارات کامل به سه بانک کشاورزی، صنعت و معدن و بانک توسعه صادرات اعطا نموده است که بدین وسیله بانک کشاورزی در خط اول اعتباری خود توانست به مبلغ ۸/۵ میلیون دلار جهت پروژه هایی با مقیاسی کوچک و متوسط استفاده نماید و هم اکنون نیمی از خط دوم اعتباری آن به مبلغ ۱۲/۵ میلیون دلار که در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید از سوی بخش خصوصی در حال استفاده می باشد. جمهوری اسلامی ایران تاکنون توانسته است از تسهیلات اعتباری بانک توسعه اسلامی در زیر ساختارهای اقتصادی، صنعتی و عمرانی همچون احداث سد و شبکه آبیاری و زهکشی، ایجاد کارخانه، تاسیس بیمارستان، احداث نیروگاه و گسترش شبکه راه آهن و کشتی سازی بهره برداری نماید.

صندوق بانک توسعه اسلامی در ایران نیز فعال می باشد. تاکنون در این صندوق ۳۱ شرکت و بانک توسعه اسلامی معادل ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده اند. مهمترین وظیفه صندوق بانک توسعه اسلامی مبارزه با فقر در دنیای اسلام، ریشه کن کردن بیسوادی، مبارزه با بیماری هایی همچون ایدز، مالاریا و سل و افزایش توانمندیهای زنان و جوانان این کشورها در زمینه های علمی و فنی است. اهمیت بانک توسعه اسلامی از آنجا ناشی می شود که بزرگترین نهاد پولی و مالی در دنیای اسلام بوده و دارای عالی ترین رتبه بانکی است که از ۳۳ سال پیش به امور مالی می پردازد.

۴. بانک جهانی

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه که بعدها به بانک جهانی شهرت یافت، بزرگترین سازمان مالی بین‌المللی است که در زمینه امور مالی و توسعه اقتصادی کشورهای در حال رشد فعالیت می‌کند. بانک جهانی همزمان با صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۴۵ میلادی تأسیس شد و هدف اولیه آن کمک مالی به بازسازی و ترمیم کشورهایی بود که در جنگ جهانی دوم خسارت دیده بودند. نخستین وام این بانک به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار، در سال ۱۹۴۷ جهت بازسازی به فرانسه اعطا شد.

بانک جهانی نه یک بانک به معنی کلمه بلکه یکی از نهادهای ویژه کار سازمان ملل متحد بوده و مرکب از ۱۸۶ کشور عضو است (۲۰۰۳). این کشورها مشترکاً درمورد چگونگی تامین وجه برای موسسه و نحوه مصرف منابع مالی مسئول می‌باشند. بانک جهانی در طول بیش از ۶۴ سال فعالیت خود تحولات متعددی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۱۹۸۰ بانک جهانی با مشکلات کلان اقتصادی روبرو گشت و منجر به تجدید نظر در خصوص شرایط اعطای وامها شد. برای مثال، موضوعات اجتماعی و محیط زیست اولویت یافتند. بانک جهانی امروز تبدیل به یک گروه شده است که پنج موسسه توسعه را در بر می‌گیرد: ① بانک بین‌المللی برای سازمان تضمین. ② بنگاه مالی بین‌المللی. ③ جامعه توسعه بین‌المللی. ④ مؤسسه بازسازی و توسعه. ⑤ مرکز بین‌المللی برای تسویه مشاجرات سرمایه‌گذاری. پنج مؤسسه فوق، بطور جداگانه و با همکاری با یکدیگر تلاش دارند کارایی و بازدهی خدمات خود را افزایش داده و در موفقیت جهانی بانک مؤثر واقع شوند. بدیهی است این مهم بدست نخواهد آمد مگر اینکه بانک جهانی بیش از پیش نقش مهمی در صحنه سیاسی مناطق حساس جهان ایفا کند. در حال حاضر، اعطای وام از سوی بانک جهانی بیشتر بخاطر طرحهای عمرانی یا طرحهای تولیدی صورت می‌گیرد و نرخ بهره این وامها از نرخ بهره بازار بسیار کمتر است. با توجه به این واقعیت، که ظرفیت وام دهی بانک جهانی نسبتاً پایین بود و مدیریت محافظه کارانه‌ای در پیش گرفت، کشورهای فقیر جهان از عملکرد بانک جهانی انتقاد می‌کردند و از مسئولین بانک می‌خواستند تسهیلات بیشتری در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند با فقر و مشکلات اقتصادی مبارزه کنند. این امر باعث شد تا بانک جهانی ظرفیت وام دهی خود را افزایش داده و سیاستهای وام‌دهی خود را نیز تسهیل دهد.

▣ اهداف بانک جهانی

اهداف و برنامه‌هایی که بانک جهانی دنبال می‌کند عبارتند از:

- کمک به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه.
- سیاست تامین مالی طرحهای عمرانی و تولیدی کشورهای در حال توسعه.
- ارائه خدمات مالی و مشاوره‌ای از طریق موسسه توسعه بین‌المللی به کشورهایی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۴۰۰ دلار است.
- تشویق سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه.
- کاهش فقر بخصوص در کشورهایی که با مشکل تورم و کسری شدید تراز یازرگانی روبرو هستند.

سؤال: کاهش فقر چگونه امکان پذیر است؟ توضیح دهید.

اقتصاد جهانی دارای ثروت فراوانی است. درآمد جهانی بیش از ۳۱ تریلیون دلار در سال است. یک فرد متوسط در برخی از کشورها بیش از (۴۰,۰۰۰/-) دلار درآمد سالانه دارد، ولی در بسیاری از کشورها نیز درآمد سرانه پایین تر از ۲۰۰ دلار می باشد (شکاف بین کشورهای فقیر و غنی). کاهش دادن چنین فقری، در حالیکه جمعیت جهان همچنان در حال رشد است، چالش عظیمی محسوب می شود. فعالیت بانک جهانی معطوف به تبدیل منابع کشورهای ثروتمند به عاملی جهت رشد کشورهای فقیر است. این بانک از تلاشهای کشورهای در حال توسعه به ساختن مدارس و مراکز بهداشتی، تامین آب و برق، مبارزه با بیماری، و حراست از محیط زیست حمایت میکند. در ضمن نباید فراموش کرد که کشورهای کم درآمد بطور کلی قادر به وام گرفتن در بازارهای بین المللی نیستند، زیرا آنها از اعتبار لازم برخوردار نبوده و توانایی پرداخت نرخ بهره بالا را ندارند. این کشورها، علاوه بر کمکها و وامهای مستقیم که از کشورهای توسعه یافته دریافت می کنند، از بانک جهانی نیز وام بدون بهره دریافت میدارند. کشورهای با درآمد پایین ۳۵ تا ۴۰ سال برای بازپرداخت وامهای خود وقت دارند و چنانچه کشور مربوطه توانایی باز پرداخت وام در مدت مد نظر را نداشته باشد، تمدید وام به مدت ۱۰ سال امکان پذیر خواهد بود. بانک جهانی در پی به نصف رساندن فقر مفرط در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است، یعنی جایی که شخص در روز فقط ۲ دلار درآمد کسب می کند. طبق پیش بینی جمعیت جهان در طی ۵۰ سال آینده از شش میلیارد نفر به نه میلیارد نفر خواهد رسید، که تقریباً ۹۵ درصد از افزایش فوق در کشورهای در حال توسعه خواهد بود. سازمان ملل متحد جهت مبارزه با فقر برنامه های زیر را با کمک بانک جهانی به اجرا گذاشته است:

- ریشه کن کردن فقر مفرط و گرسنگی.
- دستیابی به آموزش و پرورش ابتدایی برای همگان.
- پیشبرد تساوی حقوق زن و مرد و توانمند کردن نقش زنان در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
- کاهش دادن مرگ و میر کودکان.
- مبارزه با بیماریهای شایع و واگیر.
- حصول اطمینان در مورد همکاری کشورها جهت حفظ محیط زیست.
- کاهش دادن موانع تجارتي و کاهش بدهی های کشورهای بسیار مقروض دنیا.

استراتژی بانک جهانی برای کاهش فقر بر اساس ایجاد جوی مساعد برای سرمایه گذاری، اشتغال و توانمند کردن کشورها جهت افزایش بازدهی عوامل تولید می باشد. شواهد نشان می دهد، موفق ترین فرآیند توسعه آن است که بخش خصوصی در چنین پروسه ای نقش مؤثر ایفا کند. واضح است که رشد اقتصادی به تنهایی فقر را کاهش نمیدهد، بلکه باید با برنامه ریزی و پرورش نیروی مفید انسانی، تأمین بهداشت، تقویت آموزش و پرورش و جلوگیری از فساد اقتصادی_اجتماعی (اختلاس، رشوه، احتکار، تبعیض) ریشه های فقر را تضعیف کرد و شکاف درآمدی را کاهش داد. محرک اصلی توسعه اقتصادی "جامعه" می

باشد، یعنی افرادی که بتوانند نیاز خود را به خدمات اجتماعی و بهداشتی پوشش دهند و با انگیزه به ساختن آینده خویش بپردازند.

همانگونه که ذکر شد، بانک جهانی برای آن دسته از کشورها که دارای درآمد پایین بوده و امکان دسترسی به بازارهای بین المللی را ندارند، وام بدون بهره (یا بهره های کم) فراهم می آورد. در جهان نهادهای بسیاری مشغول تامین وجوه برای کشورهای در حال توسعه هستند و بانک جهانی صرفاً یکی از آنهاست. تامین مالی توسط بانک جهانی معادل ۷ درصد از سرمایه های در جریان است. مبلغ باقیمانده تقریباً ۹۳ درصد میباشد، که بخش خصوصی بزرگترین سهم سرمایه گذاری را بخود اختصاص می دهد. در طول دو دهه گذشته، نقش دولتها در اعطای وام به کشورهای در حال توسعه کمتر و نقش بخش خصوصی بیشتر شده است.

سؤال: به نظر شما کدام عوامل اقتصادی و سیاسی باعث شدند تا دولتها تمایل کمتری به اعطای وام به کشورهای در حال توسعه داشته باشند؟ توضیح دهید.

□ عملکرد اقتصادی و سیاسی بانک جهانی

عملکرد اقتصادی و سیاسی بانک جهانی تابع اصول و قوانینی است که توسط کشورهای تشکیل دهنده (دارای حق رأی) تنظیم و اجرا می شود. بر این اساس، کشورها برنامه های رشد و توسعه اقتصادی خود را با کمک فنی و مشاوره ای بانک جهانی اعلام کرده و جهت کمک مالی درخواست وام می کنند. معیارهای اصلی گزینش کشورها در بانک جهانی نه تنها میزان فقر و شدت نیاز آنها به کمک مالی می باشد بلکه محیط سیاسی و اجتماعی آنها نیز مد نظر قرار می گیرد. هر استراتژی باید بر اساس نهادها و نظام حکومتی (جامعه مدنی) کشور مربوطه هماهنگ و مناسب تشخیص داده شود.

یک هدف مهم اقتصادی از دیدگاه بانک جهانی، شناسایی پروژه های پر منفعتی است که در آن گروه های اجتماعی با درآمد پایین بطور مستقیم ذینفع باشند. با توجه به این حقیقت که نسبت قابل توجهی از مردم فقیر دنیا در کشورهایی با درآمد متوسط زندگی میکنند و این کشورها بطور کلی به بازارهای سرمایه دسترسی ندارند و یا این دسترسی بسیار محدود می باشد، در الویت دریافت وام قرار می گیرند. بانک جهانی علاوه بر اعطای وام، از طریق برنامه کمکهای مالی بلاعوض سالانه بیش از یک میلیارد دلار به کشورهای واجد شرایط پرداخت می شود. در ضمن، بعد از حوادث طبیعی یا هر واقعه ای که اثر قابل توجهی روی اقتصاد کشورها داشته باشد، کمک اضطراری در دسترس قرار می گیرد. برای مثال، بانک جهانی ۱۶۰ میلیون دلار برای احیاء از خشکسالی در اتیوپی و زامبیا تامین کرد. در راستای بهبود خدمات مالی، بانک جهانی از شبکه توسعه بین المللی پشتیبانی بعمل می آورد. این شبکه، موسسات تحقیقاتی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را با یکدیگر پیوند داده تا در جهت شناخت مشکلات و حذف موانع توسعه اطمینان حاصل کنند.

بانک جهانی اخیراً رویکردی را در پیش گرفته است که در کشورهای کم توسعه یافته آموزش و پرورش برای همگان مقدور و امکان پذیر گردد. برای دست یابی به این مهم، بانک جهانی کمک مالی جهت بهبود شرایط آموزشی پرداخت می کند. موریتانی، نیکاراگوئه و نیجریه نخستین گروه از کشورهای در حال توسعه میباشند که از ابتکار خط سریع آموزش و پرورش برای همگان بهره برده اند. اجرای این برنامه نه تنها باعث آموزش تقریباً ۴ میلیون نفر خواهد شد بلکه آموزگاران بیشتری نیز استخدام و مدارس جدیدی ساخته خواهد شد. موفقیت طرح آموزش و پرورش برای همگان، همکاری و مساعدت گسترده ای از دولتهای ملی، گروه های مختلف جامعه مدنی، و سازمانهای بین المللی را ایجاد می کند. کمک مالی هنگامی معنی پیدا می کند که بتوان مؤثر بودن آنرا ارزیابی کرد. اهداگران پول مایلند شواهدی دال بر تاثیر وجوه پرداختی را مشاهده کنند، و دریافت کنندگان وجوه میخواهند پیشرفتهای ملموسی را در شرایط زندگی خود ببینند.

تجزیه و تحلیل و توصیه به اندازه تامین وجه نقد برای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارند. در حالیکه بانک جهانی بیشتر بعنوان یک تامین کننده وجوه شناخته میشود، یکی از مهمترین نقشهای آن تجزیه و تحلیل و ارائه مشاوره میباشد، که در بهبود اتخاذ سیاستها و کاهش فقر اهمیت بسزایی دارند. موسسات مالی بین المللی و سایر اهداگران، هنگامی اثرات عمده ای روی توسعه داشته اند که کمک آنها فراتر از انتقال منابع بوده است و به کشورها در ایجاد تغییرات اساسی کمک کرده است.

جهت ارزیابی و نظارت پروژه ها، بانک جهانی چند سیستم نظارت داخلی و خارجی دارد. قدیمی ترین و بزرگترین آنها بخش ارزیابی عملیاتی است که بطور مستقیم به کشورهای عضو درباره عملکرد بانک گزارش میدهد. طی دهه اخیر، نتایج پروژه ها بصورتی که توسط بخش مستقل ارزیابی عملیات بانک جهانی اندازه گیری شده اند، بسیار بهبود یافته اند. گرچه ماهیت برنامه های توسعه پیچیده می باشد، نسبت پروژه های بانک جهانی از نرخ کمیتر از ۶۰ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ به بیشتر از ۸۰ درصد در حال حاضر افزایش یافته است. یکی از عواملی که به بهبود بازدهی طرحهای اقتصادی بانک جهانی کمک کرد، تشکیل کمیته نهادی سیاست گذاری در رابطه با کلاه برداری و فساد بود. این کار گروه می بایستی به بانک جهانی از طریق نظارت سیاستهای ضد فساد و استراتژیهای که بطور مؤثر به هدفهای کاهش فقر کمک میکنند پاسخگو باشد. چنانچه هدف بانک جهانی دنیا از فقر باشد، برای فائق آمدن بر مشکلات و کسب نتایج پایدار لازم است بطور حرفه ای عمل کرد. تمرکز روی ارباب رجوع، همکاری، مسئولیت برای ایجاد نتایج عالی، تعهد به درستی مالی و کارآمدی هزینه ها از جمله اصول بانک جهانی بشمار می آیند. پشتیبانی مستقیم از بهداشت، تغذیه، آموزش و پرورش، بازنشستگی و سایر خدمات اجتماعی از میزان ۵ درصد در سال ۱۹۸۰ اکنون به ۲۲ درصد رسیده است.

سؤال: علت تغییر اولویتهای بانک جهانی را بررسی کنید؟

مهمترین علت تغییر اولویتهای وام دهی بانک جهانی بخاطر تحولات اقتصادی_اجتماعی میباشد که جامعه امروزی ما با آن مواجه است و منجر به تغییر سطح هزینه ها شده است. برای مثال، این تغییرات موارد زیر را در بر می گیرد:

- بانک جهانی در گذشته ۱۲ درصد از منابع مالی خود را برای سرمایه گذاری در بخش نیرو صرف می کرد، امروز برای این بخش تقریباً معادل ۷ درصد در نظر گرفته می شود، در حالی که حجم بالایی از منابع برای بهبود آموزش و پرورش اختصاص داده می شود.
- مبارزه با بیماریهای واگیر مانند جنون گاوی، آنفلانزای مرغی، مالاریا، وبا، ایدز و دیگر بیماریهای واگیر. بانک جهانی با همکاری دولتهای آفریقائی، سالانه بیش از یک میلیارد دلار برای مهار و کنترل بیماری ایدز صرف می کند.
- بهبود شرایط بهداشت و تغذیه عمومی در کشورهای در حال توسعه. تامین بهداشت و تغذیه ابتدائی برای مردم فقیر اساسی ترین جنبه کاهش دادن فقر و ترفیع رشد اقتصادی است. علت فقر تنها درآمد ناکافی و یا حتی کمبود توسعه انسانی نیست. فقدان حق اظهار نظر، آسیب پذیری نسبت به بد رفتاری و فساد، نداشتن حق انتخاب و عدم توانایی در ایجاد فرصت مناسب شغلی عواملی هستند که باید مورد توجه مسئولین قرار گیرند. نگاه جامعه به افرادی که در فقر زندگی میکنند نه بعنوان یک بار مالی، بلکه بعنوان یک دارائی که می تواند خلاق نیز باشد،
- بانک جهانی قویاً از کاهش بدهی کشورهای بسیار مقروض پشتیبانی بعمل می آورد. این بانک با همکاری صندوق بین المللی پول برخورد جامعی درمورد موضوع کاهش دادن بدهیهای خارجی فقیرترین و مقروض ترین کشورهای جهان فعالیت می کند. چنانچه کشورهای مقروض اولویتهای بودجه ای خود را به سوی بخشهای عمده توسعه اجتماعی و انسانی تغییر دهند، بانک جهانی با وام دهندگان خصوصی برای بخشودگی بخشی از بدهیهای این کشورها وارد مذاکره می شود.
- بانک جهانی بزرگترین تامین کننده پروژه های گوناگونی زیست محیطی است. معمولاً بزرگترین خسارات طبیعی را مردم روستائی در کشورهای در حال توسعه متحمل میشوند که بیشتر از همه برای خوراک، مسکن، مداوا، اشتغال و هویت فرهنگی خود به محیط زیست متکی میباشند. به این دلیل، بانک جهانی علاوه بر ارزیابی محیط زیست و خط مشی های حفظ منابع طبیعی، یک استراتژی جدید جهت مطالعه روی تغییرات آب و هوا، جنگلها، منابع آب، و تحولات زیست محیطی انجام می دهد.
- بانک جهانی به کشورهائی که از جنگ بیرون می آیند کمک میکند. این بانک به کشورهایی که متحمل جنگ شده کمک مالی در نظر گرفته و از تلاشهای بین المللی برای کمک به افراد جنگ زده، از سر گرفتن توسعه صلح آمیز، و جلوگیری از بروز خشونت حمایت میکند.

سؤال: عملکرد اقتصادی و سیاسی بانک جهانی را مثبت ارزیابی می کنید یا منفی؟ چرا؟

□ عضویت در گروه بانک جهانی

پیش از اینکه یک کشور بتواند عضو بانک بین المللی برای نوسازی و توسعه بشود، باید عضو صندوق بین المللی پول، سازمان تضمین سرمایه و جامعه توسعه بین المللی بشود. نخستین مرحله رسمی در روند عضویت این است که کاندید عضویت درخواستی برای عضویت تسلیم می کند. پس از دریافت درخواستها، و پس از اینکه سهمیه صندوق تعیین شد، با مقامات کشور درخواست کننده مشورت می شود. پذیره نویسی های مکاتباتی پیشنهاد شده در بانک توسط هیئت های مدیره و مدیران عامل بانک بررسی شده و چنانچه نتیجه مساعدی حاصل شود، مدیران عامل بانک توصیه خواهند کرد که کشور متقاضی، تحت شرایط و ضوابطی به عضویت بانک جهانی پذیرفته شود.

هیئت مدیره در بانک جهانی توسط اعضاء انتخاب شده و بعنوان نماینده کشورهای عضو عمل می کند. اعضای بانک جهانی بر طبق مواد موافقتنامه بانک جهانی، یک مدیر و یک نایب مدیر انتخاب میکنند. مدت خدمت هر مدیر و نایب مدیر پنج سال است و امکان انتخاب مجدد آنان نیز وجود دارد. بر طبق مواد موافقتنامه، کلیه اختیارات بانک جهانی به هیئت مدیره محول شده است. از جمله وظایف هیئت مدیره می توان به موارد زیر اشاره کرد: قبول و یا تعلیق اعضاء، افزایش یا کاهش سرمایه سهام، تعیین توزیع درآمد خالص، بررسی گزارشهای مالی و بودجه می باشد. هیئت مدیران بانک جهانی سالی یک بار در طی همایشهای سالانه کلیات سیاستها و رویکردهای بانک را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند.

مدیران عامل مسئول اجرای عملیات عمومی بانک جهانی بوده و کلیه اختیاراتی که توسط هیئت مدیره، تحت مواد موافقتنامه، به آنها محول شده است را اعمال میکنند. پنج مدیر عامل توسط پنج عضو که بیشترین تعداد سهام را دارا میباشند (ایالات متحده، ژاپن، آلمان، فرانسه و بریتانیا) انتخاب می شوند. انتخاب سایر مدیران عامل توسط کشورهای عضو صورت می گیرد. مدیران عامل از طریق اجلاس دائمی در بانک عمل کرده، و در مواقع لزوم گرد هم می آیند تا پیشنهادهای وام دهی را در نظر گرفته و در باره آنها تصمیم گیری کنند. آنها در ضمن مسئول ارائه بودجه اداری و گزارش سالانه درمورد عملیات بانک جهانی، شکل دادن به خط مشی های جدید بانک و نقطه نظرهای کشورهای عضو درمورد نقضاتی بانک جهانی هستند.

۵. سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو)^۱

پس از تشکیل کنفرانس توسعه و تجارت وابسته به سازمان ملل متحد (آنکتاد) در ۲۳ مارس ۱۹۶۴ و تعیین دهه ۱۹۶۰ به عنوان دهه توسعه و عمران کشورهای درحال توسعه، روند این همکاریها شتاب بیشتری گرفت و منجر به تشکیل سازمان همکاریهای عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) در ژوئیه ۱۹۶۴ با عضویت سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه شد. فلسفه وجودی را می‌توان در شرایط سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای عضو در نخستین سال‌های دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد. اهداف عمده این پیمان همکاریهای اقتصادی بین اعضاء و مبادله آزاد کالاها از طریق انعقاد قراردادهای بازرگانی و بهبود خطوط حمل و نقل هوایی، زمینی و دریای بین سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان و لغو تشریفات روادید عبور در منطقه و کاهش دادن نرخهای حمل و نقل پستی عنوان شده بود. از جمله کارهای این سازمان می‌توان به اجرای پروژه‌های مهم مثل طرح تولید آلومینیوم در ایران، کاغذ و بلبرینگ در پاکستان و پیش نویس مقررات همکاری‌های گمرکی و تعرفه‌ای نام برد. هر چند همکاری‌های عمران منطقه‌ای ماهیتاً مصالح و پیوندهای سیاسی بین کشورهای عضو را توجیه می‌کرد، اما زیربنای مناسبی برای افزایش توانایی اقتصادی سه کشور فراهم نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تحولات سیاسی در منطقه، روند فعالیت سازمان همکاری عمران منطقه‌ای دچار رکود شد.

سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان از نظر اقتصادی در جهت صنعتی شدن گام بر می‌داشتند. ولی، محدود بودن ذخایر ارزی، ضرورت اجرای طرح‌های صنعتی، دریافت تکنولوژی و بالاخره استفاده از امکانات موجود منطقه‌ای سبب شد، اندیشه ایجاد یک سازمان همکاری چند جانبه بین آنها تقویت شود. علاوه بر این، داشتن علایق تاریخی، فرهنگی و سنتی مشترک میان سه کشور و قرار گرفتن در یک منطقه حساس استراتژیک، نیاز به ایجاد چنین سازمانی را نمایان ساخت. در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی اجلاسی در تهران برگزار شد که طی آن سازمان همکاری اقتصادی (اکو) جانشین سازمان همکاریهای عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) شد. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در هفتم آذر ماه سال ۱۳۷۱ هجری شمسی با الحاق افغانستان و شش کشور آسیای میانه شامل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و آذربایجان به اعضای بنیانگذاران آن یعنی جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و ترکیه، به یک سازمان مهم همکاری اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شد. سازمان اکو تلاش می‌کند تا همکاری‌های اقتصادی را بین ده کشور اسلامی غرب آسیا افزایش دهد. دبیر خانه اکو در تهران است و این سازمان به لحاظ وسعت و جمعیت دومین سازمان همکاری منطقه‌ای در جهان به شمار می‌رود و حدود سیصد و هشتاد میلیون نفر را در بر می‌گیرد.

¹ Economic Cooperation Organisation (ECO)

▣ اهداف سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو)

اهداف سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) را می توان بطور خلاصه چنین بیان کرد:

- توسعه اقتصادی پایدار دولتهای عضو و افزایش سطح استاندارد و کیفیت زندگی در کشورهای عضو.
- رفع موانع تجاری و ارتقا تجارت درون منطقه ای و نقش بزرگ اقتصادی اکو در رشد تجارت جهانی.
- ادغام تدریجی اقتصاد کشورهای عضو با اقتصاد جهانی. پیگیری همکاریهای اقتصادی به منظور تضمین نقش و سهم منطقه اکو در روند جهانی اقتصاد و اصلاح سیاستهای تجاری ناعادلانه که ناشی از شرایط نامطلوب تجارت برای کشورهای در حال توسعه مخصوصاً کشورهای عضو اکو.
- توسعه زیر ساختارهای ارتباطات و حمل و نقل که کشورهای عضو را به یکدیگر پیوند می دهد.
- بهره برداری موثر از ظرفیت های کشاورزی و صنعتی منطقه اکو.
- همکاری برای کنترل مواد مخدر در منطقه و مهار گروه های غیر قانونی (قاچقچیان و اشرار مصلح).
- تهیه برنامه مشترک برای توسعه منابع انسانی در تمام کشورهای عضو.
- حفاظت از محیط زیست و تقویت پیوندهای تاریخی و فرهنگی ملتهای منطقه اکو.

اهمیت استراتژیک سازمان اکو بخاطر نقش این سازمان در تعاملات اقتصادی جهان، موقعیت برجسته ژئوپلیتیک خلیج فارس، مرز مشترک با اروپا، روسیه، هند و چین می باشد. ایران به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت و گاز در اکو و ترکیه به عنوان دروازه اکو به اروپا از مهم ترین مزیت های اکو در عرصه تعاملات منطقه ای و بین المللی به شمار می روند. مساحت تحت پوشش اکو که از بزرگترین و مهمترین پیما نهای منطقه ای به شمار می رود، برابر با هفت میلیون و ۲۱۱ هزار کیلومتر مربع است. پهناورترین کشور عضو این سازمان جمهوری قزاقستان با وسعتی معادل دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتر، و کم وسعت ترین آن جمهوری آذربایجان با وسعتی معادل ۸۶ هزار و ۶۰۰ کیلو متر می باشد. جمعیت کل کشورهای عضو اکو حدود سیصد و هشتاد و پنج میلیون نفر است (۲۰۰۵) که پاکستان پرجمعیت ترین و ترکمنستان کم جمعیت ترین کشورهای عضو محسوب می شوند.

▣ ویژگیهای اقتصادی کشورهای عضو

کشورهای عضو اکو در منطقه استراتژیک آسیا و خاور میانه قرار گرفته اند که دارای منابع طبیعی فراوانی نظیر منابع عظیم نفت و گاز، مواد معدنی فلزی از جمله مس، طلا و ذخایر عظیمی از مواد معدنی غیرفلزی و از همه مهم تر نیروی انسانی یا به عبارتی سرمایه انسانی فراوان و جوان هستند. کشورهای عضو اکو که از زمینه رشد بازار منطقه ای خوبی برخوردارند می توانند در آینده از توسعه صنعتی مطلوبی برخوردار شوند. اگر فرایند همکاری و همگرایی منطقه ای با استفاده از توسعه مناطق آزاد صنعتی شکل گیرد و منجر به تجارت چند جانبه، انتقال آزاد کالا، خدمات، سرمایه و سایر عوامل تولید به عنوان

بستر حصول به این فرایند شود، آنگاه همکاریهای منطقه‌ای کشورهای اکو می‌تواند نقشی بسیار وسیع‌تر در معادلات اقتصادی بین‌المللی برای این منطقه فراهم آورد.

- درآمد ملی و رشد اقتصادی

کشورهای عضو اکو حدود ۷۷۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ تولید ناخالص ملی داشته‌اند و توانسته‌اند از رشد متوسطی معادل ۶/۲ درصد بین سالهای (۲۰۰۲-۲۰۰۴) و بیش از ۷ درصد در سال ۲۰۰۷ برخوردار شوند. منطقه اکو یک سوم ذخایر انرژی جهان را در اختیار دارد. این منطقه با برخورداری از بلندترین کوه‌ها و انواع رودخانه‌ها می‌تواند بیشترین میزان نیروی برق_آبی را تولید کند و مجموع تولید برق در این منطقه حدود ۳/۳ درصد از سهم جهانی را شامل می‌شود. پاکستان، ترکمنستان و ازبکستان به طور مشترک ۴۰ درصد از پنبه مورد نیاز جهان را تولید می‌کنند. این منطقه همچنین از امتیاز تولید غلات، برنج، گوشت دامی و لبنی برخوردار است. در رابطه با صنعت، منطقه اکو از ذخایر غنی مواد خام برخوردار است. انواع مواد معدنی اعم از سرب، روی، آهن، زغال سنگ، مس، قلع، نقره، طلا و جیوه در این منطقه تولید می‌شود. ظرفیتهای عظیم انرژی، برخورداری از امتیاز ترانزیت و چهارراه اتصال شرق و غرب جهان و حلقه اتصال قاره‌های آسیا و آفریقا و اروپا و داشتن منابع عظیم معدنی و اراضی حاصل خیز کشاورزی و وجود مردم با استعداد با بیش از ۸۰۰ میلیارد تولید ناخالص ملی (در سال ۲۰۰۵ میلادی) و پتانسیل عظیم فرهنگی و هویت مشترک دینی و اعتقادی زیربنای یک اتحاد فراگیر و کارآمد را پدید آورده است.

نسبت نیروی کار جوان به کل شاغلین در برخی کشورهای عضو اکو بالا می‌باشد. نسبت نیروی کار به کل جمعیت ساکن افغانستان حدود ۲۵ درصد است. اما این نسبت در کشورهایمانند ایران (۶۰٪)، آذربایجان (۵۰٪)، و قزاقستان (۵۵٪) افزایش قابل ملاحظه دارد. طبق آمار سال ۲۰۰۵ میلادی از میزان رشد جمعیت کل کشورهای عضو اکو به نسبت سال ۲۰۰۰ کاسته شده، چراکه در این سال رشد جمعیت معادل ۱/۹ بوده، در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۱/۵۳ تقلیل پیدا کرده است. در این میان، کشورهایمانند پاکستان، ترکیه و ایران که جمعیت بیشتری نسبت به سایر کشورهای عضو دارند، باید بیشتر به فکر مهار رشد جمعیت و افزایش تولید فرصت‌های شغلی باشند، چرا که در غیر این صورت میزان بیکاری در این کشورها به سرعت رشد خواهد کرد.

درحالی که سه کشور بنیان‌گذار اکو با درآمد سرانه بین ۴۲۰ تا ۲۰۰۰ دلار قرار دارند و رشدی میان ۲ تا ۱۰ درصد را در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی شاهد بودند، اعضای جدید پیمان اکو یعنی جمهوریهای آسیای مرکزی، آذربایجان و افغانستان به لحاظ ظرفیتهای اقتصادی ناهمگن با سطح درآمد سرانه بین ۱۵۰ تا ۱۲۰۰ دلار از رشد اقتصادی کمتر از یک تا سه درصد برخوردار هستند. با توجه به تفاوت سطح درآمد ملی، رشد اقتصادی، سطح اشتغال و نرخ تورم در کشورهای عضو سؤال مطرح اینک تا چه اندازه سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) موفق به عملی کردن اهداف کلان اقتصادی خویش شده است.

- سرمایه گذاریهای کشورهای عضو در اکو

توافقنامه توسعه سرمایه گذاری و حمایت از سرمایه گذاریهای کشورهای عضو، تفاهماتی هستند که طبق آنها کشورهای عضو تسهیلات خاصی را در اختیار سرمایه گذاران سایر کشورهای عضو قرار می دهند. از دیگر ساختارهای جذب سرمایه، همکاریهای تجاری مشترک به نام توسعه و حمایت سرمایه گذاری اکو است.

ایران:

قانون جدید جذب و ارتقای سرمایه گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۰۴ تصویب شد و مکانیسم های مناسبی برای آزادی سرمایه گذاری در بخش محصولات غیر نفتی ارایه کرد. شفاف سازی دیدگاه ایران نسبت به مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد این کشور و اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی، راه را برای توسعه موفقیت آمیز بخش خصوصی باز کرده است. این امر به فراهم آوردن منابع لازم برای توسعه کشور در میان مدت کمک خواهد کرد. اتخاذ خط مشی ملی در جهت سرعت بخشیدن به روند آماده سازی و اجرای قوانین خصوصی سازی با هدف جذب سرمایه گذاران خارجی صورت پذیرفته است که برگ جدیدی در تاریخ سرمایه گذاری خارجی در ایران به شمار می رود.

پاکستان:

اصلاح سیاستهای اقتصادی در پاکستان، باعث افزایش چند برابر سرمایه گذاریهای خارجی در این کشور شده است، بطوریکه از میزان ۴۸۳ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به میزان ۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. ۷۰ درصد سرمایه گذاری خارجی در این کشور در چهار حوزه متمرکز شده است: ارتباطات راه دور، اکتشاف نفت و گاز، پالایشگاههای نفت و تجارت. روند خصوصی سازی در سال ۲۰۰۶ در پاکستان با خصوصی شدن دو شرکت بزرگ اقتصادی این کشور یعنی شرکت مخابرات پاکستان و شرکت برق کراچی سرعت بیشتری یافت. این امر ۱/۵ میلیارد دلار به میزان درآمد حاصل از خصوصی سازی این کشور افزود که معادل ۴۳ درصد سرمایه گذاری خارجی پاکستان می باشد.

ترکیه:

از جمله اقدامات صورت گرفته در ترکیه می توان به گسترش سرمایه گذاریهای خارجی در این کشور اشاره کرد که نتیجه اصلاحات بعمل آمده در قانون اساسی این کشور است. تصویب قانون جدید سرمایه گذاری خارجی منجر به تاسیس آژانس توسعه سرمایه گذاری در ترکیه شد. تشکیل شورای مشورتی سرمایه گذاری در سال ۲۰۰۴، مکانی برای مذاکره بین دولت و نمایندگان بخش خصوصی فراهم آورد که به موازات آن دولت ترکیه یک سلسله اصلاحات ساختاری گسترده در جهت کاهش تشریفات اداری، کارآمدی محاکم قضایی، تسریع خصوصی سازی و همگام سازی استانداردهای داخلی با اتحادیه اروپا انجام داده است.

قزاقستان:

قزاقستان نیز در سال ۲۰۰۶ از سرمایه‌گذارهای هنگفت خارجی بهره‌برده که عمدتاً در بخش انرژی صورت گرفته است. این کشور که به اهمیت ساختار اقتصادی چند بعدی آشنا شده، گام‌هایی در جهت بهبود کلی شرایط سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی برداشته است. مقامات مسئول مشغول انجام اقداماتی هستند تا فضایی سالم برای رقابت در تجارت فراهم آورند. از جمله این اقدامات می‌توان به کاهش موانع قانونی، شفاف کردن شرایط برای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت رقابت در بازارهای داخلی اشاره کرد. ایجاد شرایط تجاری بهتر یکی از اقدامات مهم است که قزاقستان برای رسیدن به هدف خود یعنی قرار گرفتن در فهرست ۵۰ کشور برتر جهان از لحاظ اقتصاد رقابتی باید انجام دهد.

جمهوری آذربایجان:

جمهوری آذربایجان نیز سرمایه‌گذاری در زمینه فرآورده‌های هیدروکربن در سالهای اخیر را که عمدتاً توسط شرکتهای خارجی صورت پذیرفته است، موتور محرک توسعه کلی سرمایه‌گذاری در این کشور و همچنین انگیزه اصلی برای افزایش تولید ناخالص ملی می‌داند.

نگاهی به جغرافیای جهان نشان می‌دهد، تجارت درون منطقه‌ای در اتحادیه‌های بزرگ جهانی رشد چشمگیری داشته است. در حال حاضر بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اروپا، جامعه ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) و پیمانهای اقتصادی در آمریکای جنوبی وجود دارند که دارای توان بالای اقتصادی بوده و در سرنوشت اقتصاد جهان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. در خلیج فارس نیز شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، زمینه ایجاد یک اتحادیه پولی را فراهم می‌آورند. در فاصله سالهای (۲۰۰۶-۲۰۰۲) تقریباً تمام کشورهای اکو به رشد اقتصادی سالیانه ۵ درصد رسیدند که این رشد توأم با کاهش تورم بوده است. این روند پیشرفت با دو رقمی شدن نرخ رشد صادرات، افزایش تقاضای داخلی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها تقویت شده است. سهم کشورهای اکو در تولید ناخالص داخلی جهان، از ۱/۳ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱/۹ درصد در سال ۲۰۰۶ میلادی رسیده است. همچنین متوسط سرانه تولید ناخالص ملی در این کشورها از افزایش قابل توجه‌ای برخوردار بوده است، به گونه‌ای که از ۱۱۶۶ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۲۵۶ دلار در سال ۲۰۰۶ ارتقا یافته است. در سال ۲۰۰۶، تولید ناخالص ملی در منطقه اکو با سود جستن از شرایط مطلوب جهانی و سیاستهای پولی و مالی سازگاری با این شرایط به ۶/۹ درصد رسید. قزاقستان و آذربایجان در میان کشورهای آسیای مرکزی بیشترین رشد اقتصادی را داشته‌اند و تاسیسات نفتی و گازی قابل توجهی بنا کرده‌اند که به این رشد کمک کرد.

سازمانهای منطقه‌ای در دنیا به ویژه در کشورهای در حال توسعه معمولاً با مشکل تامین اعتبار برای پروژه‌های بزرگ خود مواجه هستند. در این شرایط، آنها قادر به اجرای پروژه‌های کلیدی نبوده و یا با تاخیر زمانی انجام می‌دهند. گرچه اکو از کمک مالی سازمان‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای مانند بانک توسعه اسلامی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بهره‌مند شده است، اما این کمکها کافی نیستند. با آگاهی از نیاز شدید به تقویت بنیه مالی سازمان اکو، کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه تصمیم گرفتند "بانک تجارت و توسعه اکو" را تاسیس کنند. به همین منظور، بین این کشورها در ماه مارس ۱۹۹۵ قراردادهایی منعقد و مقرر شد که فعالیتهای این بانک در ابتدا کشورهای موسس را پوشش داده و به تدریج هفت کشور باقی

مانده را نیز تحت پوشش خود قرار دهد. مطابق با موارد موافقنامه، اهداف بانک عبارتند از تجهیز منابع برای تخصیص و ارتقای تسهیلات مالی جهت گسترش تجارت فرا منطقه ای و شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی کشور های عضو اکو. با تصویب موافقتنامه تاسیس بانک تجارت و توسعه توسط جمهوری اسلامی ایران، طبق ماده ۴۴ اساس نامه، این سند در تاریخ ۳ اوت ۲۰۰۵ همزمان با دریافت یادداشت ایران توسط دبیرخانه رسماً اعتبار قانونی یافت و لازم الاجرا شد. ترکیه و پاکستان قبلاً این سند را تصویب کرده بودند. میزان سرمایه قانونی بانک یک میلیارد حق برداشت مخصوص (SDR) است. سرمایه اولیه به میزان ۶۰ میلیون SDR تاکنون از سوی کشورهای عضو پرداخت شده و ۲۴۰ میلیون SDR باقیمانده نیز در پنج قسط یکسان سالانه به صورت مساوی از سوی اعضای مؤسس پرداخت خواهد شد.

- فرهنگ مشترک کشورهای عضو "جشن نوروز"

پدیده ای به نام نوروز نیز در مجموعه ده کشور عضو اکو ظرفیت خوبی برای مشترک سازی اهداف و حرکت های مختلف درون سازمان را پدید آورده است. بدین ترتیب جشن نوروز از کاربردی ترین و زنده های فرهنگی در بین کشورهای عضو به شمار می آید.

□ نقش ایران در اکو

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر سازمان اکو در جغرافیای خود با ظرفیت عظیم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در جنوب نیز روبروست. ایران به دلیل برخورداری از حلقه واسطه بین اکو و شورای همکاری خلیج فارس به صورت منحصر به فرد در بهترین شرایط ژئوپلیتیک منطقه قرار گرفته است. در حال حاضر که ایران با ظرفیتها و پتانسیل مازاد تجاری، صنعتی، آموزشی، توریستی روبرو است، بازار اکو یکی از کارآمدترین و زودبازده ترین بازارهای منطقه ای در جذب نیروی مازاد در تمامی بخشهای اقتصاد به حساب می آید. در حقیقت بازار پر استعداد، متنوع و ارزان کشورهای عضو بیش از گذشته پذیرای علاقه مندان به اشتغال، سرمایه گذاران خارجی در کلیه رشته های تجاری، صنعتی، خدماتی و توریستی می باشد. ایران باور دارد که بعد از قریب دو دهه از تولد سازمان اکو، این نهاد به موفقیت محسوس در زمینه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیاز دارد تا بتواند چشم انداز مطلوبی در آینده داشته باشد (اکو در سال ۲۰۱۵). این مسئله بخصوص از آن لحاظ حائز اهمیت است که بازار تجارت جهانی در انحصار چند قدرت اقتصادی قرار دارد و این کشورها با تمام نیرو در جذب بازارهای جدید و گسترش صنایع خود مشغول هستند. از نظر جغرافیایی، مهمترین امتیاز اکو گستردگی این سازمان است که از آناتولی ترکیه تا شبه قاره هند امتداد دارد و در مرکز آن ایران و خلیج فارس قرار دارد. کارنامه اقتصادی اکو نشان می دهد که این نهاد در مقایسه با سازمانهای مشابه از موقعیت جغرافیایی خویش بخوبی استفاده نکرده است، چراکه ظرفیتهای بالای موجود در اکو از نظر منابع طبیعی، انرژی و نیروی انسانی در توسعه اقتصادی کشورهای عضو نقش مطلوب و مناسبی ایفا نمی کنند (عدم استفاده بهینه از ثروتها). طرح ایران برای تقویت نقش اکو در سطح منطقه و جهان موارد زیر را شامل می شود:

- افزایش خود باوری در کشورهای عضو. اگر تاکنون اکو نتواسته در اندازه مقام تاریخی و در خور انتظارات ملتهای خویش ظاهر شود، بخاطر اراده و تصمیم دولتهای عضو بوده است که در این زمینه مصمم و جدی عمل نکرده اند.
- کنار گذاشتن دلار آمریکا در مبادلات اقتصادی منطقه. برای جلوگیری از سلطه (هژمونی) دلار بر بازارهای آسیا لازم است کشورهای عضو جهت کاهش نفوذ اقتصادی_سیاسی آمریکا در منطقه، برای مبادلات بازرگانی خود جایگزینی برای دلار پیدا کنند. واحد پول جایگزین دلار بهتر است نه یورو بلکه واحد پولی باشد که با توجه به شرایط اقتصادی_سیاسی منطقه آسیا در بر گیرنده قطب های اقتصادی آسیا (مانند چین و ژاپن) باشد تا بتوان از این طریق افق روشنی برای آسیا و بالطبع سازمان اکو تصور کرد.
- میزان ادغام اقتصادی آمریکا با اروپا به حدی است که بحران اقتصادی بوجود آمده در آمریکا به اروپا نیز سرایت کرده و نتیجتاً تنها قطب اقتصادی مطرح در تجارت جهانی آسیا می باشد که باید با توجه به ظرفیتهای بالای خود نقش مؤثرتر و مفیدتری در رشد اقتصاد جهان به عهده گیرد. این امر میسر نخواهد شد مگر اینکه قطب های مطرح اقتصادی منطقه آسیا (ژاپن، چین، ایران، کره جنوبی و ترکیه) با همکاری و هماهنگی نزدیک با یکدیگر، در گسترش سرمایه گذاری و تقویت ساختارهای بنیادین اقتصادی نقش بیشتری ایفا کنند.
- توسعه شبکه حمل و نقل. عدم پیشرفت یکسان کشورهای عضو در توسعه زیربنای حمل و نقل منجر به تفاوت آشکار در کشورهای اکو شده است. مشکلات مالی و موانع فنی موجود در برخی از کشورهای عضو، ایجاد شبکه مفید حمل و نقل عمومی را مختل ساخته است.

هر چند شکل گیری سازمان "اکو" به بیست دو سال قبل بر می گردد و با سر و سامان دادن به اقتصاد کشورهای عضو، تعامل اقتصادی اعضاء با همدیگر در مسائل ترانزیت، حمل و نقل و تسهیل کالاهای صادراتی و وارداتی بوجود آمد، اما از عملکرد دو دهه گذشته سازمان مذکور چنین استنباط می شود که سازمان مذکور در راستای تأمین منافع کشورهای مؤسس یعنی ایران، ترکیه و پاکستان و برخی کشورهای دارای اقتصاد نسبتاً گام بر می دارد و پذیرش کشورهای دیگر به عنوان عضو، با هدف بازاریابی برای کالاهای صادراتی کشورهای مذکور می باشد. انتقاد دیگری که از عملکرد اکو بیان می شود این است که برخی از کشورها با توجه به شرایط فعلی منطقه تلاش دارند از پیمان اکو بهره برداری سیاسی کنند، زیرا برای آنها کارکرد سیاسی بیش از کارکرد اقتصادی حائز اهمیت است.

با توجه به آنچه گفته شد، سازمان "اکو" سازمانی است با اهداف سیاسی ولی دارای چهره اقتصادی. نگاهی به کارنامه اکو نشان می دهد عوامل سیاسی در این پیمان همواره بر جنبه های اقتصادی آن غلبه داشته است. اگرچه سیاست و اقتصاد همواره تأثیر متقابلی بر یکدیگر داشته اند، اما به دلیل دولتی بودن اقتصاد در اکثر کشورهای عضو اکو، تأثیر سیاست بر تصمیمات اقتصادی این سازمان دوچندان شده است.

□ مشکلات کشورهای عضو اکو

① کشورهای عضو سازمان "اکو" از نابرابری اقتصادی رنج می برند و برخی از کشورهای عضو تنها می خواهند کالاهای تولیدی خود را از این طریق به کشورها و بازارهای مصرفی دیگر همبازان خود برسانند. بالعکس درهای ورودی خود را به روی کالاهای کشورهای عضو دیگر اکو بسته نگه داشته و در راه تجارت متعادل و عادلانه بین کشورهای عضو، سنگ اندازی نموده و در برخی موارد حتی ترانزیت کالاهای تجاری کشور عضو را از خاک خود با محدودیت روبرو می سازند. ② اصولاً سازمان اقتصادی اکو با وجود ظرفیتهای وسیع همکاری میان اعضا، تاکنون نتوانسته است دستاوردهای مهم اقتصادی فرهنگی مستمر و هماهنگ داشته باشد و این درحالی است که ۲۲ سال از تأسیس اکو می گذرد. سازمان همکاریهای اقتصادی اکو، نظر به فعالیت سازمانهای اقتصادی نظیر سازمان اقتصادی شانگهای، اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و حتی سازمان سارک، از عملکرد بسیار ضعیف برخوردار بوده و نتوانسته است تحولات اقتصادی سازنده و تأثیرگذار بر اعضای ضعیف تر و حتی اعضای قوی اکو برجای بگذارد. با وجود آنکه ظرفیتهای بالایی برای همکاریهای اعضای اکو وجود داشته و دارد، اما این سازمان از رشد قابل انتظار برخوردار نبوده و به اعتقاد آگاهان سیاسی، عملکردی نیست. ③ تفاوت ساختار اقتصادی کشورهای عضو: مثلاً کشورهای آسیای مرکزی که در حال گذار از یک سیستم متمرکز به سوی اقتصاد بازار هستند، و یا گسترده بودن بخش خصوصی در ترکیه نسبت به دیگر کشورهای عضو اکو. علاوه بر این، فقدان برنامه مدرن اقتصادی، نامکمل بودن اقتصاد کشورهای عضو و ضعف بخش خصوصی را دلایلی می دانند که سازمان اکو ناکارآمد است. ④ دلبستگی برخی از اعضا به کشورهای غربی. برای مثال، همکاری ترکیه با غرب به ویژه آمریکا و اروپا و همچنین تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا، تجهیز منابع اقتصادی خود برای هماهنگی با اقتصاد بین‌المللی را دارای اهمیتی حیاتی تر می داند تا تقویت همکاری با اکو. ⑤ حل نشدن رژیم حقوقی دریای خزر که روابط کشورهای ساحلی در این منطقه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. عدم نزدیکی محسوس این کشورها به یکدیگر، روند همگرایی سیاسی و اقتصادی بین اعضای سازمان اکو را با مشکل مواجه ساخته است. جنگ تحمیلی هشت ساله ایران و عراق که بیشتر پتانسیل و منابع کشور قدرتمند عضو اکو را صرف مسائل نظامی و دفاعی کرد. در واقع این جنگ فرصت‌های طلایی برای پیشرفت اقتصادی منطقه را از نظر زمانی با تاخیر روبرو ساخت.

۶. اتحادیه جنوب شرقی آسیا^۱

قاره کهن آسیا با وسعت و گستردگی ویژه خود دارای اقوام، نژادها و ادیان گوناگون، تنوع آب و هوایی و حتی الگوهای اقتصادی و سیاسی متفاوت می باشد. این خصوصیات تشکیل اتحادیه بین کشورهای آسیایی را نه تنها با مشکل روبرو ساخته بلکه انگیزه همکاری در آنها را تقویت کرده است.

پیشنهاد تشکیل اتحادیه اقتصادی نخستین بار توسط ماهاتیر محمد نخست وزیر وقت مالزی در سال ۱۹۶۰ مطرح شد. ولی چند سالی زمان نیاز بود تا کشورهای جنوب شرقی آسیا همکاریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را انسجام داده و یک اتحادیه تشکیل دهند. در سال ۱۹۶۷ میلادی اتحادیه جنوب شرقی آسیا مخفف به (آ.سه.آن) بین پنج کشور تایلند، مالزی، اندونزی، فیلیپین و سنگاپور بوجود آمد. کشور برونئی در سال ۱۹۸۴ و ویتنام در سال ۱۹۹۵ وارد این اتحادیه شدند. کشورهای میانمار و لائوس در سال ۱۹۹۷ به عنوان اعضای هشتم و نهم (آ.سه.آن) پذیرفته شدند. کامبوج نیز در آوریل ۱۹۹۹ عضو دهم این اتحادیه شد. ۱۰ کشور عضو اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا در خصوص تسریع روند یکپارچگی مالی و پولی این اتحادیه موافقت کردند، مسیر را برای عینیت بخشیدن به ایجاد جامعه اقتصادی این اتحادیه تا سال ۲۰۱۵ میلادی هموار کنند. برای دست یافتن به این مهم لازم است، بانکهای مرکزی کشورهای عضو به بررسی موضوعات مختلف از جمله تدوین سیاستهای همگرایی پولی و مالی، توسعه بازار سرمایه و آزادسازی سیستمهای مالی و راههای کنترل تورم در کشورهای خود اقدام کنند.

گرچه تشکیل اتحادیه جنوب شرقی آسیا در آن زمان (۱۹۶۷) بیش از آنکه دلایل اقتصادی داشته باشد، بدلیل مقابله با کمونیزم دارای انگیزه امنیتی و نظامی بود و همین امر حمایت امریکا و اروپا را برای رونق اقتصادی و برقراری ثبات در منطقه آسیا بدنبال داشت، ولی در سالهای اخیر با توجه به سقوط جمهوری شوروی سابق و برچیده شدن بلوک نظامی شرق و همچنین تغییر سیاستهای اقتصادی در منطقه، افزایش همکاری کشورها در دیگر زمینه ها (مانند تغییرات جوی، رعایت اصول دموکراسی و حقوق بشر، امور اجتماعی و فرهنگی) جهت موفقیت در عرصه اقتصادی و سیاسی بسیار حائز اهمیت تلقی می شوند. انتظار شرکای نزدیک اتحادیه جنوب شرقی آسیا نیز که شامل کشورهای آمریکا، چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند می شود، همکاری بیشتر این اتحادیه با دیگر نهادها در مسائل بین الملل می باشد.

▣ اهداف اتحادیه جنوب شرقی آسیا

اهداف اتحادیه جنوب شرقی آسیا موارد زیر را شامل می شود:

- تسریع پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی منطقه با مشارکت اعضا به منظور تحکیم برابری، صلح و دوستی بین جوامع بشری.
- افزایش ثبات منطقه جنوب شرقی آسیا از طریق عدالت و اجرای مقررات با احترام به منشور سازمان ملل.

¹ Association of South East Asian Nations (ASEAN)

- کمکهای تسهیلاتی اعضاء به یکدیگر در زمینه آموزش، تحقیقات فنی و حرفه ای و اداری.
- همکاری موثر و مفید جهت پیشبرد اهداف صنعتی، کشاورزی و تجارت برای از میان برداشتن موانع بازرگانی و افزایش سطح کیفی زندگی.
- همکاری با سازمانهای جهانی در جهت پیشبرد اهداف کشورهای منطقه.

اجلاس سران، بالاترین مقام سازمانی است که تصمیمات نهایی سیاستهای کلی اتحادیه را اخذ و به اجرا می گذارد. مقر دبیرخانه در پایتخت اندونزی است و مسئول هماهنگی نشستهای اتحادیه می باشد. دبیر کل هر سه سال یکبار به ترتیب حروف الفبا از کشور های عضوانتخاب می شود. وزرای امور اقتصادی و دارایی توسط ۵ کمیته همکاریهای تجاری و صنعتی کشورهای عضو را پیگیری می کنند: ① کمیته مواد غذایی و کشاورزی. ② کمیته مالی و بانکی. ③ کمیته صنعت، مواد معدنی و انرژی. ④ کمیته حمل و نقل و ارتباطات. ⑤ کمیته تجارت و گردشگری.

هر یک از این کمیته ها در چارچوب وظایف و تخصص خود، در راستای فراهم آوردن شرایط مناسب جهت رفع نیازهای جامعه از نظر تامین مواد غذایی، بهداشت، امنیت، اشتغال و تدوین اصول بازرگانی هماهنگ با سازمان تجارت جهانی و همچنین تسهیل در امر سرمایه گذاریهای کشورهای عضو درون اتحادیه می باشد.

□ عملکرد اتحادیه جنوب شرقی آسیا (اقتصادی_سیاسی)

عملکرد اتحادیه جنوب شرقی آسیا را می توان در کل مثبت ارزیابی کرد. دلیل اول: کشورهای عضو با تاسیس ذخیره غذایی، متعهد گشتند که با مساعدت و تبادل اطلاعات نه تنها در تثبیت قیمت مواد غذایی جهت حفظ قدرت خرید افراد کم درآمد کوشا باشند بلکه سیاستهایی را به اجرا بگذارند تا امکانات تغذیه مناسب فراهم آمده و از آسیب به محصولات کشاورزی نیز جلوگیری بعمل آید. چنین همکاری از آن لحاظ حائز اهمیت است، زیرا کشورهای اتحادیه جنوب شرقی آسیا از جمعیت بالایی بر خوردار بوده و جلوگیری از فساد اجتماعی مبارزه با فقر را ایجاب می کند. دلیل دوم: جهان امروز بسیار متفاوت از گذشته است. همکاریهای کشورهای عضو اتحادیه در سالهای گذشته منجر به رشد اقتصادی این کشورها شده و در میان کشورهای در حال توسعه اعضای اتحادیه جنوب شرقی آسیا با بهره گیری از سرمایه های خارجی گامهای مؤثری را جهت پیشبرد اهداف کلان اقتصادی و سیاسی خویش بر داشته اند. از اینرو می توان شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها را مطلوب ارزیابی کرد. مناطق آزاد تجاری، بازار تجاری بزرگ و پویا در منطقه و ثبات نظامهای اقتصادی آنها بدون همکاری و تشکیل اتحادیه بدست نمی آمد. دلیل سوم: اعضای اتحادیه با توجه به ضرورت منطقه و سطح تولید بیشتر در طراحی و اجرای پروژه های صنعتی با یکدیگر همکاری می کنند. اولویت با پروژه هایی است که به تولید بیشتر مواد غذایی منجر شده و درآمد ارزی کشورها افزایش یافته و در ایجاد اشتغال موثر باشند. پروژه های مذکور بیشتر زیربنایی بوده و به توسعه منطقه منجر شده است. در قالب پیمان (آ.سه.آن) مجموع صادرات درون منطقه ای این کشورها از رقم ۱۰۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به رقم ۱۲۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ میلادی رسیده بود. این رقم برای سال ۲۰۰۵ از

مرز ۱۳۰ میلیارد دلار نیز گذشت. این درحالی است که کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا ده سال پیش در گردابی تحت عنوان بحران شرق آسیا فرو رفته بودند و سیاستهای نادرست بانک جهانی و تبعیت این کشورها از این سیاستها منجر به ایجاد بدهیهای شدید برای آنان شد. پس از آن نیز بحرانهای جهانی مانند شیوع بیماری آنفلونزای مرغی و یا وقوع سونامی، ضربات شدیدی را بر اقتصاد کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا وارد کرده است، لیکن این کشورها با استفاده از تجربیات سالیان اخیر خود و با تکیه بر بازارهای رقابتی و حمایت مالی و تجاری از شرکای تجاری خود نوعی استحکام و روند تضمین شده را به اقتصادهای رو به رشد خود تحمیل کردند.

قاره آسیا می تواند با توجه به شرایط ژئوپلیتیک خود در مسائل بین المللی نقش بسیار با اهمیتی ایفا کند. نظر به وجود غولهای اقتصادی و سیاسی چون چین، ژاپن و هندوستان در آسیا و منابع عظیم نفت، گاز، اورانیوم، آهن، مس و همچنین وجود آب و هوای گوناگون و سرزمین های مستعد برای محصولات کشاورزی (برنج، گندم، چای و قهوه)، روند رشد صنایع سنگین در طی سالهای اخیر (مانند نانو تکنولوژی و پتروشیمی)، گسترش بازارهای داخلی و توان صادرات این کشورها همگی بیانگر این واقعیت است که قاره آسیا باید به مراتب بیش از این در مسائل بین المللی ایفای نقش کند. آیا غرب از آسیای قوی و قدرتمند هراس دارد، بطوریکه همگرایی اقتصادی و سیاسی در این قاره را برای آرایش جهانی تهدید قلمداد کند؟ چین و هندوستان در حال تبدیل شدن به دو ابرقدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی هستند که آسیا را از اهمیت خاصی در برخورداری می سازند. بر اساس گزارش بانک جهانی طی یک الی دو دهه آینده (۲۰۳۰ میلادی) چین با پشت سر گذاشتن امریکا به محور اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد. در آن زمان تولید ناخالص داخلی هند بالغ بر ۲۷ تریلیون دلار خواهد شد. به عبارت دیگر در این مدت اقتصاد این دو کشور ۲۲ برابر خواهد شد در حالی که میزان رشد کشورهای ثروتمند کنونی ۲/۵ برابر می گردد. علاوه بر این، نباید فراموش کرد چین دومین و هند چهارمین کشور مصرف کننده انرژی جهان هستند. بزرگترین منابع نفت و گاز و انرژی در آسیا قرار دارد. نیازهای این دو کشور به منابع انرژی، روند همگرایی در آسیا را به شدت تقویت خواهد کرد. در حالی که معاملات تجاری بین چین و هند در سال ۱۹۹۲ فقط ۳۳۲ میلیون دلار بود. این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۱۳/۵ میلیارد دلار رسید و سپس به بیش از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت. پیش بینی می شود تا چند سال آینده این میزان از مرز ۵۰ میلیارد نیز گذشته و چین به زودی به عنوان بزرگترین شریک تجاری هند جایگزین امریکا خواهد شد. این روند در مورد روابط هند و چین با دیگر کشورهای آسیایی نیز در حال انجام است. به عبارت دیگر امریکا به آرامی قدرت و نفوذ خویش در آسیا را از دست می دهد.

اتحادیه جنوب شرقی آسیا با اتحادیه اروپا همکاری استراتژیک دارد. با توجه به رشد بالای اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا که آنها را به ببرهای آسیا تبدیل کرده است، اروپا علاقمند به همکاری با آسیا می باشد. دلیل چنین گرایشی نیز واضح است، اروپا چشم به بازارهای بسیار بزرگ آسیا جهت فروش محصولات خویش دارد. طبق آمارهای تجاری، تنها ۴/۳ درصد صادرات اتحادیه اروپا، جذب بازار کشورهای عضو (آ.سه.آن) می گردد. واردات اتحادیه اروپا از جنوب شرق آسیا حدود ۶/۴ درصد کل کالاهای وارداتی می شود. مطابق برنامه جدید تحت عنوان برنامه تجاری فرامنطقه ای، دو طرف بایستی اقداماتی انجام دهند تا جریان تجارت و سرمایه بین اروپا و آسیا در بازارهای یکدیگر به سهولت انجام پذیرد.

۷. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد)

بعد از جنگ جهانی دوم و با توجه به فاصله بوجود آمده بین کشورهای صنعتی و کشورهای نیمه صنعتی، لزوم ایجاد یک مجمع جهانی را که از حقوق منطقی ملل در حال توسعه در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دفاع کند، احساس می شد. بر این اساس، سازمان ملل در سال ۱۹۶۴ میلادی کنفرانسی از نمایندگان دولتهای جهان که بعدها بنام کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (UNCTAD) موسوم گردید تشکیل داد تا مشکلات مربوط به نارساییهای پولی، مالی و تجاری کشورهای در حال توسعه مطرح و ارزیابی شوند. مقر این سازمان در ژنو است و کشورهای عضو امیدوارند از طریق انسجام و هماهنگی خواستههای کشورهای در حال توسعه بتوانند از حقوق بیشتری نسبت به کشورهای توسعه یافته در سازمانهای جهانی (سازمان تجارت جهانی، صندوق بینالمللی پول و بانک جهانی) برخوردار شوند. آنکتاد از سال ۱۹۶۴ میلادی تاکنون اجلاسهای متعددی در رابطه با مسائل اقتصادی و سیاسی عمده جهان اغلب با فاصله زمانی چهار ساله برگزار می کند.

□ وظایف آنکتاد

- تلاش برای گسترش تجارت جهانی به منظور تسریع رشد و توسعه اقتصادی.
- هماهنگی قوانین تجاری در کشورهای عضو و بررسی پیشنهادات مربوط به تخصیص بهینه منابع اقتصادی (افزایش توان تولیدی) و اصلاحات اقتصادی برای وارد شدن به بازارهای رقابتی.
- همکاری با دیگر سازمانهای بینالمللی به منظور رفع مشکلات اقتصادی، تجاری و مالی و همچنین هماهنگی سیاستهای رشد و توسعه اقتصادی بین کشورها.

از آنجا که وظایف آنکتاد با اهداف سازمان تجارت جهانی یکسان هستند، هر دو سازمان با همکاری یکدیگر مرکز تجارت جهانی در ژنو را تشکیل دادند. این مرکز تجاری برای گسترش بازرگانی خارجی بخصوص در جهت افزایش صادرات کشورهای در حال توسعه خدمات تکنیکی، تعرفه‌ای و تعدیلی ارائه می دهد.

در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، قیمت کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه که عمدتاً شامل کالاهای اولیه و کشاورزی بود نسبت به قیمت کالاهای صنعتی غرب روند نزولی به خود گرفت. این امر سبب شد عمده منافع حاصل از تجارت جهانی به کشورهای پیشرفته اختصاص یابد. از سوی دیگر صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی با موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای (سهمیه واردات و پرداخت سوبسید به کالاهای تولید داخلی) روبرو بود و این موضوع سبب کاهش درآمدهای کشورهای در حال توسعه و وخیم تر شدن شرایط اقتصادی آنان شد. در چنین شرایطی، کشورهای در حال توسعه با عدم توازن میان نرخ رشد صادرات کالاهای اولیه و واردات کالاهای صنعتی مواجه شدند. از جمله وظایف آنکتاد بررسی محدودیتهای تجاری و مالی (عدم تعادل تراز پرداختها) در کشورهای در حال توسعه بود، بطوریکه از طریق ایفای نقش واسطه ای بین دو گروه راه حل مناسب و قابل قبولی برای این مشکلات پیدا کند.

▣ اهداف آنکتاد

هدف کلی آنکتاد توسعه تجارت بین‌المللی به منظور سرعت بخشیدن به توسعه اقتصادی از طریق افزایش مبادلات تجاری بین کشورهایی که از نظر توسعه اقتصادی در سطوح متفاوت قرار دارند می باشد. همچنین آنکتاد سازمانی به منظور پیشنهاد و تدوین اصول و سیاستهای لازم در زمینه تجارت بین‌المللی و نیز هماهنگی در امور بازرگانی و سیاستهای مربوط به توسعه ملل و گروههای اقتصادی منطقه‌ای است. در عمل، آنکتاد بعنوان مدافع کشورهای در حال توسعه در زمینه مسائل بازرگانی و توسعه شهرت پیدا کرده است. اهداف آنکتاد را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

- بهبود شرایط اعتبارات مالی

شرایط اعتبارات مالی به کشورهای کم توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه بهبود یابد تا این کشورها بتوانند به بازارهای کشورهای صنعتی دست یافته تا به رشد اقتصادی پایداری برسند. همچنین کشورهای مقروضی که از نظر اقتصادی در شرایط دشواری بسر می‌برند و قادر به بازپرداخت دیون خود نیستند، بتوانند بدهی خود را در اقساط بلند مدت باز پرداخت کنند، بدون اینکه مجبور به پرداخت سود بالای بانکی شوند.

- بررسی نظام پولی و ارزی بین‌المللی

هدف کشورهای عضو آنکتاد این است که در مسائل و تحولات پولی و ارزی بین‌الملل در کنار کشورهای توسعه یافته مؤثر باشند. یعنی سیاستهای پولی و ارزی بین‌الملل "نباید" تنها با توجه به وضعیت اقتصادی کشورهای توسعه یافته تنظیم و اجرا شوند بلکه موقعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه نیز در نظر گرفته شود.

- صادرات مواد خام

با توجه به نوسانات نسبتاً شدید قیمت مواد خام در بازارهای جهانی و این واقعیت که اکثر کشورهای در حال توسعه بخش اعظمی از درآمدها را به درآمد حاصل از صادرات مواد خام می‌باشد، خواسته‌های کشورهای عضو آنکتاد از کشورهای صنعتی این است که: ① تعرفه‌های گمرکی (نرخ بالای مالیات برای انرژی و سوخت) برای ورود مواد خام را کاهش دهند. ② کاهش رقابت اقتصادی در تولید کالاهای واسطه‌ای ③ ارتباط دادن قیمت مواد خام با قیمت کالاهای صنعتی که کشورهای در حال توسعه وارد کننده این نوع کالاها هستند. ④ تثبیت قیمت جهانی مواد اولیه در سطح بالا. ⑤ انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه.

- خواسته‌های سیاسی

ایجاد کمیته‌های تخصصی در تشکیلات آنکتاد به منظور کاهش وابستگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته. تقویت موقعیت سیاسی کشورهای در حال توسعه در برابر کشورهای قدرتمند جهان جهت تعادل در معادلات اقتصادی و سیاسی بین‌الملل و جلوگیری از زیان وارده به کشورهای در حال توسعه از تغییر روابط بازرگانی.

در کنفرانس کلمبیا (۱۹۹۲)، اهداف آنکتاد با تغییر و تحولاتی روبرو شد، بدین شکل که هدف عمده آنکتاد در سال ۱۹۶۴ گسترش تجارت جهانی به منظور تأمین رشد اقتصادی بود، اما مهمترین هدف آنکتاد در سال ۱۹۹۲ کلمبیا، توسعه کشورها با تأکید بر سیاستهای داخلی و ملی استوار شد. جهت حل مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه، آنکتاد پیشنهادات زیر را ارائه کرد:

- حمایت از روند تعدیل ساختاری و سیاستهای اصلاح اقتصادی کشورهای در حال توسعه. آنکتاد از اصلاح اقتصادی کشورهای در حال توسعه به منظور تقویت سیستم تجارت چند جانبه و بهبود دستیابی کشورهای نیمه صنعتی به بازارهای کشورهای پیشرفته.

- یافتن راه حل مناسب برای بحران بدهیهای کشورهای مقروض. سطح تولید پایین، تورم بالا، ضعف زیر ساختارهای اقتصادی، عدم توانایی در کسب بازارهای رقابتی، درآمد سرانه پایین ... همگی در افزایش بدهیهای کشورهای مقروض نقش داشته و منجر به افزایش مشکلات سیاسی و اجتماعی این کشورها شده است.

□ ساختار تشکیلاتی آنکتاد

کنفرانس‌های ادواری هر چهار سال یکبار در یکی از کشورهای عضو و یا در مقر سازمان (ژنو) تشکیل می‌شوند. تا سال ۲۰۰۷ میلادی تعداد اعضای آنکتاد ۱۹۲ کشور را شامل می‌شد. کشورهای عضو آنکاد از ۴ گروه تشکیل شده‌اند: گروه (A) شامل کشورهای روبه رشد آسیایی و آفریقایی می‌شود. گروه (B) شامل کشورهای اروپای غربی، آمریکا، کانادا، استرالیا، زلاندنو، آفریقای جنوبی و ژاپن است. گروه (C) شامل کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب است. گروه (D) شامل کشورهای سوسیالیستی با اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز و کشور چین می‌شود.

در آنکتاد دو گروه کشورهای (A) و (C) در قالب گروه ۷۷ موقعیت جدیدی را بوجود آوردند. اولین اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو گروه ۷۷ در سال ۱۹۶۷ در الجزایر تشکیل شد و در پایان آن منشور الجزایر بعنوان مبنای فعالیت این گروه مورد تصویب قرار گرفت. شهرت گروه ۷۷ به این دلیل است، که در ابتدا فقط ۷۷ کشور طی اعلامیه مشترکی پشتیبانی خود را از کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) و اهدافش اعلام داشتند. این گروه با بیش از ۴۰ سال قدمت، مهمترین معرف کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. اجلاس وزیران خارجه رکن عالی گروه ۷۷ است و هر سال قبل از تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل جلسه داده و تحولات جهانی در خصوص اقتصاد بین‌المللی و توسعه کشورهای عضو را مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به فعالیت گروه ۷ و گروه ۱۰ که شامل کشورهای صنعتی جهان است، گروه کشورهای ۷۷ تلاش دارند جهت دفاع از مواضع سیاسی و اقتصادی خویش در سطح بین‌الملل بخصوص در پیمانها و سازمانهای جهانی از موقعیت مناسبی در مقابل کشورهای صنعتی برخوردار شوند.^۱ برای این منظور در سال ۱۹۷۲ میلادی اعضای گروه ۷۷ اقدام به تشکیل یک گروه ۲۴ کردند که وظیفه آن بررسی سیاستهای پولی و ارزی بین‌الملل تعیین شد. این گروه می‌بایستی در صندوق بین‌المللی پول هم تراز با گروه ۱۰ در اجرای خواسته‌های کشورهای در حال توسعه فعالیت کند. گروه ۲۴ از سه بلوک مختلف و هر بلوک از ۸ کشور تشکیل شده است. بلوک کشورهای آسیایی، بلوک کشورهای آمریکای لاتین و بلوک کشورهای آفریقایی.

^۱ به همین دلیل است که تعداد اعضای گروه ۷۷ از زمان تأسیس تاکنون دائم رو به افزایش است و بیش از ۱۳۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد.

"هیأت تجارت و توسعه" از ارکان اداری آنکتاب است که به دنبال قطعنامه ۱۹۹۵ مجمع عمومی سازمان ملل مدیریت یافت و مسئولیت اجرای فعالیت‌های مستمر سازمان را به عهده دارد. این هیأت هر سال دو بار تشکیل جلسه می‌دهد و نتایج کار خود را از طریق شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد به مجمع عمومی ارائه می‌دهد.

روند تصمیم‌گیری در کنفرانس توسعه و تجارت بر اساس اکثریت دو سوم آرا صورت می‌گیرد. بعد از تصویب طرحها توسط مجمع عمومی سازمان ملل و شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای تجارت و توسعه موظف به اجرای آن می‌باشد. در کنفرانس آنکتاب چون اکثریت با کشورهای در حال توسعه است، علیرغم مخالفت کشورهای پیشرفته قطعنامه‌های زیادی به تصویب رسیده است. نکته قابل توجه این است که برای تأسیس هر کدام از کمیته‌های آنکتاب تلاشهای زیادی با وجود مخالفت کشورهای پیشرفته صورت گرفته که تنها اکثریت آرای کشورهای در حال توسعه تصمیم‌ساز بوده و قطعنامه‌های مورد نظر را به تصویب رسانده است. ولی اعتبار مورد نیاز برای اجرای تصمیمات کنفرانس توسعه و تجارت در دست کشورهای ثروتمند است. این نکته بیانگر این واقعیت است که گرچه قدرت تصمیم‌گیری کشورهای فقیر برای تصویب قطعنامه‌ها زیاد است، ولی این قدرت هنگامی کارایی دارد که در جهت رأی کشورهای ثروتمند باشد. در واقع کشورهای ثروتمند هستند که تصمیم گیر هستند.

سؤال: آنکتاب و سازمان تجارت جهانی را از نظر وظایف و اهداف با یکدیگر مقایسه کنید؟

در چارچوب سازمان ملل، آنکتاب یکی از بزرگترین سازمانهای اقتصادی بین‌المللی است که سازمان ملل متحد به منظور حل مشکلات تجارت و بازرگانی بین‌المللی اقدام به تأسیس آن نمود. آنکتاب با کلیه سازمانهای اقتصادی بین‌المللی و سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای ارتباط گسترده‌ای دارد و در کنفرانسها و جلسات آنها بدون داشتن حق رأی شرکت می‌کند. طی سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۴ امور بازرگانی و تجارت که یکی از فعالیت‌های مهم جهان محسوب می‌شد، فاقد سازمان و سازو کار بین‌المللی بود. در کنفرانس بسیار مهم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ به این نتیجه رسیدند که تشکیل یک سازمان بین‌المللی تجارت لازم است. در پی این نیاز و به پیشنهاد آمریکا کمیته‌ای مأمور بررسی مقدماتی برای تشکیل کنفرانس تجارت بین‌المللی زیر نظر شورای اقتصادی و اجتماعی گردید. در سال ۱۹۴۷ این کمیته پیش‌نویس منشور سازمان جهانی تجارت را تهیه نمود. در کنفرانس هاوانا برای تصویب این منشور تلاش شد ولی به علت مخالفت برخی از کشورها با شکست مواجه شد. تنها چاره‌ای که باقی ماند، تشکیل موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت معروف به "گات" بود. از آنجا که تشکیل گات بیشتر هماهنگ با منافع کشورهای توسعه یافته بود، کشورهای در حال توسعه به یک سازمانی که مدافع منافع آنها باشد نیاز داشتند. این مسئله باعث طرح مجدد منشور هاوانا توسط کشورهای در حال توسعه برای ایجاد یک سازمان بین‌المللی تجارت شد. همچنین کشورهای کمونیستی نیز با عملکرد گات موضع موافقی نداشتند، زیرا گات در جهت منافع کشورهای کاپیتالیستی قرار داشت. عملکرد و بازدهی آنکتاب در دهه ۱۹۷۰ میلادی افزایش پیدا کرد اما در دهه ۸۰ به علت تغییر شرایط و ضعف اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه، آنکتاب نیز ضعیف شد. در دور اوروگوئه تشکیل سازمان جهانی تجارت محور مذاکرات قرار داشت و قبل از مذاکرات دور اوروگوئه هیچ کشوری پیشنهاد تشکیل سازمان جهانی تجارت را نمی‌داد، زیرا معتقد بودند گات

کافی است. ولی با توجه به مشکلات و شرایط جدید دریافته‌اند که گات توانایی قدرت مانور سیاسی و حقوقی را ندارد، زیرا گات تنها یک موافقتنامه است، یک معاهده ساده که حتی در مجالس کشورهای عضو نیز به تصویب نرسیده بود. اتحادیه اروپا و کانادا ضرورت ایجاد سازمانی فراگیر را ارائه نمودند و بدنبال توافق آمریکا برای ایجاد سازمانی جدید در سال ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی شکل گرفت. از آنجا که همبستگی کشورهای در حال توسعه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی متحول شد، نقش سازمان تجارت جهانی در محافل بین الملل از اهمیت بیشتری برخوردار گشت.

هر کشوری که عضو سازمان ملل متحد می باشد، می تواند به طور خودکار عضو آنکتاد شود. مجمع نیز می تواند هر کشوری را که صلاح بداند به عضویت این سازمان در بیاورد. اما عضویت در سازمان تجارت جهانی آسان نیست و عضویت کشورهای طی مراحل خاصی صورت می پذیرد. سازمان تجارت جهانی به دلیل داشتن شخصیت حقوقی مستقل، آزادی عمل دارد در حالی که سازمان آنکتاد آزادی عمل ندارد، زیرا به عنوان رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل محسوب شده و شخصیت حقوقی مستقلی ندارد. آنکتاد بودجه آزاد ندارد و وابسته به بودجه سازمان ملل متحد می باشد. صلاحیت های آنکتاد محدود است، ولی قدرت سیاسی آن بالاست. در اساسنامه آنکتاد ما شاهد ساز و کار آشتی دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه هستیم، زمانی که اختلافی راجع به تفسیر معاهده حقوقی یا مفاد بوجود می آید با استفاده از ساز و کار آشتی، می توان آن را رفع نمود. برخی اقدامات آنکتاد که براساس اجماع اخذ می شود، نتیجه همفکری کشورهای در حال توسعه و پیشرفته است. سازمان جهانی تجارت، سازمانی جدا از سازمان ملل متحد است. زمانی که این سازمان به وجود آمد سازمان ملل متحد انتظار داشت که جزو سازمانهای تخصصی سازمان ملل متحد قرار گیرد ولی مخالفت ایالات متحده باعث شد چنین امری صورت نگیرد. بر اساس اساسنامه سازمان جهانی تجارت، برای عضویت اعضای جدید اکثریت دو سوم اعضا لازم است، ولی در عمل تمام تصمیمات این سازمان به اجماع گرفته شده است. چنانچه آمریکا و اروپا مخالف ورود کشوری به این سازمان باشند، شرایط برای کشور مربوطه بسیار دشوار خواهد شد. از زمانیکه سازمان تجارت جهانی به وجود آمده، وظایف آنکتاد کاهش یافته است. آنکتاد یک اهرم اجرایی خود را که عبارت بود از مذاکرات بین کشورهای در حال توسعه و پیشرفته از دست داد. در تمام موافقتنامه های سازمان جهانی تجارت ذکر شده که استثنائات برای کشورهای در حال توسعه موقتی هستند و در نهایت می بایست لغو گردند. حل اختلافات به صورت عمومی بین کشورهای عضو، یکی از وظایف سازمان جهانی تجارت است. این سازمان در سیاست تجارت خارجی کشورهای عضو نظارت می کند. برای مثال، کشورهای توسعه یافته معتقدند محصولات فرهنگی همانند سایر کالاها می بایست آزادسازی تجارت در این محصولات نیز حکمفرما باشد.

سؤال: کدام عوامل اقتصادی و سیاسی منجر به افزایش فاصله درآمدی بین کشورهای فقیر و غنی شدند؟ توضیح دهید.

آنکتاد، جهت خدمت به کشورهای در حال توسعه بوجود آمد تا از طریق تقویت تجارت جهانی بر پایه منطق، در راه پیشرفت و توسعه کشورهای عضو نقش مثبت و سازنده ای ایفا کند. برخی اقتصاددانان عقیده دارند که پدیده نابرابری بین کشورهای فقیر و غنی بزرگترین منشا بازدارندگی رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه می باشد. این کشورها بعد از گذشت بیش از دو دهه از تجارت بین الملل، هنوز با مشکلات متعدد اقتصادی و سیاسی مواجه بوده و از عدم تعادل تراز پرداختهای کشورهای خویش رنج می برند. پایین بودن سطح تولید، عدم توانایی در جذب منابع مالی، ضعف تکنولوژی، عدم حضور در

بازارهای رقابتی، تورم و بیکاری از جمله مشکلات کشورهای در حال توسعه محسوب می شوند، که منجر به کاهش شدید درآمدهای صادراتی این کشورها شده است. اغلب درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه از طریق تجارت مواد خام و اولیه بدست می آید، از آنجا که ارزش این مواد در بازارهای جهانی نوسان شدیدی دارند، این کشورها نیز با مشکل کاهش درآمد و کمبود منابع مالی مواجه می شوند. بدهی خارجی کشورهای کم توسعه یافته در سال ۱۹۶۴ نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار بود، این بدهی در سال ۲۰۰۷ به ۲/۶ تریلیون دلار افزایش یافته است. کشورهای مقروض جهان بین سالهای (۲۰۰۳-۱۹۸۲) یعنی ظرف مدت ۲۱ سال مبلغی معادل ۵/۴ تریلیون دلار آمریکا بابت بهره بدهیهای خارجی خود متحمل شدند. گرچه کشورهای ثروتمند اغلب به کشورهای فقیر قول مساعدت جهت توسعه و افزایش حجم مبادلات بازرگانی داده بودند، ولی بازارهای کشورهای توسعه یافته برای واردات محصولات کشورهای در حال توسعه باز نگه داشته نشد. علاوه بر این، کشورهای ثروتمند هر ساله مبلغی بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار بودجه جهت پرداخت سوبسید به صنایع و کالاهای تولید داخلی هزینه می کنند که مشکل عدم تعادل ترازپرداختها را برای هر دو گروه کشورهای صنعتی و غیر صنعتی افزایش می دهد.

انتقاد دیگر کشورهای در حال توسعه در رابطه با سرمایه گذاریهای خارجی می باشد که کمبود آن در این کشورها به شدت احساس می شود. در اقتصاد امروز، سرمایه به جایی نقل مکان می کند تا از سود بالاتری برخوردار باشد. از آنجا که سطح تولید در کشورهای کم توسعه پایین می باشد و در نتیجه درآمد ملی و درآمد سرانه نسبت به دیگر کشورها ناچیز است، این قبیل کشورها نه تنها با جذب منابع مالی بین المللی مشکل دارند بلکه توانایی پرداخت بهره های وامهای اخذ شده در بازارهای آزاد را نیز ندارند. کشورهایی که درآمد سرانه آنها از حد متوسط جهانی پایین تر است، بخاطر کاهش اعتبار مالی دولت، ضعف بخش خصوصی و عدم تاثیر گذاشتن در سازمانهای مالی بین الملل باید به تنهایی در مقابل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایستاده و راه حلی برای آنها پیدا کنند.

آنکتاد یکی از شاخه های فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد می باشد و از زمانی که تاسیس شده دارای شخصیت حقوقی نبوده است. آنکتاد در تصمیمات خود در عرصه تجارت بین الملل و توسعه اقتصادی را بر اساس اصل برابری، همکاری بین کشورهای جهان منطبق بر وابستگی متقابل را سرلوحه کار خود قرار داده است. اولویت آنکتاد، تجارت بین المللی در چارچوب حمایت از کشورهای توسعه نیافته جهان و همکاری برای توسعه اقتصادی کشورهای کم درآمد می باشد. آنکتاد، در صورت یکپارچگی و اتحاد اعضای خود می تواند در برخورد با موضوع تجارت، توسعه و همچنین مباحث مالی، تکنولوژی و سرمایه گذاری نقش محوری در سازمان ملل متحد داشته باشد. ولی موضع گیری شدید کشورهای غیر صنعتی در مقابل کشورهای صنعتی می تواند ضمن اینکه امری بسیار خطرناک برای صلح جهانی محسوب شود، هیچ کمکی نیز به بهبود شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها نداشته باشد، چراکه مشکلات تجاری و مالی باید از طریق گفتگو و برخورد منطقی با محدودیتها حل شود و نه از طریق تهدید و نزاع. برای نیل به این هدف، آنکتاد با یکپارچه سازی عوامل توسعه به دنبال ایجاد زمینه ای برای مشورت بین دولتها و انتقال تجربیات از طریق تقویت کانالهای ارتباطی و همکاری با سازمانهای دیگر برای رفع نیازهای کشورهای در حال توسعه بر آمده است. این سازمان، برای تسهیل فرآیند رشد در کشورهای نیمه صنعتی فعالیت های مختلفی را انجام داده است که یکی از آنها توجه به موضوع کارایی تجاری است. در برنامه سال ۱۹۹۹، مقرر شد تا نقاط تجاری در سراسر دنیا راه اندازی و با هم هماهنگ شوند. به کمک نقاط تجاری می توان نه تنها دامنه و کیفیت خدمات جهانی را توسعه داد بلکه وابستگی مالی سازمانها به منابع آنکتاد را کاهش داد.

۸. پیمان اقتصادی شمال آمریکا^۱

موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) حاصل موافقتنامه تجارت آزاد بین آمریکا و کانادا است که در ژانویه ۱۹۸۸ امضا شد و از ژانویه ۱۹۸۹ به اجرا درآمد. مذاکرات در خصوص شرایط نفتا که عضویت مکزیک در منطقه تجارت آزاد را نیز شامل می شد، در اکتبر ۱۹۹۲ پایان یافت و مورد تایید طرفین قرار گرفت. این موافقتنامه سرانجام در نوامبر ۱۹۹۳ تصویب و از اول ژانویه ۱۹۹۴ اجرا شد. طبق این موافقتنامه تمام محدودیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری میان کانادا، مکزیک و آمریکا در مدت ۱۵ سال می بایستی بتدریج از میان برداشته شود. اکثر تعرفه‌های محصولات کشاورزی میان آمریکا و مکزیک به سرعت برداشته شد. تعرفه خواروبار و منسوجات نیز طبق برنامه باید در منطقه آزاد تجاری بر چیده شود. مکزیک قرار است بخش مالی خود را به روی سرمایه‌گذارهای آمریکا و کانادا بگشاید و تمام محدودیت‌ها تا سال ۲۰۰۷ حذف شود. تاکنون موانع سرمایه‌گذاری در اکثر بخش‌ها برداشته شده است به استثنای نفت در مکزیک، فرهنگ در کانادا و خطوط هوایی و ارتباطات رادیویی در آمریکا. مکزیک قرار بود روش توزیع را آزادسازی کند و روش‌های ترجیحی برای شرکت‌های داخلی را در مدت ده سال بردارد. در آوریل ۱۹۹۸، پنجمین نشست وزاری سه عضو کمیسیون تجارت آزاد در شهر پاریس فرانسه برگزار شد و با رفع تعرفه‌ها در خصوص ۶۰۰ کالا از جمله مواد شیمیایی، دارویی، فولاد، محصولات صنعتی، منسوجات و اسباب بازی موافقت کردند. در نتیجه این توافق، تعدادی از تعرفه‌ها زودتر از زمان ده ساله که در ابتدا برنامه‌ریزی شده بود، برداشته شد.

سؤال: آیا موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی برای کشورهای عضو آثار مثبتی به همراه داشته است؟ چرا؟

▣ اهداف پیمان اقتصادی شمال آمریکا

بلوک‌های اقتصادی که در مناطق مختلف جهان با حضور چند کشور تشکیل می‌شوند، فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری سودمندی را در اختیار بخش خصوصی فعال در آن کشورها قرار می‌دهند تا بتوانند فعالیت خود را در قلمرو کشورهای عضو گسترش دهند و از ترجیحات تجاری و آزادی سرمایه‌گذاری بهره‌برداری نمایند. این امر در نهایت توسعه اقتصادی کشورهای یاد شده را به دنبال خواهد داشت، ضمن آنکه با بهره‌جویی از مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق در کشورهای عضو و به لحاظ وجود استعداد‌های جدید جهت تقویت رقابت پذیر بودن شرکت‌های فعال، روند مثبتی در اتحادیه شکل می‌گیرد. رفع موانع تجاری و سرمایه‌گذاری، کاهش تعرفه‌های تجاری در مدت معینی مورد توافق و گسترش همکاری‌های اقتصادی و مسائل زیست محیطی از مزیت‌های بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای است. چنانچه یک کشور با ورود ناگهانی کالا از یک کشور عضو اتحادیه روبرو شود و بر صنعت داخلی آن کشور تأثیر نامطلوبی بگذارد، طبق ماده «تحمیل تعرفه‌های کوتاه‌مدت مرجوعی» کشور مربوطه فرصت تنظیم بازار داخلی را پیدا خواهد کرد. از دیگر امتیازات تجارت آزاد آمریکای شمالی می‌توان به موافقتنامه‌های الحاقی اشاره کرد که همگی آنها در راستای بهبود شرایط تولید، فروش و توزیع کالا کمک می‌کنند:

- در پی فشار داخلی (۱۹۹۳)، دولت وقت آمریکا درباره دو موافقتنامه جانبی با شرکایش در نفتا مذاکره کرد که بر اساس آن می بایستی امنیت حقوق کارگران و محیط زیست تأمین شود. کمیسیون همکاری کار برای نظارت بر

¹ North American Free Trade Agreement (NAFTA)

اجرای قوانین کار و برقراری همکاری در این خصوص، ایجاد شد. با توجه به موافقتنامه همکاری کار، ادارات ملی در هر سه کشور عضو نفتا برای نظارت بر موضوعهای کار و رسیدگی به شکایتهای مربوط به رعایت نشدن قوانین و اصول داخلی کار، مانند حداقل دستمزد، کار کودکان یا استانداردهای بهداشتی و ایمنی در شرکتهای تولیدی و خدماتی تشکیل شود و در صورت نیاز به اقدامهای تنبیهی (تحریمهای تجاری یا اخذ جریمه تا سطح ۲۰ میلیون دلار) مبادرت ورزد.

- کمیسیون همکاری زیست محیطی برای مبارزه با آلودگی و تضمین اینکه توسعه اقتصادی به محیط زیست آسیب نمی رساند و همچنین نظارت بر رعایت قوانین زیست محیطی در سطوح ملی، ایجاد شد. گروههای کارشناسی با مشارکت نمایندگان هر کشور تشکیل شد تا در صورت نقض بی دلیل آسیبهای زیست محیطی، قضاوت امر را به عهده گیرد. این گروهها قدرت اعمال جرایم و تحریمهای تجاری را داشتند، اما مجبور به رعایت و مطابقت با مفاد «نفتا» و رعایت سیستمهای قانونی آن بودند. در سال ۱۹۹۵ صندوق همکاری زیست محیطی امریکای شمالی تشکیل شد. این صندوق که تأمین مالی آن از سوی کمیسیون همکاری زیست محیطی انجام می شود، از طرحهای زیست محیطی جامعه حمایت می کند.

- مکزیک و آمریکا در اکتبر ۱۹۹۳ موافقتنامه ای برای ایجاد بانک توسعه آمریکای شمالی با سرمایه ۳ میلیارد دلار توافق کردند. این بانک موظف به تأمین مالی طرحهای زیربنایی و زیست محیطی در طول مرز آمریکا و مکزیک شد.

در آوریل ۱۹۹۸، رهبران ۳۴ کشور قاره آمریکا در سانتیاگو با یکدیگر ملاقات و به طور رسمی توافق کردند، روند مذاکرات را برای ایجاد منطقه آزاد تجاری آمریکا^۱ برقرار کنند. دولت آمریکا با گسترش تدریجی مواد تجاری نفتا بر پایه دوجانبه، پیشنهاد اولیه ایجاد «فتا» را مطرح کرد. در چارچوب توافق شده توسط وزرای تجارت ۳۴ کشور که در ماه مارس ۱۹۹۸ با یکدیگر ملاقات کردند، آنها باید مذاکره می کردند و مواد «فتا» را به عنوان بخشی از یک بلوک اقتصادی فرعی منطقه ای می پذیرفتند. در همین چارچوب، فتا می تواند در کنار انجمنهای فرعی منطقه ای (مانند نفتا) ایجاد شود.

سؤال: مشکلات موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی را بیان کنید؟

ده سال پس از گذشت پیمان نفتا، وزیر خارجه وقت مکزیک اعلام کرد: نفتا "توافقتنامه ای برای مردم ثروتمند و قدرتمند است که منافع مردم عادی در هر سه کشور را تأمین نمی کند". ده سال پیش که توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی امضا شد، این پیمان به مردم ایالات متحده، مکزیک و کانادا به عنوان حذف تعرفه های گمرکی بر روی کالاهایی که از مرز این سه کشور عبور می کنند، معرفی شد. ولی این توافقنامه، قانون اساسی یک اقتصاد قاره ای است که تنها یک شهروند را می شناسد: شرکتهای تجاری. به عقیده مخالفین، این توافقنامه از شرکتهای تجاری در برابر سیاستهای دولت (که ممکن است سود آنها را در آینده کاهش دهد) حفاظت می کند و به شرکتهای این حق را می دهد که تمام خدمات عمومی مدنی را خصوصی کنند. در همین حال، نفتا لایه های حفاظتی کارگران، محیط زیست و حوزه عمومی را از بین می برد. نفتا مدلی

¹ Free Trade Agreement of America (FTAA)

برای اداره اقتصاد جهانی به شیوه نئولیبرال است. سیاستمدارانی که این توافقنامه را تصویب کردند، قول دادند که نفتا موجب افزایش رفاه خواهد شد، زیرا از طریق افزایش سطح اشتغال درآمد خانوارها بالا خواهد رفت. سرمایه گذاران خارجی مکزیکوسیتی را به یک قطب اقتصادی تبدیل خواهند کرد.

در عمل بعد از پیمان نفتا، کارخانه های آمریکایی واحدهای تولیدی خود را به مناطق مرزی مکزیک منتقل کردند. جایی که اتحادیه های کارگری فعال نیستند و هیچ محدودیت و قانون زیست محیطی وجود ندارد. رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات (که استراتژی نفتا بود) توجهی به آن دسته از صنایع مکزیکی که به سرمایه گذاران داخلی فروخته شده بودند، نداشت. دو و نیم میلیون کشاورز و خانواده های آنها به دلیل اینکه توان رقابت با محصولات کشاورزی (یارانه ای) آمریکا و کانادا را نداشتند، مجبور به ترک کار خود و حتی زمینهای خود شدند. برای بیشتر مکزیکی ها، که بخش اعظمی از آنها در فقر زندگی می کنند، غذای اصلی و ضروری آنها گران تر شده است. از اینرو صدها هزار مکزیکی جان خود را به خطر می اندازند تا از مرز آمریکا رد شوند و در آنجا به جستجوی کار بپردازند، حتی اگر کیفیت شغل پایین باشد. کانادا که از سال ۱۹۸۹ توافقنامه تجاری مشابهی با آمریکا داشته و تبادل تجاری بسیار کمتری با مکزیک دارد، کمتر مورد تاثیر مستقیم قرار گرفته است. اما نفتا توانایی شرکتهای کانادایی برای عزیمت به مناطق جنوبی را افزایش داده و استانداردهای اجتماعی و کارگری این کشور را که به طور سنتی قوی بوده، تضعیف کرده است. اعتقاد برخی بر این است که در هر سه کشور عضو نفتا وضع توزیع درآمد و ثروت بدتر شده است. هزینه ها را مردم عادی پرداخت کرده ولی سودها نصیب شرکتهای ثروتمند شده است. سرمایه گذاران آمریکایی و کانادایی به طور تضمین شده به نیروی کار ارزان مکزیک دسترسی پیدا کردند.^۱ مخالفت با نفتا در هر سه کشور عضو، عمدتاً ریشه در ملی گرایی اقتصادی و سیاسی دارد. برای مثال، کنگره آمریکا اغلب توافقات دولت مرکزی را به تصویب نمی رساند و با آنها مخالفت می کند. مسئله، انتقال شغل های آمریکاییان به مکزیکهاست. در کانادا نفتا را موجب آمریکایی شدن فرهنگ بومی کانادایی می دانند. در مکزیک ریشه اصلی مخالفتها به بی اعتمادی تاریخی مردم این کشور به امپریالیسم آمریکا برمی گردد. وقتی مبارزه با نفتا آغاز شد، گروه های مخالف روی مسائل داخلی خودشان تأکید کردند و یا فعالیتهایشان را روی مبارزه با دیگر سازمانهای جهانی مانند دور جدید مذاکرات سازمان تجارت جهانی متمرکز می کنند. با توجه به تأثیر آمریکا بر اقتصاد جهانی، مبارزه با مدل نفتا می تواند مهم ترین کاری باشد که فعالان ساکن آمریکای شمالی می توانند برای ایجاد یک نظام اقتصاد جهانی عادلانه تر انجام دهند.

البته نفتا با وجود اشتباهاتش، روند یکپارچگی اقتصادی کانادا، مکزیک و آمریکا را ایجاد کرده است. هر روز که می گذرد، روابط داخل قاره ای بیشتری در زمینه های مالی، بازار فروش، تولید و دیگر فعالیتهای تجاری در آمریکای شمالی ایجاد می شود. سرمایه گذاران کانادایی، آمریکایی و مکزیکی شرکتهای تجاری مشترک تشکیل داده اند و به فعالیت اقتصادی می پردازند. در پیمانهای جهانی نباید فراموش کرد که بازارهای بسط یافته نیاز به قوانین گسترده دارند. این قوانین باید خواسته ها و منافع قشرهای مختلف جامعه را مد نظر داشته و از شکاف بیشتر بین فقیر و غنی جلوگیری بعمل آورند. اما با وجود همه مشکلات، وزرای خارجه سه کشور ایالات متحده، کانادا و مکزیک سرانجام موافقتنامه گسترش همکاریهای تجاری، انرژی و

^۱ تجار مکزیکی نیز توافقها را شکستند. به عنوان مثال، مکزیکی هایی که روابط خوبی با دولت داشتند، دومین بانک تجاری بزرگ کشور را به قیمت ۳/۳ میلیارد دلار از دولت خریدند و آن را ۵/۱۲ میلیارد دلار به یک گروه تجاری آمریکایی فروختند.

امنیتی را در سال ۲۰۰۸ میلادی به امضا رساندند. این قرارداد که به SPP موسوم است، مذاکرات اولیه آن در سال ۲۰۰۵ آغاز شد، اما در آن زمان این کشورها نتوانستند به نتیجه برسند. بسیاری از تحلیلگران پیمان SPP را متممی بر پیمان نفتا می دانند که موجب نزدیکتر شدن بازارهای این سه کشور می شود.

سؤال: عملکرد اقتصادی و سیاسی نفتا را ارزیابی کنید؟

□ عملکرد پیمان اقتصادی شمال آمریکا

پرسش مناسبی که در حوزه تأثیرات در پیمان نفتا می توان مطرح کرد این است که آیا واقعاً این پیمان زمینه ساز رونق مجدد تجارت و سرمایه گذاری شد. پاسخ آن مشخصاً مثبت است. به عنوان نمونه، صادرات آمریکا در سال ۱۹۹۰ به کانادا و مکزیک و واردات کالا از این دو کشور حدود یک چهارم حجم تجارت آن کشور را تشکیل می داد. این میزان اکنون به یک سوم رسیده که تغییر قابل توجهی است، علی الخصوص وقتی می بینیم حجم معاملات و تجارت آمریکا با کشورهای غیرعضو نفتا نیز در همان دوره مشخص رشد چشمگیری داشته است. شواهد و مدارک فراوانی در دست است که نشان می دهد افزایش حجم تجارت قاعده‌تاً باعث بالا رفتن سطح درآمدها و میزان آتی رشد اقتصادی کشورها می شود. کاملاً واضح است آنقدر که از نفتا انتظار می رفت، با موفقیت توأم بوده است. چرا برخی (غیر از اقتصاددانان) این پیمان را نوعی شکست قلمداد می کنند؟ پاسخ این سؤال تا حدودی در تأثیر متقابل سیاست و اقتصاد نهفته و بالطبع در مورد سه کشور متفاوت است. اما یک چیز در میان این سه پاسخ مشترک است: میل به مقصر شناختن نفتا و کلاً همگرایی اقتصادی بین المللی به خاطر هرگونه ناکامی اقتصادی ده سال گذشته. در آمریکا، بحث و مناقشات درخصوص تأثیر پیمان نفتا تحت تأثیر بیم و نگرانی دولتمردان از بابت کاهش شغل قرار گرفت. براساس برآوردهای متعددی که درباره تأثیر مستقیم نفتا بر بازار کار آمریکا صورت گرفت، مشخص شد که اثر کاهش شغل (با آمار یکصد و ده هزار مورد شغل از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰) پیامد اصلی پیمان نفتا بوده است. اما همان طور که پیشتر هم گفته شد، بیکاری مستقیم گویای تمام جنبه های قضیه نیست، چرا که تغییر الگوی اشتغال هم یکی از دلایل تشویق و ایجاد رونق در بخش تجارت است. مادام که کاهش فرصتهای شغلی با بوجود آمدن فرصتهای جدید جبران می شود، تأثیر کلی بر اشتغال چندان محسوس نخواهد بود. همان طور که گری هوف و جفری اسکات از مؤسسه اقتصاد بین الملل خاطر نشان کرده اند، از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰، بیش از دو میلیون شغل جدید در سال ایجاد شد. اشتغال در بخش تولید با کاهش روبه رو شد، اما ایجاد مشاغل جدید در سایر صنایع، این کمبود را جبران کرد. با توجه به این پیشینه، حتی بیشترین زیانهای مستقیم ناشی از پیمان نفتا نیز چندان تضعیف کننده نخواهد بود. یأس و نارضایتی مشهود آمریکا از تجارت آزاد بیشتر به دلیل ناکامی دولت در توجیه ضرورت تجارت آزاد در برابر مخالفان سازمان یافته آن است تا به دلیل رکود اقتصادی دهه ۱۹۹۰.

نگرانیهای اولیه دولت کانادا از بابت پیمان نفتا بیشتر به علت وجود انواع مختلف رقابت بین المللی بود تا به دلیل کاهش مشاغل تولیدی بخاطر مهارت کم افراد جویای شغل. تجارت با مکزیک آنقدر که برای آمریکا ضروری بود، برای کانادا ضرورت نداشت. میزان بیکاری در کانادا در دهه ۱۹۹۰ به میزان قابل توجهی از یازده درصد سال ۱۹۹۳ به هفت درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافت. نگرانی اصلی دولتمردان کانادا این بود که همگرایی اقتصادی بیشتر با آمریکا ممکن است با تبدیل برخی رویه ها

و سیاست‌ها منجر به تضعیف خدمات اجتماعی و رفاهی آن کشور شود. موافقتنامه آزاد تجاری برای مکزیک مثبت بوده است، گرچه این کشور با مشکلات بیشتری مواجه گشته است. اگر بخواهیم به حرفهای طرفداران پیمان نفتا گوش دهیم، متوجه می‌شویم که مزیت اصلی این پیمان برای مکزیک، از بین بردن شیوه زندگی مکزیک و جایگزین کردن آن با الگویی بهتر بوده است. نظام اقتصادی مکزیک تا اواسط دهه ۱۹۸۰ نظام تقریباً بسته و محدودی بود. نفتا برای مکزیک تحول و تغییر را سبب شد تا این کشور بتواند پاسخگوی نیازهای قرن ۲۱ میلادی نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح منطقه و جهان باشد و قادر به رقابت در بازارهای جهانی گردد. از سوی دیگر، پیمان نفتا باعث شد بی ثباتی اقتصادی که در سال ۲۰۰۲ کشورهای برزیل، آرژانتین و سایر کشورهای آمریکای جنوبی را بر گرفت، به کشور مکزیک آسیب وارد نکند و در واقع آن را از گزند بی ثباتی محفوظ نگه دارد. مکزیک توانست به کمک نفتا در بخش اعتبارات و سرمایه گذاری صاحب رتبه و درجه بندی شود و اوراق قرضه بلندمدت با پشتوانه پول داخلی و اوراق بهادار صادر کند. سرمایه گذاران، مکزیک را بیشتر کشوری در آمریکای شمالی می‌دانند تا کشوری واقع در آمریکای لاتین. در مجموع، مکزیک در بخش تولید و ساخت کماکان به زیر بخش مونتاژکاری کم هزینه و مزیت ورود ترجیحی به بازار آمریکا متکی است. البته وضع به گونه ای است که سایر کشورهای آمریکای لاتین هم نیروی کار ارزان تر به بازار عرضه می‌کنند. پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی باعث شد که مکزیک بیشتر مزایای حاصل شده از نفتا را از دست بدهد. بیشتر مردم مکزیک هنوز تصور می‌کنند احیای اقتصاد آمریکا به خودی خود می‌تواند اقتصاد کشورشان را به حرکت و پویایی وادار کند. اما آمریکا در حال گسترش روابط خود با سایر کشورهاست و شاید همین امر باعث شود تصور مردم مکزیک غلط از کار درآید. پیمان نفتا موجبات به حرکت درآمدن چرخ های تجارت را برای همه اعضای آن فراهم کرد و این مسئله باید مثبت ارزیابی شود.

پیمان تجاری به تنهایی برای مدرنیزه کردن یک کشور یا تضمین رونق اقتصادی کشورهای عضو کافی نبوده و پروراندن چنین تصویری در ذهن هیچ گاه معقول و منطقی نبوده است. دولت‌های حاکم می‌باید نسبت به رفع مشکلاتی مثل فساد مالی، عدم وجود امکانات تحصیل و آموزش مطلوب، پایین بودن سطح بهداشت عمومی، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و تشدید تورم و همچنین نبود منابع اعتباری لازم جهت افزایش تولید اقدام کرده و مشارکت سرمایه گذاران خارجی را در طرح‌های اقتصادی جستجو کنند.

۹. مجمع جهانی اقتصاد^۱

در سال ۱۹۷۱ میلادی، برای اولین بار پروفیسور کلاوس شواب^۲ موفق شد رهبران اروپا را در داووس سویس دور هم جمع آورد تا در باره نحوه کلی مدیریت جهانی با یکدیگر بحث کنند. بدنبال این نشست بود که بتدریج شرایط اقتصادی و سیاسی جهت تاسیس "مجمع مدیریت اروپا" در سال ۱۹۷۹ فراهم شد. این مجمع در نخستین گام خود ایده اصلی اندازه گیری توان رقابت پذیری اقتصاد ملی کشورها را طرح و با همکاری "مؤسسه بین المللی توسعه مدیریت" به انتشار گزارش خود مبنی بر توان رقابت پذیری کشورها اقدام نمود. با توجه به موفقیت و شهرتی که این مجمع در طول دوران فعالیت خویش بدست آورد، در سال ۱۹۸۷ میلادی به مجمع جهانی اقتصاد تغییر نام یافت. تقریباً تمام کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه در این مجمع به بحث در باره مسائل روز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان می پردازند. مهمترین رکن مجمع جهانی اقتصاد هیأت امنای این نهاد است که مسئول تصمیم گیری و تعریف اهداف کلان مجمع می باشد. در کنار هیأت امناء، شورای بین المللی تجارت نیز فعالیت دارد که با توجه به حضور کارشناسان مجرب و ورزیده آن مسئول طرح ایده های جدید هستند.

▣ اهداف مجمع جهانی اقتصاد

مجمع جهانی اقتصاد خود را به عنوان یک سازمان غیر انتفاعی و پیشروترین نهاد جهانی در زمینه تجارت، سیاست و مدرن نیزه شدن جوامع بشری می داند. مهمترین اهداف این مجمع عبارتند از:

- تضمین صلح جهانی. به عقیده مجمع جهانی اقتصاد، چنانچه روابط اقتصادی و سیاسی بین الملل بر اساس منافع مشترک و بدون تبعیض شکل گیرد، خصومت و تهدید بین کشورها کاهش یافته، بطوریکه مبادلات بازرگانی و فرهنگی بیشتری در سطح جهانی امکان پذیر می گردد.
- بهبود کیفی زندگی مردم. بهبود زندگی فقط از طریق افزایش رفاه اقتصادی و اجتماعی میسر و امکان پذیر است. از آنجا که شرایط سیاسی کشورها در رشد و شکوفایی اقتصادی آنها تاثیر مستقیم بجای می گذارد، بنابراین باید به مسائل سیاسی نیز توجه لازم و کافی مبذول داشت. همکاری سیاسی کشورها جهت رشد و توسعه اقتصادی واجب است (هماهنگ شدن دیدگاه سیاسی کشورها به یکدیگر).
- وقتی کشورهای بسیاری در یک مجمع جهانی دور هم جمع می شوند تا با مذاکرات مستقیم به تجزیه و تحلیل مشکلات و مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی به پردازند، شانس دست یابی به راه حل منطقی و اصولی افزایش پیدا می کند (مذاکرات سازنده).

سؤال: راز موفقیت مجمع جهانی اقتصاد را توضیح دهید؟

¹ The World Economic Forum

² Professor Klaus Schwab: The University of Genova – Department of Economic

موفقیت مجمع جهانی اقتصاد بخاطر متدولوژی کارآمد و در حال تحولی است که معیارهای رشد و توسعه را به شکل فراگیر در تمام کشورهای جهان دنبال و پی گیری می کند. به عقیده این مجمع، چهار عامل اصلی در رشد جوامع بشری بسیار مؤثر و سازنده بوده اند: ¹ مهمترین معیار رشد و توسعه کشورها باز بودن اقتصاد آنهاست. آن دسته از کشورهایی که دارای بازارهای رقابتی و آزاد هستند نه تنها از طریق مکانیسم تعادلی قیمتها به ثبات اقتصادی و سیاسی بالاتری دست پیدا می کنند (عدم انحراف قیمتها) بلکه نقش دولت در عرضه و تقاضا مؤثرتر و مفیدتر از کشورهایی است که از یک اقتصاد بسته برخوردار هستند (تشدید محدودیتها). ² بوجه متوازن. نقش دولت در اقتصاد حائز اهمیت است، چراکه قوانین مربوط به بودجه سالانه و آیین نامه های دولتی در ساختار هزینه ها و درآمدهای بخش خصوصی تاثیر گذار بوده و می تواند شرایط سرمایه گذاری داخلی و خارجی را در اقتصاد ملی دشوار و یا مساعد سازد. از آنجا که توسعه بازارهای مالی و سیستم بانکی کشور در کاهش هزینه های دولت مؤثر هستند، لازم است تا بازار پول و بازار سرمایه با اصول و قوانین بین الملل سازگار و زیر نظر دولت به فعالیت بپردازند. ³ تقویت زیر ساختارهای اقتصادی. هر کشور توسعه یافته از راههای ارتباطی مناسب، ناوگان حمل و نقل عمومی مطلوب، سیستم ارتباطی، برق و بهداشت برخوردار بوده و توانایی مدرنیزه کردن آنها را دراست. برای نیل به این اهداف، لازم است یک کشور در علوم پایه و کاربردی موفق بوده و از طریق برنامه ریزی و مدیریت مناسب فرصتهای جدیدی را برای اشتغال و تولید فراهم آورد (نیروی کار مطلوب). ⁴ بهبود نهادهای سیاسی و قضایی. افزایش توان ظرفیتهای اقتصادی و سیاسی کشور یک دستگاه قضائی صادق و کارآمد را ایجاب می کند. احترام به حقوق شهروندان، توجه به حق مالکیت و عملکرد شفاف در جلوگیری از فساد اقتصادی و اجتماعی برای هر کشور توسعه یافته اجتناب ناپذیر می باشد. روند جهانی شدن اقتصاد از یک سو و تلاش کشورها برای اصلاحات زیر بنایی جهت پیوند بهتر اقتصاد ملی به بازارهای بین المللی از سوی دیگر، عضویت در مجمع جهانی اقتصاد را شتاب بخشیده و تقریباً تمامی کشورها از پنج قاره جهان در آن حضور دارند.

سؤال: عضویت در مجمع جهانی اقتصاد با کدام امتیازات اقتصادی و سیاسی می تواند همراه باشد؟ چرا؟

عضویت در مجمع جهانی اقتصاد برای کشورها حائز اهمیت است، زیرا امروز هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که بتواند مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش را به تنهایی بدون همکاری منطقه ای و جهانی به شکل مطلوب حل کند (روابط بین الملل). روابط بین الملل نوع و چگونگی ارتباط اقتصادی و سیاسی کشورها را با توجه به حجم مبادلات بازرگانی و انسجام سیاسی جهت افزایش منافع کلان ملی نشان می دهد. برای روشن شدن مسئله بهتر است از دیدگاه بسیار کلان اقتصادی و سیاسی نقش قطبهای بزرگ و کوچک اقتصادی را در روند تجارت جهانی و کسب منافع اقتصادی_سیاسی روشن سازیم:

□ سه قطب بزرگ اقتصادی جهان (آمریکا، اروپا و ژاپن)

کل کشورهای جهان در سال ۲۰۰۷ میلادی رقمی معادل ۶۴/۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی داشته اند که سهم سه قطب بزرگ اقتصادی از این تولیدات رقمی معادل ۳۴/۷ تریلیون دلار (۵۴٪ ارزش کل تولیدات جهان) بوده است. با توجه به قدرت اقتصادی این کشورها از نظر پیشرفت تکنولوژیک، پتانسیل تولید، درآمد سرانه بالا و همچنین فعالیتهای اقتصادی برون مرزی (سرمایه گذاریهای کلان خارجی)، باعث شده تا آنها از رشد اقتصادی و افزایش سطح تولید دیگر کشورها (مانند چین، کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، هندوستان و غیره) منافع مد نظر خویش را بدست آورند، زیرا در ساختار تولید این کشورها به شکل گسترده و فشرده دخالت دارند. بر اساس جدیدترین آمار صندوق بین المللی پول، در دو دهه گذشته قدرت اقتصادی آمریکا، اروپا و ژاپن بخاطر رشد تجارت بین الملل و پدیده جهانی شدن افزایش یافته و عملاً آنها را به غول اقتصادی تبدیل کرده است.

□ چین و روسیه (اقتصادهای نوظهور)

رشد اقتصاد چین برای بخش بزرگی از افکار عمومی جهان شگفت انگیز و در عین حال نگران کننده است، چراکه سطح تولید در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بخاطر هجوم کالاهای چینی به این کشورها کاهش یافته و مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی را بوجود آورده است. به عقیده برخی کارشناسان، چنانچه چین بتواند موقعیت کنونی را حفظ کرده و به رشد اقتصادی خویش ادامه دهد، دیری نخواهد گذشت که این کشور جایگزین ژاپن شده و قدرت بلامانع اقتصادی و سیاسی منطقه (از شرق تا غرب آسیا و اقیانوسیه) خواهد شد. این امر می تواند برای آمریکا، اروپا و ژاپن نگران کننده باشد، زیرا رابطه اقتصادی و سیاسی چین با آمریکا و اروپا متفاوت از رابطه ژاپن با آمریکا و اروپا خواهد بود. چین روی منافع بلند مدت خویش متمرکز است و این منافع اغلب از نظر استراتژیکی هم سو با منافع غرب نیستند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه تحولات متعددی را پشت سر گذاشت و شاهد بحرانهای مالی و نظامی منطقه بوده است. از سال ۲۰۰۲ میلادی به این طرف همگام با افزایش جهانی قیمت نفت موقعیت این کشور بهبود پیدا کرده و با توجه به ذخایر نفت، گاز و بزرگی مساحت این کشور که از نظر استراتژیک حائز اهمیت می باشد، روسیه توانسته نقش کلیدی خویش را نه تنها در تامین انرژی غرب (اروپا) ایفا کند بلکه با انعقاد پیمانهای متعددی با چین و برخی کشورهای منطقه به غول اقتصادی، سیاسی و نظامی شرق مبدل شوند.

□ ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس

برای اقتصاد جهان و بازرگانی بین الملل ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار حائز اهمیت می باشند: ① این کشورها از اعضای کلیدی سازمان صادرکنندگان نفت (اوپک) بوده و تامین کننده تقریباً نیمی از نفت مورد نیاز بازارهای جهانی هستند. ② در کنار منابع سرشار طبیعی، موقعیت ژئوپولیتیک این کشورها در منطقه باعث شده است که پل ارتباطی بین خاور و باختر (شرق و غرب) شناخته شوند و در بازرگانی بین الملل بسیار مؤثر باشند. ③ اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس از قدرت خرید بالایی برخوردار بوده و در عمل متقاضیان ثابت خرید کالا و خدمات کشورهای صنعتی هستند. ④ این کشورها جزو گروه

کشورهای در حال توسعه و باثبات محسوب شده که زیرساخت‌های اقتصادی اکثر این کشورها نیاز مبرم و بالایی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارد. به همین دلیل کشورهای صنعتی مایل به حضور در بازار چین کشورهایی هستند.

□ هم‌پیوندی اقتصادی بین کشورها

هم‌پیوندی اقتصادی^۱ و اتحادیه گمرکی مبنای سیاست‌های همگرایی هستند. نظریه هم‌پیوندی اقتصادی نوعی سیاست بازرگانی جهت همگرایی اقتصادی و کاهش یا حذف موانع تبعیض آمیز بین کشورهای متحد است. هم‌پیوندی اقتصادی از نظر درجه هم‌گرایی (ادغام اقتصادی) دارای انواع مختلف است:

- اتحادیه اقتصادی اروپا

اتحادیه اقتصادی اروپا بالاترین هم‌پیوندی اقتصادی بین کشورهای عضو را نشان می‌دهد، بطوریکه ادغام اقتصادهای ملی در یک اقتصاد بزرگ و حداکثر همگرایی بین اعضا منجر به تشکیل بازار مشترک اروپا بدون محدودیت‌های تجاری و یک واحد پولی شده است. مهمترین اهداف اتحادیه اقتصادی اروپا عبارتند از: ① تضمین صلح بین کشورها. وقتی کشورها با یکدیگر مناسبات حسنه اقتصادی و بازرگانی داشته باشند و این امر منجر به افزایش رفاه جامعه بشود، هیچ دلیلی برای جنگ و ستیز بوجود نمی‌آید و ملتها نیز می‌توانند درکنار یکدیگر به رشد و توسعه برسند. ② تشدید بازارهای رقابتی. در اتحادیه اقتصادی اروپا بخاطر حذف موانع تجاری و تشکیل بازار مشترک، رقابت بین بنگاههای اقتصادی تشدید شده و این امر در نهایت برای مصرف‌کنندگان بسیار مطلوب تمام می‌شود، چراکه اجناس و کالاهای مورد نیاز آنها هم‌دارای کیفیت هستند و هم‌دارای قیمت مناسب. ③ تخصیص منابع اقتصادی. با توجه به فشار بازارهای رقابتی و همگرایی اقتصادی، هر کشور عضو تمام سعی خود را برای استفاده کامل از ظرفیتهای تولیدی خویش بکار گرفته و سیاست تقویت بیشتر بخش خصوصی را دنبال می‌کند. ④ گسترش سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی. با توجه به حذف موانع بازرگانی و وجود مزیت نسبی در بین کشورهای عضو، آن‌گروه از کشورها که در عرصه اقتصاد عملکرد موفقی داشته‌اند، خواهند توانست نه تنها سرمایه را به طرف کشور خود جذب کنند بلکه ابتکار عمل در تکنولوژیهای نوین را نیز بدست آورند. ⑤ اتحادیه اروپا موفق شد با استفاده از یک واحد پولی برای حوزه یورو و بازار مشترک فشار اقتصادی و سیاسی را بر کشورهای غیر عضو گروه یورو افزایش داده و باعث شتاب گرفتن پروژه اروپای واحد شود. اهداف سیاسی اروپا زمانی خواهند توانست به واقعیت تبدیل شوند که اروپا منسجم و یک پارچه باشد.

- اتحادیه گمرکی و مناطق آزاد تجاری

اتحادیه گمرکی^۲ هر نوع تعرفه یا موانع غیر تعرفه‌ای تجارت را بین اعضا حذف می‌کند، مانند مناطق آزاد تجاری. تفاوت اتحادیه گمرکی با منطقه آزاد تجاری این است که تمام کشورهای عضو اتحادیه گمرکی سیاست تجاری یکسانی را نسبت به کشورهای دیگر بکار می‌برند، نظیر اعمال نرخهای تعرفه مشترک برای سایر کشورها. منطقه آزاد تجاری^۳ نوعی هم‌پیوندی

¹ Economic integration

² Customs Union

³ Free trade area

اقتصادی است که تمام موانع و محدودیتهای تجاری بین اعضاء حذف می شود ولی هر کشور عضو موانع تجاری خود با سایر کشورهای غیرعضو را حفظ می کند. بازار مشترک^۱ چیزی فراتر از اتحادیه گمرکی است و تحرک آزادانه نیروی کار و سرمایه بین کشورهای عضو بازار مشترک وجود دارد، نظر اتحادیه اقتصادی اروپا. مناطق معاف از حقوق گمرکی^۲ یا مناطق آزاد اقتصادی^۳ مفاهیم جدیدی هستند که در سالهای اخیر به وجود آمدند و می توان این مفاهیم را در چارچوب اتحادیه های گمرکی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. این مناطق با معافیت حقوق و عوارض گمرکی مربوط به مواد اولیه و سایر کالاهای واسطه زمینه جذب سرمایه گذاری خارجی را فراهم می کنند. یک مثال از یک اتحادیه اقتصادی و پولی کامل در حال حاضر ایالات متحده آمریکا می باشد.

- مقررات ترجیحی تجارت

مقررات ترجیحی تجارت^۴ باعث کاهش موانع تجاری بین تمام کشورهای عضو یا متحد نسبت به تجارت با سایر کشورهای غیر عضو می شود. مقررات ترجیحی تجارت، ملایم ترین شکل هم پیوندی اقتصادی است. بهترین مثال مربوط به مقررات ترجیحی تجارت «طرح ترجیحی کشورهای مشترک المنافع بریتانیا»^۵ است که در سال ۱۹۳۲ به وسیله بریتانیا برای اعضاء و برخی وابسته های قبلی پادشاهی بریتانیا پایه گذاری شد.

سؤال: منظور از همگرایی اقتصادی چیست؟ آیا همگرایی اقتصادی منجر به افزایش تجارت بین کشورها می شود؟ چرا؟

پاسخ به سؤال بالا لازم است ابتدا مفهوم "اتحادیه گمرکی مولد تجارت" و "اتحادیه گمرکی منحرف کننده" تجارت را توضیح داد. یک اتحادیه گمرکی زمانی مولد تجارت است که واردات ارزان تر و با هزینه تولیدی کمتر از سوی سایر اعضای اتحادیه جانشین برخی از محصولات داخلی یک کشور عضو اتحادیه شود. با این فرض که قبل و بعد از تشکیل اتحادیه گمرکی اشتغال کامل منابع تولیدی حاکم باشد، این جانشینی باعث افزایش رفاه تمام کشورهای عضو از طریق افزایش تخصص در تولید با توجه به مزیت نسبی خواهد شد. اتحادیه گمرکی مولد تجارت باعث افزایش رفاه سایر کشورهای غیر عضو نیز خواهد شد، زیرا بخشی از افزایش در درآمد حقیقی (با توجه به تخصص بیشتر در تولید) صرف واردات بیشتر از سایر کشورهای جهان خواهد شد. انحراف تجارت^۶ زمانی پیش می آید که با تشکیل اتحادیه گمرکی، واردات با هزینه بیشتر از یک کشور عضو اتحادیه گمرکی جانشین واردات با هزینه کمتر (کارآتر) از یک کشور غیر عضو شود. انحراف تجارت به علت اعمال سیاستهای ترجیحی تعرفه ای بین اعضای اتحادیه به وجود می آید. انحراف تجارت باعث کاهش رفاه می شود، زیرا موجب انتقال تولید از تولیدات کارآتر خارج از اتحادیه به تولیدکنندگان داخل اتحادیه با کارآیی کمتر خواهد شد. بنابراین انحراف تجارت موجب تخصیص غیر بهینه (غلط) منابع تولیدی در سطح بین المللی شده و تولید را از تخصیص براساس مزیت نسبی دور می کند.

¹ Common Market

² Duty Free Zones

³ Free Economic Zones

⁴ Preferential Trade Arrangements

⁵ British Commonwealth Preference Scheme

⁶ Trade diversion

اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت هر دو اثر « ایجاد تجارت » و « انحراف تجارت » را به همراه دارد و لذا می تواند باعث افزایش یا کاهش رفاه اعضا اتحادیه شود. این امر نیز در جای خود بستگی به قدرت نسبی هر یک از دو نیروی متضاد فوق دارد. رفاه کشورهای غیرعضو نیز می تواند کاهش یابد، زیرا منابع اقتصادی آنها پس از انحراف تجاری با کارایی کمتری مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین در حالیکه اتحادیه گمرکی مولد تجارت می تواند فقط باعث ایجاد تجارت و افزایش غیر قابل اجتناب رفاه در کشورهای عضو و غیرعضو شود، اتحادیه گمرکی منحرف کننده تجارت ممکن است هر دو اثر ایجاد تجارت و انحراف تجارت را به همراه داشته باشد و لذا موجب افزایش یا کاهش رفاه اعضا شود (و رفاه سایر کشورهای جهان را کاهش دهد).

سؤال: چرا هم پیوندی اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه به موفقیت جامع و کامل نمی رسد؟

① بزرگترین علت عدم موفقیت کامل هم پیوندی اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه این است که منافع حاصل از همگرایی به طور عادلانه میان کشورهای عضو تقسیم نمی شوند، بلکه بیشتر منافع احتمالاً به گروه کشورهای پیشرفته تعلق می گیرد و سهم کشورهای فقیر ناچیز است. این مسئله باعث انصراف کشورهای با درآمد ملی پایین شده و هم پیوندی اقتصادی با شکست مواجهه می شود. یک راه جلوگیری از بروز چنین پیشامدی پرداخت کمکهای مالی و سرمایه گذاری از طریق اجرای طرحهای صنعتی است (به طور مثال واگذاری برخی از صنایع به کشورهای عضو). هر چند این اقدام در بازار مشترک آمریکای مرکزی با شکست مواجه شد و نهایتاً منجر به انحلال این اتحادیه گردید. ② مشکل دیگر کشورهای در حال توسعه عدم توانایی این کشورها در انتقال تکنولوژی می باشد. انتقال تکنولوژی از صنایع سنتی به صنایع مدرن از طریق هم پیوندی اقتصادی حاصل نمی شود، بلکه بک کشور باید فرآیند توسعه یافتگی را طی کند تا امکان دسترسی به فن آوریهای جدید مهیا شود (تحقیق و آموزش). ③ اکثر کشورهای در حال توسعه از زیر ساختارهای اقتصادی ضعیفی رنج می برند و سیستم حمل و نقل عمومی (جاده ها، راه آهن و خطوط هوایی) فرسوده و نامطلوب می باشد. ④ بسیاری از کشورهای در حال توسعه تمایلی به از دست دادن بخشی از قدرت حاکمیت خود را ندارند. از اینرو در اکثر فعالیتهای اقتصادی رابطه جای ضابطه را گرفته است. ⑤ اقتصاد کشورهای در حال توسعه، اقتصادی وابسته و اغلب حساس در برابر تغییرات ناگهانی قیمتهای جهانی برای مواد اولیه و کالاهای واسطه ای، بطوریکه صادرات و واردات آنها مستقیم تحت تاثیر تغییر قیمتها قرار می گیرند و منجر به نوسان شدید سطح تولید می شوند. ⑦ قدرت رقابت پایین. بازارهای رقابتی در کشورهای در حال توسعه تکامل یافته نیستند، زیرا انحصار دولتی یا انحصار خصوصی و همچنین سیستم ناکارآمد مدیریتی (رشوه، سوداگری، اختلاس و غیره) میزان بهره وری منابع اقتصادی و تولیدی را بشدت کاهش داده و صنایع این کشورها را برای صادرات کالا و خدمات و جذب بازارهای جدید ناتوان ساخته است. چنانچه کشوری موفق به صادرات کالا و خدمات گردد، منافع حاصل از صادرات برای این کشورها پایین (ناچیز) است، زیرا کالاهای صادراتی آنها اغلب جزو صنایع کاربر (کشاورزی، دامداری و منسوجات) هستند که به روش سنتی بدون توجه به فن آوریهای جدید تولید و صادر می شوند.

■ سرمایه گذاریهای خارجی (جذب منابع مالی بین الملل)

گردش سرمایه در بازارهای جهانی در قالب سرمایه گذاریهای خارجی صورت می گیرد که دو نوع می باشد:

- سرمایه گذاریهای مالی.

- سرمایه گذاریهای مستقیم.

سرمایه گذاری مالی شامل داراییهای خالص مالی نظیر اوراق قرضه و سهام است که به صورت پول ملی کشور سرمایه گذار انتقال می یابد. با وجود اوراق قرضه، سرمایه گذار فقط با قرض دادن سرمایه خود یک بهره یا بازده ثابت را در فواصل معین زمانی دریافت می کند و نهایتاً ارزش اسمی ورقه قرضه را در سررسید و پایان مدت قرارداد دریافت خواهد کرد. اکثر سرمایه گذاریهای قبل از جنگ جهانی اول از این نوع سرمایه گذاریها بود و اولین بار توسط بریتانیا در «سرزمین های تازه کشف شده» به منظور ساخت و احداث خطوط آهن و استفاده از مواد خام و معادن این مناطق بکار گرفته شد. در سرمایه گذاری مالی به صورت سهام نیز سرمایه گذار سهامی را منتشر می کند، یا ارزش دارایی بنگاه خود را به صورت سهام به فروش می رساند. سرمایه گذاریهای مالی (به صورت سبدي از اوراق قرضه و سهام) در ابتدا توسط نهادهای مالی نظیر بانکها و صندوق های سرمایه گذاری انجام شد.

از سوی دیگر سرمایه گذاری مستقیم، عبارت است از سرمایه گذاریهای حقیقی در تأسیس کارخانه ها، کالاهای سرمایه ای، زمین و موجودی انبار، به طوری که سرمایه و مدیریت آن در دست سرمایه گذار بوده و در طول زمان بهره برداری، در دست سرمایه گذار باقی می ماند. سرمایه گذاری مستقیم معمولاً به شکل تأسیس یک بنگاه و یا نظارت مدیریتی یک بنگاه (به طور مثال خرید اکثریت سهام یک بنگاه) صورت می گیرد. در سطح بین المللی سرمایه گذاریهای مستقیم معمولاً توسط شرکت های چندملیتی که به کار تولید، ارائه خدمت و استخراج منابع مشغول هستند، انجام می شود. در حال حاضر، سرمایه گذاریهای مستقیم مهمترین روش گردش جریان سرمایه خصوصی در سطح بین المللی است. سرمایه گذاریهای مالی پس از جنگ جهانی اول متوقف شد و از سال ۱۹۶۰ این نوع سرمایه گذاریها مجدداً احیاء گردید.

با توجه به آمار جهانی گردش سرمایه، نه تنها سرمایه گذاریهای مستقیم آمریکا در کشورهای دیگر (اروپا، آسیا و آمریکای جنوبی) افزایش پیدا کرد بلکه سرمایه گذاریهای مستقیم کشورهای خارجی در آمریکا نیز شتاب بیشتری به خود گرفته است. در عین حال رشد سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی آمریکا به ویژه از سال ۱۹۷۰، سریع تر از سرمایه گذاریهای مستقیم کشورهای خارجی در آمریکا بوده است. با وجود چنین روندی، سرمایه گذاریهای کشورهای خارجی در آمریکا بیشتر از سرمایه گذاریهای آمریکا در خارج است. در سال ۱۹۸۵ میلادی برای اولین بار (بعد از سال ۱۹۱۴) آمریکا از یک بستانکار خالص به یک بدهکار خالص تبدیل شد. همین مسأله موجب بروز مباحث بسیار زیادی بین اقتصاددانان، سیاستمداران و مقامات رسمی دولتی آمریکا در مورد منافع و خطرات چنین روندی گردید.

سؤال: انگیزه سرمایه گذاریهای مستقیم و غیر مستقیم خارجی را توضیح دهید؟

- انگیزه سرمایه گذاریهای مالی بین المللی^۱

مهم ترین انگیزه سرمایه گذاریهای مالی (سهام و اوراق قرضه) بین المللی این است که بازده و درآمد این نوع سرمایه گذاری در خارج بیش از سرمایه گذاریهای داخلی است. چنانچه بازده اوراق قرضه یک کشور نسبت به بازده اوراق قرضه کشور دوم بیشتر باشد، افراد سایر کشورها تمایل به خرید اوراق قرضه کشور اول دارند. بدیهی ترین و ساده ترین نتیجه اقدام به سرمایه گذاری و حداکثر کردن سود از طریق خرید اوراق قرضه کشوری (که بازدهی بیشتری دارد)، یکسان شدن بازده اوراق قرضه در سطح بین المللی است. طبق الگوی هکشر - اوهلین (دو کشور) بازده سرمایه در کشورهای که نسبت سرمایه به نیروی کار (k/L) کوچکتری دارد، بزرگتر است. چنانچه ساکنان یک کشور پیش بینی کنند که سود دهی یک شرکت خارجی در آینده بیش از سود شرکتهای داخلی است، اقدام به خرید سهام آن شرکت می کنند (جهت ساده شدن بحث هزینه بالاتر معامله و سایر هزینه های مربوط به مالکیت اوراق قرضه خارجی را در نظر نمی گیریم). روشن است که انگیزه سرمایه گذاریهای مالی بین المللی کسب سود بیشتر است و مادامی که این انگیزه وجود دارد، سرمایه گذاریهای بین المللی انجام خواهد شد. اما یک واقعیت مهم بدون توضیح مانده است و آن اینکه سرمایه گذاریهای مالی بین المللی و گردش سرمایه بین المللی دو جنبه چگونه تفسیر می شود؟

چنانچه بازده اوراق قرضه در یک کشور کمتر از بازده اوراق قرضه در کشور دیگر است، قطعاً سرمایه گذاریهای مالی از کشور اول به کشور دوم جریان خواهد یافت، ولی این واقعیت با گردش همزمان سرمایه در جهت مخالف (از کشور دوم به کشور اول) که اغلب در جهان واقعی مشاهده می شود ناسازگار است. جهت توجیه گردش دو طرفه سرمایه بین المللی باید به عامل ریسک اشاره کنیم. به این معنا که سرمایه گذاران در اقدام خود تنها به نرخ بازده توجه ندارند بلکه در هر سرمایه گذاری خاص عامل ریسک را نیز در نظر می گیرند. ریسک مربوط به سهام نه تنها عامل ورشکستگی است بلکه نوسانات ارزش بازاری سهام نسبت به اوراق قرضه بسیار بیشتر بوده و ممکن است بازده واقعی سهام بسیار کمتر از بازده پیش بینی شده باشد. بنابراین سرمایه گذاران با توجه به سطح خاصی از ریسک بازده سرمایه گذاری را حداکثر می کنند و معمولاً هر چه بازده سرمایه گذاری بیشتر باشد قبول ریسک نیز بیشتر است.

حال به بررسی سهام و اندازه گیری ریسک با توجه به نوسانات و واریانس بازده در حدود نرخ متوسط بازده می پردازیم. به طور مثال فرض کنید سهام (A) و (B) هر دو دارای نرخ بازده متوسط ۳۰ درصد هستند، ولی با احتمال (۵۰ به ۵۰) ممکن است بازده سهام (A) حداقل ۲۰ درصد و حداکثر ۵۰ درصد باشد. روشن است که ریسک خرید سهام (B) بیشتر است. از آنجا که هر دو نوع سهام دارای بازده متوسط یکسان هستند، ولی ریسک سهام (B) بیشتر است، سرمایه گذاران باید برای حداقل کردن ریسک خود سهام (A) را خریداری کنند. چنانچه با افزایش بازده سهام (B) بازده سهام (A) کاهش یابد، یعنی تغییرات در بازده دو نوع سهام عکس یکدیگر باشند، یا ارتباط منفی در طول زمان داشته باشند، در این صورت سرمایه گذار با مالکیت هر دو نوع سهم می تواند با ریسک کمتر بازده متوسط ۳۰ درصد را به دست آورد. به عبارت دیگر ریسک کمتر مربوط به بازده متوسط سهام (A) در مقایسه با ریسک بیشتر (و بازده بیشتر) سهام (B) باعث می شود که ریسک سرمایه گذاری شامل سهام (A) و سهام (B) در مجموع کاهش یابد، زیرا بازده دو نوع سهام عکس یکدیگر هستند. طبق نظریه سبد داراییها^۲ (اوراق قرضه

¹ International Portfolio Investments
² Portfolio Theory

و سهام) با سرمایه گذاری بر روی اوراق بهادار با بازده معکوس نسبت به هم در طول زمان می توان یک بازده معین را با ریسک کمتر و یک بازده بیشتر با ریسک مشخص را به دست آورد. سرمایه گذار از نگهداری داراییهای پر ریسک انتظار بازده بیشتری دارد و دارائی (سهام و اوراق قرضه) با ریسک کمتر نیز بازده کمتری به همراه دارد. سبد مطلوب داراییها ترکیبی از سهام و اوراق قرضه است که بیشترین بازده انتظاری را در سطح معینی از ریسک و یا درآمد انتظاری معینی را با کمترین ریسک تأمین کند. از آنجا که بازده اوراق قرضه و سهام خارجی، که متأثر از شرایط اقتصادی گوناگون در کشورهای مختلف است، به احتمال زیاد با بازده اوراق قرضه و سهام داخلی تفاوت دارد. یک سبد دارایی شامل اوراق قرضه و سهام داخلی و خارجی بازده متوسط بالاتر یا ریسک کمتری را نسبت به یک سبد دارایی شامل اوراق قرضه و سهام داخلی به همراه دارد. برای دستیابی به یک ترکیب مطلوب و متوازن از داراییها جریان و گردش دو جانبه سرمایه بین کشورها ضروری است. به طور مثال اگر سهام (A)، با بازده متوسط یکسان ولی ریسک کمتر نسبت به سهام (B) در بازار کشور اول در دسترس باشد سهام (B)، با بازده معکوس نسبت به بازده سهام (A) در کشور دوم عرضه شده باشد، سرمایه گذاران کشور اول باید سهام (B) را خریداری کنند، یعنی در کشور دوم سرمایه گذاری کنند و سرمایه گذاران کشور دوم باید سهام (A) در کشور اول را خریداری کنند تا به یک ترکیب متوازن از داراییها برسیم. بنابراین تنوع ریسک سرمایه گذاریهای مالی بین المللی دو جنبه را توجیه می کند. در سرتاسر بحث قبلی به طور ضمنی فرض کرده بودیم که سرمایه گذاران از بازده متوسط سهام و قابلیت دسترسی به آن اطلاع دقیق و کامل دارند. در عمل این آگاهی کمتر وجود دارد. بنابراین سرمایه گذاران باید با توجه به اطلاعات خود از بازار، نرخ بازده متوسط و احتمال دستیابی به داراییهای مختلف (اوراق قرضه و سهام) را در هر بازار برای خود از قبل مشخص نموده و براساس آن اقدام به خرید کنند. از آنجا که اشخاص مختلف انتظارات متفاوتی نسبت به بازده یک سهام معین دارند، این احتمال وجود دارد که برخی از سرمایه گذاران در یک کشور حدس بزنند که خرید سهام کشورها مقرون به صرفه است. این مسأله نیز توجیه دیگری برای وجود سرمایه گذاریهای بین المللی دو جانبه است.

- انگیزه سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی

انگیزه سرمایه گذاریهای مستقیم در خارج معمولاً مشابه انگیزه سرمایه گذاریهای مالی در سایر کشورهاست. از جمله این انگیزه ها می توان نام برد: کسب درآمد و بازده بالاتر که ناشی از نرخ رشد بالاتر کشورهای خارجی، قوانین مالیاتی مطلوب یا دستیابی و استفاده از یک ساختار اقتصادی پیشرفته و ریسک گریزی. قطعاً شرکتهایی که با مسائل بین المللی کاملاً آشنا هستند می توانند از طریق صادرات یا تولیدات خارجی و فروش آنها سود بیشتری با نوسانات بسیار کمتر نسبت به شرکتهای داخلی به دست آورند. هرچند این دلایل جهت توجیه علل سرمایه گذاریهای مالی (خرید اوراق قرضه و سهام خارجی) کفایت می کند ولی هنوز هم یک سؤال اساسی در مورد سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی بدون پاسخ مانده است.

سؤال: به چه دلیل ساکنان یک کشور اقدام به استقراض از سایر کشورهای خارجی نکرده و به جای پذیرش سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی، خود اقدام به سرمایه گذاری می کنند؟

شاید علت اصلی این باشد که ساکنان بومی یک کشور با شرایط داخلی و محلی خود آشنا تر هستند و لذا در مقایسه با سرمایه گذاران خارجی می توانند سود رقابتی بیشتری به دست آورند. بهر حال چند علت مهم وجود دارد:

- مهمترین دلیل این است که بسیاری از شرکتهای بزرگ که معمولاً در بازارهای انحصار کامل و انحصار چند جانبه غالباً ابزار مدیریتی و اطلاعات تولیدی محرمانه و منحصر به فرد دارند، می توانند از آنها به طور مطلوب و سودآور در کنترل مستقیم شرکتهای در خارج استفاده کنند. در چنین حالتی یک شرکت اقدام به سرمایه گذاری مستقیم خارجی خواهد کرد. این وضعیت را ادغام افقی می نامیم. ادغام افقی عبارت است از تولید خارجی یک محصول همگن متمایز که در داخل کشور نیز تولید می شود. به طور مثال شرکت (Microsoft) و یا (IBM) دارای یک تکنولوژی منحصر بفرد در نرم افزار کامپیوتر و تولید کامپیوتر هستند و تمایل دارند تا کنترل مستقیم خود را بر این محصولات حفظ کنند. این شرکتهای می توانند به جای صادرات کالاهای خود از آمریکا به سایر کشورها با تولید کامپیوتر و نرم افزار در خارج (و پذیرش شرایط محلی) به اهداف خود برسند. برای مثال شرکت (IBM) به هیچ وجه مایل نیست تا امتیاز تولید کامپیوتر را به تولیدکنندگان خارجی بدهد، زیرا می خواهد با کنترل کامل بر اسرار تجاری و حفظ حق انحصاری خود به ارائه محصول و خدمات پس از فروش با کیفیت مطلوب ادامه دهد. حتی اگر (IBM) مایل به مذاکره جهت اعطای امتیاز به تولیدکنندگان خارجی باشد، انعقاد چنین موافقتنامه هایی با توجه به نرخ رشد بسیار سریع تکنولوژی در زمینه کامپیوتر امکان پذیر نیست. چنین وضعیتی قطعاً برای بسیاری از شرکتهای بزرگ نظیر زیراکس، ژیلت، تویوتا و سایر شرکتهای چند ملیتی وجود دارد و علت اصلی سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در صنایع کشورهای در حال توسعه می باشد.

- دلیل مهم دیگری که سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی را توجیه می کند عبارت است از کنترل و استفاده از مواد اولیه مورد نیاز با حداقل هزینه و عدم نگرانی از کاهش عرضه این مواد. این وضعیت به نام ادغام عمودی معروف است و مهمترین نوع سرمایه گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه و برخی کشورهای توسعه یافته غنی از نظر مواد معدنی (ثروتمند) را تشکیل می دهد. بنابراین شرکتهای آمریکایی مالک معادن بسیاری در کانادا، جامائیکا، ونزوئلا، استرالیا و سایر کشورها بوده و افراد خارجی نیز مالک برخی معادن زغال در آمریکا هستند. ادغام عمودی مربوط به شرکتهای چند ملیتی بوده و به معنای پیوند دادن ارتباطات پسین و پیشین یک شرکت تولیدی است. بنگاهها با ادغام عمودی می توانند ارتباط پیشین خود بر فروش و شبکه توزیع محصول در خارج را نیز داشته باشند، بیشتر تولیدکنندگان اتومبیل در دنیا از ادغام عمودی استفاده می کنند.

- سایر دلایل سرمایه گذاریهای مستقیم عبارتند از: ① اجتناب از تعرفه ها و سایر محدودیتهای تجاری که سایر کشورها بر واردات خود وضع می کنند. برای مثال، سرمایه گذاریهای مستقیمی که در ابعاد وسیع توسط شرکتهای آمریکایی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و برخی صنایع کشورهای در حال توسعه انجام شده است. ② بدست آوردن منافع ناشی از یارانه ها که اغلب دولتها در کشورهای در حال توسعه برای تشویق سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی پرداخت می کنند. به همین دلیل، شرکتهای چند ملیتی مایل به سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه هستند. ③ سایر دلایل سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی عبارتند از ورود به یک بازار

انحصار چند جانبه خارجی جهت سهیم شدن در سود، خرید یک شرکت خارجی بدهکار جهت جلوگیری از رقابت با آن در آینده و اجتناب از زیان احتمالی در بازارهای صادراتی. دلیل دیگر این است که فقط یک شرکت چند ملیتی می تواند اعتبار مالی لازم برای ورود به بازار را به دست آورد.

حال می توان سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی دو جانبه را با توجه به یک صنعت پیشرفته تر در یک کشور (نظیر صنعت کامپیوتر در آمریکا) در مقابل کارائی بیشتر برخی از صنایع یک کشور نسبت به سایر کشورها (نظیر صنعت اتومبیلهای کوچک در ژاپن) توجیه کرد. علاوه بر این با توجه به پیشرفتهای بسیار سریع صنعت حمل و نقل (نظیر ساخت هواپیمای جت) و پیشرفت صنعت ارتباطات (نظیر خطوط تلفن بین المللی و پردازش و انتقال اطلاعات در سطح بین المللی) که بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون وقوع یافته است، سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی به راحتی انجام می شود. اختراعات و پیشرفتهای علمی به مدیران شرکتهای چندملیتی این توانایی را می دهد تا به کنترل مستقیم عملیات شعب خود در سرتاسر جهان بپردازند و همین مسأله موجب سهولت و تشویق سرمایه گذاری مستقیم خارجی می شود.

۱۰. پیمان استراتژیک شانگهای

پیمان استراتژیک شانگهای، سازمانی میان دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی تشکیل شده است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان بنیان گذاشته شد. سازمان همکاری شانگهای در حقیقت ترکیب جدید سازمان «شانگهای ۵» است که در سال ۱۹۹۶ تأسیس شده بود، ولی نام آن پس از عضویت ازبکستان به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر داده شد. سازمان همکاری شانگهای از دل رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منطقه ژئوپلیتیک آسیای میانه ظهور کرد. هدف اولیه تأسیس این سازمان، غیرنظامی کردن مرز بین چین و شوروی بود. گروه «شانگهای ۵» در ۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ برابر ۲۶ آوریل سال ۱۹۸۶ با امضای توافقنامه‌ای به منظور «تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی» توسط رهبران وقت کشورهای قزاقستان، جمهوری خلق چین، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان به وجود آمد. این کشورها مجدداً در تاریخ در ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۷ توافقنامه‌ای به منظور «کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی» در مسکو به امضا رساندند. نشست‌های کشورهای عضو شانگهای ۵ در سال ۱۹۹۸ در شهر آلماتی (قزاقستان)، ۱۹۹۹ در بیشکک (قرقیزستان) و در سال ۲۰۰۰ در شهر دوشنبه (تاجیکستان) برگزار شد. نشست این گروه در سال ۲۰۰۱ در شهر شانگهای در چین برگزار شد. در این نشست نخست کشور ازبکستان به عنوان عضو جدید پذیرفته شد که عملاً نام گروه را به «شانگهای ۶» تغییر داد. سپس در ۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۱، سران کشورهای عضو در نشستی ضمن قدردانی از عملکرد گروه شانگهای ۵، تأسیس «سازمان همکاری شانگهای» را با هدف افزایش سطح همکاری‌ها اعلام کردند. علاوه بر شش عضو اصلی این سازمان، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و ایران (۲۰۰۵)، پاکستان (۲۰۰۵) و هند (۲۰۰۵) به عنوان عضو ناظر به پیمان شانگهای ملحق شدند.

پذیرفته شدن ایران به عضویت دائم سازمان همکاری‌های شانگهای به موضع‌گیری دو کشور با نفوذ عضو این سازمان، یعنی روسیه و چین بستگی خواهد داشت. هرچند موضع‌گیری چین و روسیه در مقابل برنامه هسته‌ای ایران نسبتاً نرم‌تر به نظر می‌رسد، موضع سخت‌گیرانه آمریکا و غرب در رابطه با این قضیه امکان نخواهد داد که چین و روسیه به سادگی بتوانند ایران را به عضویت سازمان همکاری‌های شانگهای بپذیرند. بعد از توافق چک و آمریکا در مورد استقرار بخشی از سیستم دفاع موشکی آمریکا در نزدیکی پراگ، مناسبات روسیه با آمریکا سردتر شده و ایران امکانات بیشتری را برای کسب حمایت روسیه به دست آورده‌است. نقش این سازمان از زمان تأسیس آن تاکنون در منطقه افزایش یافته‌است. این سازمان، بر خلاف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و پیمان ورشو سابق، هنوز یک معاهده دفاعی چندجانبه به شمار نمی‌رود.

□ حوزه فعالیت پیمان شانگهای

پیمان شانگهای با توجه به حساسیت منطقه آسیای میانه در زمینه اقتصادی، سیاسی و دفاعی فعالیت دارد:

- همکاری در مسایل امنیتی

مسایل امنیتی در آسیای میانه به ویژه تروریسم، جدایی طلبی و سیاست‌های تفرقه جویانه در منطقه مهمترین دغدغه اصلی این سازمان محسوب می‌شود. «ساختار منطقه‌ای ضدتروریسم» سازمان همکاری شانگهای در نشست ژوئن ۲۰۰۴ در شهر تاشکند در ازبکستان تهیه و تصویب شد. این سازمان در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که بر اساس مفاد توافقنامه منطقه‌ای، با قاچاق مواد مخدر در طول مرزهای کشورهای عضو مبارزه خواهد کرد. طبق اعلام مقامات رسمی روسیه، پیمان همکاری شانگهای

قصد ندارد به سازمانی نظامی (مشابه پیمان ناتو یا پیمان ورشوی سابق) تبدیل شود. اما، برای مقابله با تهدیدهای روزافزون تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری ممکن است نیاز به استفاده از نیروهای ارتش کشورهای عضو بوجود آید. در همین راستا کشورهای عضو چندین مانور مشترک نظامی به اجرا گذاشته‌اند. اولین مانور نظامی در سال ۲۰۰۳ طی دو فاز در قزاقستان و چین به اجرا درآمد. در ماه اوت سال ۲۰۰۵ مانور نظامی بزرگی با شرکت چین و روسیه با نام «ماموریت صلح ۲۰۰۵» به اجرا درآمد. این اولین مانور نظامی مشترک روسیه و چین محسوب می‌شود. در پی موفقیت این مانور، مقامات روسی اظهار علاقه کرده‌اند که کشور هند در مانورهای مشترک بعدی حضور داشته باشد و سازمان همکاری‌های شانگهای نقش نظامی نیز در صحنه بین‌المللی ایفا کند. در پی توافق وزیران دفاع کشورهای عضو پیمان در آوریل ۲۰۰۶، جدیدترین مانور نظامی کشورهای عضو در سال ۲۰۰۷ با شرکت ۴۰۰۰ سرباز ارتش چین در منطقه چلیابینسک در کشور روسیه در اطراف رشته کوه‌های اورال و مرز جغرافیایی آسیا و اروپا برگزار شد.

- همکاری در مسائل اقتصادی

چهارچوب توافقنامه همکاری اقتصادی کشورهای عضو پیمان نخستین بار در نشست مورخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ تهیه و به امضا رسید. در این نشست رئیس دولت چین پیشنهاد کرد که برنامه بلندمدتی برای تشکیل منطقه آزاد تجاری در سازمان تهیه شود. وی در این پیشنهاد ضمناً چندین راهکار کوتاه مدت برای افزایش سطح بازرگانی در میان کشورهای عضو ارائه داد. یکسال پس از این پیشنهاد، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، سندی شامل یکصد برنامه مشخص برای افزایش سطح بازرگانی میان کشورهای عضو به امضا رسید. در نشست مسکو مورخ ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵، دبیر کل سازمان اعلام کرد که پروژه‌های مشترک سازمان در زمینه انرژی دارای اولویت بالا هستند. این پروژه‌ها شامل کشف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز، و استفاده مشترک اعضا از منابع آب شیرین می‌باشند. دستاورد مهم دیگر این نشست توافق برای تشکیل شورای مشترک بانکی بین کشورهای عضو سازمان بود. هدف از تشکیل این شورای مشترک بانکی تسهیل در فراهم نمودن سرمایه مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های مشترک سازمان عنوان شده‌است. در پی این توافق، نخستین گردهمایی شورای مشترک بانکی سازمان همکاری‌های شانگهای در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ در پکن پایتخت چین برگزار شد.

- توازن قدرت در جهان چندقطبی

کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای روی هم نه تنها بزرگ‌ترین توان اقتصادی، نظامی، هسته‌ای و فضایی جهان را دارا هستند، بلکه بیشترین تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی در جهان نیز می‌باشند. مساحت کشورهای عضو (اصلی و ناظر) این سازمان روی هم بیش از ۲۵ میلیون کیلومتر مربع یا یک چهارم سطح خشکی‌های زمین است. اساسنامه سازمان همکاری‌های شانگهای بر شفافیت عملکرد و بی‌طرفی نظامی آن تأکید می‌کند. علیرغم این موضوع، شکی نیست که سازمان همکاری‌های شانگهای نقش موازنه دهنده‌ای در صحنه بین‌المللی خصوصاً در مقابل پیمان ناتو ایفا می‌نماید. برای مثال، ایالات متحده آمریکا درخواستی جهت عضویت به عنوان عضو ناظر به سازمان همکاری‌های شانگهای ارائه کرده بود، اما این درخواست در سال ۲۰۰۵ از طرف سازمان رد شد. سازمان همکاری‌های شانگهای از آمریکا خواسته‌است که پایگاه‌ها و نیروهای نظامی خود را از خاک تمام کشورهای عضو خارج سازد. پس از این درخواست، دولت قرقیزستان رسماً از آمریکا درخواست کرد که برنامه

خروج نیروهای آمریکایی و تعطیلی پایگاه هوایی نظامی K-2 را از این کشور را سریعاً تهیه و اعلان کند. کنفرانس بین‌المللی «سازمان همکاری شانگهای: دستاوردها و دیدگاهها» در شهر آلماتی پایتخت قزاقستان برگزار شد. در این کنفرانس، نماینده وزارت خارجه روسیه اعلام کرد که روسیه فکر بنیان گذاردن تشکیلاتی بین‌المللی با نام «باشگاه انرژی» را در سر می‌پروراند. دولت روسیه مجدداً در نشست سازمان در نوامبر ۲۰۰۷ در مسکو بر عزم خود برای تشکیل این باشگاه انرژی تأکید نهاد. همکاریهای فرهنگی نیز بخشی از چارچوب فعالیت سازمان همکاری شانگهای است. برای سرعت بخشیدن به همکاریهای مشترک فرهنگی، اعضای سازمان در سال ۲۰۰۵ فستیوال و نمایشگاه مشترکی در شهر آستانه در کشور قزاقستان برگزار کردند.

سؤال: اهداف ایران در پیوستن به پیمان شانگهای چیست؟ توضیح دهید.

اهداف ایران را می‌توان از پیوستن به پیمان شانگهای اینگونه بیان کرد:

- همگرایی بر مبنای آموزه های اسلامی و استقبال از ایده های مثبتی که در برگیرنده نفع عموم ملتها باشد.
- مشارکت در توسعه اقتصادی ، رفاهی ، علمی و امنیتی کشورهای آسیایی و تقویت صلح و ثبات جهانی.
- تعامل سازنده و همکاری فعال با تشکل های منطقه ای و تقویت آنها در راستای اهداف سازمان ملل.
- متعارف و طبیعی بودن عضویت ایران در سازمان شانگهای با توجه به نیازها و وابستگی های متقابل ایران و دیگر اعضای آن به یکدیگر در زمینه های انرژی، تجارت و اقتصاد و همچنین با توجه به مزیت نسبی این کشورها.
- وجوه مشترک اعضای شانگهای بویژه اقتصادهای در حال توسعه، جوامع آزاد، احساسات مشترک نیرومند و حیاتی بودن امنیت ملی و منطقه ای آنان.

نمونه سؤالات فصل چهارم

۱. منظور از بانک تسویه بین الملل چیست؟ اهداف و عملکرد آنرا شرح دهید.
۲. صندوق بین المللی پول را تعریف کرده و اهداف آنرا بیان کنید.
۳. بانک جهانی چیست و کدام اهداف اقتصادی و سیاسی را دنبال می کند؟ توضیح دهید.
۴. سازمان همکاریهای اقتصادی اکو را توضیح دهید. ویژگیهای کشورهای عضو را از نظر اقتصادی و سیاسی با یکدیگر مقایسه کنید.
۵. نقش ایران در اکو را بررسی کنید؟
۶. اتحادیه جنوب شرقی آسیا را شرح دهید. آیا این اتحادیه عملکرد موفقتری در سطح ملی و منطقه داشته است؟ توضیح دهید.
۷. منظور از آنکتاد چیست؟ اهداف و عملکرد آنکتاد را شرح دهید.
۸. پیمان اقتصادی شمال آمریکا را توضیح دهید. اهداف و عملکرد آنرا بیان کنید.
۹. مجمع جهانی اقتصاد را تعریف کنید. دلایل اهمیت این مجمع را از نظر روابط بین الملل بررسی کنید.
۱۰. هم پیوندی اقتصادی را توضیح دهید. آیا از طریق هم پیوندی اقتصادی می توان به رفاه و شکوفایی رسید؟ چرا؟
۱۱. پیمان شانگهای را تعریف کرده و حوزه فعالیتهای آنرا شرح دهید.

موضوع اول:

نقش صندوق بین المللی پول و بانک تسویه بین الملل در ثبات بازارهای مالی

موضوع دوم:

تأثیر ارزش پول بر بازار بورس اوراق بهادار

موضوع سوم:

رابطه بین بازار پول و بازار سرمایه در رشد اقتصادی

موضوع چهارم:

اهمیت راهبردی گروه ۲۰ (G20) در حل مشکلات اقتصادی و سیاسی جهان

موضوع پنجم:

مقایسه مراکز مالی مطرح جهان، مانند لندن _ سنگاپور _ هنگ کنگ و مالزی در ارائه خدمات مالی به فعالین اقتصادی

منابع فارسی و لاتین

- (۱) آریا، کیومرث (۱۳۸۹): پول، ارز و بانکداری، چاپ اول، انتشارات کویر ۱۳۸۹
 - (۲) تقوی، مهدی (۱۳۸۴): نهادهای پولی و مالی بین الملل، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی
 - (۳) سالواتوره، دومینیک (۱۳۷۶): تجارت بین الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، نشر نی ۱۳۷۶
 - (۴) مُشَبکی، اصغر (۱۳۸۴): سازمانهای پولی و مالی بین المللی، انتشارات جهاد دانشگاهی
 - (۵) قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۶): پول و بانک، انتشارات دانشگاه تهران
-
- 6) European Central Bank (2012): Annual Report 2012, Frankfurt am Main
 - 7) European Central Bank (2011): Annual Report 2011, Frankfurt am Main
 - 8) International Monetary Fund (IMF 2012): World Economic Outlook 2012
 - 9) European Central Bank (2003): Annual Report 2003, Frankfurt am Main
 - 10) Deutsche Bundesbank (1992): Internationale Organisationen und Gremien im Bereich von Waehrung und Wirtschaft, Nr. 3, Frankfurt am Main 1992, 375 Seiten

کیومرث آریا

نمونه یک سهم خریداری شده توسط سهامدار

بسمه تعالی

شماره ۸۴۵۸۶۸۲

سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران

«گواهینامه نقل و انتقال و سپرده سهام - تالار فرعی»

گواهی می‌شود دارایی سهام و سهام سپرده شده شرکت کارخانه فارسیترود (سهامی عام)

به ارزش اسمی هر سهم ۱,۰۰۰ ریال و با سرمایه ۳۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال متعلق به

خانم / آقای به شماره شناسنامه / ثبت ۶۵۴

و محل صدور / ثبت مشهد در پایان روز ۱۳۸۳/۰۶/۰۳ به تائید سازمان بورس

اوراق بهادار تهران به شرح زیر است:

دارایی سهام = ۲,۷۷۰

تعداد سهام سپرده شده و قابل معامله = ۲,۷۷۰

امضای اتاق پایاپای

تذکر: کلیه گواهینامه‌های صادر شده در تاریخهای گذشته از درجه اعتبار ساقط است.

کد سهامدار ۴۲ کارگزار خریدار

نماد شرکت سفارود کارگزار فروشنده ***